



# کتاب و وقت

شماره آبان ۱۳۶۰، مطبوعه مهرالبرز، ۱۳۶۰، مطبوعه  
سازمان انتشارات مطبوعاتی، تهران

۴۷

Ketabton.com

در گفت دست تان چیست

عشق و زمان

صفا صفا میایی



# سپاروون

شماره "چهارم" ماه مردگان ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۴۳



چند سال پیش پدر رئیس خانواده بود و حق داشت فرزندانش را به راه مستقیم رهنمایی کند و پدر میتواند کار کند و لقمه نانی که تهیه می کند تن فرزندانش را سیر سازد و در چنین حال فرزندانش از پدر اطاعت داشتند و جوانان پدر و مادر را نمیگرفتند. اما امروز بچه‌ها پدر نمیخوانند در سن سختی روزگاران شکم سورتیهه کند بسیاری شان یا در استان خود عزیزتر- بین جوانان خانواده را دفن کرد و پسران و دختران دیگر در سراق فرزند پسر شدند و حسرت و پندار بر دل هنوز منتظر برگشت آنان اند.

امروز بسیاری از جوانان از پدرها- پشان اطاعت ندارند امروز بسیاری از- برایم های ما از همین امر ناشی میگردد که جوانان نسبت به بزرگان ادب و- احترام قایل نیستند و امروز بسیاری از جوانان به معلمان و استادان- اهمیت قایل نمیشوند امروز بسیاری از خانواده ها شیرازه و و راپنه های سنتی دیروز را از دست داده اند و در نتیجه بد بختی های زیادی داشته اند که شان شده است و این همه هدیه جنگ و مهابه است که پیش از سوزده سال از همران می گذرد میتوان تره ویران شده را آباد کرد میتوان اقتصاد پرباد رفته را رونق داد اما مشکل اصلی انسان های پرباد شده رابه ساده کسی از نو ساخت و درد بزرگ ما همین است و هر روز که جنگ عمر بیشتر کسب می کند این درد بزرگتر میشود.

اداره مجله دوربرایس مطالب دست باز دارد عقاید و نظریات در مضامین نوسنده گان معلق است



# بیماری های ژنتیکی

صفحه ۶۶

# برونی کشور پرتوتمند

صفحه ۸۲

# عشق و نان

داستان کوتاه

صفحه ۲۸

# سرنوشت شما در کف دست

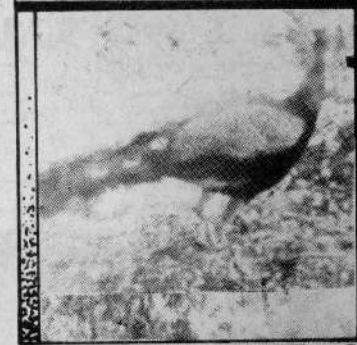
صفحه ۳۲

# ملونا

صفحه ۵۴



قلعه رودکا (صفحه ۴۰)



باغ وحش کابل (صفحه ۱۱)



**SABAWOON**  
Monthly Magazine of  
Journalists Union of  
Afghanistan  
Editor-in-Chief  
Dr. Z. Tanin  
Assistant  
M.A. Mar



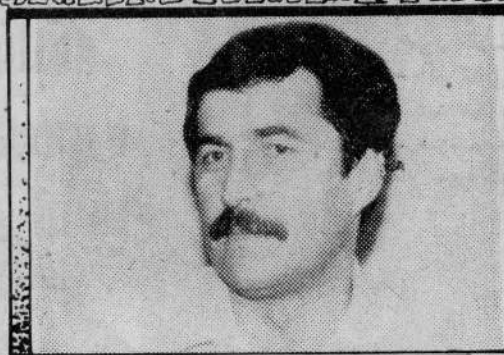
حساب بانکي (۲۳۳۰ ۰۰۸۰)  
د افغانستان بانک

Add:  
Block 106, 3rd Micro-urban  
Kabul - Afghanistan

مدیرمسوول: دوگورظاهرطنین  
تېلېفون: ۲۴۵۱۰  
معاون: محمد آصف معروف  
تېلېفون: ۶۲۷۵۲  
مکسر تر مسوول: ضياء عبادی  
نشریه اتحادیه ژورنالهاستان

خطاط: کبیر امیر و محمد نعیم  
نیکزاد  
مگرافیک: نور محمد ورضیه  
عکاس: شمن گل  
نایب: محمد جمعه، خواجیه  
مرزا - و زلمی "بول"  
آمر چا: عبدالله  
آدرس: مکروردیان سوم،  
بلاک (۱۰۶)  
کابل - افغانستان

# زمونې ستره نړۍ



تصویر ترملودی ها معنی رسو



# هند طلا تولید نمی کند اما به فروش می رساند.

کشور هند یکی از بزرگترین کشورهای خریدار طلا در جهان است. در سال ۱۹۸۱ هند ۱۶۶ تن طلا خریداری نمود. که این رقم به مراتب بیشتر از سالهای قبل است. ولسی این مقدار طلا نیز برای هند وستان گامی نبود. قاچاقچیان به کندی زنگران هندی شتافتند و در سال ۱۹۰ مقدار ۱۶۸ تن طلا اضافی را به هند وستان وارد نمودند.

اما تعجب آورینا است نه با وجود نیازند به این کشور به طلا هند در لیلیم زوین ۲۰ تن طلا را به فروش رسانید، که از دیگر آن ۲۴۰ میلیون دالر بدست آورد.

فروض خارجی هند وستان به بیس از ۷۰ میلیارد دالر بالغ میشود.

به اساس گزارش آژانس نووستی هند وستان برای رفع بحران بولی خود قرار است ۱۰ تن طلا دیگ خود را بفروش برساند. اما معلوم نیست که هند وستان را رفع خواهد کرد یا خیر.

در خود کشور هند وستان سالانه بینالی دو تن طلا تولید می شود.



### بن چه میشود؟

در گزارش در مدت ۸ الی ۱۰ سال، پارلمان و حکومت آلمان بهرین انتقال باید در پیر از جنگ دوم جهانی که آلمان به دو بخش تقسیم کرد بد روز ران کشور قرار گرفته بود.

بزرگ آلمان شرق برلین و مرکز آلمان فدرال بن تعیین کرد بد اما این که بروسه وحدت آلمان تکمیل کرد بد به مساهله انتقال مجدد پایتخت آلمان واحد به برلین یعنی از سایل د روز ران کشور قرار گرفته بود.

## اشعه آفتاب بهترین وسیله تدایوی

از اثر تجیع تشعشعات نور آفتاب تا تیر معالجوی اشعه نور آفتاب بالای ارتقا بین انسان بلند می رود. نور این آفتاب ای جسم مریض انداخته میشود و عمیق تیره جسم فرو می رود که سایر وسایل معالجه بسا چنین عمق به جسم انسان تاثیر افکنده نمی تواند.

به اساس گزارش آژانس نووستی به اثر استعمال این جسم مریض تحت اشعه قرار می گیرد و این شیوه تدایوی غرض معالجه امراض پراخیمت ران بد کولیت و امراض ساری استفاده می شود.

در نتیجه تحقیقات به اثبات رسیده که از اشعه آفتاب میتوان به حیت بهترین آله تدایوی که از نقطه نظر ایکلوزیکی صاف و قدره تدایوی هر گونه امراض است، استفاده کرد. بعد از تحقیقات همه جانبه، تولید چنین آله تدایوی در قزاقستان شوروی آغاز گردیده است. این آله از است ایینه مقعره قطر ۷۰ سانتی رابرجود می آورد ترتیب یافته است.

## در اکثر کشورهای جهان حقوق بشر نقض شده

سازمان عمومی بین المللی که چگونه می تطبیق حقوق بشر در کشورهای جهان را مورد ارزیابی قرار میدهد در این اواخر گزارش آزادی را، بهرامون وضع حقوق بشر در کشورهای جهان به نشر سپرده است.

این گزارش آزاد وضع حقوق بشر در سال ۱۹۹۰ در اکثر کشورهای سواره ما مورد بررسی قرار داده است.

سازمان بین المللی به مجازات های کلوی در عراق و کوهستان در هنگام اشغال کوهت توسط عراق نیز تاکید شده است.

در گزارش مذکور همچنان به حادثه قتل سی نفر از ارضی ها که در نتیجه مناقشه مسلمانان و آذیها جهان بوقوع

به اساس اطلاع آژانس اطلاعاتی نووستی که این گزارش سال زمان عمومی بین المللی را راهبر داده است در بعضی از دول جهان زندانها بخاطر داشتن عقاید مذهبی محسوس گردیده اند. در ۱۰ کشور جهان حکم اعدام وجود داشته که هشتاد نفصد اعدام شدگان در اتحاد شوروی و چین انجامیها بوده است.

وزارت صحت عامه کشور بلانکا برای جلوگیری از تشعشعات در موسسات طبی، گروه های کنترولی را بوجود آورده است که بنام (گروه های پرواز کننده) پاد می گردد.

اعضای این گروه ها بطور ناگهانی از شناخانه ها باز بد می کنند و از موجودیت و عدم موجودیت برسویل طبی کنترولی بحمل می آورند.

آنها همچنان تعمیر و سروطه شناخانه را بجز کنترول می نمایند که شمارهای طبی مطابقت دارند یا نه.

## گروه های پرواز کننده

### بنای یادگاری اسرای جاپانی

در دهکده لیستونیکا واقع در ساحل جنوبی پاپیال که در ۷۰ کیلومتری ایرنوتست اتحاد شوروی قرار دارد بنای یادگاری اسرای جنگی جاپانی افتتاح گردیده است.

آژانس خبری نووستی گزارش داده که در نخته سنگ این بنا اسرای آن سده جاپانی های که در این منطقه بدون اند و قبل از جنگ اسیر بوده اند، در استاتیا جاپان در جنگ دوم جهانی اسیر شده بودند.

## هنرمندان زودتر از سیاستمداران متحد می شوند

کریا و جمهوری کوریا در شهر ساخالین جنوبی دایوگردد، به مقصد، مستقرین این فستیوال رسد قات هنرمندان گام دیگری به سوی اتحاد کوریا خواهد بود. جمهوری کوریا این پیشنهاد را بدوخته اما جمهوری دموکراتیک کوریا تا هنوز بمان یا سخنی نداد.

انجمن کوریایی های ساخالین که یک انجمن جانب دار اتحاد مجدد کوریا است پیشنهاد نموده تا در ماه اگست (اگست - سنبله) سال جاری عیسوی فستیوال هنرهای ملی کوریا با شرکت هنرمندان جمهوری دموکراتیک مسردم

### بیکاری در چین

برای بیکاری یکی از راههای اجتماعی چین است. آنچه که آژانس نووستی گزارش داده بیشتر از ۲ فیصد اهالی مستعد به کارشهرهای مختلف چین بیکارند.

چین برای رفع بیکاری در سال ۱۹۸۶ سیستم بیه را بوجود آورد.

مطابق ارزیابی های اولی این سیستم نتایج مثبت به بار آورد.

در حال حاضر این سیستم ۴ (۴) میلیون نفر را در موسسات و ادارات مختلف چین احتوا کرده است.

### توفان بی سابقه در جزیره تاسین

در این اواخر در جزیره تاسین توفان بی سابقه بی توقع بود. سته است. توفان مذکور ملغم کشتی نظامی را با نیروی عظیم به ساحل پرتاب نموده که کشتی مذکور به یک منزل اصابت نمود. که منزل مذکور را تخریب کرده اما تلفات جانی به بار نیاورده است.





تعمیر از صفحہ دہری

# از زمین و از زمان

از آئین و آئینگری



از وواج شہرہ سیمین

الہیازت تاپلور ہنرہ شہسہ مشہور سیمینا ہالہودا اخیرا اعلام نموده است کہ برای ہار ہشتم ازدواج میکند . داما د یک کارگر سی و نہ سالہ سا۔ ختمانی بنام فورتمسکی است کہ الہیازت تاپلور اورادریک در مانگاہ معتادین مواد مخدرہ کہ ہر دو در آن جاتحت تداوی قرار داشتند ملاقات نمود .

این ہنرہ شہسہ پنجاہ و نہ سالہ گفتمہ است : " زندگی لذت بخش و شیرین است بسا سپری شدن ہر روز بوشتر از

روز دیگر عاشق ہم می شوم . مراسم عروسی ہر دو قسرا است در ماہ اکتوبر صورت گورد آنها در کلنہیک بیٹی فورد کہ یک در مانگاہ معتادین مواد مخدرہ و الکول در شہر رانچو۔ مہراز در ایالت کلفورنیا موقعیت دارد باہم ملاقات کردہ اند . خانم تاپلور در گذشتہ ہفت بار ازدواج کردہ کہ دو بار آن باہر چارڈ ہسرتسون ستارہ نامدار سینمای ہالیوڈ بودہ است . فورتمسکی از خانمش طلاق گرفتہ است .

نہ روز کشتی یک ہفت روزہ

خانم دول انور ستارہ مشہور سینما و تلو یز یون بنگلہ دیش با گرفتن مقدار زیاد تابلوہت۔ ہای خواب آور خود کش نمود . پولیس بنگلہ دیش گفتمہ : خانم دول انور کہ چہل و سہ سال عمر داشت قبل از آنکہ دست بہ خود کشی بزند پیامی رانوشتمہ بود کہ در آن گفتمہ آمدہ است : " هیچ کسی سہو و لمرگ من نیست ہ ولی از شہر ہرش تقاضا کردہ کہ قبل از آن کہ اورا بہ خاک بسپارد از وی عکس برداری نماید .

زنانی زندانی گشتہ

یک زندانی پاکستانی زندانی دیگر را کہ ہندو بود در شہر کویتہ بہ روز دوشنبہ ( ۲۲ ) جوہ لای صرف بہ خاطر آن کشت کہ او در بسترش برای لحظہ لمبده بود .

اللہ دیتا مرد سی و پنج سالہ و تیکہ دید گوہر لال در بسترش لمبده فوق العادہ خشکی شدہ و بہ گسہر لال حمل کرد مازگلویش گرفتہ وسرترتا وقتی بہ زمین کوبید کہ جگان از تنش برآمد . مقامات زندان بعد از آن اللہ دیتا را بمسلول یک نفری انتقال دادند . وی کہ بہ اتهام قاچاق زندانی شدہ

است اکنون انتظار محاکمہ مجدد خود را باخاطر آدم کشی می کشد .

تعمیر زنا

یک مرد امریکایی کہ در رشتہ کمیو تر کار می نماید در ایالت کونکتیکت ایالات متحدہ امریکہ بہ این اتهام بازداشت شد کہ سی ہزار مکالمہ تیلیفونی را انجام داد و در جریان آن بہ زنان مخاطبش می گفتمہ کہ اگر در برابر منازل شان برہنہ ایستادہ نشوند یکی از اعضای خانوادہ او کشتہ خواہد شد . این شخص کہ انتونی گارا۔ نستی نام دارد بہ زنانہکہ بہن سنہن سی و چہار تاہفتاد و چہار سال دارند تیلیفون نمودہ می گفتمہ کہ وی اعضای خانوادہ شان را اسارت دارد و اگر طبق خواست او عمل نکنند او گروگانش را خواہد کشت . پولیس گفتمہ است کہ وی زنان را بطور تصادفی انتخاب می کرد و یک روز حتی بہ یکصدوسی زن تیلیفون کردہ است . شخص مذکور بعد از پرداخت ۴۵۰۰ دالر جریمہ رہا گردید .

زنان بہ منزل دادگی

در حدود صد زن طرفدار حصن محمد ارشاد رئیس جمہور مخلوع بنگلہ دیش باجا۔ روپ ہا بر منزل یک قانون دان دولتی کہ دوسوہ ارشاد را در محکمہ پیش می برد حملہ نمودند . آنہا کہ مربوط بہ جناح زنان حزب جتایا ارشاد استند بہ محلہ دہانندی کہ اقامتگاہ امون الحق مدعی العموم ۔ بنگلہ دیش است را ہمیبایی نمودند . و چاروہا را کہ با خود حمل می کردند بہ منزل مدعی۔ العموم پرتاب کردند .

یک روز نامہ رسمی چاپ بکنگہ گزارش دادہ است کہ یک خدمتہ بہ طور تصادفی کودک یک سالہ را بعد از آنکہ تلاش کرد اورا در ماشین رختشویی غسل بدہد کشت .

این تراژدی ماہ گذشتہ در منطقہ خنچانگہ در خانہ شخصی بنام ہیرگوما و ہیرگولی ہمسرش کہ ہر دو معلمین مکتب اند اتفاق افتاد .

انہا بہ خدماہ گفتمہ بودند کہ بعد از ختم رختشویی طفل را نیز شستشو دہد این خدمتہ سادہ کہ فکر میکرد کودک نیز مانند لباس در ماشین شستہ می شود بعد از ختم شستشو لباس طفل را نیز در ماشین انداختہ و ساکت ماشین را روشن نمودہ کہ در نتیجہ کودکی در ماشین لباسشویی غرق گردید و جسدش کہ آغشته از خراشیدہ گی ہا و کبودی ہا بود بدست آمد . روزنامہ می افزاید کہ ایمن زن و شوہر بعدا بہ خاطر استخدام یک خدمتہ سادہ و بی عقل اظہا تاہ سف نمودند .

زن ہای پیشتر از مرد ہا در فلپین کارمندانی

روزنامہ " فلپین ستار " اخیرا نوشتہ است کہ کارمندان زن در دستگاہ دولتی خانم کورا زون آکینو رئیس جمہور فلپین نسبت بہ کارمندان مرد افزایش یافتہ اما مردان پست ہای حساسی پالوسی سا زرا احراز کردہ اند . این روز نامہ طبق ارقام دفتر احصائہ فلپین نوشتہ است کہ در فلپین ہشتصد ہزار زن



بحث کارگر در دستگاه حکومت کاری نمایند در حالیکه تعداد مردان کارگر به هفتصد هزار نفر می رسد. خانم کور - ازون اکهنواولین رئیس جمهور زن در فلپین است. اما او سوماتی را اتخاذ نکرده که به استخدام زنان ترجیح داده شود.

فهمیده نشد که آیا اعضای خانواده وی آگاهانه بود رکشده را خورده اند و یا خمر ؟ فلپینانو خسر کابینی گفته است که خانواده دامادش به پرایلم های زیاد پولی مواجهه بودند و همیشه دامادش را - نصیحت می کره که باکم بخود گذران نموده و تشویق نکند.

مجازات بخاطری محکوم شدند که دراطاق های شان سگرت دود کرده بودند. اجساد این دوسرودختر که چهارده و شانزده سال عمرداشتند به روز هفت اسد درهک کانتینر - متروک که از طرف این مرکز در هپروشمیا جاپان برای تدا - بیر انتظامی استفاده میشد در هانت شد.

### در ششوی از دواج زوج

مردان مسلمان سنگاپوری - متاهل به سوی جزایر باتام و نیتان اندو نیز با رجوع می نمایند تا در خفای خانم های شان بار دیگر با زنان اندو - نیز یایی ازدواج نمایند . روز نامه سندی تایمز نوشته است که بسیاری این زنان کما - نی اند که بین - نین بیست الی سی ساله گی قراردا - شته و از شوهران شان طلاق گرفته اند .

این زنان ازدواج بایک مرد مسلمان سنگاپوری رایگانه نجات شان از فقر می دانند . بسیاری مردان سنگاپوری بعد از ازدواج با زنان حیوانتر اند و نیز یایی همسران و اطفال شان را در - سنگاپور رها کرده اند .

### پولیس با وقت رسیدن

تهران : چندی قبل در قسمت جنوبی شهر تهران هنگام کندن کاری تعداد یک گنج بزرگی ازسکه های طلائی مربوط عصر ساسانی هاسال های ۴۴۹ - ۱۱۱ و عباسی ۸۷۴ - ۱۱۱ و عباسیان سال های ۷۵۰ - ۱۲۵۸ کشف گردید پولیس ناوقت رسید کارگران ساختمان تارسیدن آنها ۳۶۰ سکه طلائی را بالای زوگران به فروش رسانیده بود که از آن خشت طلائی به وزن ۱۰۲ کیلوگرام بوجود آمد و به تعداد ۸۶۰ سکه را پولیس ضبط نمود .

این روزنفر برای چهل - و چهار ساعت در داخل کانتینر قفل شدند و آنها - اجاز داشتند صرف یک جرعه چای بنوشند باوصف آنکه درجه حرارت هوادر ساه به سی و پنج درجه سانتسی گزارد میسید . پولیس، آمر این مرکز را که یک موزه شخصی است تحت تحقیق قرار داده است

### صدراعظم ایران

### هند اجاز میباید

### میرا قتل میگرد

چندرا شیکر صدر اعظم سابق هند درهک فستیوال اجاز نیافت مو ام، را قطع نماید - نهرا انفرادی امنیتی استفاده از چاقو را درین محل منع قرار داده بودند . شیکر از نوامبر سال ۱۱۱۰ تا انتخابات یکماه گذشته صدراعظم هند بود حتی اعضای حزب جناتادال شیکر در فستیوال سالانه ( منگو ) که در شهر شاهجهان بود برگزار شده بود اجاز نه یافتند نزدیک وی قرار گیرند به تعقیب این ادعا که ترتیبات امنیتی بیشتر می توانست از قتل راجهو گاندی صدراعظم سابق هند جلوگیری کند خدا - ظت شخصیت های بسیار مهم در هند بطور اساسی تشدید یافته است .

### دو نفر زوجهان

### در یک کانتینر

### جان سپردند

پولیس بتاريخ ۱۸ اسد سال جاری در توکیوگت دو تن از زوجوانان جاپانی بعد از آنکه درهک مرکز تریه مجد دنوجوا - نان بخاطر مجازات، درهک کانتینر قفل شدند، جان سپردند . زوجوانان مذکور همین

### مردی بخانواده خود زهر داد

یک روز نامه فلپینی نوشته است که یک کارگر کابینی یک نجار فقیر فلپینی بخاطر آنکه نمی توانست برای نفقه خانواده اش پول کافی بدست بیاورد اعضای خانواده خود را زهر داد و - خودش نیز خودکشی کرد . روز نامه مانهلا تایمز نوشته است کابینی که بیست و نه سال عمر داشت به تاریخ پنج جولای بعد از آنکه پودر کشنده را به خورد خانواده اش داد و خود نیز آنرا سر کشید با همسر و سه طفلش در شفاخانه جان سپرد .

# قتل

## بخاطر

## جهنم عروسان

دوبارلمان هند به روز پنجشنبه ۲۷ سرطان گفته شد که پولیس هند هشتصد و هفتاد و هشت قفسه قتل هک هزار و چهار صد و هفتاد و نه حاد می خودکشی را در ال ۱۱۱۰ ثبت کرده که به جهنم زنان ارتباط داشته است .

علاوه به آن دو هزار و چهار صد و هفتاد و هشت قفسه مرگ در بخش قانون جزای هند ثبت شده است .

پرداخت جهنم از طرف فانیل مروس به خانواده داماد در سال ۱۹۶۱ در هند غیر قانونی اعلام شد اما این عمل با تقاضای صریح تر به شمول پرداخت عموها و تلوپنون، موتر موتر سایکل علاوه ادا یافته است .

روزنامه های برجسته شهری هند هر روز گزارشات را برامون خودکشی عروسان نشر می نمایند . این خودکشی ها زمانی بر وقوع می پیوند که خانم خانه احساس می نمایند که نمی تواند فشار خانواده خسر را بخاطر جهنم بیشتر تحمل کند و هم نمی تواند از خانواده پدر تقاضای جهنم بیشتر نماید .

ارقام نشان میدهد که مرگ های مربوط به جهنم در دهات هند رو به افزایش است . گروه های حقوق بشر می گویند که صرف یک بخش کوچک مرگ های مربوط به پرداخت جهنم در دفتر پولیس ثبت میشود



# فرد روز بزرگ مسیریان

## چرا این همه ازدحام و ترافیک وحشتناک شهری را می توانیم

توافق هر چه عاجلتر کنترل سرعت وسایط را در دست های معین این جاده اعمار نماید و برای کنترل از سرعت در جاده های دیگر شهر نیز ازین نوع موانع عبور یا سرعت ایجاد شود البته این موانع نباید بلند از ده سانتی باشد زیرا بعضی ازین موانع در ایام سرما موجب ایجاد مشکلات میگردد در بسیاری کشورها ای جبهان این موانع را از طریق نصب سنگ ها در فاصله های نزدیک ایجاد میکنند

تاجانیکه دیده میشود بعضی از راننده گان در ای اجازه نامه در پوری نبودن با برخی شان دارای اجازه نامه هستند اما در پوری رادست بلد نمی باشند این مسورد نیز مورد توجه باید قرار گیرد تا کتون که دیده شده شرایط مجازاتی برای راننده های که موجب ایجاد حوادث ترافیکی میشوند مخصوصا وسایط دولتی را متضرر می سازند خیلی جسدی نبوده و متراست " قوانین موجود یا حداقل در تطبیق آن تجدید نظر شود و برخورد مجازاتی شدید تر وضع شود اداره مجله سبازون در نظر دارد تا در زمینه نظریات شهریان و مسولین راه نشسر رسانند

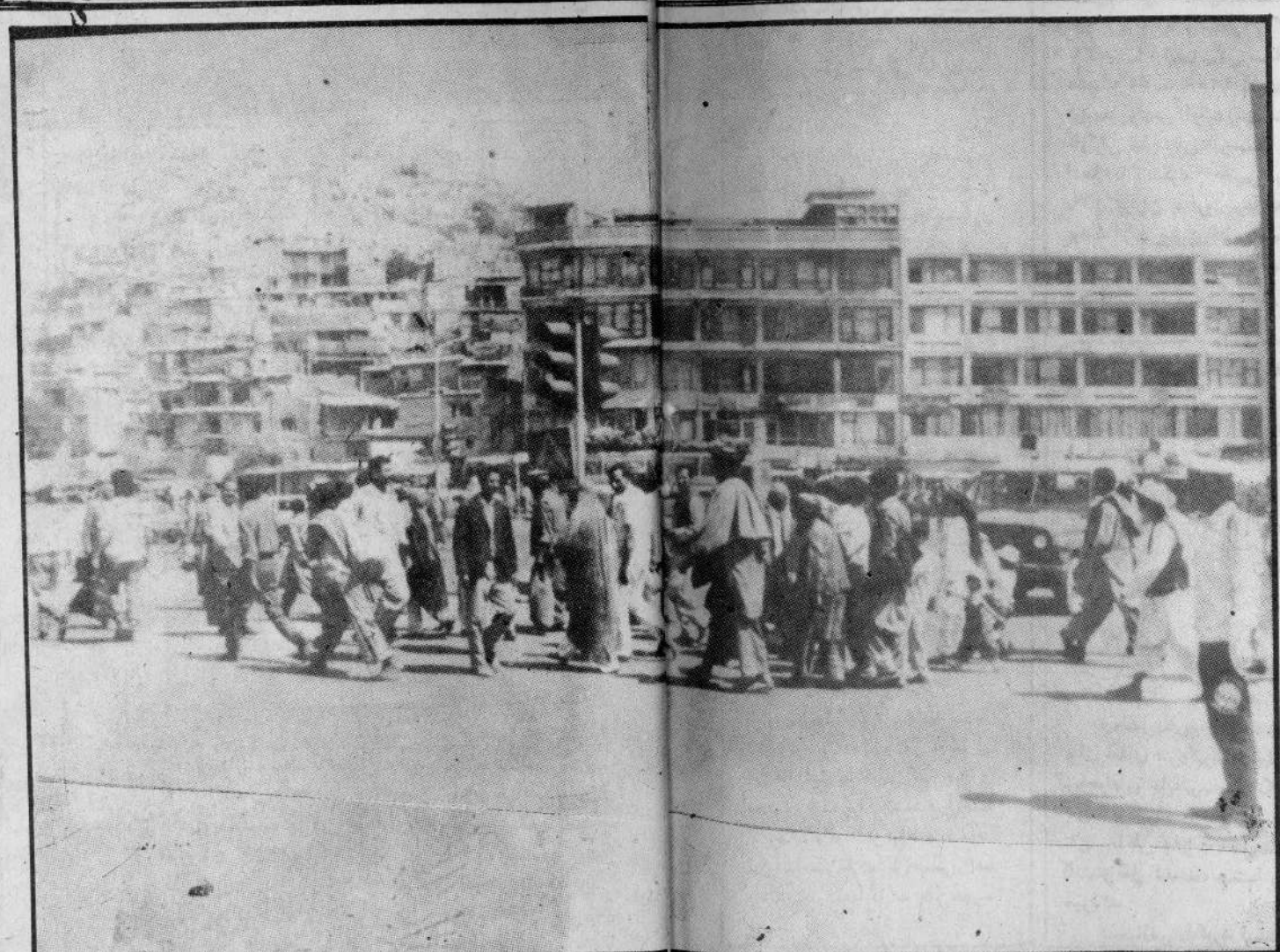
در ورترا مرکز شهر انتقال با بنسلا چنین ازدحام در جاده نالند که وات مقابل وزارت تعلم و ترهه نیز وجود دارد که گاهی موجب ایجاد درد سر زیاد برای راننده گان میگردد

چگونه ممکن خواهد بود که جلو سرعت موترها در شهر گرفته شود و وسایط نقلیه در شهر با معمارها و موازین بین المللی قانون ترافیک را رعایت کنند و جان همشهریان را از خطر محفوظ داریم

بختراست برخورد ترافیک نسبت به تخلفات همه وسایط نقلیه قاطع و جدی باشد در پورورد رعایت و جانبداری خلاف عدالت است

در مورد جاده های مزدحم تجدید نظر شده و برای وسایط نقلیه همشهریان که در شهر ضرورت دارند محلات پارکنگ جستجو شود بهتر خواهد بود در این پارکنگ ها وسایط از طرف یک نگهبان محافظت شود ضمنا از نظریق از وقوع حوادث انفجاری نیز جلوگیری بعمل آید

ترافیک بر علاوه جاده های که از آنجا تصادفات رسمی عبور و مرور دارند به نقاط دیگر شهر نیز توظیف شوند مثلا بارها شاهد حادثه های در مسرك جدید میگردیم چون چهارم بوده ام بختراست رعایت

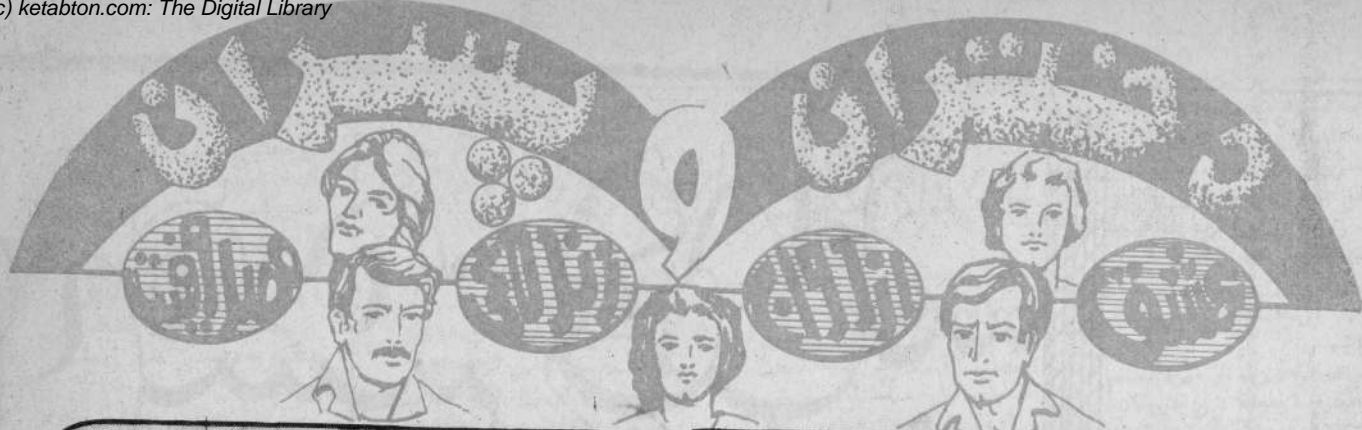


خود " برخی وسایط تیز رفتار مربوط به فرماندهان های قطعات قوس با سرمایه داران هر روز با چنان سرعت از جاده ها عبور می کنند که گویی طهاره می است که میخواهد در خط رنوی او ج بگردد و جالب اینست که برخی از ترافیک ها بچسبی متوقف ساختن آنان برایشان سلام و لبخندی نیز اهدا می کنند این وضعیت ها موجب پسر افروختگی و صیانت شهریان میشود گاهی ترافیک کارنیزون ش بهر کابل در شهر حضور دارد که حداقل برخورد قاطع تر وجودی مخصوصا با وسایط نظامی دارند

پروپلم دیگر مربوط به تقسیم ایستگاه های ملی پس و جاده های یکطرفه و دوطرفه است مثلا جاده کنار راه مقابله فروشگاه بزرگه افغان بر تقسیم آنکه خیلی کوچک است اما چی حالی که در آنجا نیست از همه طرف موترها میروند چندان ایستگاه در آنجا متمرکز شده است گاهی ترافیک رفع مشکل را با ازین بردن کراچی ها و تینگ های دست فروش چاره می کند اما اینکه ممکن نیست به ایسن علت ازدحام در آنجا ادامه دارد آیا بهتر نخواهد بود که تعداد ایستگاه ها از آنجا کم شود و در نقاط

تقریبا در طول چند سال اخیر و مخصوصا در یکی دو سال اخیر وضع ترافیک شهری بهنا بر ازدحام بیش از حد وسایط نقلیه محدود بودن جاده های شهر افزایش نفوس و عوامل متعدد دیگر خلی وحشتناک شده رقم سالانه و روزانه تلفات ناشی از حوادث ترافیکی بمقایسه نفوس شهر بسیار بلند است قربانان حوادث ترافیکی بیشتر به علت پراکنده گی افکار راننده و تاپرین و عدت به علت سرعت بیشتر و سبقتجوی بوجود می آید ترافیک شهر برغم آنکه در طول روز در کرما و سرما به خدمت مردم قرار دارند و ابتکارات متعددی را بکار می برند تا جلوی حوادث گرفته شود اما به دلایل زیادی تا کتون موفق نیستند طوری که ملاحظه میشود وسایطی بعضی از خازند و بعضی ترافیک در شهر با قادن هستند که جلو سرعت برخی موترها را بگیرند یا اینکه توانایی آنرا ندارند مثلا بارها دیده شده که یک واسطه نقلیه نظامی با سرعت خیلی زیاد از چاره ها عبور کرد و با موترهای با همین سرعت چاده را میسود اند که هر کس آنرا دیده دلش هول کرده و گفته: " خدایا



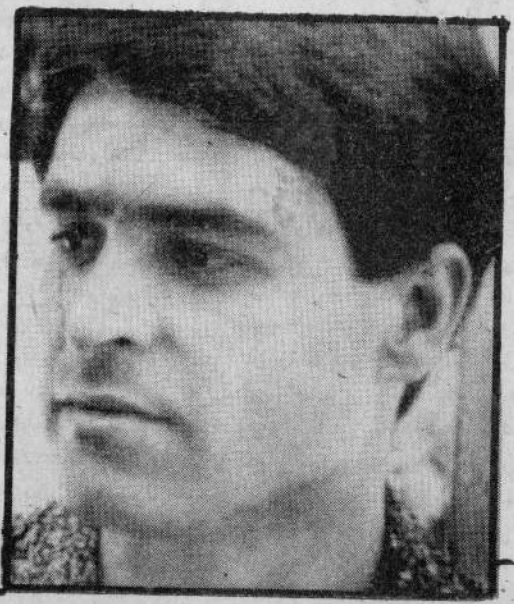


سید عبدالله ستومان منحل در رشته کیمیا و بولویژی در اتحاد شوروی  
 تالحال هیچ ارزویم برآورده نشده و فکر میکنم هیچگاهی هم بخت و طالع با من یاری نخواهد کرد زیرا ارزویم اتمت دا کتر شوم به پولیتخنیک کامیاب شدم خواستم بورس بگیرم برایم بورس در رشته تخنیک موتر دادند وقتی برای تحصیل رفتم اینجا در رشته کیمیا و بولویژی معرفی ام کردند نمیدانم این رشته را چطور ر بخدمتیم به هر صورت امید دارم که بتوانم با هر گونه تلاش و وساطت رشته خود را تغییر داده و به ارزوی اولم برسم.

راحله رحمانی کارمند ریاست تفتیش وزارت تعلیم و تربیه  
 آرزو دارم با پسری پیوند زنده گی بزنم که تحصیل عالی و اخلاق نیکو و خانواده نجیب داشته باشد تا بتوانم در کسار هم و به پای هم زنده گی خانوادگی را با فرزندان خود پراز خوشی و سرود و محبت سپری نمایم. تا مریضان خوبی در امور زنده گی باشم.



عبد الطیف سید محمد منحل سال اول  
 لسان خارجی در شهر پتسی  
 گورس شوروی  
 یگانه خواستم این که روزی از ملک دور بم کشور خود بیایم و مادرم با خوشرویی دسترخوان را برایم هموار کند بگوید :- پسرم قیمت کپدا لو و گوشت پانچین آمده و ما میتوانیم بادل جمعی و آرامش بیشتر میزبان گوشت باشم مخصوصاً گوشت کوسه کوفته.



محموده کارمند ریاست تعلیمات عمومی وزارت تعلیم و تربیه  
 در زنده گی یک دختر جوان چی چیزی میتواند وجود داشته باشد به جز این که گاهی پدر میکند دخترم را به فلان کسی میدهم و گاهی هم مادرو گاهی هم غنی میشوند و قیم ارزو دارم عروس خانه شان شود در هر صورت من هم درین کشمش های خانوادگی و خوبی قرار دارم که نمیدانم تقدیر بخت با من چی خواهد کرد ؟





**ذکیره آرایشگری، آرایشگاه کهرابنده |**  
۹ سال است به کار آرایشگری خانم  
ها مشغول هستم . البته هفتاد  
دوست داشتم و مورد علاقه ام است  
خیلی دلم میخواهد زنان و دخترانی  
که برای آرایش صورت خویش میایند  
بدانند که زیبایی شان در آرایش  
ساده است . اما اغلب آنها تقاضا  
میکنند که آرایش صورت شان بسیار  
ظریف باشد . من شخصا طرفدار  
آن نیستم .



تراز پیش شده بودند اما انگار در جستجوی  
 ناپافته می بود که لحظه بی آرامش  
 نهنگ داشت . زیرا او در باطنش چرخان  
 گرمای مهال نهازی را احساس مینمود که  
 نمیتوانست آنرا به کیک مویک و رنگها  
 روی کاغذ بیاورد . به همین جهت بود  
 که گاهگاهی تنگ آمده گی های سینه اش  
 را بانواها و زمزمه های بی سرانجامی  
 فریاد میکرد .

وی با هوای نقاشی در سر و وقت مسو-  
 سیقی در دل، آهسته آهسته در جستجوی  
 ایماها و اشارتهای پنهانی درون پرده هلی  
 ساز به سوی ا قلم های جاودانگی هنسر  
 پانهاد .

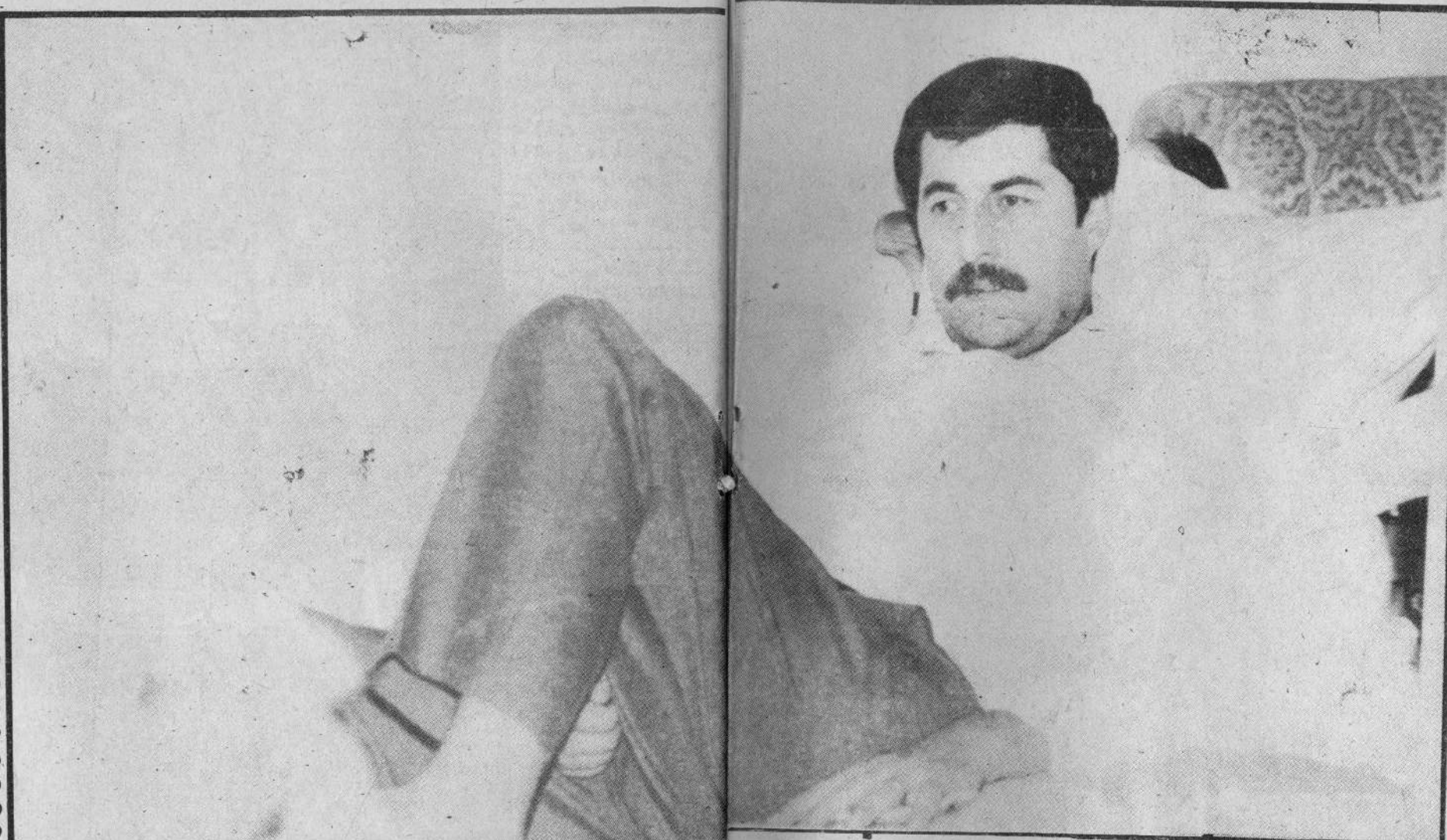
شاید پرهه همین امید های تمامی ناپذیر  
 بود که او را تا سواخیل نامکشوف زند و کسی  
 میرد .

♦ ♦

سفر جسی این هنرمند جوان نیز مانند  
 دنیا له واد امخط نقط چین مویک کساره  
 تا بلوهایش یک بعد بالنده را تشکیل میکرد .  
 ذوق - رشار و جوهر های نهفته در روان  
 هنر آفرین وی او را سرانجام پ-  
 دیار تمنت هنر های زیبای پوهند-  
 زبان و ادبیات رسانید . این سه سال  
 تحصیل، الهای دریافت تازه ترولو شنایی  
 بیشتر به ناشناخته گی های ا قلم هنسر  
 برای او بود .

انگار این همان نگارگری مویک  
 رسام و غوغای پر شور دنیای رنگها بود  
 که با سحر و اعجاز پرداخت های آواها و  
 آهنگها به هم آمیخت و چونان منادی نا  
 پیدا او را از سوی بسوی میرد و راه ها  
 و راهکوره های دشوار گذاری را برایش  
 شکن شکن چراغنداری میکرد دوستانش  
 در یافتند که نجیب رستگار در همان  
 تار بود چله های هنری در هر رشته  
 بی تاب خورد و زمزمه هرمتی را تشکیل  
 داده است . اما خود شرافاده دیگری  
 دارد او زما نی گفته بود : در زنده کسی  
 من هنر رسامی از ریشه با هنر موسیقی دست-  
 به هم داده و در من ذوق شعر آفرینی  
 را ایجاد کرده است .

اگر هنر وجود هنرمند چیزهایی  
 را ایجاد کرده است و هنر آفرین نمیز  
 در هنر و قانتیند یهای آن ایما دتازه  
 تری می آفریند . به عقیده وی همانگونه  
 که کمپوز در موسیقی مرکز توجه است  
 کمپوز در تابلو ها و رسم هانوز چنان است  
 یکی از نقطه نظرهای بسیار جالب  
 و ابتکاری نجیب در این اصل نهفته است ،  
 که روان هر تابلو باید آهنگ داشته باشد  
 بغیه در صفحه ( ۲۰ )



نجیب رستگار بعد از یک بیماری شدید در حال صحت یابی است

# شعبه ویرگری ملودی ها

هر با باد و وقتی پایک کوچک بهمه برانسه  
 از باد رش میبرد : امروز پدرم گپ زد -  
 خواهد توانست ؟

مادریا امید واری نهرمند تراز در پروز با صبح  
 کوتاهش را تکرار میکند : انشاء الله ...  
 درست سه ماه از لب به همستن و چیز نگفتن  
 و چیز نسرودن هنرمندی میگردد ولسی  
 هنوز هم همزمان با طلوع خورشید سکوت  
 برد رود بیار این خانه میناید .  
 ... وجه درد انگیز است سطره - سکوت  
 و غموف نار بر سر زمین ساز و آوازه تا غما  
 نخستن !

♦ ♦ ♦

این غموف خاموش و غموفی همه خروش  
 را می و سه سال آنسو تراز امروز پدر  
 و مادرش - نجیب - نام گذاشتند . در کوب  
 دکوپلا صهای آرا و ح صاصی داشت .  
 اما میشد به سهولت در روزی مصممست  
 آرامش ظاهر وی و بیقراری و پهنده کسی  
 روح پر تنگایی را خواند که پیوسته  
 او را به تلاش خسته گی نشاناس و میداشت .  
 سالها بیشتر از آنکه راهی مکتب بود ،  
 و معلم خانه راه دست راستش میدهند  
 با کلکهای کوچک و بارکش بیشت عهده های  
 نمازده کلکین های خانه چه کسک  
 سیاهه های زغالی روی دیوارها ،  
 روی خاک و چوب اینجا و آنجا را خط  
 خط میکشید و چیز چیزهایی رسم میکرد .  
 تا اینکه نوبت به ورقها ره هارس مید-  
 روزها تا شام کاغذ سیاه میکرد و هر چه راکه  
 به دلش می آمد روی کاغذ میکشید ... و بدو-  
 ن اینکه خسته شود فردا باز هم همین  
 کار را تکرار میکرد .

سرانجام روزی نجیب شامل مکتب  
 شد .

بهترین سرگرمی همسنان و دوستان  
 کوچکش دیدن کتابچه های نجیب بود .  
 به خاطر اینکه او در تمام کتابچه ها پیش  
 رسام میکرد و آرزوهای کوچک ( و شاید  
 بزرگ ) خود و همسالانش را با زبان رنگها  
 روی - پدیدهای کاغذ بیان مینمود .  
 و به اینگونه خود نیز در میان پخته گس  
 رنگهای آمیخته با آواها و ضیاد هابه سوی  
 پخته شدن میرفت .

♦

نجیب رستگار شانزده سال داشت  
 که شامل کورسهای صنایع مد نظره که  
 در آن هنگام متوسط وزارت اطلاعات و کلتور بود  
 گردید او برای نخستین بار جهت آمو زش  
 فیه ها و روزنامه های نزد استاد خورشید  
 باری میانی این هنر را فرا گرفت . دیگر  
 تا بلوهای پکار کرد های او رنگین تر و مستودنی



زموڼيز په لويه نړۍ كې داسې ستوري شته چې كه پوښتېر مكمېد د هغه نه د مخكېسې برخه ولويږي همكه له منځه لېږي. زموڼيز لمر او سړه سر په دې حال كې دي چې البته د هغه دوران ۲۰۰۰ كاله سو د نړۍ په سرعت شپږ مياشتې سفرو كړي، په پورته راتگ كې به زموڼيز د مخكې له عمر څخه تېر شوي وي.

پسر هسكه ته وكتل اوسه حيرانتيا سره هغو روڼانو ټكو ته چې شپې پرې خپل ناست وو محسوس شوه ۲۰۰۰ څخه شپې دي اوولې؟ ۲۰۰۰ دغه روڼانې ټكې څه شپې دي اوولې وجود لري؟ ولې د شپې ناري - سپوږمې ( كله لكه زېږېن ټكې محسوسې او لكه هم لكه ليدنې هلالې شي.

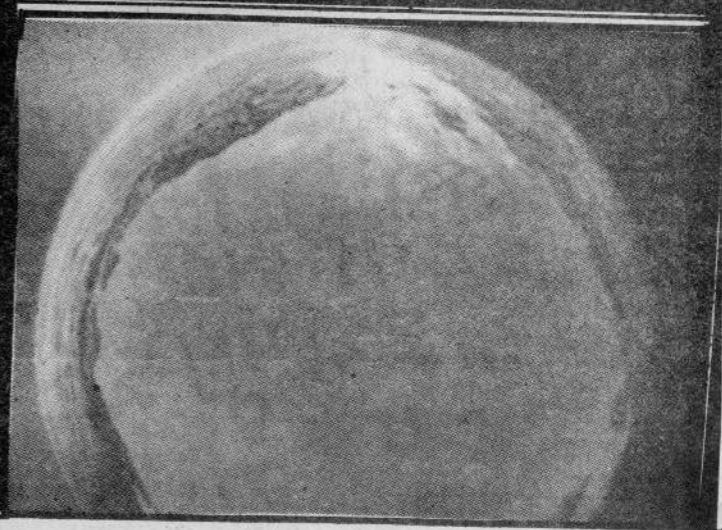
د بشر په وړاندې دغې پوښتنې د ستوري پيژندنې لار پرانستله، هغه لومړنۍ پلټنې ټكې چې پېسې يا په صحرا كې د گوسپنې چټ لاندې ناست وو او له پېسې شپې يې بېلگه ترسهاره د ستورو حركت ته سترگې محسوس كړې وې ناڅاپه يوازې پوه شو.

هغه سرگردانه ستوري چې په مېنيو وختونو او وختونو كې راښكارېدل دغه راز يې ده ته ونيو. ده د پېرغله - وليدل چه كېم ستوري د پېرغله لې په راتلو او باران په وړيدو د بڼې په گړس او نه لوله فصل سره سمون لري نوله جان سره يې وويل دا هغه ستوري دي چې د دوي كړنې نه د انسان سرښوښت ټاكي.

دوي فكر كارو چې ستوري خدايان دي يا خدايانو په لاس مري چې د هغوي وځاي كې بدلون راځي هغو كاسو چې ستوري يې خدايان بللې زهره يا ناهيد يې د مېنيو خداي او مريخ يې د جگړې خداي، لښو لمر خداي گانه او مېنيو هم د مېنيو پوښتنې كارو.

پايليان چې د سومر د قوت موندو روڼانه تمدن ورسره ورو لومړنۍ كسان وو چې د ستور و دراز په پلټنو كې شول، او پايلې منجمينو د ستورو د خوښ ليدو لوري وټاكل، شپه روڼ، مياشت او كال يې محاسبه كړل. خو ستوري پيژندنه

# زموڼيز ستوره نړۍ



د جاد او سحر ترڅنگ گام پورته كارو.

مصريان هم په دې لارې له بابليانو سره مخ ته لاړل اياكله چې مصريانو لوي هرم جيزه او د مخكې اولمې واټن يې سم ټاكلې وو چې د هرم لوړوالی يې د دغه واټن پيو مليارد مې برخه ونېوله، يا شپاړه مې نوري لمه يې چې د هرمونو د اجزاوو ترمنځ په جغرافيايي نڅومې واټنونو او انډونو ټاكل شوي، له كوسه لاس ته راغلي ۴۴ مې د ستور راز.

نجم خپلې كړنې ته دوام وركاوه، د فيثاغورث پلويانو پوهانو د زره كړه چې مخكې كړې ده بل يوناني منجم وويل چې همكه خوځنده ده او د لمر په چاپېرې څرخي.

بل منجم هيبارك د پورتنۍ نظريې پر ضد ټينگار كارو، همكه يې د عالم مركز او ثابته وگڼله، خو دغه سړي د ستورو په پيرو نورو رازونو پوه شو، بظلمېس په هغه پېسې لار او بظلمېس مې نجم د كورنۍ ترعصره په نړۍ حاكم وو.

كوسيزه په ۱۶۲۲ كال د تورن په ښار كې زېږيدلې او له زده كړې وروسته يې په كليسا كې د روحاني دنده غوره كړه، دغه مفكر روحاني كليسا د اعتقاد لټو پرځه لارې چې د بظلمېس د هيپاتېس (نجم علم) پر بنسټې همكه كړه، گڼله، راز لار شو، او د لرغوني هيات اصول يې سره وپاتل او ثابته يې كړه چې همكه خوځنده ده او لمر ثابت دي او يوناني منجم عقیده يې چې له پاره وټلې وه، رازوندي كړه يې لكه دي چې پوهېږي كلونه مخكې هم چا د هغه عقیده نه ورته عقیده د لرلو د كورنۍ پرېنك كتاب هغه وخت خپور شو چې دې مې شوي وو، او كليسا ونيوای كړې د هغه پر ضد كړم اقدام وکړي، اما د دې پلوي د كليسا د قهر په اور كې راگېر شو، او ايتاليايي پوه يې د فكر په جبر پياوړې وسول او وارگېر ته ورسېد، هغه د ښار منجم شاکر وو.

ده د كورنۍ له عقيدې سره د خپل استاد د مخالفت سره سره د (كنېش) روحاني لاره ونيوله، كېلنر ته د اسان

قانون ايښودنكي وايي، دې وروچې كشف يې كړه د ستور وروندار بېضوي بڼه لري، په دغه كشف او (نوي نجم) د كتاب په چاپېرې دې كېلر ليدل شو وو د بظلمېس نجم مړ شو او د مثبت تفكر او تجسس لاره خلاصه شوه.

د الخ بېنك محاسبي په همدغه وخت كې د اسيا په زره كې د اسير تيمور كورگان لمسي الخ بېنك وگولاي شول د خپلو منجمينو او د خپلو كتابونو له عمر څخه او خواجه بصرا له بن طوسي په مرسته لمبني كشفات وکړي چې اوس يې پوهان د تلسكوب له اختراع څخه بنحوس كاله وروسته په هغه پوه شول.

خپل پادشاه د متمصبواو وچو پوهانو د زور زياتي او توطېو په اثر استعفا ته مجبور شو او وروسته وژل شو، او كه د منجم علمي توشېحې مېرانه نه وای د الخ بېنك اثار - له منځه تللي وای په اولسه بېرې ئې كله چې د الخ بېنك كتاب په اروپا كې خپور شو - هان حيرانتيا كې ووب شول او وروسته تلسكوب ونيو له چر د الخ بېنك او دې څاروي د نورو پوهانو محاسبي تركومه سمې وې. تلسكوب په ايتاليا كې اختراع شو، ايتاليا د (پاد وي) د پوهنتون رياضي پوه كاليه، د نيمك جوړونكي (زاجاري پانر) د كشف څخه په استفاده نجومون د وروښن اختراع كړ او لومړي محل لپاره يې وگولاي شول د سپوږمې سطح د خپل د وروښن په واسطه وروښن او متوجه شو چې د سپوږمې سطح د پوهانو وويلو برخلاف هوار يا صافه نه ده.

گاليه د پوښتو چې گاليه د پوښتو چې لږ وروښن پرته نه ليدل كېدل كشف كړل. ده دغه شان هغه څلور قمرينه چې د مشتري څلور قمرينه هم كشف كړي د كليسا قيام او د گاليه توبه خوټولو اوړيدلې خو علم اړوه برخه تلونكي وه او متمصبينو مړه د لرلو چې د پرمختگ مخه ونېسې.

د جاد يې قانون او د نوري قانون



## د جاد يې قانون او د نوري قانون

د گاليه له مرضي نه يو كال وروسته نيوتن ونيو په هغه ماشوم چې د خپل وخت ترټولو ستر مفكر منځو ژورميد، داسې شو كې د سيملي د ستور رياضي پوه اړشيد م تر مړې وروسته لكه ده غوندي تر هغه وخت نه وپيښېدې اشري.

د جاد يې قانون او د نوري قانون يې د دغه پوه د سلگونو ستور كشفونو څخه وې، د نجم په علم كې يې زياته اغېزه درلوده او د نفا د پلټونو پوهانو په مخ يې نوي لار پرانستله.

په پاريس كې د نفا د خاكي چورول او په هغه كې د ايتاليايي ستورپوه كاسيني كارول د نفا د اسرار و د كشف په لار كې سترگام وو. كاسيني د زحل قمرينې كشف كړل او وروسته يې د مخكې اولمې واټن ۱۲۲ مليون كيلومتره وټاكه، وواقمې واټن ۱۴۹ مليون او شپږ سره كيلو متره دي.

په دغه لويه اړيکې پايه نړۍ كې داسې كسري وجود لري چې كه يومتري مكعب يې د مخكې پر مخ ولويږي، د دې امكان شته چې همكه له خورا نورو نورو كړي، همكه د دغو كسري پوهان كسرون او پورتن ترمنځ واټن وجود نلري، د توضيح له پاره بايد وويل شي كه د مخكې د ټولو موجود مواد و د اتم په منځ كې واټن له منځه لاړ شي د مخكې كړه په خپل همدې عظمت سره د نارنج اندازې ته رسېږي، دغه اصل په لسو نړۍ كې هم سمون لري، همته كد كسرو او اتمونو واټنونه له منځه لاړ شي زموڼيز نړۍ بيا يې د نوري مليونونو كلونو په واټن د فوتيال د پوه توب په اندازه اوړي شي.

اوس نرسېږي چې په پيل كې د نوري تونسي موجودي نړۍ يې واټنه وې، د فوتيال د پوه توب په اندازه او وروسته دغه د فوتيال توب منفرج شو او چاودېد، د چاودېد و په اثر د اتم اوساسي كراتو ترمنځ واټن رامنځ ته شوي او دغه يې پايه نړۍ يې منځ ته راوړې او د كوكبونو د جوړېدو لامل د هماغه لومړنۍ چاودېدنې په اثر ده.

اوس وروڼو د نفا اوزمان - هلكه په څه پوهېږي و، نن ثابت شوي چې حركت او خويښت نه د وخت اوزمان د سكون اغېزې والي سبب گوملېږي.

مانا چې كه يوه د سفينه د لمر په سرعت (دري سوه زره كيلو متره په يوه ثانيه كې) وځو - لمبني او دغه سفينه د همكې د كسري نه د حركت له وخته شپږ مياشتې سفرو كړي او وروسته له شپږ مياشتو پورته راوگرځي د مخكې له عمر څخه زړه كاله تېروي دي په پله هياره كې ۲۰۰۰ ميلادي كال كې نومي سفينه د نوري مسافت له مخكې نيمو لمبني اوسه ۲۰۰۰ كال پورته مخكې ته راځي د مېنيو د سېرې مېرواڼې لس كالنېات شوي دي.

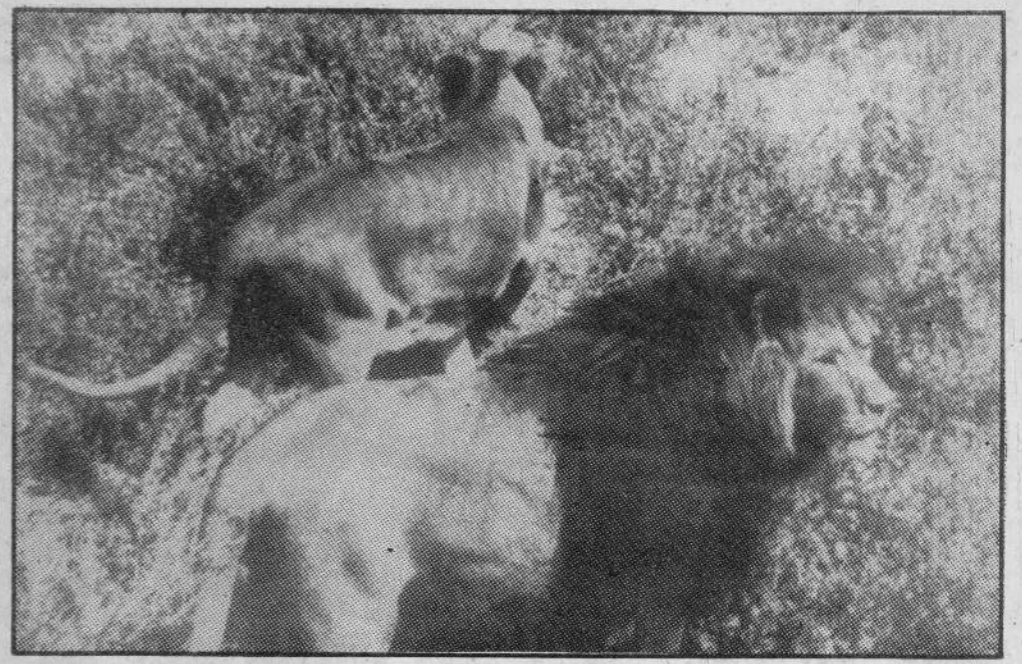
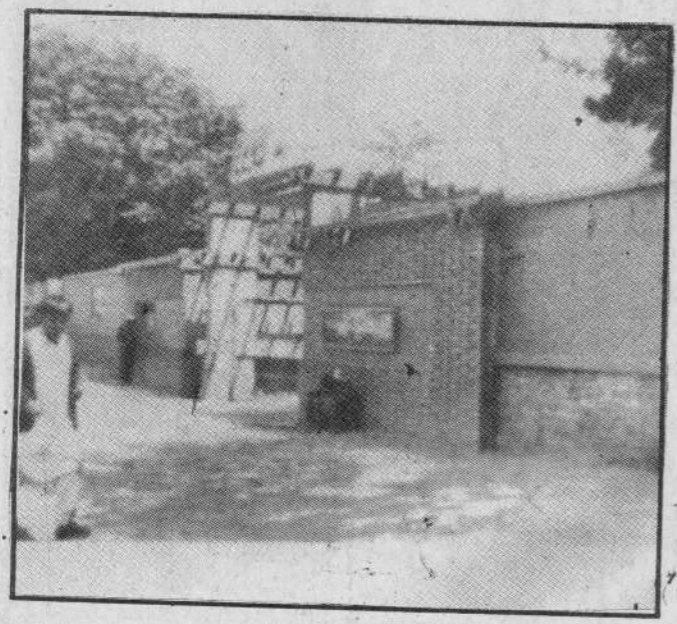
د دې محاسبي ملاحظو د هغو فضانو له اوسنې چې فضا يې سفر يې په تگ او راتگ كې لمر وروڼي د ورام وکړي، سوازي يوه ثانيه زيات شوي دي، په داسې حال كې چې د هغولو پاتې په (۸۷) منځ كې





چون ماهه روزه ما پدات را به پانك تحويل ميناييم از اين ستيماز صورت چگونه گسي ما پد و صرف چيزي نميد انيم

چون ماهه روزه ما پدات را به پانك تحويل ميناييم از اين ستيماز صورت چگونه گسي ما پد و صرف چيزي نميد انيم



# است!

# تداری از حیوانات کابل

رايو تاراو: ف اتفی

کد اشته وازوي در مورد باسخ هاي در يافت کيم

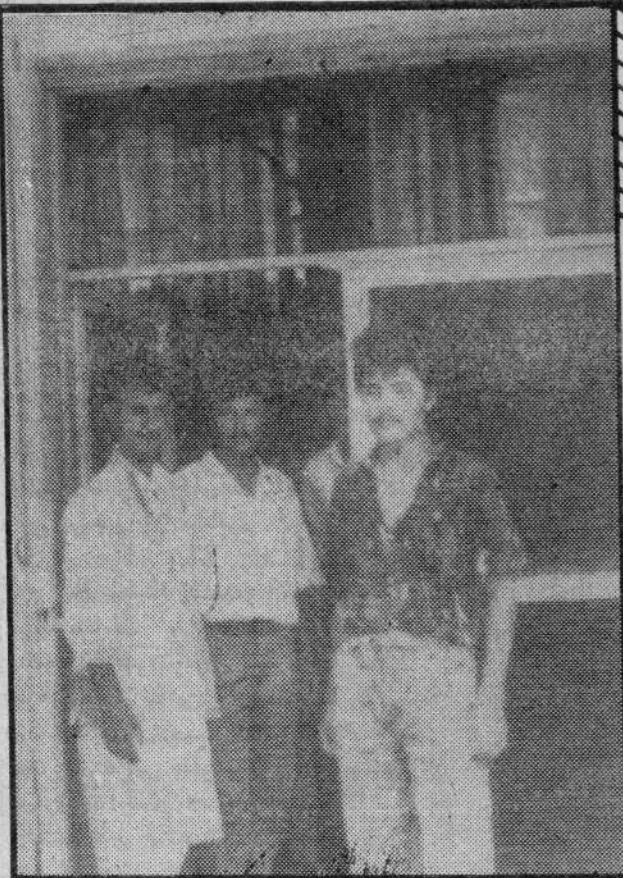
براي ماهيان به شکل زيادي تزئين گزيده بزد اکنون به رستوران تيد پيل شده است



مختلف جهان آورده شده اند ايجاب مينمايد تاد در مورد گهدا

باغ وحش کابل ران پده ايد؟ حتما عده بي زيادي از شهر





# دیگراره ماهیان رنگین باغ وحش

ماهی‌های نماینده است  
آهوها اختصاص داده شد  
غلی زیباست در آن جاسا  
تیه گونه بی برای نشان ساخته  
شده ، بادیدن بای آهوها  
فکر میانی که زیباترین منطقه  
باغ وحش همینجا است  
پس از تماشای آن  
داخل رستوران نشستم آنجا  
با بوی های سیاه رنگ و سبزه های  
بارش برای تریان ترین  
یافته است در رستوران آنجا  
ماری را که داری میباید  
ماره خواب عمیق فریخته  
بود هر قدر کوشش نمود بیم  
تابه مابگرد هیچ توجهی  
نمود  
اما با تا سف باگته مانند  
خواننده عزیز هنگامیکه  
نزدیک قفس میوم هاشد بیم  
همه استراحت بودند و از آن  
جمله یکی هم به طرف ما  
نزدیک آمد



به طرف قفس شیر رسیدیم -  
شیرها هم آمده بودند  
اما پناه خواهر تماشاچیان  
آنها را از داخل اتاق نشان  
بمردن نمودند یکی پایال های  
بلند و آن دیگر کم لایق تر  
نظر میآمدند هر دو غمزه در  
چمنزاری که برای نشان اختصا  
م داده شده است چند قدم  
گذاشتم بعد در گوشه ای رسیدیم  
ند . آن ها هم موجودیت  
احساسات و لبخند های آسان  
هارا نایده می گرفتند  
خانم در مقابل قفس خود  
میگفت ( سبیل شوه چطور شد  
بوی اس) شاید شوهرش  
خود را تمهید توان نمود  
کرد و گفت : ( خاصیتش هم بطور  
اس)  
آهنگها مشغول خوردن  
غلف بودند جایی که برای



رفتیم .  
نخست از همه توجه ما سرا  
اد و طاووس که در همین روزها  
یک محفل آن هارا از آنجا در  
شوروی آورده و برای باغ وحش  
هدیه نموده است جلب نمود  
طاووس ها آرام به نظر میخور  
ندند شاید هم با محیط آنجا  
هنوز آشنایی کامل نیافته  
بودند ، باترس و هراس نزدین  
یک یگر می ایستادند  
بادیدن آن هاراه مان  
را دادند و دادیم . چند  
قفس خالی به نظر میخورند  
اما نظیف و پاک . پس از طرس  
مسافه کوتاه رسیدیم مقابل  
جایگاه فیل قسمیکه از رنگه  
ورخسار نش میاید خیلی خسته  
بود انگار زنده گی پارک را بی  
شانه هایش بیخ نیست فیل  
سی و دو سال دارد یعنی فیل  
بیواست ، پوره ها هم باطابق قاهی  
شان فلتید بودند . خیلی  
سرحال معلوم نمیشدند  
قدم زدیم و باهمتسه  
آهسته رسیدیم نزد یک قفس  
توکها آن هاجنان تحریف  
و لاف به نظر میآمدند که گویس  
از کم خوراگهست ؟ اما نه ، آن  
ما هم سخی شده اند .



و همه فراز و فرود های يك پارچه اهنك در تابلوها نهمانند ریتم های موسیقایش و برجسته باشند و با گوش چشم شفته شوند و احساس پرتانگیز باشند .

در حقیقت میتوان به هم آمیزی و ترکیب موسیقی و نقاشی را یکی از خدمات غیر قابل فروگذاشت این هنرمندان نام آور دانست . بدون شبهه به چنین پنداری دست یافتن ، زاد و تصادف محض نیست . زیرا پیوست دادن دوروند آفرینشی با همدیگر در يك متن نمیتواند معلول و محصول اتفاق بدون ریاضت و ممارست باشد به ویژه وقتی که شوره چنین آموزه ای ایجاد عرصه سوم آفرینشی ( هنر شاعری ) میکرد .



نجیب رستگار با وجود آنکه از سه جلوه متفاوت ( ولی به گفته خود ش غیر متفاوت ) هنری بهره زیاد دارد اما به طر و رخا ص نقاشی را بر سایر عرصه های پرداخت خوشتر ترجیح میدهد . شاید به خاطر اینک این هنر تنها بی های آدمست و نهازی به ارکستر و همکاران وجود ندارد . او منتها در د و قهاش نقاشی را صرف برای خود برگزیده است بلکه درصدد تصویرگری مولودیهها برآمده است و او میگوید :

وقتی طرح اولیه يك تصویر چارچوب بندی میشود ، درست همان وقت بایستی هنرمند در نظر داشته باشد که غیر از سیماها و شمایل و زمانها و مکانها صورتها و آواها را فراموش نکند . به عبارته دیگر وقتی تصویر مناسب خزان در تابلو خود صدای آمیزش برگها را دارد ، صدای خشک شدن و از هم پاشیده شدن هر برگ آوای باد تاراجگر نیز باید ترمیم شده بتواند این داشته و قیست که خزان با کلبتش تصویر شده باشد ، مثلاً ، وقتی تصمیم میگیرم تصویر يك ضفل را در حال گریستن طرح ریزی نمایم ، اگر در کارچوب تصویر گری موفق باشم ، آنگاه بیننده با دیدن رسم طفل در حال گریه صدای گریه او را میشنود . این پس منظرهای حقیقی هر بخش هنرمیتواند باشد . پس تصویر صدا تعلق دارد به تصویر حالت .



امیوستر از یکصد تابلورا که بیشترین بازنتاب دهند ، زنده گی اصول و واقعیتهای عینی جامعه افغانی میباشد ، نقاشی کرده و چندین بار آنها را در داخل و خارج از کشور به نمایش گذاشته است . کما جمله تابلوهای زیرین توانست شهرت زیادی را کمایی

# ملودی ما

## ملودی ما



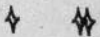
نمایند :

به سوی کشتزار ، چوپان کوچک دریا - لای کوه ، برف در کوه ، دخترها تنی چوری فروشان ، دختری در لباس محلی .



نجیب رستگار افزون بر نواختن نغمات دلنواز فلوت و شهنایی که اوج قدرت و توانمندی استعداد او را ثابت میسازد اهنك های زیادی نیز به آواز گرم و گیرایش - روده است که با استقبال شایان و گرمی از جانب شنونده گان مواجه گردیده است . اشعار و تصنیف های از وی هم به شکل پراکنده در جزایر و نشریه های مختلف و هم از طریق گزیننه های شعری به نشر رسیده و نیز برخی از آنها توسط آوازخوانان معروف کشور اجرا شده است .

نجیب رستگار جهت آشنایی و دیدار به هم رسانی با محافل و حلقهات هنری خارج از کشور به کشورهای شوروی ، آلمان ، چکوسلوواکیا ، هند و ترکیه سفرهای داشته که به یقین گامی بوده در جهت شناساندن فرهنگ کشور و هنر این هنرمند عزیز .



باد ریخ فراوان آگاه شدیم که وی از مدتی به اینسو و بنا بر هجمه ناگهانی خوشریزی دماغ ، تبادل صحن خود را موقتاً از دست داده است و اینک در خموشی به سرمیبرد . خوشبختانه حالت صحن این هنرمند گران اوج بهسوی بهبود رفت و قرار نظریه دو کشوران معالج احتمالاً به زودی ها صحت کامل خود را باز خواهد یافت .

وی که هم اکنون نیز تحت کورس منظم تداوی و مراقبت طبی قرار دارد و با زبان اشاره از هواخواهان و دستداران با کمال صمیمیت و خلوص ، احساس عمیق مهمان نوازی و تعارف دست گل های سکوت پذیرا - بی نموده و بروی ناملايمات پیروز مندانه لبخند میزند .



سپاوون با ابراز همدردی قلبی برای نجیب رستگار ، این هنرمند گرانمستگ قبل از شمه صحت کامل ارزو نموده و از درگاه خداوند تمنا دارد تا او بار دیگر با خانواده خوشبخت و کوچکش بخندد ، با زهم بنوازد بخواند و بسراید و بازنیز رستگار را در ریابند .

" سپاوون "



# مرب المملها ورا بده ما در هستی

۱۹) با یک دست نمی‌شود دو تا هندوانه برداشت  
عربی: لا یجمع سیفان فی غمد دو شمشیر در یک غلاف جای نمی‌گیرند  
انگلیسی: *if you choose two horse both will escape you* اگر دو اسب را انتخاب کنی هر دو از دستت می‌گریزند  
ایضاً: *Two watermelons can't be hold in one hand* مشابه مثل فارسی

۲۰) با یک گل بهار نمی‌شود  
عربی: سنونو واحده لا یبشر بقدمول الصیفد یک چلچله تنها مزده آمدن تابستان نیست  
انگلیسی: *One swallow does not make a summer* مشابه مثل عربی  
ایضاً: *One flower makes no garland* با یک گل تاج گل درست

بخندد تا دنیا برویت بخندد  
عربی: اضحک یضحک العالم معک. بخند دنیا با تو خواهد خندید  
انگلیسی: *Laugh and the world laughs with you, weep, alone* مشابه مثل عربی  
۲۲) بد چو آید، هر چه آید بد شود  
عربی: المصائب لاتانی فرادی بدیختیها تک، تک بسراغ آدم نمی‌آیند  
انگلیسی: *Misfortunes seldom come alone* بدیختیها بندرت تک‌تک می‌آیند

۲۳) بر اثر صبر نوبت ظفر آید همچنین صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد  
ایضاً: گر صبر کنی زغوره حلوا سازی  
عربی: بشر بنفسک بالظفر بعد الصبر: پس از صبر مزده پیروزی را بخود بده

ایضاً: الصبر مفتاح الفرج (در فارسی نیز رایج است)  
انگلیسی: *Evryting comes to him who waits* کسی که صبر کند همه چیز برایش مهیا می‌شود  
۲۴) بر نیاید ز مردگان آواز

عربی: لیس للمنیة لسان فینطق مرده زبان ندارد تا صحبت کند  
انگلیسی: *Dead men tell no tales* مردگان افسانه نمی‌سرایند

۲۵) بشنو و باور نکن  
عربی: اسمع ولا تصدق دقیقاً مشابه مثل عربی  
انگلیسی: *Belive not all that you see, nor half you hear* همه آنچه را می‌بینی و نصف آنچه را می‌شنوی باور نکن  
۳۶) به عذر و توبه توان رستن از عذاب الیم  
عربی: الاعتراف (الاعتراف) نصفالمعذره اعتراف به گناه نیمی از معذرت است  
انگلیسی: *Confession of a fault makes half amend* مشابه مثل عربی

۲۷) (ز باران مگو همچو باران بیار):  
(دو صد گفته چون نیم کردار نیست)  
به عمل کار بر آید به سخنرانی نیست  
عربی: الافعال ابلغ من الاقوال اعمال انسان‌ها گویاتر از سخنانشان است  
انگلیسی: *Actions speak louder than words*

عمل رساتر از گتمها است

۲۸) به کلاغ گفتند بچه کی از همه خوشگلتر است گفت «بچه من»  
(هر چند که بچه رشک باشد در چشم پدر بهشت باشد) (ایرج میرزا)  
عربی: القرد فی عین امه عزال: بچه میمون در چشم مادرش آهوست  
انگلیسی: *The monkey thinks his offspring is fearest*  
میمون تصور می‌کند بچه خودش زیباترین است

۲۹) پایت را به اندازه گلیمت دراز کن  
عربی: علی قدر بساطک مدر جلیک مشابه مثل فارسی  
انگلیسی: *As long as the blanket, so far you may stretch* مشابه مثل فارسی و عربی

۳۰) تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد  
عربی: للمرء مخبوة تحت لسانه = مرد در زیر زبانش پنهان است  
انگلیسی: *What the heart thinks, the tonge clings*  
آنچه قلب می‌اندیشد زبان بیان می‌کند  
۳۲) ترس برادر مرگ است

عربی: ان الجبان حثفه من فوقه، آدم ترسو مرگش بالا سرش است  
انگلیسی: *Cowards die often* ترسوها اغلب می‌میرند  
۳۳) تونیکی می‌کن و در دجله انداز، که ایزد در بیابانت دهد باز  
عربی: اصرف ما فی الجیب پاتیک ما فی الفیب  
انگلیسی: *Forgive and forget* بخشش و فراموش کن  
ایضاً: *Do good, and cast it into the sea*

۳۴) چاهی نکن بهر کسی اول خودت دوم کسی  
عربی: من حفر حفرة وقع فیها کسی که چاهی بکند در آن می‌افتد  
انگلیسی: *The arrow often hits the shooter* تیر معمولاً به تیرانداز می‌خورد

۳۵) چو فردا شود فکر فردا کنیم (از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن)  
فردا که نیامدست فریاد مکن- خیام)  
عربی: لاتتهوللغد: غصه فردا را نخورید  
انگلیسی: *Take no thought for tomorrow* مشابه مثل فارسی

۳۶) چون طبل غازی، بلند آواز و میان تهی  
عربی: الصوت العالی: من الجوف الخالی: صدای بلند از محفظه تو خالی  
انگلیسی: *Empty vessels make the most sound*  
ظروف خالی بیشترین صدا را دارند

۳۷) حساب، حساب، حساب، کاکا، برادر  
عربی: تحابوا کالاء خوان و تعاملوا کالاء جانب: مثل برادر همدیگر را دوست بدارید و مثل بیگانگان معامله کنید  
انگلیسی: *Be like brothers, and devide justly*  
مثل برادر باشید و عادلانه تقسیم کنید





امريکا ۾ ڏيکاريو ويو ته ڪلارڪ هوائن اهي ٻه ڀيرا ڀينڙو لوهه حال ڪئي .

گوموده سڏي ته ناخاڪي  
توگه ڊفليپن ۾ شمال ڪسي  
ڊ زمبال ۾ سيمه کي چي نوي  
ڪيلومٽره له مانيلاخخه واپس  
لوي ڊمڪي له زره خخه دو  
ونه اولهه ڀري راپورته سنوي  
دغه ڊوڊ اولهه ڀري ڊجنسي  
چين ترخوڀوري ورسيد ي  
اوپا وروسته ترهغه ڊ (لاوا )  
ڊرپ چاري سو .

دغه اورغورمحول شهر ورسي  
وروسته ڊ جاپان ڊ موٽ اوترن  
ڊ اورغورمحولوخخه پيل شول  
ڊ اورغورمحول دغه سيمه  
۾ اسيا کي ڊمتحدہ ايمالاتو  
پوي سترې نظامس ابي ته  
نڙ ڊي پورته ده ۹ ۹ ڊي توگه  
امريڪا ۾ مامورانوٽول نظامس  
پرسونل ڊ ڪلارڪ هوائن اهي  
پراڻوٽيل ابي ڊي اولهه ڊي اصلان  
وگر چي ڊرستروڊي ڊي ڊرستروڊي

سونل سره ٽول شي اود ڊي ڊ  
انتقال زمينه ڊي برابر شي .  
پايد وٺل شي چي پوازي ڊ -  
ڪلارڪ هوائن اهي ڊي شيا -  
پ س زره تنه ڊخد ماتئ پرسونل  
۾ گد ون ڪارڪوي . ڊدغسي  
اڀي ويند وي ۾ يوه تلوڙيوني  
وينا کي وٺل چي ڊ سيمس  
ڊ خوشي ڪولو لپاره لازم ڊا -  
پوٽول شوي اود ڪلارڪ له  
هوائن اهي خخه ٽولي الوتڪي  
السڙول شوي . ڊي ۾ مانيلالا

ڊي ڊ وٺا ٽولي وٺي اوسيمولوي مرتر  
ويند وي وٺل چي ڪه اي شين  
ڊ موٽ پٽاٽيو اورغورمحول ڊ ڊر  
اوسٽروي .

۾ دغه سيمه کي دلومر ي  
محل لپاره ڊ اڀريل ۾ مياشت  
کي ڊ اورغورمحولو ڊي نشاني  
وليدل شوي اوياخو موڊ مورو -  
سته له هغه خخه لڙ خه لپهر ي  
اوا پوي باندي راڻورمچيد ي  
ڊ زامبل ايمالت گورنر وٺل چي  
ڊ هخه وگر ترخه ڊ وٺا ڊ خواته  
وٺڙ ڊي شي ۹ خور ڊي وٺا  
ڪله ي ڊ ڪارونشواي ڪر اي  
پايد وٺل شي چي ڊ موٽ  
پٽاٽيو وروستي چا وڊ ۾ ۹  
۱۳۸۰ ڪال کي وه ۹ همدغه  
راز ۾ فلپين کي پويو شيت  
ڙوندي وٺا ڙونه همد ا و س  
فعاليت کوي اود دوه سوه ۹  
شارخو اڪي مره وٺا ڙونه شته  
پغليپين کي ڊوروستي  
محل لپاره ۹ ڪال ۱۹۶۵ کي  
ڊ وٺا ڊ يوه ستره چا وڊ ڊ نه  
منع ته راغله . ڊ ڊي خبري  
معني ڊاڊه چي ڊ (سال)  
وٺا ڊ چي له مانيلالا خخه

### ڊي فلپين کي پيو پيشت ڙوندي وٺا ڙونه همد اوس وفاقيت کوي اود دوه سوه ڊي شوا و خوا کي مره وٺا ڙونه شته

امريڪي سمارٽ  
دو پٽاڻي لڙوندي  
ٽولو امريڪا ساراڻو  
ڪلارڪ هوائن اهي  
ڊرستروڊي ڊي ڊرستروڊي  
ڊرستروڊي ڊرستروڊي  
ڊرستروڊي ڊرستروڊي  
ڊرستروڊي ڊرستروڊي

خورا پيوڻي وي ۹ دغه راز  
امريڪا ۾ مقامتو ڊ هسته پي  
وسلو غونڊ ڊل ۾ ڪلارڪ کس  
ڊرڪر ل ۹ لڪه پولي اخبا ڊر  
والاڊو ڊ اخبره ڪر ي وه چي  
ڪه چيوڻي لڙ وڊ رجوتوڊ وڃي  
سه مواد له هسته ي مواد و  
سره پوڃاي شي نوڊ تشعشع  
امكانات شته ڪه خه هم ڊر وٺو  
اورغورمحول سترې فاجعسي  
منع ته راپري اود تاريج  
۹ تيوڊ وڊ وڃي ي خورا ستر  
مد نيٽونه له منعه وري خو  
ڊاسي وٺل ڪڙي چي ۹  
ڊفليپن کي ڊ وڃاٽ ٽوڪي لاس  
۹ ڪارنول اود خلڪ  
ڙونه ي ڙوڙه

اٽيا ڪيلومٽره واپس لري ۹ ۹  
فعاليت پيل وگر اود دوه سوه  
تنه ي وٺل ۹ ۹ هر حال  
گله چي موٽ پٽاٽيو ۹  
اورغورمحولو پيل وگر ۹ ۹  
ايرو خخه ڊ ڊ وڊ چي سلفر  
هم ورسره گه ووهو اٽه پورته  
شو ۹ ساينس پوهان ۹ ڊي  
عقيده ڊي چي دغه وٺا ڊ وڊ  
سته له شين و سوه ڪالو بيا ۹  
فعاليت پيل وگر اود ڊي ڪار  
امكانات له پخواخه موجو ڊ  
وڊ ۹ ڪله چي وٺا ڊ فعاليت  
پيل وگر ڊ ڪلارڪ اهي ۹ ڊرستروڊي  
خبر وکي پته ڪر ۹  
هغه مواد وڃي ڊ وٺا ڊ  
له خولي خخه حريان وٺونده  
ڊ سانتي گراد ۱۸۰ ڊرسي  
توڊ وڃه ڊرلود ۹ اوهر خخه  
ي چي مخي ته راتل هغه  
وٺل ڪول ۹ دغه له خخه خه  
ناخه شلڙوڙه تشوڙونه ڪاوچي  
ٽول له سڪسي خخه وٺڙ ڊول  
شول ۹ ڊفليپن خلڪو امريڪا  
ٽيان ملامت ڪر ل چي ڊ وڃي خلڪ



۾ عڪس کي مومونٽر ليدل ڪمزي چي تراپرو لاند ي پت شوي ڊي

ڊ موٽ پٽاٽيو نشان ۾ داس حال کي  
ليدل ڪمزي چي لوگي اور پري تري پورته شوي ڊي

# په فلپين کي ڊ اورغورمحولو فعاليت



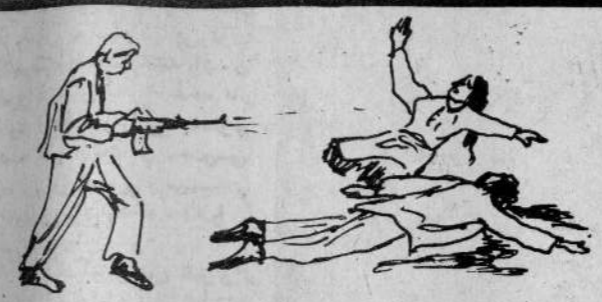
# درد هلیزهای مجاکم چی خبر است

تپه کنده: لطیفه سیدی  
بجای عروسی در توقیف



مسایل طلاق و تفریق و کهر  
از خانه شوهر و فسخ نامز-  
دی همه و همه ارتباط میگرد  
به تصمیم عجلانه فامیلها در  
مورد فرزندان شان که هنوز  
سن قانونی ازدواج و پانامز-  
دی را تکمیل ننموده اند که  
حاقبت این تصامیم درد سرها  
چیت بی حرمتی هایی را ازجا-  
تب فرزندان شان نسبت به  
حشمت و موقف اجتماعی فامیل  
ها به بار میآورد.  
انوس گل دختر پانزده ساله  
با فتنه متاحبه هفتم شهرها پسر ی  
به نام خان محمد سر باز دار-  
یکی از قطعات قوای مسلح با  
رضایت فامیل و مخالفت خودش  
نامزد می شود و چون دختر  
با نامزد خودش روی خوش -  
نشان نمیدهد، با پسر همسایه  
خود ارتباط دوستی قائم میکند  
چون پسر همسایه شان در یک  
حوالی با انوس گل زند و کسی

سایه بنا انوس گل از پسر  
همسایه خواش می کند از اینجا  
به محل دیگری نقل مکان نماید  
تا از عقبش انوس گل فرار نماید  
پسر همسایه حکم را میزند هر د  
و به محل دیگری نقل مکان  
میکند بعد از گذشت سه روز  
انوس گل به خانه پسر همسایه  
رفته و میخواهد با او ازدواج  
نماید. زمانیکه فامیل نامزد  
انوس گل از بگونی بساله آگاهی  
پیدا می کند خواهر دوازده -  
ساله انوس گل را به عوض انوس-  
گل با پسر خود نامزد میسازد  
و بدبختی دیگر اینکه پسر  
همسایه انوس گل که اقتصاد  
ضعیفی داشت و نتوانست لوازم  
و سفار عروسی را مهیا نماید  
پناهر جستجوی فامیل انوس گل  
هر دو دستگیر و در توقیف به  
سر میزنند.



## شامزده مری بیدارن برادر و مسه مری برای برادرش

ولحظه بی بعد صحنه بی را-  
پذیرا می شوند که به کام نیستی  
ایمانرا فرو میرود.  
عبدا لعزیز افسر یکی از-  
قطعات و خانمش عین العزرا  
در شب پنجم ماه سرطان به قتل  
میرسند.  
صدای فیر کلا شونکوف -  
همسایه هارا وحشتزده میسازد

همه به سوپ منزل عبدالعزیز  
سرازمی می شوند، در هموسن  
لحظه برادر عبدالعزیز ناشیب  
را در حالت فرار از دیوار منزل  
میرسند. نظر به تحقیق محار-  
نوال مو غف و قضیه طوری  
بود که نامیب قاتل عبدالعزیز  
و خانمش صرافه میان شان به  
اصطلاح "شکر زنجی" موجود  
آمده بود و همسایه هایش نوسز  
نشد که قاتل شخص نهاییست  
ولگرد وید معاشر است و همه همین  
دلیل ابتداء با سلاح دست  
داشته اثر سه فیر مری به جا-  
تب برادر و شانزده فیر مری را  
به سره گردن و سینه و بطن  
خانم برادرش فرو میریزد. وحشت  
ناکتر اینکه اغفال برادرش السی  
سپیده دم با چشمان اشک آلود  
به چمد های بهجان و در خون  
غلطیده پدر و مادر مینگرند.  
آیا تصور میتوانید آنان چی  
شبی را صبح کرده باشند؟

## بنا تقابله از قلم ادم کشته

تبا شای سخته های پربا چهره  
فلم های تلویزیونی حضا بالآخر  
از قوه برداشت ذهنی اطفال  
است و اغفال صرافه متکی به  
قتل کشتار و زود و خیزد های -  
وحشتناکند استند و اطفال را به  
آن واداشته است تا در کویسه  
و بازار از اکت های هیرو هسا  
وید معاشرن قلمها استفاده برنده  
تبا سفاته پیامدهای تسل  
هنجار و ما بوس کنند. پسر را  
در قبال داده و به پاید یکس  
از این گونه حوادث را به حوت  
یک واقعه حقیقی بیدیم که  
در سینت خانه واقع در ناحیه  
نهم شهر رخ داده است.  
محمد هساین پسر پانزده سا-  
له در یکی از ریز های مانگ شته  
با پسر همسایه خود که در کویسه

## شور شش اکل کرد



بعضا مرد هابه حدی در-  
مورد خانم هایشان خوشا  
صلاحیت میدنند که حتی باید  
فرو بردن و بهرون آوردن نفس  
زن باید به حکم و اراده آنها  
باشد و کوچکترین اشتباه زن  
برای چنین مردان گناه عظیم  
پنداشته می شود.

با ناشایسته ترین عملی از  
طرف یکی از مردان باشند و-  
ناحیه دهم شهر کابل که از ذکر  
نامش خود داری میکم خانیش  
را به اسم صفری  
دستان خود موخایش را قطع  
پایهتر بگردد مینماید.  
که نه تنها یک مرتبه بل سمرتبه  
است که به چنین عملی متوسل  
گردد شده است.  
البته بعد از کل کردن مور  
های خانمش عقده های دلی  
را در هر تارموهای زن محسوس  
رغ شده میباشد شاید سوال  
خلق شود که چرا و به چه علت  
علت همانا اشتهاها که چسک  
خانم در امور منزل بوده است  
که به این دلیل نمیتوان متیقن  
شد شاید شوهرش تکلیف روانی  
و یا عصبی داشته باشد درجا  
لیکه چنین نیست شوهرش گاملا  
شخص نوربال و سرحال است.  
موهای این زن به چاره سمانتی  
پهنند شده بود که باید بدن  
هایش تا شرعیتی برام دست  
دا د.

# اینجا خانه فساد است

سردار محمد شخصی که همه  
روزه منزلش محل تجمع مردان  
عماش و لگرو معتاد است.  
این مرد فساد به هسه کسوت  
که خانم و خواهر برایش مطرح  
بحث نیست صرف چشمانش به  
طرف دستانی خیره میشود که  
به سوش پول پرتاب می کنند.  
حوالی ظهر یکی از ریز های  
ماه گذشته که ازدحام مردان  
عماش و فساد پیشه فضای اتاق  
های کیف منزلش را به کلبه  
نفرت انگیزی مبدل ساخته بود  
در واژه منزلش درق الباب می  
شود و چون سردار محمد مصر-  
وف گفت و گو و قیمت گذا ری با-  
لای ستاع های متحرک خود بود  
به قول از مسولین مبارزه با

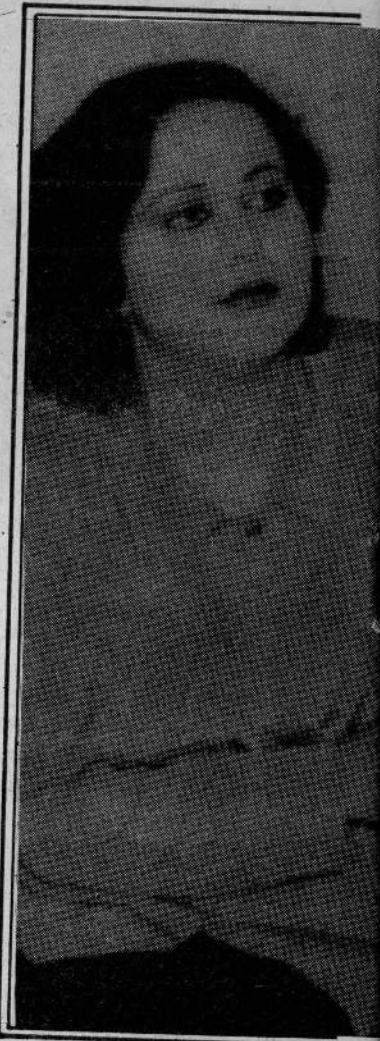
## نشانی گفته و ...

شوه های مختلفی پسری  
فرهتن اشخاص از جانب در-  
دان و راهگزاران به کار بسته  
می شود و خانواده ها به این  
شوه توجه کنند و زن و دختر  
چوانی در یکی از خانه ها در  
کارت نو میروند به پانامیشان  
خواستگاری دختر جوان خانه  
است و از صاحب خانه آ پ  
اهامیدنی طلب میکنند در این  
لحظه نوت هزار افغانیکسی  
نشانی شده را زیر تلویزیون  
شان میگذارند بعد از وده و  
وهید های بعدی راه خانه شان  
را در پیش میگردند لحظه پس  
بعد موتر تکسی بی در کنار -  
در واژه این منزل میباشد و را-  
نده به مادر خانواده میگوید  
که او را شوهرش فرستاده و گفته  
است که تلویزیون و قالین  
ویدیو و بعضی چیز هارا به





نویسنده: خلیل نیکمن



# عملیات سلطان جنگ رادر دیده انعام داده است

سرطان انسانی در زنگه عملیات سلطان جنگ انعام داده است. این عملیات که در زنگه انجام شده است، به نام خلیل نیکمن است. این عملیات در زنگه انجام شده است و به نام خلیل نیکمن است. این عملیات در زنگه انجام شده است و به نام خلیل نیکمن است.

سرطان انسانی در زنگه عملیات سلطان جنگ انعام داده است. این عملیات که در زنگه انجام شده است، به نام خلیل نیکمن است. این عملیات در زنگه انجام شده است و به نام خلیل نیکمن است.

سرطان انسانی در زنگه عملیات سلطان جنگ انعام داده است. این عملیات که در زنگه انجام شده است، به نام خلیل نیکمن است. این عملیات در زنگه انجام شده است و به نام خلیل نیکمن است.

بشمه در صفحه (۸۵)

# تو ملی میگوید

تو به کار: زکیا مانجه

ملالی طرف در مورد شهلا حیات

## شهلا خواستش مهر برنامه راپیشانی باز می پذیرد

ادبی و ...  
شهلا حیات به ایسن عقیده است که باید به بهننده تلو یز یون و شنونده راد یو احترام گذاشت و مسایل را طوری عنوان کرد که مفهوم اش را این نباشد که تنها او - مهاند و پس به بل که نتیجه اش را این باشد که شنونده و بهننده احساس نماید که گوینده به خاطر آنها این مسایل را به خوا - نشوگر فته و به اطلاع آنها میرساند.

شهلا حیات گوینده است مهربان و صمیمی. یکی از خصوصیات برجسته و قابل احترام او این است که هیچگاه نمیخواسته تا حرفی که باعث رنجش خاطر طرف میشود در میان بیاورد. خوانش هر برنامه که برایش سپرده میشود با پیشانی باز و بدون هر نوع خسته کسی میدهد.

موفقیت و بهروزی بهشتر کار گوینده کی شهلا در - خوانش مطالب سیاسی و اخباری است تا مخاطب



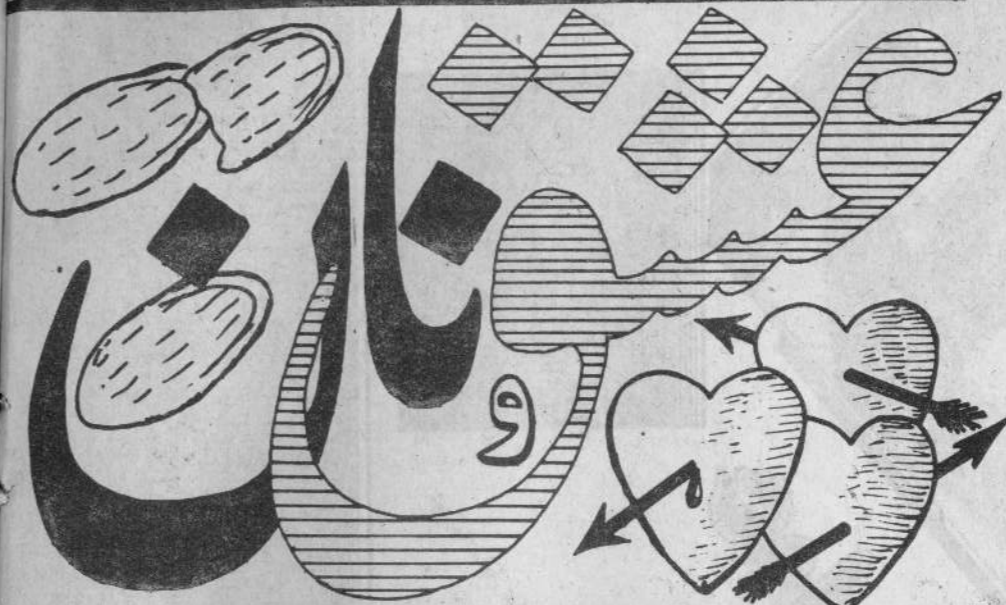
## ملالی پیرکنده ملی و سنگلی در کار رانی سپرد

ملالی در روابط اجتماعی خود دختر است مودب و بسا نزاکت و نهایت خوش بخت خود ضنا با بدله گوئی که دارد میشود ساعت ها را بدون کوی - چاکترین احساس خسته گسنی با او سپری کرده ملالی در کار گوینده کی تازه گام است و هنوز مدت زیادی از همکاری اش در رادیو و تلو یز یون - نیکگذرد اما او توانسته با

شهلا حیات در مورد ملالی طرف



# داستان کوتاه



وقتی گوستاف فالک جوان و معان مشاور  
 ادا ره هر سابه خواستگاری لوئیزا رفت  
 اولین سوال پیر مرد محترم از او این بود که:  
 "درآمد چقدر است؟" گوستاف گفت:  
 "نمایانانه تقریباً صد کرون" اما لوئیزا: "..."  
 پدر زن آینده گوستاف حرفش را قطع کرد  
 و گفت: (( باقی اش مهم نیست... در-  
 آمدت کم است... ))  
 (( آه اما لوئیزا من همدیگر را دو-  
 ست داریم... ما هر دو واقعا تصهبا ترا  
 گرفته ایم... ))  
 پلی احتمالاً اما اجازه بد هوسید  
 بهرسم اما کل درآمدتان سالانه هزارو  
 دصد کرون میشود؟  
 گوستاف گفت: (( ما اولش درآمد-  
 یگر با هم آشنا شدیم... ))  
 پدر لوئیزا مصرا نه نهاله حرفش  
 را گرفت و پرسید: (( آیا علاوه بر حقوقی  
 که از دولت می گیرید درآمد دیگری هم  
 دارید؟ ))  
 خوب پلی... فکر کنم بتوانم درآمد  
 کافی داشته باشم و تازه من دانم  
 علاقه متقابل مایه هم... ))  
 پلی کاملاً درست است اما  
 اجازه بدهد پیدا ارقام صحبت کنم  
 خواستگار هر جور گفت: (( آه ما ما من  
 می توانم بلا اضافه کاری به از ایند از کافی  
 پول بدست آورم... ))  
 (( چه کاری و چقدر؟ ))  
 گوستاف گفت: خوب می توانم زبان فرانسوی  
 نسه بی درس بد هم و کتاب ترجمه کنم... من  
 توانم نمونه های چاپی را تصحیح کنم...  
 بهر مرد در حالی که قلم در دستش بود  
 پرسید: "چقدر ترجمه می کنی؟"  
 (( منی توانم دقیقه بگیم چقدر اما  
 فصله یک کتاب فرانسه بی ترجمه می کنم که  
 از هر ورقش... این حق الزحمه می گیم  
 "نام آن چند ورق است؟"  
 "به نظرم تقریباً ۲۴ ورق..."  
 (( بسیار خوب! این هم دصد و پنجاه  
 کرون حق الزحمه دیگر چه؟ ))  
 (( آه من دانم... مطمئن نیستم... ))  
 (( چی مطمئن نیستی؟ آن وقت  
 میخواهی از دواج بکنی؟ جوان هگه  
 تصورات عجیبی از ازدواج داری میدانی  
 که بعد از ازدواج چه دارم و می باید  
 خوراک و پوشاک شان را تامین و آنها را  
 بزرگ کنی... ))  
 گوستاف اعتراضی کنان گفت: (( اما  
 ما هر دو بچه دار نشویم... در زمانی ما نقد  
 ما طبق همدیگر هستیم... ))  
 (( باید احتیاطاً پیش رفتی کرد که  
 به دنیا آمدن بچه ها هیچ خطری

مردان اوگاست استرندبری نویسنده داستانهای کوتاه رمان و نمایشنامه در سال  
 ۱۸۶۹ در استکهلم سوئد به دنیا آمد و به سال ۱۹۱۶ از نیارفت دوران کودکی اش  
 در دفتر گذشت پس از تحصیل در دانشگاه مشاغل زیادی را از جمله معلمی بازیگری  
 روزنامه نگاری و سرانجام کتابداری تجربه کرد  
 استرندبری یکی از نویسندگان برجسته نیاست و چنان که در حقش گفته اند: "او  
 شکیبایی بی پایان است"  
 تعلیمات قوی ای که او از زندگی معاصر آموخته است بر اساس تفکرهای روانی و  
 شخصی و فلسفه خاص است

ندارد...)) و بعد پدر لوئیزا که راضی  
 شده بود گفت:  
 (( به نظرم هر دوی شما مصمم  
 هستید از دواج کنید و تردیدی ندارم  
 که شما واقعا عاشق همدیگر هستید... بنا  
 بر این من باید بالاخره رضایت بدهم؛  
 اما فقط به این شرط تا مرد لوئیزا بشود که  
 سعی کنی درآمدت را زیاد کنی... گوستاف  
 از خوشحالی می سوزید و احساس را با  
 بوسیدن دست پدر مرد نشان داد... او  
 چند روز خوشحال بود و لوئیزا او هم چقدر  
 هنگامی که برای اولین بار برای قدم زدن  
 بهرون می رفتند احساس غریب کردند...  
 گوستاف عصرها همراه نمونه های  
 چاپی که تصحیفشان را مقابله کرده  
 بود به دیدن لوئیزا می رفت و این تاثیر  
 خاصی روی آقا جان می گذاشت... اما یک  
 روز عصر آنها برای تنوع به تئاتر رفتند... با  
 گادی به خانه برگشتند و خرج تقریباً آن  
 روز هفتصد کرون شد... بعد گوستاف  
 بعضی وقت ها عصرها به جای تدریس به  
 خانه زن جوان می رفت تا با هم به سرور  
 بروند و کسی قدم بزنند...  
 چون روزی در میانش نرسد یک  
 میشد و آنها مجبور شدند اثاثه  
 ای را که برای آماده کردن آپارتمانشان لا-  
 زم داشتند بخرند... و دستخواب فشنده  
 از چوب... چهارمغز... هاتشکای فنیسی  
 محکم و لحافهای نرم و پازیر فرو خریدند...  
 سپس به مغازه لوازم منزل فروشی رفتند  
 و از آنجا یک چراغ... با حباب قرمز... یک  
 مجسمه چینی... یک دست ظرف کامل...  
 قد آخوری پارچه های بلور و عالی... قاشق  
 پنجتجه و کارد انتخاب کردند که بخرند...  
 موقع انتخاب و سایل اش سبز خانه  
 هم از راهنمایی ها و کک های...  
 مان ( مادر لوئیزا ) بهره مند شدند... در  
 این موقع گوستاف خیلی عصبانی بود...  
 در به در به دنبال خانه می گشت...  
 پرکاره کارگاه و رسوا کردن اثاثه خانه  
 نظارت می کردند... اینکه گوستاف درآمد  
 اضافه دیگری نداشته... اما می توانست پس  
 از ازدواج به راحتی آن را جبران کند...  
 آنها تصمیم گرفتند... بهترین صرفه جویی  
 را بکنند... یعنی برای شروع زندگی فقط  
 به دواتق قناعت کنند... با این حال پاره-

به عمون دلایل هم گوستاف او را روی چوکی  
 می نشاند و چوکی را به پشت میز می کشید...  
 شوهر جوان بلرزان وجود در خدمت همسرش  
 است... گوستاف وقتی از شقایق صد ف  
 می خورد و نوشابه اش را می نوشد...  
 فکر می کند... چه لذتی... البته اوقلاً بعدنی  
 موقع تجرد هم زیاد غذا خورده است... اما  
 چه لذت و حظی برده است؟ هیچ ( این  
 مجرد ها چقدر... رابله اند که ازدواج نمی  
 کنند... و صدف رخود خواهد اند... باید همان  
 طور که به سگها مالایا بسته اند... از آنها  
 هم مالایا بگیرند... اما لوئیزا به اندازه او  
 سختگیر نیست... با همربانی و ملاحظت تمام  
 می گوید که شاید به چاره های که تجرد  
 اختیار کرده اند قابل ترحم باشند... به  
 نظاره و بدون شکاگرانها... استطاعت  
 داشتند... از دواج می کردند... گوستاف  
 احساس می کند قلبش کمی سرد آمد...  
 معلماً خوشبختی را نباید با پول...  
 نه نه... اما اما... خوب مهم نیست  
 بزودی یک عالم کار خواهد کرد... و میشد

توان کوچک را بهتر از پارتان بزرگ میشود  
 با اسباب و اثاثه زینت داد... این بود که  
 آپارتمانی را در طبقه اول با دواتق و آشپز  
 خانه به ششصد کرون اجاره کردند... البته  
 در ابتدا لوئیزا گفت که بیشتر دوستدار  
 آپارتمان سه اتاقه آن هم در طبقه  
 بالا داشته باشند... اما این در برابر عشق  
 واقعی آنها به یکدیگر چه اهمیتی داشت؟  
 بالاخره وسایل و اثاثه در اتاقها جا گرفت...  
 در اتاق خواب تخت خوابی با دکور شل  
 گاد... میزها با لحافهای ای رنگ...  
 های مثل برف سفید که جلوه بی شاد  
 داشت تزین شد...  
 و در اتاق دیگری هم اتاق نشیمن  
 بود... و غذا خوری و هم مطالعه...  
 در زار و صد کرون... لوئیزا قرار داشت...  
 به علاوه میز تحریر از چوب چهارمغز...  
 و چوکی... غذا خوری... با چار چوب...  
 طلا... چوکی... و قلمه کتاب...  
 و آرامش فضای این اتاق را در چوچندان  
 کرده بود...  
 مراسم عروسی... شب برگزار شد...  
 صبح یکشنبه زنج جوان تا دیر وقت خواب  
 بودند... و بعد اول گوستاف از خواب  
 بیدار شد...  
 زن جوان و زیبا با چهره ای راضی  
 مست خواب بود... شب خوب خوابیده  
 بود و چون آن روز یکشنبه بود...  
 تلقی تلقی صبح زود گاهای بازار...  
 نشده بود... در همان موقع ناقوس...  
 کلهسایه صدا درآمد...  
 گوستاف رفت تا لباسهای را بپوشد...  
 سپس به آشپزخانه رفت تا سفارش...  
 بدد... چقدر ظروف جدید...  
 برق می زد... درخشید...  
 بود... مال او همسرش...  
 گفت که به رستوران...  
 بد هفت تا برای شان...  
 چیز را می دانست...  
 دستورهای لازم...  
 باید بماند...  
 گوستاف میز را خودش...  
 غذا از رستوران...  
 و گلاس روی میز...  
 دست گل عروس...  
 لوئیزا با لباس...  
 پرتو آفتاب...  
 اما او هنوز کمی احساس...  
 گوستاف میز را خودش...  
 غذا از رستوران...  
 و گلاس روی میز...  
 دست گل عروس...  
 لوئیزا با لباس...  
 پرتو آفتاب...  
 اما او هنوز کمی احساس...



همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت...  
 حالا فقط مهم کیک بریان...  
 مخصوص است... این تجملات برای لحظه...  
 بی رنگه خطر را برای همسر جوان...  
 در می آورد...  
 آیا می توانند با این...  
 اما گوستاف به اوقوت قلب می دهد...  
 های بی موردش...  
 روز که هزار روز نمیشود...  
 از زندگی لذت ببرد...  
 ساعت شش...  
 در جلوی خانه...  
 ماد بگردش می روند...  
 که به راحتی به عقب تکیه...  
 وقتی از میان پارک...  
 ی پیاده بر می خورند...  
 و با آنها تعظیم می کنند...  
 حتماً آنها فکر می کنند...  
 دواج کرده و دختری...  
 حال آنکه آنجا...  
 کنند... اما سواره...  
 در حالی که پشتی...  
 باشی...  
 از دواج...  
 ما اول...  
 آنها با انواع...  
 می شدند...  
 با این حال...  
 بود که در خانه...  
 گوستاف شبها...  
 به خانه...  
 شان طوری...  
 می کردند...  
 تانیشان...  
 خوردند...  
 و تا دیر وقت...  
 طرفدار...  
 یکروز عروس...  
 دودی و کچالو...  
 هم خوشمزه...  
 امیرا گرفت...  
 غذای ماهی...  
 یک جفت کیک...  
 کرون خرید...  
 به خود می بالود...  
 راضی نبود...  
 کیک را زودتر...  
 دن کوشتیک...  
 خوب نبود...  
 مخالفت کند...  
 بعد از دو ماه...  
 بقیه در صفحه ۸۸



نامه بی اخرا به ما رسید که با  
 حظی برخی کلمات آن لازم -  
 دانستم آنرا نشر نسایم تا  
 ازین سرگذشت جوانان درس  
 بگیرند ؛  
 به ادا ره محترم مجله  
 وزین و دوست داشتی بها -  
 وون ؛  
 بعد از عرض سلام بتمسالم  
 دست اندر کاران عزیز مجله  
 سبب وون غم قلبم را به این شرح  
 مینگارم امیدوارم که در صفحه  
 سلام پسران به دختران آنرا  
 نشر نمایند ؛  
 این غم تازه مهبان قلب نا -  
 توانم شده و سنگینی این غم

انقدر زیاد است که تمام لحظه  
 های زنده کی ام را تلخ نموده  
 است ؛  
 فقط چند روز پیش همسری  
 که او را ز یاد تر از جانم  
 دوست داشتم همسری که  
 تمام غمهای زنده گسرام  
 بود بوسن خیانت نمود و من  
 در دهلز محکمه ناحیه ۷ -  
 سند رسوایی و طلاق او را -  
 ایشاء نموده و بدستش دادم  
 و بدست آوردن سند طلاق را  
 برایش تهنیک گفتم ؛  
 درین جا میخواهم که تمام  
 خیانت ها و جفا های که او -

کرده بنویسم فقط میخواهم بنویسم  
 بسم که او زن بسیار بی وفا  
 و پر جفا بود او با وجود تمام  
 فداکاری هایم او با وجود تمام  
 انسانیت و شرافتم چرا زنده گوی  
 ام را خراب نمود و میخواهم  
 برایش بنویسم که تو راستی دختر  
 بد بودی تا اخلاق فلسفی  
 بود پس کد اشتی تو راستی که نمی  
 توانستی یک همسر خوب برای  
 من شوی و در سینه ای تو قلب  
 زخمی یک زن نه ؛ بلکه قلب  
 شریف یک بدکار بود زشتی است  
 و میخواهم برای مادرش  
 که ذلیل تر از خودش بود بگویم


که تو انسان نی بلکه یک وحشی  
 بودی و از خداوند عالم آرزو -  
 دارم که برای هیچ زنی چنین  
 مادر و برای هیچ شوهری -  
 چنین غمخویش را نصیب نگردا -  
 ند ؛ همه سخنان تو بادم  
 است که می گفتی برای ما مردم  
 هیچ عیبی ندارد که زن  
 به شوهر خیانت کند ه این  
 گفتار از مقوله های خوشبسم  
 بود که بر رخ کشید و من  
 دانستم که این ها شرافت  
 نداشتند ، این ها همه چیز  
 را در پله های پول وزن مس  
 بقیه در صفحه ( ۸۴ )

# قصه خانه خود ما

لری اونسی کولای دختری  
 مستقل چه هکله تمسالم  
 زنسی ؛ که غم هم تراوسه  
 ز روز به روز کف خیره نه ده  
 یاده شوی مغزوه داس فکر  
 کم چی زینا ورسته به ده خیره  
 با بیسی اوزه به دختری  
 راتلونکی ژوند به هکله یوک -  
 ل  
 بها تصمم نیسم ؛ مگر مکنسی  
 تردی یزه پلاستکی ماته  
 رانغ ته کیزی چه زه بی  
 خورا جدی کم او هف -  
 زیاد درو با شمانو ژوند او راتلو -  
 نکی ده ؛ به دی چه پوهیز  
 چی که زه له بل چاسره واد مکنیم  
 زیاد لوسری مسره کوره نیسی  
 به هغه کی مد اخله کوسی  
 او یوزه سخته ورنه اندی تبا -  
 بیسی ؛ به دی مسوره  
 کی به هغوی غیلی اپه کی  
 له ماسره وشلوی اونه تنجه  
 کی داساله زیاد پرد و کوجنهانو  
 باندی سخته اضری کوسی  
 وان چی د هغوی راتلونکی

ژوند به هم مستوزو دک و ی  
 له پلی خواز یاد پلار کوره نیسی  
 ته هم زیاد ووهم کل لپاره  
 پا ده کول ه هغه هم له  
 کم پردی سره مغزوا سخته  
 هم دی ؛ که چیری زنده اخیره  
 رابرسره کم زما د پلار کوره نیسی  
 اوزما دغسره کوره نیسی د پاره زما  
 به خلاف لاسونه سره ورسکی  
 اوزما به تصمم کی خند مکنسه  
 چی حتی له مستوزو سره  
 به می سخاخ کزی ؛ اوس تو  
 یوزه ؛ به یزه دوه لاره کی واقع  
 هم ؛ یوی خواته می دوه کوب  
 چنهان او کوره نیسی و لاره ده  
 ایللی خواته می دیوانه تو ب  
 ژوند چی به سخل وار سره  
 له مستوزو یوک دی ؛ که  
 پوهیزم چی به کم یوه نیسی  
 پس کیز دم او تری مسره  
 هم ؛  
 به دی یول می کسه  
 تا سخته کوره تر مومتا سونه  
 هم تر لاسه کم او ورسته یوک کل

بها به دغی موضوع بانسی  
 نیه فکر کوره او تصمم و تصمم ؛  
 گرانی خوری ؛  
 ستا سوکسه بیولو سته ؛ به  
 ریشتا سره هم ستا سو  
 مستوزده د توجه ورده ؛ زسوز  
 به تولنه کی ستا سس ؛  
 شان پیری شخی دغه  
 کپا وینه زنی اود یول بی ول  
 مجبوریتونه امله هفوته ظاره  
 زدی ؛ به هر حال مژ ته  
 هم سخته ده چه تاته زنده نظر  
 در کوره مگر پردی خیری کول  
 لای دی او هغه داچیسی  
 ( کونده د خیل خان و له  
 لری ))  
 ته هم به موضوع بانسی  
 نیه فکر کوره او شلور خواوی سی  
 مسجوره تر مکنده ای به کسری  
 به داسی مستوزده کی راگه  
 نیس چی به ماسره لاس تکوی  
 مگر هخ هس به به لاس  
 و کس ؛ ستا درختا  
 او کماهای به هیله ؛

باتی له ۳۴ خ کس  
  
 جسم سل میلارد واره تر  
 لغره روینانه دی او همدارنگه  
 دوهم فضای جسم دی چی  
 دیمکن له کزی شخه ن پروان  
 لری ؛  
 ستورویژندونکو دغه جقم  
 د ایزاک نبوت تلسکوب به  
 برسته د کازی له جزیره شخه  
 و لید ؛ باید وویل نیسی  
 دغه اجسام را دیوس نیسی خیر  
 وی او پوهان وایس چی ددغو  
 نول ستوروی به منغ کی کدی  
 لیدل کیزی ؛ دلوسری مصل  
 لیاره د شیتو کلو نوبه سرکی  
 دغه نول ستوروی کشف شول  
 ی یوزد اوخلور -  
 ستوروی بیژندل  
 وی دی ؛



کف شناسی علم وسع بوده و نظر به اهمیت که دارد توجه انسانها را در طول تاریخ به خود جلب نموده است.

یک تن از علمای قدیم توفیق انسانرا بر سایر حیوانات مریهون دست خوانده است و هم چنان دست به نام خد متکا ر بدن یاد گردیده است در عصر حاضر تعداد زیادی از علمای برجسته و نامدار در علم کف شناسی تبارز نموده اند و آثار زیادی در زمینه نوشته شده است.

محمد اکبر هوتکی آفغانا سن کشور که از سالها پیش اینسو دور از نام و شهرت در این مورد به مطالعات و تحقیقات پرداخته و اینک سی سال میشود که با کف شناسی سروکار دارد و او سالها ها و مقاله های مختلف خود پیش را در ژوندون هشتون ریخ و روز نامه کاروان به چاپ رسانده است و اکنون کارمند رسمی آفغان فلم و رادیو تلویزیون میباشد ، سر صحبت را با او چنین آغاز میکنم .

لطفاً در باره خود رفته تان بگوید .

پاسخ : تحصیلات خصوصی به طور مکتب و مجموعی در علوم اجتماعی علم کف شناسی ، قیافه شناسی تعبیر خواب و پیشگویی کردن شناختن و فهمیدن طالع و همچنان تعویذات دارم و تلاش وسیع من برای کسب دانش بیشتر ادا به دارد و از مدت سی سال بدینسو من درین مورد به مطالعه و تحقیق پرداخته ام .

— محترم محمد اکبر هوتکی آیا کف شناسی علم است ؟

— کف شناسی سابقه طولانی دارد که از تجربه های سر نوشت و زنده گی مردم الهام گرفته شده است .

در تمدن قدیم چین باستان هند کهن یونان و مصر مطالعات خطوط دست انسان رواج داشته است و بابه وجود آوردن کف شناسان ماهستر اصطلاح خرافات و جادو از روی این علم برداشته شد

در مورد کف شناسی میتوان گفت که این علم میتواند رهنمای خوبی برای انسان ها باشد . محترم محمد اکبر هوتکی بیشتر مراجعین شما را چه کسانی تشکیل میدهند ؟

— مراجعین مختلف از اشخاص زیادی به سن و سال متفاوت مراجعه می کنند اکثر آن ها دچار بحران شدید روحی میباشند و متبایق در مورد دانستن آینده ، رهنمایی از طریق کف شناسی و تعیین سن ، چانس و خوشبختی در زنده گی آینده ، بستگی روزگار و حالات روانی ناگوار میباشند که میتوان گفت نود فیصد مراجعین را انانی تشکیل می دهند که از لحاظ روانی تحت فشار شدید قرار دارند .

— لطف نموده در مورد عرصه های کار خویش روشنی بپا نند .

زید .

— الف : در مورد کف شناسی باید گفت که خطوط دست انسانها متفاوت میباشد که توسط آنها سرنوشت انسانرا میتوان از زمان تولد تا هنگام مرگ مشخص نمود .

هر خط دست از خود مشخصات به خصوصی دارد از روی آن میتوان حتی در مورد تشبیه هویت اشخاص استفاده کرد .

در کف شناسی تعیین عمر و



سال خوشبختی و اقبال — منطق و تبلیه فسق و فجور مصیبت و جنجال و خشونت و نرسندگی سیاست و علاقمندی به موسیقی آموختن موسیقی ، سرد مزاجی ، زبانی ، بی سرباری سفرهای کوتاه و دراز بستگی و بندش روزگار ارامی و رنجش دوران زنده گی با جمعی بودن منزوی بودن ، ازدواج معتدد فردی ، تعداد اولاد و تعیین جنسیت آن دختر و یا پسر عیاشی و تعیین مرضی و تکالیف نسایی ، جراحات و عملیات خیالپا نی ، غالب بودن زن و مسا شوهری بالای یکدیگر زندگی و خود خواهی کاملاً امکان دارد . و همچنان باید افزود که ناخن های دست و پا و کف پا و انگشتان از خود تا نهرات نیز دارای مثلثات نیز قهسی و کم قهسی ، نمک بختی ، تعداد اولاد ، فسق و فجور مصیبت شدید و اصلیت عقل و دولت و وفات شوهر پیش از زن و یا برعکس آن سر دی مزاج و غیره نیز ارتباط مستقیم با این اعضا دارد .

ب : قیافه شناسی : میتوان از روی قیافه و مشخصات دانست که شخص دا رای چگونه شخصیتی است اشخاص کنجگاو و زحمت کش با استعداد های استعداد مرموز ، جربون ، فراموشکار ، لجاجت ، فریبکار ، باحیا ، بسی حدیاب و سبک سر و غیره را —

میتوان از روی علم قیافه شنا سی تعیین نمود و شناخت ناگفته نباید گذاشت که در علم قیافه شناسی موجودیت ابرو و پیش نیز تا نهرات به خصوص دارد و در موضوعات قیافه شنا سی موضوع دهان ، گردن ، چهره و رنگه پوست نیز در نظر گرفته میشود و علاوه آن قد انسان و آواز خندیدن آن نیز تا نهرات به خصوص دارند . که به طور مثال میتوان قد را به چهار ردیف تقسیم بندی نمود :

قد بلند ، قد کوتاه ، قد درشتا و قد میانه که بهترین قد انسان به حساب انگشتان " ۱۲۰ " میباشد .

در ضمن در قیافه شناسی — آواز نیز مطرح بحث است آواز جرب بلند و باریک ، آواز بلند و ناخوش ، دلیل تکثیر و حماقت و بد اصلی میباشد .

بده قهقهه سبب هیجای و تبسم دلیل حیای شخصی میباشد و ضمناً و قار و تکمین شخص را نشان میدهد .

ج : شناخت و فهمیدن طالع هر انسان از خود نسایم مشخص دارد و این نام بانام مادرش یکجا به حساب ابجد جمع و طرح ریزی میشود . حساب ابجد امر ضروری — محسوب میگردد طالع و سرنوشت انسان به حساب بعضی ستاره ها و صرح ریزی آن می توان دانست که به کدام عناصر

چهارگانه یعنی خاکی — بادی آتشی و آبی وابسته است . هر یک از این عناصر از خود خاصیت های جداگانه دارد — مثلاً بعضی عناصر با هم ضدیت دارند مانند باد با آتش در تضاد همیشه واقع است . در مورد شناختن و فهمیدن طالع مرد وزن همچنان از حساب ابجد کار گرفته میشود و ازجا نی به عناصر چهارگانه نیز تعلق دارد .

همچنان بروج به حساب — عناصر هر دسته های ذیل تقسیم می گردد .

حمل — اسد — قوس هر سه بروج آتشی اند .

ثور — سنبله — جدی هر سه بروج خاکی اند .

جوزا — میزان — دلو هر سه بروج بادی اند .

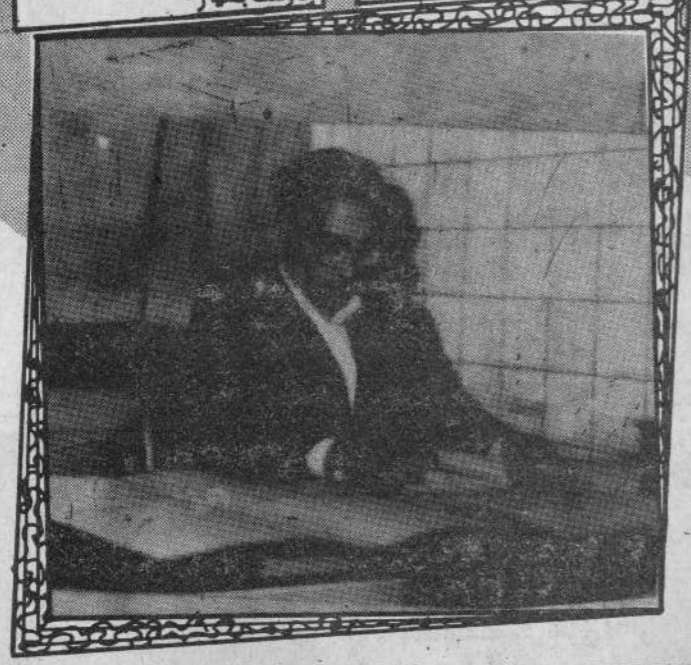
سرطان — عقرب — حوت هر سه بروج آبی اند .

همچنان باید علاوه نمود که بعضی بروج با بعضی دوستی و با بعضی دشمنی دارند و بعضی بروج با هم قیامی اند یعنی نه دوست و نه دشمنی که بدین ترتیب میباشد :

(۱) بروج حمل و اسد با هم دوست بدرجه میالغه .

(۲) ثور و عقرب دوست بدرجه میالغه .

(۳) جوزا و قوس و دلو با هم دوست بسیار .



(۴) سنبله و حوت دوست اوسط .

(۵) میزان و حمل دوست بدرجه اوسط .

(۶) جوزا و سنبله دوست بدرجه میالغه .

(۷) جوزا و میزان دوست بسیار بدرجه اوسط .

(۸) سرطان و عقرب دوست بدرجه اوسط .

(۹) اسد و قوس دوست بدرجه میالغه .

(۱۰) سنبله و جدی دوست بدرجه اوسط .

(۱۱) اسد و حوت دوست بدرجه میالغه .

(۱۲) حمل و سنبله دوست بدرجه اوسط .

دوستی و دشمنی کواکب ستاره ها :

(۱) آفتاب و مریخ با هم دوست بدرجه خوب .

(۲) زهره و زحل با هم دوست بدرجه خوب .

(۳) عطارد و افتاب دوست بدرجه اوسط .

(۴) عطارد و مریخ دوست بدرجه اوسط .

(۵) قمر و مریخ دوست بدرجه اوسط .

(۶) شمس و زحل دشمن بدرجه اوسط .

(۷) مشتری و قمر دشمن .

(۸) عطارد و زهره با هم دشمن بدرجه اوسط .

که به این اساس دوستی دشمنی توافق روحی و غیره مشخص شده میتواند .

د : پیشگویی ها : هر سال و هر ماه از خود روزهای سه خصوصاً نخست وسط و آخری و اکبری دارد حساب هفته ها مشخصات به خصوصی دارند که تا نهرات مثبت و یا منفی را در سال میداشته باشد . حتی اگر نوروز به یکی از روزهای هفته تصادف می کند در آن سال تا نهرات به خصوص خود را میداشته باشد . لازم به یاد آورست که حتی تا نهرات روزها در پوشیدن لباس مخصوص ها و گفت و بگو در صفحه (۸۶)

# دکتر محمد اکبر هوتکی

صاحب این کتاب

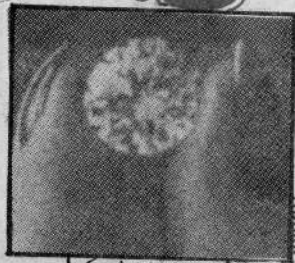
## دکتر کف شناسی

او این را از امیدواران



# آيا الكاسين نشانه پيوند جاودانه كى است؟

ورنگه آن ۱۰ اين سنگ سخت  
 در سال ۱۴۷۵ به مغزيك  
 گوهرشناس بلژيكي به نسام  
 (لود ويكبركن) خطور كرد  
 و او با تلاش نمودن اين سنگ  
 قيمتى آن را بصورت گوهر  
 درخشان درآورد .  
 اين كه چرا الكاسين سنگ  
 عشق و زناشويى شد و از چه  
 موقع و به چه علت اينگشته  
 و حلقه ازدواج اكثر زنان عالم  
 را نيمى هاي كوچك و بزرگى  
 از الكاسين زينت ميدهد به اين  
 سوال و سوال هاي ديگر  
 (فراخوان گول) فرانسوي  
 كه اكثر سال هاي عمر خود را  
 در تجارت اين سنگ و زينت  
 دادن هرجهميشتر صنعت الكاسين  
 گذراننده پاسخ داده است  
 كه ميخوانيد :



زمين است درخشش و كيايى  
 اين سنگ باعث شده كه لوگس  
 ترين و گرانها ترين سنگ  
 قيمتى جهان باشد .  
 ارز تر الكاسين بستي به  
 چهار اصل زيوارد :  
 - پاكي ، وزن ، تراش

جواهره زينت دلخواه و ابدي  
 زن است و با ارزش ترين و نيمى س  
 ترين جواهرات دنيار با سنگ  
 الكاسين جلوه ميدهد . اين  
 سنگ بدون شك درخشان  
 ترين ، سخت ترين و شفاف  
 ترين سنگ معدني در زمين كره

لذ الكاسين را برايمشتر و حلقه  
 ازدواج خود مينشانند البته  
 در موفقيتهاي ديگر همه زن ها  
 از ريفات اين سنگ و مرد ها  
 از هده كه كردن آن لذت ميبرند .  
 حتماً تعجب ميكنيد كه چرا  
 مرد ها از هده كه كردن الكاسين  
 لذت ميبرند ؟  
 پاسخ ساده است .  
 هر مرد ي علاقه مند است به  
 زن مورد علاقه اش الكاسين هده به  
 كنه ؟ زيرا اين سنگ نشانه يسي  
 خواهد بود بر موفقيت او هم  
 در زمينه عشق و هم در زمينه  
 كار و ثروت و ميدهد نم كه مرد ي  
 آرزو دارد در عشق و در كار  
 بجز و موفيق باشد و س از سه  
 دست آوردن اين در موفقيت  
 است كه احساس غرور و رضائت  
 خاطر ميكند .  
 براي يان نگهداشتن الكاسين  
 - معمولاً كس صابون در آب  
 گرم حل ميكند و به كمك برس  
 يا مسواك نرم سنگ را در آن  
 ميشویند .

## الكاسين سنگ سختي كه قلبهاي لطيف بخاطرش مي تپد

### دغدغه زود سپري چي دورخي پنجه وليست سنگي خوري

داس نظر وركزي چي ددغه  
 ايمتا كلن سري بدن له دغو  
 خورو سوه عادت موندلسي  
 او كولي موازي به سلوكسي  
 انتر كولمترول جذبوي  
 دغه د اكثر زياته كره چي به  
 خيل ديارلس كاله طبابت  
 كي س ددغه سري به شان  
 دصغرا قوي كخوره نه ده -  
 ليدلسي .

بواسه كاسي چي اته ايتا  
 كلن دي دورخي دچركسي  
 پنجه هشت هكي خوري ؛ خو  
 بيا هم تراوسه پوري سسي  
 دوهني كولمترول ندي له سر  
 شوي .  
 دنهوانگند دطبي ژورنال  
 به حواله ، اروا پوهانو دبنغه  
 و پشت داني هكيو خورل سو  
 اجباري امر بللي دي .  
 ددغه سري كوره ني طبيب



انگلستان درويال گر -  
 ميوچ زهدخاني او كمپرهج  
 پوهان به دي بهالي شول  
 چي هويلدوتكي شس به  
 نضا كي كشف كزي .  
 دالمان خبري منابع روت  
 وركزي چي ستوري پوزندونكسي  
 واي چي ددغه ستوري زناد -  
 لمرنا به پرتله زياته ده .  
 ددغو پوهانوله د لي مخه  
 موهول چي داستوري ته وره  
 پاتس به ( ۸۱ ) مخ كسي

## خليدونكي سوربه ورتنه لمر كشف شو

دلندن دطبي تاريخ  
 موزم به دغو ختوكي اعلان ورك  
 چي داوه سويتموس گراسو  
 به وزن يوه تيكه دپوهانئا كلن  
 انگلسي سري به باغچه كسي  
 له اسانه راو لوبده .  
 پاتس به ( ۸۷ ) مخ كي

## دالمانگستان كي اسهاني سركه راو لوبيله







پونتها بدرسورد "استعداد" برای پنا و از خوان فلس و نظری بودن یا اکتسابی بودن آن چی نظر دارید؟

لنا: کیفیت صدای اسر فطری و طبیعی است هکسه دارای حد اعلا ای هوسست میباشد اما همانگونه که بیشتر گفتم مهارت های مانسند ناپس آوا طرز آوازی و آوازها شایسته گی گزینش کلمات و ترکیبها و تنگنک های نفس کشیدن که شخصی یادداشتن قریحه نسبتا خوب میتواند به سعرت آنها را فرا گیرد اکتسابی است مثلا توانمندی - تلفظ ماطفیس - بخشیدن به آواز هنگام سرافش یک پارچه آهنگ چیز نیست که صرف تنی چند از آوا زخوانان انگشت شمار به اجرای آن قادراند .

ماتعداد زیادی آواز ز خوانان را داریم که با وجود داشتن پس منظر خوب و عالی داشتن آموزش از لحاظ فنی یگانه کاری کارمان ناتوانی در همین تلفظ ماطفیس بخشیدن است .

البته هدف و منظر سوز من هرگز به این معنی نیست که آوازخوان باید هنگام اجرا کردن یک آهنگ نم انگیز هق حق نماید و اشک بریزد و یا به آواز بلند آنها ی که به کند . آخر اینها به هنر اصعب مبرسانند . آواز باید با تمام ظرافت انتقال داده شود همسا مراعات کلمه و ریتم و دقیق آن مثلا وارد آوردن فضا و تنگنکسه خفیف یا قوی روی سیلابهای مشخص پایان هر مصرع و مد نظر داشتن دقیق و معنای سوز و غیره . . .

این ها همه بخش از آن چیزی است که من آنرا "تاب" یا "ترو" میخوانم برای سرف گرفتن آن باید صرف استعداد داشت هنرا از طریق آموزش درین ساحه چیزی به دست نی آید . پونتها : پاکداشتن شما به روی هرصه و درد ده چهل تام

فست اول این صحابه در شماره پیشتر به چاپ رسیده است



# تکنیک کوتاه اما یک خط لا یتناهی

فناوتها و تحلیل هادر باره " آواز قابل پذیرش" را از رهنه تفهیر داده به خاطر اینکه آواز شما درست در نقطه مقابل آواز هنرمندان شناخته شده و پیروز بندی چون نور جهان هز سره بهایی و شفا داد بیکم فرار گرفت آنها همه آواز های سنگین و به اصطلاح پنجا بی بافت داشتند در حالیکه حنجره شما از یک نوع ملایمت و لطافت و افزون بر آن از داشتن یک موج بلند بر خوردار است ه آوا این را - چیزی جدا از یک تصادف در فن تاریخ میدانند هیا چگونه؟

لنا : پاسخ گفتن به چنین پرسشی بسیار دشوار است . فکر میکردم مردم پیوسته خوا ستار یک دگرگونی و یک دگر گونی پذیر اند . آواز من بسا آن هنرمندان نام آور زمان شان یک تفاوت عجیب و غریب داشت . آنها اکثرا به گفته شما آواز سنگین مواج داشتند جالب اینکه آواز شما هیکم در همین تیج و تلاطم یک لبه نازک و تیز نم برده بی نوسر داشت . آهنگسازان نیز یک نیاز دگر گونی پذیر داشتند و به اینگونه مراد نظر گرفتند گویی وقت

حظه بی یافت ه باد نظر در اشت چنین حالتی هدر باره - معیار جدید " شما چی حرف های برای گفتن دارید ؟ لنا : درست میگویی . آواز گیتادت یک خاصیت استثنایی بنگالی داشت که بن آنرا خصیصه موزون سرایی بنگالین مینامیم . آواز او تحت اثر و نفوذ آسوز - شهابی از جانب آهنگسازانی چون او بی نوسر و سچن دیو بر من کاملا تغییر یافت . سوز انجام اده شوره ویژه سرا - پیش دست یافت که میتوان گفت به هیچ کس دیگر شهادت نسور - ساند . من نیز یگانه دلیل سوز زوی او را به دست آوردن همین سبک میدانم . میدانید که دارای یک سبک ویژه و ه منحصرا به فرد بودن چقدر با اهمیت است .

کنید اگر هگسار ایاز من بخواهند مثل " لنا " بخوانم هدرین صورت به من چی رهنمود های میدهند ؟ لنا : قبل از هر چیزی به خاطر اینکه شما گفتید ه فرض کنیم " مانند لنا " آواز خوانی باید یکم که این به مفهوم " محبوبیت " همانست . وقتی من تازه واردی بوش نبودم ه پیش از حد به مطالعته در احوال و کارهای نوریجهان و کتدل لعل سهیگل میبرد ا ختم و چیزی را که تلاش داشتم از آنها بهاموزم رموز اختلافات بسیار چیزی آواز خوانی میگزونه کسی ظرافت برش نرسوند آوا و موسیقی و تمبیر و تفسیر موسیقی آنها بودند . من جزئیات و ظروقات کسی را ماطلاعه کردم ه از جمله مثلا

اندکه به راحتی آواز تمام خوا ننده های مشهور بنام رسیده و با مهارت تقلید کرده میتوانسد . اگر به آنها بگویی مانند لنا - منگوشکر بخوان - با هنر نایبی های شان یک قیامت بر ساسا میکنند و این کار اچنان موفقانه انجام میدهند که به شکل میتوان آن را از لثای اصلی تفکیک کرد اما قضیه صرف زبانی چنین است که آنها آهنگه مراهخوانند . و اگر آهنگساز پارچه دیگری راه آنها بدهد در آنصورت همه چیز از هم فروریها شد . حتما متوجه شده ایم کسی که به کای خوانی مصاب شده باشد ه این علیه بسا یک تقلید منحس اعجاز و با یک تقلید خام همان پارچه پایا ن

درست است ؟ لنا : بلی درست است . من به خاطر احترام زیادی که به نوحاد صاحب داشتم و دارم آن وقت چیزی به روی گفتن نتوانستم . اما در هتم در برابر این خواست او یک جواب بلند و صریح داشتم و آن عبارت بود از یک بیت : پونتها : در باره تمبیر کما رید اشال شان چی میگوید ؟ این ها باید چطور کنند ؟ او اقصا . در معارضه مشخص با صد رفیع به جهان هنرا آورده شد . به نظر شما تمبیر کما رید چگونه باید راه اصلی خود را پیدا کند ؟ لنا : فکر میکنم برای تمبیر کما رید یک مهارت پر شده است . او در همان یک شبار دو خط موازی محسوس شده است .

# لنا: کیفیت آواز یک نعمت خداداد است اما سبک روش یک پدید شخصی است



این را که لفظ " پی " را چگونه ادامیکنند ؟ به فتح " ه " یا به کسر " ه " . به هیونگونه تلفظ واژه " محبت " به فتحه بسا کسره حرف " با " و چکونه کسی بشدد " ب " . درین حال بسا ماحتاطا نه به آموختن تنها چیزها بی میبرد ا ختم که به صدای خودم به نحوی مناسبت داشتند باشند و به این ترتیب وقتی آواز خواندم ه من لثا منگوشکر بودم ه نه نوریجهان ونه کتدل لعل سهیگل . تقلید هیچ انسانی را به سرمنزل نمیرساند ه سوز در هندوستان یک گروه جوانان آوازخوان تازه کاری پیدا شد ه

میبرد و در همین سبک کوتاه دا نیدانم شما آگاهی دارید یا کمین هم زمانی میتوانستیم بدون استثناء از تمام آواز خوانان هندوستان تقلید موفقانه نمایم من قادر بودم به سهولت از خود یک کانتینر یا لایانوریجهان بسازم اما همینکه کمین خوران پارچه های تهیه شده شایراییه خودم دادند ه تصمیم گرفتیم از هیچ انسانی پیروی نکنیم ، با وجود آنکه اینجا و آنجا توسط برخی ها ازین خواسته شد تا مانند نوریجهان بخوانم . پونتها : اگر غلط نشنیده ه باشم ه نوحاد صاحب از شما خواسته بود ه مانند نوریجهان بخوانید ه آیا ای

گرچه من احساس میکنم که اگر او خود میخواست ه سبک کما رید باشد ه بکلی یک قسم دیگر میخواند . . . و اما محمد رفیع ه با ایند بینم که رفیع ه رفیع بود . هک هکتس ه سبک بکرانه کن مردم دنهسا هرگز او را فراموش نخواهند کرد . پونتها : اگر لطف نموده بگویی که شهرت برای شما یعنی چه ؟ لنا : والله این هم یک پرسشی دشوار است . چی بگویم ؟ شهرت یک نعمت خدایی است که میتواند ه زمانی عظمت بیشتر نزد اشته باشد . شهرت ارزش خاص خود را دارد نکته بی بقوه در صفحه ( ۴۳ )



# بیماردهان علمی گندم ها

گزارشگر: دکتر وکتور ظاهری

قبلاً در مجله «سازون گزارش» به نسر رسیده بود و در باره «پروژه تحقیقات علمی» باری گندم مطالبی در آن درج شده بود. ما اصلاح کرتیم که پیش از آن پروژه کارهای دیگری نیز در این زمینه صورت گرفته که توجه شما را به گزارش در این باره جلب میسازیم.



گندم های میوات قناعت بخش است. ما تصمیم داریم این عمل را چندین بار تکرار کنیم. در صورتی که نتیجه ثابت باشد آنوقت نمونه های بعد دست آمده را تکثیر می نماییم تا به حیط تخم های اصلاح شده اران در زراعت سراسر کشور عملاً استفاده به عمل آید.

وقابل استفاده به ملاحظه رسید. ما تصمیم داریم این عمل را چندین بار تکرار کنیم. در صورتی که نتیجه ثابت باشد آنوقت نمونه های بعد دست آمده را تکثیر می نماییم تا به حیط تخم های اصلاح شده اران در زراعت سراسر کشور عملاً استفاده به عمل آید.

و در ۱۰۰۰۰ راد ایسنت تغییرات به وجود آمده بود. از نظر قد: اصلی: ۱۲۱ سانتی متر میوات: ۱۱۵ سانتی متر مدت خوشه کشیدن: اصلی: ۱۷۷ روز میوات: ۱۷۲ روز در شش ماه ۱۵۰۰۰ راد از نظر قد: کوتاهی قابل ملاحظه

۱۰۰۰ آروزه اکادمی علوم کشور سزدم. در آنجا دریافت که با وجود محدودیت های مالی و لابراتواری فعالیت های بزرگ و چشمگیر علمی به همت دانشمندان عالیقدر کشور در جریان است و لازم خواست تا از هر بخش اکادمی علم کشور گزارش های مفصل و جداگانه تهیه بدان و صحبت های هم با دانشمندان عرصه های مختلف انجام بدهم. و حال که نخستین مطلب را برای خواننده گان گرامی پیشکش مینمایم اندیشه آن تصمیم هنوز هم با قوت خود در ذهن باقیست.

به هرحال در نخستین دیدار از این موسسه علمی وطن به ریاست عمومی مرکز تحقیقات زراعت، بیولوژی و کیمیا مراجعه کردم در آنجا صحبتی داشتیم با رئیس عمومی این مرکز محترم دکتر اسکندر حسینی که جریان گفت و شنود در پیله تقدیم میگردد. شاقلی حسینی صاحب تاجاییکه در جریان صحبت با کارمند این موسسه آگاهی حاصل کردم در بخش های مختلف این مرکز «پروژه های علمی زیاد روی دست میباشند. فعلاً پروژه های دیگرا برای آینده گذاشته است. تقاضا می کنم که لطفانه در زمینه تحقیقات اتومی که بالای گندم های محلی کشور در این مرکز صورت گرفته معلومات ارایه فرمایید. قبل از همه از تشریف

همچنان گندم های میوات در مقابل مرض (سرخ) که یک نوع مرض گندم است نسبت به گندم های اولی فوق العاده مقاومت نشان دادند. قابل یادآوری است که نظر به تطبیق اندازه شعاع نیز تغییرات وارده فرقی داشت. طوری که نمونه های بیمار شده ۵۰۰۰ راد به تغییرات ذیل مواجه شده بودند. از نظر قد: اصلی: ۱۴۸ سانتی متر میوات: ۱۱۵ سانتی متر مدت خوشه کشیدن: اصلی: ۱۷۸ روز میوات: ۱۷۱ روز

مورد مطالعه به خاطر کوتاهی شدن قد از یاد حاصل و ایجاد مقاومت در مقابل امراض نباتی بود. بعداً نونه های اصلی نمونه های معروض باشماع (میوات) در مساحت ۴۰۰ متر مربع زرع گردید که بعد از خسته شدن نتایج ذیل از آن به دست آمد: نونه های که باشماع بیمار شدند میوات از نظر قد درت نمونه به نونه های اولی قویتر بودند. به همینگونه قد گندم های اصلی ۱۳۴ سانتی متر بود در حالیکه از میوات به تغییرات ۱۲۶ سانتی متر میوات

از جنجال نبود و زیاد تراژیک و دشنام این دو هنرآفرین همسایگان به ستره می آمدند. روزی بالزاک اثر (راهله) را به خانه اش آورد و مطالبی ازین اثر را خواند. لئوساند که کاسه صبرش لبریز شده بود فریاد زد: ((زود از اینجا بیرون برو مردی حیا!)) ولی بالزاک بالمقابل او را به قهر مخاطب ساخته گفت: ((همسایار خوب... من میوم. اما اینرا فراموش نکنید که شما زن نادان و خرد فروش میباشید که تظاهر به عفت میکنید.)) اما چنین پرخاصی ها مانع آن نمی شد که این دو هنرمند بر آوازه برای همیشه از یک پیکر به دور شده اند بلکه هفته نه گذشته دوباره بالزاک باخنده های فحشه ظرافت های لئوساند را استقبال میکرد.

رسیده بود. او خانه زوزمانه را چنین معرفی میکند: ((هم بهشت است هم جهنم. درین خانه فرشته ها و ابلیس ها بهلوی بهلوی نشینند و بلند بگرانی میکنند. صرف چیزیکه همیشه بچامیاند خود زوزمانه است که همه را به سخره میگرد این اصعبه زمان دردوران زندگی خود که ۷۲ سال راد برگرفت، شصت رومان، بیستونج نمایشنامه، دوازده مجموعه مقالات و بیست و پنج مجلد نامه ها به میراث گذاشت. در شرف پراشویبار صراحتی خام زیبا با اولین آمدن خود در زمین شوهرش را طلاق داد و گفت: (نمی توان قلم و شوهر را هر دو در اختیار داشت.)) بعد از آنکه شهرت از خانه او برآمد، در اولین روزها نویسنده ناچار آرزوی فرانسه (الفر دیموسه) و آهنگ ساز بر آوازه (شور) پن) به خانه اش راه یافت و این دو کس بود که از زوزمانه گل شرمسار پارس ساخته اند. باجمن نویسنده گان راه یافت و به شیوه و مانتیکی به نگارش پرداخت. ولی فراموش نمیکرد که سالون خانه اش را نباید از خوشبویی عطر نسترن، شامپاین و دود سگرت به دور نگهارد. او با بالزاک آشنایی درین وقت داشت ولی این دوستی خالصی

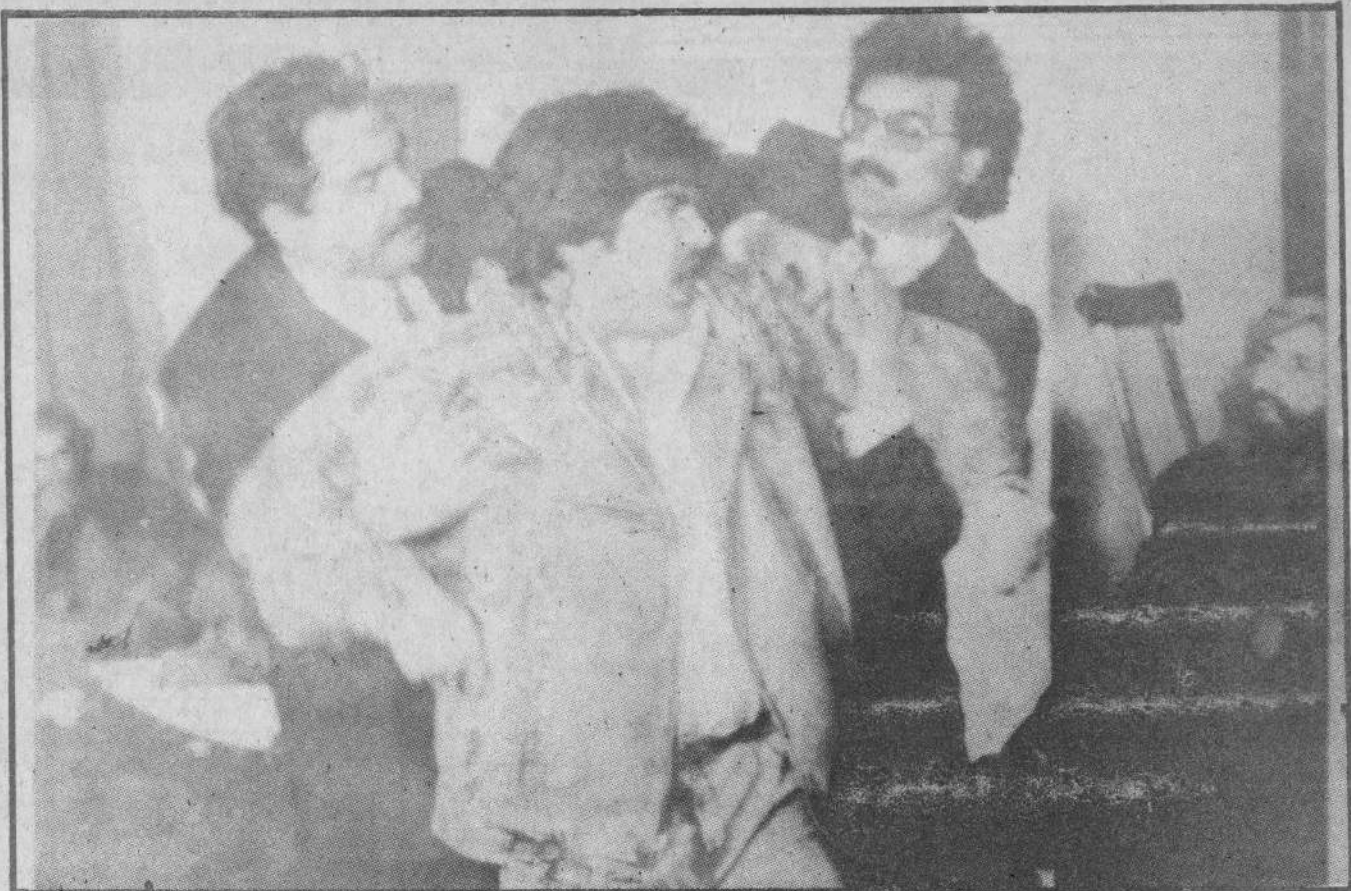
آوازه این خانمی که عصرش به جمال و کمال او افتخار میکرد و تخیلات هنرآفرینان را به جنب و جوش می کشاند، بنام لئوساند شهرت داشت. او که در نیمه اول قرن نوزدهم در آلمان ادبیات فسیل و صحنه درخشید در نیمه دوم قرن مذکور با آفرینش های خود ماجراهای بزرگی ایجاد نمود. او که در یکی از شهرستانهای فرانسه چشم برزیده گسی کشود بهود در جوانی خود روزهای سقوط امپراطوری ناپلیون اول و بعداً بحران های بی دری در زمان شارل رادیده و آنگاه کلو-بی فلیپ تاج فرانسه بر سر گذاشت. خانه زوزمانه به حرکت آمد و لاله زمان به پاریسیان مژه داد که دختری را به آنها ارمان کرده است که تصویرشان را هنرمندانه ترسیم خواهد کرد. او به اولین آثار خود پولو فراوان بدست آورد و خانه در پاریس گرفت که نخبه های آنروز در آن به عیش و نوش و صحبت های پر جنجال سیاسی وادبی میپرداخت. در جمله کلتیکه به این خانه رفت و آمد داشت یکی هم د ونوره دیالزاک نویسنده بر آوازه و نویسنده اثر کمدی انسانی بود که شهرتش به همه کشورهای اروپا و به آسیای اوقیانوس (امریکا)

# میراث ادبی زوزمانه

مستد ابراهیم عطاش



# رد پای کجا می رود؟



هنر نه پایست و صرف به  
 ترمیف و نشان دادن خوا-  
 دت بهر دازد به بل هنر اصل  
 و تمهید پایست در پی انگیزه  
 و عوامل حوادث و تحویل  
 منطقی آن ها بر خاصه  
 دلایل رخداد آن ها را روشن  
 بسازد زهرای تقلید محض  
 و نمایش محض و وظیفه هنر-  
 نیست

در هنر سمنما به بنا بر  
 غصت کارگروهی و غرضت  
 حادثه پردازی و بسته کسی  
 حوادث با هم ضرورت تسا

تمام نداد ها و صحنه ها روی  
 پرده و در تپانی با هم قرار  
 گیرند

به روشنی پیداست و که  
 در روی پرده نه تنها کرکتر  
 ها حرف میزنند بل رنگها  
 اشعای شامل صحنه و حتی  
 گاهی کترین حرکت نهز در  
 ترمیف صحنه ها و زبان سمبول  
 لیک خود را داشته هر یک  
 در جای مفهوم بزرگ یا کوچک  
 را آرایه مهاد رد با وضاحت  
 این که کرد و کش کرکتر ها ه گام  
 به گام و تک تک قابل تا مسل

و وقت میباشند از همینجا -  
 ست که در بررسی و نقد یک  
 فلم پایست گره بندی و نمایش  
 همه مرا حل و جزئیات را مورد  
 بحث و نظر قرار داد

به تاریخ ۱۳ سرطان هتازه  
 ترین محصول افغان فلم به نام  
 "رد پای" در حضور عده سی  
 از مقامات رسمی و علاقه مندان  
 سمنما نمایش داده شد

رد پای از بلهارد بازی و  
 صحت دو همشیک بشمول و -  
 شروتنند در اتاقی آغاز می  
 باید سپس کش میشود به

سوی چهر و جنایت و تجاوز و  
 قتل و قتل دیگر باز هم اراده  
 قتل سوم اما پیروزی قانو -  
 نند بر جنایتکار و در پایان  
 سقوط بید رنگ فلم به دامن  
 قانون

۱. رد پای یک فلم جنایی "قا-  
 نونی" است و از آن جفا  
 که فلنامه نویس خواسته است  
 تا پیروزی قانون را برجایست  
 و جنایتکار باز تاب دهسد  
 پیداست که بیشتر به سطح  
 حوادث افتاده است و تا  
 به عمق آن ها و از همین سطح

سنا هست - عظیم چسور  
 کارگردان - فقیر نیس  
 معاون کارگردان - قادر رفیع  
 لیسردار - سید مجید حسینی  
 منتاژور - قدیر رشیدی  
 صد ابردار - قاسم کپیس  
 ساینر - ۳۵ ملی خرسا و سفید  
 هنرینه ها: قادر فرخ  
 عبدالله آرام، جوانمیر  
 خندری، فهید فیس، فهید  
 هیراه و دیگران

یست که رد پای از قاعده  
 کلی و جامع برداشت و تحلیل  
 هنری به دور میماند

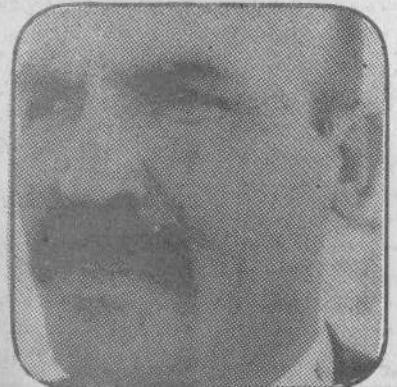
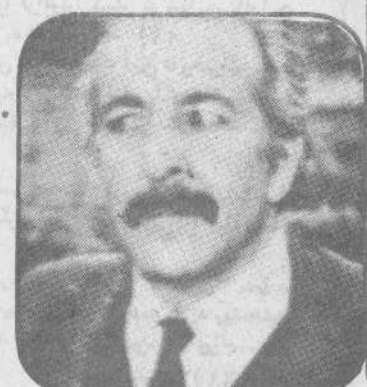
جشنید که شریک تجارتخانه  
 نذیر خان است و زمینه از -  
 دواج دختر جوانی به نام  
 سلما را با او میجا میسازد  
 و بهنند زرف کا و از همینجا  
 در می باید که حتما "زیرکا -  
 سه نهکاسه است" زهرا  
 در غیر آن پایست جشنید شری-  
 یک و دوست خود را از میادرت  
 و پیوستن به چنان عملی مانع  
 میگردید و یادست کم برایش  
 میفهماند که از دواج او در  
 این بر ساله کی ه پایست دختر  
 جوان هرگز مناسب شخصیت  
 او نبوده بل عملیست نادرست  
 و قبیح

تا این جا هیچگونه نهصت  
 روشنی از کرکتر و شخصیت -  
 جشنید به دست داده نشده  
 است و نزد بهنند فلم ایمن  
 پرسش ها ایجاد میگردد که:  
 جشنید کی بوده؟  
 جشنید با سلما چی پیوستید

مشروع یا نامشروعی دارد؟  
 نذیر خان که مرد شروتنند و  
 متولیت و چرا حاضر است  
 با دختری که هیچگونه وجهه  
 مشترکی با هم ندا رند از دواج  
 نمایند؟ و ...  
 اشرف و پسر نذیر که در کد -  
 شته با سلما رابطه نامشروع  
 داشته و حتی غفت وی را به  
 باد داده است و کرکتر منفی  
 و هرزه چندانی ندا رد که  
 دال بر مجرمیت قبلی او شده  
 بتواند

نذیر خان به قتل میورسد  
 پولیس به دنبال قاتل میگردد  
 در ابتدا اشرف متهم قتل پدر  
 خود قرار گرفته و زیر نظارت  
 و شکجه قرار میگیرد اما به  
 زودی بهنگاهی او ثابت شده  
 آزاد میشود پولیس در اشرف  
 تحقیقات و به دست آوردن برکه  
 به در یور نذیر خان مشکوک  
 میگردد در یور با آگاهی  
 از موضوع "بادستان خالی"  
 از جنگ پولیس فرار میکنند  
 سپس در ویرانه بی واقعه در

در رون جنگل انتظار آمدن -  
 جشنید را میبرد جشنید  
 باز مرسد و پس از یک سخن  
 "آوردی؟ آوردم" با کارد  
 بر او حمله میکند و بعد از زد  
 و خوردی در یور را از یاد رمی  
 اندازد این جا نیز پرسشی  
 ایجاد میشود که در یور  
 از جشنید چی میخواسته؟  
 چرا فرار نکرد؟  
 حالا نیت سلما ست  
 جشنید به خانه سلما میورد  
 و از وی میخواهد که باید مظا  
 بق دستور جشنید عمل کند  
 سلما تمهید پرد و جشنید با  
 آن که مورد شک و تعقیب  
 پولیس قرار دارد اسرار هر  
 دو قتل را که مرتکب گردیده  
 است یک یک به سلما تعریف  
 میکند اما آنها این قاعده  
 نزد جانی ها وجود دارد؟  
 فلم میبایست با صحنه گر-  
 نتار شدن جشنید و فرو -  
 افتادن الیک به دستهای  
 او پایان بیافت اما دیده  
 میشود که فلم چند شات دیگر  
 لطفاً صفحه برگردانید



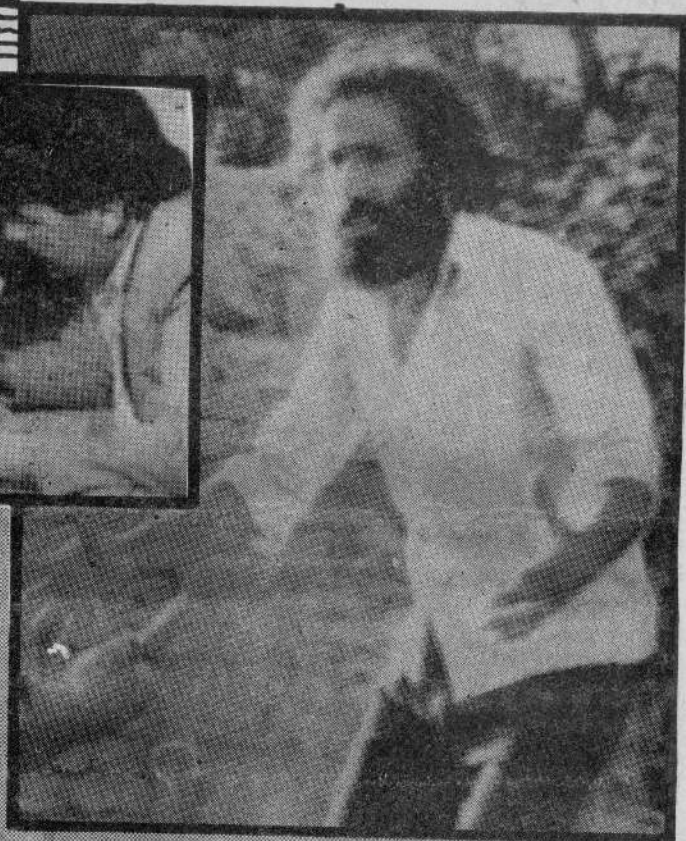
عظیم چسور سنا هست  
 در سنا روی فلم رد پای  
 تصرف صورت گرفته است

فقیر نیس کارگردان  
 البته فلم کمبود بهایی هم دارد

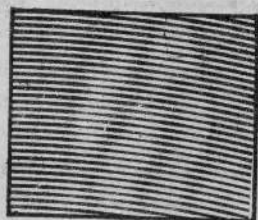
قادر رفیع معاون کارگردان  
 با تجربه ناچیز مادر ساختن  
 فلم های جنایی فکر میگردد  
 فلم مو فقی باشد

جوانمیر خندری با نقایس و  
 کمبود بهایی فنی و تکنیکی که  
 دانگور دیتماگران و هنرینه  
 های ماست "رد پای" یک فلم  
 موفق است





# دوپا یک فیلم جنایی 'قانونی' است



نیز به دنبال دارد که ایمن  
کار تکرار است بر تکرار و ناپه  
جا .

در فیلم رد پا هرگز مرکز  
وجود ندارد ، یعنی این که  
فیلم در تمامیت خود عاری از -  
قهرمان است . و باید پرسش  
این، که پرورش چند کرکتر قهر-  
مان نیز در داستان ها و سنا،  
بها ها ممکن است ، این رقم  
را نیز در رد پا در نمی یابیم  
زیادگی سنا روی فیلم در برآورد -  
گی قرار دارد .

فلمبرداری نسبتاً خوب و -  
بازی موفق چند تن از هنر-  
مندان شناخته شده چون  
قادر فرخ ، اسدالله آرام و  
جوانشیر حدیری تاحدی فیلم  
را از خشکی محض بیرون آورده

است .  
باید گفت که آن گونه که  
سینمای متعهد ، هنرمندانه  
در پی تحلیل و حلاجی حوا -  
ثت و قضا یا از سطح به عمق  
گرایش داده و رد پا حرکتیست  
از سطح در سطح و در آنها -  
یت صرف نظر از نواقص و کما -  
ستهای فنی و تخنکی چون  
سستی سوند " آواز " اجرای  
دیبا لوکها و غیره برداشتهای  
یاد کرده تا این جا ، رد پا  
تلاشست قابل توجه و درنگ  
به این امیدواری که دست  
اندر کاران سینمای ماه در  
اینده با تجربه های بیشتر  
دست آوردهای بهتر و جالبی  
در زمینه فیلم های جنایی  
داشته باشند .





پایه از (۲۷) را که من میخواهم بنویسم این است که با همت مغلوب نتواند و دیگر از دست نبرد.

**پونتا:** لیانی که من خورد بودم. صفحه "مجلس رابریوی خانه شما (در پوکوچ) دیده بودم. فد ادرانتظار مورتان کنار سرکه ایستاده بودید و رنگدوان همینکه چشم شان به شما می افتاد به پورتنگه می افتاد می آمدند همه پایهای تان خم میشدند و راه خود را در پیش می گرفتند. پیمان آنها حتی نگاه نه گان نیز میبردند که به من یک کلمه سخن گفتن به شما تعظیم معنوی میکردند و می رفتند. در این باب چیزی بگوئید!

لنا: هرگز به پیرامون بگویم که چنین کاری مرا خوشحال میسازد. من کجالیهاقت و ما هسته کسی این همه حرمت فراوان از جانب مردم را دارم؟ حتی باور نمیکنم من این راه نمیدانم که مردم چرا چنین میکنند.

خوب در نظر داشته باشید. اکنون مثلاً غلام علی خان را ملاقات کنم بدون شک به پایا- بخش هم میهمان سازم خم خواهد شد اما این پلک دیده پذیرفته شده مربوط دنیای موسیقی و بنا- سیات در پیش در میان این- عرصه است اما کاری که مردم در برابر من انجام میدهند، از کارهای بسیار فرق دارد. ما برای فلها میخوردیم و ولذا اگر مردم چنین احساس بر خوردی در برابر شخص خود چنان هم انجام میدهند من مغربت ناراحت میم.

**پونتا:** آیا این شایعه حقیقت ندارد که شما هنگام اجرای آهنگ "آچار سرد" برای فیلم مد هوستی (آواز تانرا) ساخته بودید؟

لنا: دقیقه "چنین نیست البته من آن زبان (یعنی) ۱۹۶۰ هنگامی که باید آهنگ "کبیر" به بی جلی کبیر "دل" برای فیلم "مجلس رابریوی" یک پرالم آواز داشتیم در حقیقت از اسالیهای آغازین دهه پنجاه به بعد من به تکلیف سوزناک

هاد چار شدیم. فکر میکنم یک کتله گلی مانع آواز من میشد نمیدانم اصطلاح طبع آن چه قسم است: انحراف پرده بینی یا هم چو چیزی.

بعد ها حمله این تکلیف من باعث حرارت و گلودرد میشدید بیشتر یافت و من با همه تیرگی های مشکل نتوانستم آهنگ "کبیر" به بی جلی کبیر "دل" را درست ثبت نام. به خاطر اینکه در آن وقت حتی درست گپ زده نمیتوانستم چه رسید به آواز خوانی هیچ داکتری مرا کمک کرده نتوانست گفتند که باید عملیات صورت گیرد این راهم خوب شدیم که عملیات آواز را اصعب میسازد. باید اعتراف کنم که زیاد ترجمید بودم. همه را که به نظرم می آمد باید برای همه آواز خوانی را ترک کنم عارضه میسازد سرانجام تصمیم نهایی خود را گرفتم. باید نزدیک متخصص به خارج کشور بروم.

و سرانجام روزی از سفر برگشتم و آهنگ "کبیر" به بی جلی کبیر "دل" را ثبت کردم. یکبار متوجه شدم که شایعات عجیب و غریب در پیرامون من پخش شده است که کبیر لنا آواز اصلی خود را باخت- است و آهسته آهسته همین آواز کبیر خود را نیز از دست خواهد داد.

تا اینجا که حتی از هر خم خوردن روابط من با شریکا داستانهای دنباله دار ساختند که گویا تنها به من از فرط حسادت برگ زهر در میان را خوراندند است. جالب اینکه آنها همه در روزنامه های مهم نشر شده و معروفند و من و شریکا همچنان دوست جدایی ناپذیر بودیم.

**پونتا:** شما اکثراً از اثرات مرگ نابه هنگام پدرتان بالای زنده گی و سرنوشت خود یاد کرده اید. آیا اینکه در سیزده ساله گی مجبور بودید اید تا ناقص نان آور خانوادگی را به دو شی داشته باشید آیا مجبور بودید همین حوادث شما را به

جهان فلم کفاند؟ و هر شی دیگر این است که اگر فرضاً چنین نبود. از زندگی شما چه مسیری را میپسندید؟

لنا: هر چند پدرم به من موسیقی کلاسیک تدریس نمیکرد و هر دو سه مرا به یادداشتن به جهان هنر آواز خوانی تشویق میکرد و او هر دو سه از حد پایبند به اصول اساسی جامعه بود از جهان فلم و فلم بازی نفرت داشت و از آرزوهای من و منشی بسیار بدش می آمد.



# لنا منگیشک در یک کلمه معنی موسیقی

آن وقت ها برای فاضل شدنم به جهان سینما احتیال میکردم و میلیون نیز میبودند. **پونتا:** شما میخواهید بگوئید که اگر ایشان زنده میبودند ما امروز اعجازی به نام لنا منگیشک پیدا داشتیم.

لنا: با بودن پدرم در کنارم و نهایی ترین کاری را که من میتوانستم اجرا کنم همراهی نمودن او در عرصه موسیقی کلاسیک میبود آن هم برای یک مدت معین، زیرا او فقط مرا به شوهر میداد.

**پونتا:** میگویند شما را در نوجوانی چندانی به تماشای فلم ها هم نمیبردند. عوازد رگبیر شدن با معاملات تجارتی

فلس هندی نیز خوش تان نمی آید. از جانب دیگر وقت زهداتان را به سفرهای خارجی سپری میکنید شما پیروز زندگی آهنگهای تان را از روی چی چیزی در میسازید؟

لنا: در پانزده چهلین موسیقی آنقدر مشکل هم نیست، وقتی یک پارچه موفق و مشهور شود من از طریق وسایل اطلاعاتی گوناگونی با خبر ساخته میم. مانند تماس های تلفنی، پیام ها، کارت ها، یادداشت ها، و مراسم تهریکی از جانب کمیته های ثبت و ضبط مواجه شدن رویا زو حضوری با مردم در برخی از محافل و مجالس و تقاضای اجرای کنسرتها به همین ترتیب جوایز و مدالیهای طلا و نقره. مثلاً وقتی آهنگ "رام تیری گنگا" مدلی پیروزها میزند و رانصب شد همه من از چندین جشن اطلاع داده شد.

تعداد نام ها که در آن شوفا داده و اجرای آهنگ مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته بود غیر قابل باور است.

**پونتا:** آیا شما به زندگی پس از مرگ و معاد دلبخوا و ول تولد دوباره عقیده دارید؟ آیا استعداد و تجربه کونوسی تا نرا شوره تلاشهای بیاض های زنده گی قبلی خود نمیدانید؟

لنا: من به تمام معنی یک انسان مذ هبم استم. از تنه دل به خداوند ایمان دارم و فکر میکنم شاید همینگونه که شما میگوئید چنین چیزی حقیقت داشته باشد. زیرا هرگز نمیتواند چیزی از هیچ بوجود آید.

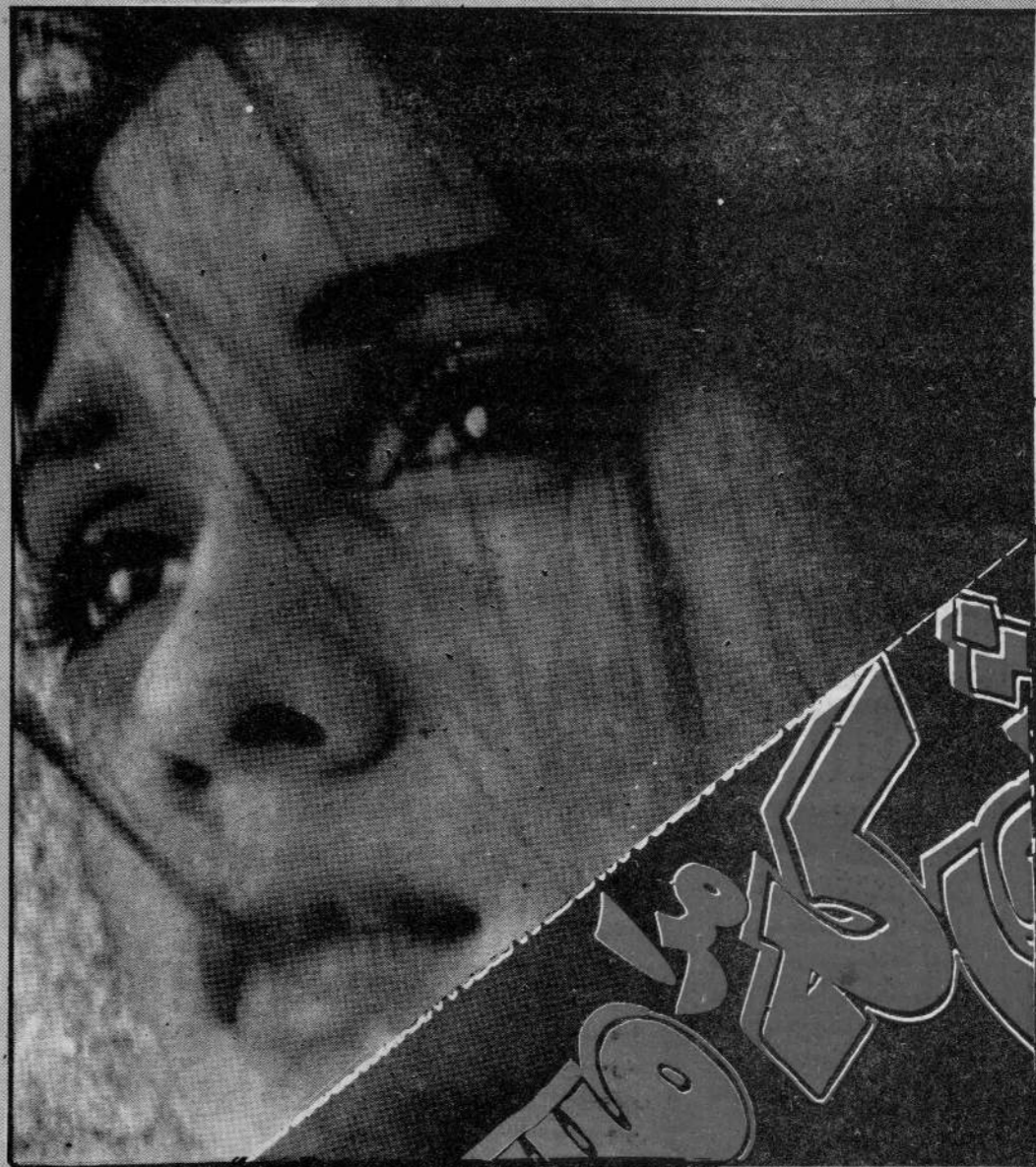
**پونتا:** در پایان لطف کرده بگوئید خود را در یک کلمه چگونه معرفی میکنید؟

لنا: یک کلمه؟ ... مگر من کلمه باز نمیشم. (وس از خنده ها) خوب بنویسید: لتا در یک کلمه یعنی موسیقی.



# از سلسله آشنای سوغت

ان وقت ها عشق و کشفی که از نگاه های مان منشاء سر گرفت ، بر ما سلطنت داشت نگاه های او طوری بود که احساس میکردم در تمام زندگی یگانگی با او داشته کی عشقش من استم . همان بود که پس از روزگاری روزی برام گفت : "دوست دارم" دران -



و سالی که من قرار داشتم منی هنگامیکه قلب یک دختر را با نگاه یک مرد مهربان من جوابی جز این نداشتم که چشم راهبه زهن بدوزم و خاموش بمانم . روزهای اول عشق همزودی آرام مقام عشق و صمیمت ما را - پیوندی احاطه کرد و ما نامزد شدیم اما هرگز هر فردایی کسی نمآید صمیمت وصفای دسروز

رادر رابطه ماندا شتد زنده کی پدیده هایی استند که با - سرگرفتن کمال و زیبایی میباشند

# آشنای سوغت

اما عشق هر نگاهیکه به نقطه وصل میرسد رنگبازد و زجردهنده میشود . مخصوصاً هنگامیکه عناصر خواستن و نیازهای زنده گی با هم جمع میشوند . آرام آرام ، ماد یگر تنهاها - شقی نبودیم که از نگاه های هم سیراب شویم و یا با کلمات عا - شقانه خود را سیر سازیم اوخوا - ست های داشت و من در مو - قعیتی بودم که باید به خواست هایم پاسخ میدادم و نیازها - یتم را جوابگو میبودم . شاید هر زنی برای مرد همین مقدار ارزش داشته باشد و خواست های عادی مانتکرار میشد و ادامه مییافت و سر انجام آنقدر رجدی شد که پیش از مراسم عروسی من مادردم ، وقتی با او مطرح ساختم که فرزند او را مهرورانی یکبار هم چیز تخمیر کرده صمیمتی نزد او باقی ماند و نه عشقی . میان ما ، خدا یا او چه میگفت ؟ برای من قابل تحمل نبود ، چگونه میتوانستم این حقیقت را تحمل کنم ؟ چگونه میتوانستم آرام باشم و نگرم ؟ چگونه میتوانستم درین رسوایی سهام پوش نباشم ؟ او میگفت : طفلی که در بدن داری ازمن نیست .

من گریه کردم به پاهایم افتادم و از او خواستم باور کند که پای خیانتی در میان نیست از او خواستم که بپذیرد این طفل خون اوست و اشتباه من ... گذشت روز ها روانم را شکنجه میکرد ، به خودم نفرین می فر - ستادم هجی کرده بودم چه گناه عظیمی را در پای اعتقاد این پیوند خویشت انجام دادم ، صمیمتی که داشتم نمآند ، بود و من مثل یک زبون به پاهای او زانو زدم و و این بار هم - ندی را که ما با عشق من ساختم من بخاطر رهایی از رسوایی با گدایی آرزو کردم بگفتم : فقط مرا عقد کن و بعد رهام کن تا از رسوایی در امان شوم .

او بلاخره حاضر شد مسرا

عروس خود بستازده اما من میدانستم چی سرنوشت شوم در انتظار منست ها و بامن عروسی کرد ، نمی گویم ما با هم عروسی کردیم زیرا من این پیوند را از او گدایی کردم . اتفاقی کسه پیش آمد چون شدتا ما مدت سه دراز تری با هم بمانیم . درین مدت من صاحب چهار طفل شدم ، فکر میکردم کم کم بهانه ها می شود ، از فضای خانوادگی ما دور میشد ، آرام آرام من به زنده گی دلپسته شدم و او هم بیشتر کردید . محسوس میکردم برای او خود را وقت کنم . اما باز هم پای یک عشق د بگرد زنده گی شوهر پوارد کردید اول فکر میکردم شاید دومین عشق او باشد ، اما بعد ها آگاه شدم که او با چندین دختر ، رابطه های داشت و برای آن ها وعده های برای زندگی مشترک داده است ، برخی ازین دختران همبکه آگاه شده اند که با مرد زندار و طفل دار طرف استند ، شاید دلشان به خیال یک موجود مثل خودشان سوخته و نه خواسته اند سرنوشت یک مادر و چند کودک را با یک آرزوی زود گذر و یک هوس زهرنا عشق به سیه بختی بکنند .

این بار فضای خانوادگی ما باز هم تیره شد ، او مرا با لست و کوب و شکنجه روانی از خانه بیرون کرد من به خانه پدر و مادرم پناه بردم به راستی اگر آن هارا نمیداشتم ، شاید امروز در شمار زنان روسی شهر ، یک شماره تازه میبودم ، چرا که در - کشور ما وقتی برای یک زن چنین بدبختی رخ میدهد هیچ جایی نیست که در آن جا به او پناه بدهند کاش پناهگاهی وجود - داشته باشد کوقتی یک زن بد بدبخت مثل من از خانه شوهر راند میشود بتواند عزت و عفت خود را رانجانگهدارد .

برای زنی که شوهر دارد طفل دارد ، یک لحظه هم بدون طفل و شوهرش خوش نمگذرد ، آسای باو رکرد میتوانند که من در آغوش مادر و در پناه پدرم تنها

را برایم مانند دوزخی احساس می کردم و یاد فرزندانی چه شکنجه بزرگ بود که مرا کوچک ساخت . شبها تانیه ها خواب - بسم نمی آمد ، اشک همیشه به چشمانم خانه داشت ، برای قلب عاشق پشه او باز نمیدانستم چه اتفاقی افتاده که به خانه پدرم آمد و بهانه آورد که یکی از طفل هایم مریض شده و باید به به خانه بروم ، این بار او با تضرع و نیاز به سوی من آمده بود . چقدر دلم خوش باور شد ، فکر کردم او بلاخره به صداقت و پاکی من باور کرده و حسی اگر گاهی هم داشتم ، او به نام کودکمان مانرا بخشیده است ، دل یک زن اگر همسارم سخت باشد باز هم همانقدر نرم است که کوچکترین عاطفه او را میتواند شکل دهد . من بسته لبا سپا - یتم را گرفته آمدم تا در دیدار از کودکمان دل خوشی کنم و گریه سردم .

بعد ازین حادثه ما صاحب فرزند دیگر نیز شدیم و مدتی را باز هم زیر یک سقف به سر کردیم . اما او عادتاً به هر دختری ابراز علاقه میکرد ، دخترانی که به خانه ما میسه مهمانی میآمدند عاشقش میشدند و در باره او فکر میکرد و طبعاً که درین مدت من از جانب او اهانت میشدم و مورد لسه و کوب قرار میگرفتم ، در خانه بی که پدر ، مادر را مورد لست و کوب قرار میداد فرزندانشان بیمار و وحشتزده بار میآیند . آن ها از پدر میترسند و فردا بار - گرانی بردوش جامعه خواهند بود ، دلم به حال فرزندانم خیلی میسوزد که قربانی هو - سهای یک پدر میشوند ، من برای آن که هر نوع سوء ظن و تشو - یتم شوهرم را برطرف کرده باشم از مدت ها است که در خانه استم و جایی نمبروم ، کارم را تشرک گفته ام و فقط خود را وقت کود - کان و خانواده ام ساخته ام ، تنها مصروفیتم کار برای آنهاست و عبادت برای خداست .

اما نمیدانم چرا همیشه دم دارد و خداوند

با این حال که نه تفریح دارم و نه خوشی ، باز مراد چا رخادته ساخته است ، شوهرم بار دیگر عاشق لبت د بگرشده مان دختر که زیبایی چندانی هم ندارد میخواهد به سینه یک زن و قلب پنج کودک لگد کند و شهراره یک خانواده بدبخت را که بدون آن هم خوشی ندارند ، به سیر و زور رشته بدنام طلاق میسوزند . دهد . من باور میکنم مردی - مانند شوهر من که برای پنج فرزندش نتواند عاطفه بدهد و نتواند مهربان باشد ، برای هیچ دختر و هیچ زنی مهر - بان نخواهد ماند ، آدمهای مثل او بدبختی جاو دانسه دارند و بنا بر همین عقده می خواهند از تمام دختران و زنان خوشبخت محو بختی گدایی کنند ، ولی هر کسیکه با چنین مرد هوس باز همراه شود خودش بدبخت خواهد شد . شاید من ظلم بزرگ را تحمل کرده باشم و شاید هم قربانی سرنوشتی شوم که شوهرم برایم رقم میزند ، شاید فرزندانی نیز قربانی این عشق شوند ، اما دل من به حال زن دیگری میسوزد که در جای پای من در بستر دوزخی همسرم و در خانه کلان دیوارهای آزار و شکنجه میزند ، پامیکارد ، من مانند دخترانیکه خوانندگان درین سلسله در سپا و خون خورنده اند کشتزار سوخته دیگری استم که سوختنم را میبینم و پیش از آن که تمام هستی ام بسوزد آتش را احساس میکنم و من - میسوزم ، بامن پنج کودکم نسیز میسوزند و یکجا بامن شوهرم نیز میسوزد ، آن دختر بدبخت کسه میخواهد همسر آینده شوهرم شود ، او نیز میسوزد این آتش این تنها یک کشتزار نه بلکه یک خون راس میسوزاند

•••



ابراهیم و علامت رستخیز \*  
 مردم بابل در آغوشت خوشی بسر -  
 میبردند - و از شاخسار درخت نعمت سایه -  
 بان میساختند و ولی در شب در پیچور -  
 گمراهی دست و پا میزدند و بتها را بدست  
 خود می تراشیدند و آنها را پروردگار خود  
 میخواندند و بعنوان خدایان برپا میدادند -  
 داشتند و بجای پروردگار جهانیان پرستش  
 و نهایت میکردند .

نمرود بن کئمان بن کوش در شهر  
 بابل زمام مملکت را بدست داشت و خسو  
 سرانه بر مردم حکومت میکرد : نمرود چون  
 دستگاه عریض و نعمت بسیار و قدرت و -  
 سطوت سرشار خود را دید و از میزان  
 جهل و بخرید مردم آگاه شد و خویش را  
 خدا نامید و قوم را بپرستش خدا خواند  
 در زمین و معنای و محو فاسد ی  
 در مملکت بابل (۱) ابراهیم متولد شد و  
 خدا تعالی او را براه راست و حق هدا -  
 یت فرموده تا با تباری صاحب فکر تا قسب  
 و شور و وحی الهی دریافت که خدا یکی  
 است و آن خدای یگانه بر سر اسرجهان  
 سیطره و احاطه دارد و آن بتها و تماثلهای  
 که مردم آنها را میترسند و میپرستند و  
 در برابر اراده الهی عاجز و زبونند ازین  
 رو تصمیم گرفت که مردم را بتوحید بخواند  
 و قوم خود را از پرتگاه شرک و زندقه برهیل  
 کند .

ابراهیم دلی لبریز از ایمان و سلوا از -  
 اطمینان و یقین بقدرت آفریدگار داشت .  
 ابراهیم در دعوت آزر ادب و ولایت بکار  
 میبرد \*  
 ابراهیم بصورت پروردگار دعوت میدادند و  
 دعوت خود را بانگوشتر معبودات آن قوم  
 آغاز مینماید .

آزر و جد مادری ابراهیم و ازیت پر -  
 ستان و از تراشیدن گان و فرود آمدن گان بتها  
 است و بنابر این او حکم آنکه بعد از وفات  
 پدر زود یکسری مردم با ابراهیم و سزاوارترین  
 ایشان بنصیحت و اخلاص است و بسایند  
 زودتر از همه براه راست هدایت و به تو -  
 جهد دعوت شود . خاصه آنکه او خود از -  
 صورتگران بت و دعوت کننده گان بهت -  
 پرستی و کانون شرک و ضلالت و از این  
 روهدایت او در حکم ریشه کن ساختن فساد  
 و شرکگمراهی است .

ابراهیم دعوت و تبلیغ آزر را با تسفیه  
 و نندوشتر معبودات و شفقش خدایان او آغاز  
 نکرد و تا از دعوت ترسیده و آزر در ده  
 واز شنیدن حجتش کونی برنفتند و بلکه بسا  
 نهدترین سبک و اسلوب با او بگفتگویر -  
 داخت و با لحن ملایم مودبانه با او  
 شروع بمحاوره کرد و نخست از نبوت خود با او  
 سخن گفت و تا از این راه خاطر او را بخود

توجه سازد و آنگاه علت بت پرستی او را -  
 پرسید و گفت : یا اینکه بتها دعا و شفا ی  
 ترا نمیشوند و خضوع و خضوعت رانی -  
 بهند و هر دفع بلا و بخشودن نعمتی  
 قادر نیستند و با وجود این چگونه در پیش  
 آنها بزانو در می آیی و در پرستش آنها اصرار  
 مینمایی ؟

ابراهیم آزر را از سو عاقبت کفریم داد  
 و از وبال و تبعات بت پرستی بر حذر ساخت  
 و با آئین ادب برای جلب عواطفش او را پدر  
 خطاب کرد و گفت : ای پدر من آزر -

# قصص القرآن

قرآن بیابیموز

# سگهای ابراهیم

راکه

میترسد که بعد از الهی دچار شوی و در  
 زمره یاران و اتباع شیطان در آئی .  
 آزر بر عناد و کفر خود بیفزود و از -  
 متابعت راهی ابراهیم با کرد . با تر شروئی  
 و در شتخوشی با او مواجه شد و او بشفقتش  
 را نادیده انگاشت و از سر تحقیر و عناد  
 بالحنی خاکی از تعجب و تهدید گفت : آیا  
 تواز خدایان من روگردانی و هر آینه اگر  
 از این رویه برنگردی ترا بتمم خواهم ساخت  
 و سنگسار خواهم کرد پس از شدت خشم من  
 بهرهیز و آتش کینه و انتقام را بر میگزید و روز  
 کاری در آزر ازین درو شود .

ابراهیم بتها را در هم می شکند \*  
 ابراهیم چون انکار و عناد آزر را دید  
 از صدایتش نومید شد و سخت بر او گران  
 آمد که خیرخواهیش را با خشونت رد کند و  
 و از دعوت حقش بیخاری جوید . ولی ایسن  
 پشامد تا گوار و بر خورد ناهنجاره او را از  
 ادامه دعوت بحق باز نداشت و از بهارزه

اشرك و قوم مشرك خود سمت ساخت  
 بلکه اراده نهر و مندش مانند آهن آیدار  
 در زبرضرت پتکهای گران محکتر شد و  
 تصمیم گرفت که با کمال سرسختی در برابر  
 عقائد فاسد قوم به پیکار پردازد و هر چند  
 در این راه پارتجبهای گران و آزارهای  
 فراوان مواجه شود .

یکی از امتیازات ابراهیم برهان  
 قوی و حجت نیرومندی بود که در برابر خصم  
 بکار میبرد و برهان و قیاس را چنان با مهارت  
 بمصراع میساخته و دایره استدلال -  
 را چنان بتدریج تنگ و محدود میکرد  
 که ناگهان بطور غافلگیر خصم را در دام  
 اقسام میکشید و و راه فرار را زهر سو بر او  
 مینمست .

ابراهیم از قوم پرسید : معبود چیست  
 و شما چه چیز را پرستش میکنید ؟

گفتند : ما از آنچه بتها را میپرستیم که  
 پدرانمان را در پرستش آنها یافته ایم .  
 ایشان اقرار کردند که بتها نمیشوند  
 و مالک نفع و ضرری نیستند و ولی اقتدا میکنند -  
 شتگان و تقلید از پیشینیان را مستمسک خود  
 قرار دادند و قدمت و کهنگی عقائد خود را  
 د لامل حقانیت آن شمردند و باین ترتیب  
 خویش را از روشنائی نظر صحیح و فکر سلیم  
 محروم و محجوب ساختند .

ابراهیم گفت : محقق مسلم است که -  
 شما و پدرانتان در گمراهی آشکانه بودماید .  
 قوم چون در زبربار حجتهای نیرومندی  
 ابراهیم بزانو درآمدند و آغاز ماجراجویی  
 کردند و فریاد برآوردند که ای ابراهیم  
 آیا کار تو بجای رسیده که از شان و مقام  
 خدایان مایکاهی ؟ آیا راستی بتهای  
 ما را نگوهر میستی و یا آرزای باز چیه و شوخی  
 در آمد مای ؟

ابراهیم گفت : من از روی جد سخن  
 میگویم و زیرا براه شما دینی محکم و استوار

## شکست

# ابراهیم

آورده ام و شمارا براه راست میخوانم .  
 همانا که پروردگار سزاوار پرستش شما  
 آفریننده آسمانها و زمین و مدبر شئون  
 و قائم بر امور آنها است :

اما این بتها مالک نفع و ضرر خودشان  
 هم نیستند و اینها یکمشت سنگهای سخت  
 و چوبهای تراشیده و میخکوبند پس باید  
 از پرستش آنها اجتناب کنید و خود را از خضوع  
 در برابرشان برتر دارید و از قنقه شیطان  
 و اغواء او بپندیشید و بدیده عقل و -  
 بصیرت خود را بگشایید و تا مگر هدایت  
 یابید .

گذشته از این حجتهای قوی و باید  
 فکر کنید که من پیش از شما ازین بتها دوری  
 گزیده و از پرستش آنها اجتناب کرده ام -  
 و اگر ایشان قدرت بر سر برداشتن مرا در  
 چار ضرر ساختن منند .  
 پس چون حجتهای نیرومندی ابراهیم در  
 قلوبهم اثر نیفتاد و از دعوتش رخ برتاقتند

و ابراهیم دید که گوشهای ایشان کردلها  
 شان محجوبست و همچنان بدامن او هام  
 خود در آویخته اند و به پرستش بتها اصرار  
 میورزند و در کهن بتها شد و قسم یاد کرد  
 که که خود را بتوجه آنها سازد و تا بحسن  
 و عیان در بیاند که آنها قادر بر نفع و ضرر  
 و دفع آزار از خود نیستند و قوم را از -  
 عبادت نفعی و از ترن عبادتشان ضرری  
 متوجه نخواهد شد .

قوم ابراهیم را عادت چنان بود که  
 هر سال عید و جشنی بر پا میکردند و ایام  
 عید را در خارج شهر بسر میبردند و طعام  
 فراوانی در معبد فراهم میساختند و تا  
 چون بشهر باز آیند با کواچی صرف کنند و  
 عقیده ایشان بر این بود که خدایانشان  
 در طول غیبت ایشان آن غذا ها را برکت  
 میدهند . هنگامیکه میخواستند از شهر  
 بیرون روند از ابراهیم خواهش کردند که  
 همرا هشان برود و ولی ابراهیم دعوت -  
 ایشان را نپذیرفت و تصمیم گرفت که تخت  
 بتها شان را و از گون سازد و برای بهانه  
 تمارش کرد و اگر چه بظاهر بیماری -  
 نداشت ولی رو حتراسرده و ملول و دلش  
 گرفته و محزون و از گمراهی قوم بسیار متأثر  
 و غمگین بود .

قوم از ترس آنکه مبادا بیماری ابراهیم  
 بد یگران سرایت کند او را در شهر تنها -  
 گذاشتند و با عسرت و شادمانی بخارج -  
 شهر شتافتند .

اینک شهر خلوت و آرام و معبد خاموش  
 بخالی از ضجه و غوغاست و حتی خدمه و -  
 سده هم معبد نیز از شهر بیرون رفته اند .

ابراهیم که شهر را خلوت و دشمنان  
 را غافل یافت و ازین فرصت استفاده کرد و  
 آهسته آهسته بسوی بتها روان شد و میمید  
 در آمد و دورنمای آن صحنه و منظره بتها  
 را تماشا کرد و طعامها را بدید که پیش  
 روی آنها گسترده اند . پس از روی -  
 ریشخند و تحقیر ببتها خو شبانش زد و گفت :  
 غذا نمیخورید ؟

پس چون سکوت مستمرا ایشان را دید و  
 بار دیگر لب با ستیزه گشود و گفت : چرا  
 سخن نمیگوئید ؟  
 بدیهی است که سنگها و چوبهای  
 بوجان یا رای فهم و ادراک و قدرت -  
 سخن گفتن ندارند .

در این هنگام قسمتی از بتها را یادست  
 و قسمتی را با پای زمین زد و سرانجام چون  
 شعله خشم و انتقام از دلش زبانه کشید و  
 تیری را برداشت و سوراخ بتها رفت و سر  
 دست بت بود که زیر ضربه های تیر پیش پای  
 ابراهیم خاک مافتاد و قطعات سنگ  
 و چوب بود که تلی را در معبد تشکیل میدادند

بتها همه از ضرت تیر و قوت بازوی -  
 قهرمان تو عهد بهره و نصیبی کامل گرفتند  
 و تنها بت بزرگ بود که ازین ماجرا ایمن  
 مانده بود و زیرا ابراهیم او را باقی گذاشته  
 بود تا پایه احتجاج پر شور و هیجان خود  
 را بر دوش او استوار سازد و چون قوم از  
 انجام مراسم عید بشهر باز آیند و از او سپر -  
 سند که کدام احترام معبدشان را هتک  
 کرده و بتها شان را در هم شکسته او را -  
 نشان دهد و سرانجام ایشان را با اعتراف  
 و اقرار آورد که بتها سخن نمیگویند و عقل  
 و اراده ندارند و قادر بر نفع و ضرر نیستند  
 تا مگر پس از این اعتراف صریح بخود آیند و از  
 گمراهی بازگردند .

قوم بشهر باز آمدند و حال تباه  
 خدایان خود را مشاهده کردند . هول  
 آن منظره چنان عظیم بود که مدتی ایشان  
 را میبهوت ساخت و پس از آنکه از حال  
 بهت بخود آمدند و عیان اعصاب را بدست  
 گرفتند در جستجوی مرتکبان عمل  
 خطیر برآمدند و با هم میگفتند : چه  
 کسی اینکار را بر سر خدایان ما آورد ؟ هیل  
 تا که او از ستکارانست ؟

در این میان یکن گفت : ما جوانی  
 را میشنیدیم که بتها را نام میبرد و نام  
 آن جوان ابراهیم است او ما را از سر -  
 ستارین بتها سرزتش میکرد و ایشان را  
 تحقیر مینمود و پس چنین مینماید که او بر  
 این کار جرات ورزیده و آنها را در هم  
 شکسته است .

ازین راه شکند و بتها را شناختند و  
 و تصمیم گرفتند که او را بکفتری متناسب با  
 گناهش برسانند .  
 آتش خشم و انتقام در دلهای قوم زبانه  
 کشید و فریاد زنان احضار او را خواستار  
 شدند تا محاکمه و کیفرش را تماشا کنند .  
 مسلم است که اجتماع قوم در یک سر  
 زمین یکی از آرزوهای ابراهیم بود که  
 مدتتها در انتظار آن بسر میبرد تا بر ملا  
 ود حضور همه افراد قوم حجت خود را  
 بر سلطان عقیده ایشان بیان کند .

داستان ابراهیم بصورت برق در همه  
 محافل و مجالس و سر سر هر کوی و برون منتشر  
 شد و مردم دسته دسته برای تماشا ی  
 ابراهیم و محاکمه و کیفر او فراهم شدند و  
 تا از دیدن شکجه و عذاب سوزخشم را  
 در دلها فرو نشاندند .

سخت قضا و ابراهیم را در حضور  
 جمعیت خشمناک حاضر کردند و محاکمه  
 علنی او شروع شد .



کدام آفتاب ه از چه عرضی برآمد ؟  
 که شب در سرای خراسان سرآید  
 کدام آستان دست شیطان گرفته ؟  
 که از خاک ما سوی خون سرآید  
 چه ابری فراز آمد از قمر دوزخ ؟  
 که پیکر سرو پارس اغکسرآید  
 زمین ه از س آماج نهی آوران شد  
 زهر خوفه خونابه نهفت سرآید  
 نه دهقان رامانده پلوان به خاطر  
 نه از بهل ها ه یاد آهنگرآید  
 چه ترکیده در ترکه تا کزاران ؟  
 که از گرد شان دوده احسرآید  
 کدام آتش آویزه لانه هاسد ؟  
 که با باد پامینه دود سرآید  
 کج افتد قد سایه شمسادهارا  
 ز بس باد چو چو چا و لگ سرآید  
 پس سینه ها زخم ناخن بخوردند  
 نفس چون گزاهگر خنجرآید  
 پس همقد نیکشان هنی کشیدند  
 نسای غم از درزه هر درآید

چه سستی د دیده به رگهای پیمان ؟  
 چه پستی ه که بر قامت باورآید  
 چه دایه سهاست ؟ که هر کاتبش را  
 هوس بر کله داری کفرآید  
 چو با فر بهو بند شهر بشرا را  
 به بام پری دیمو امسو نگرآید  
 نکون آمد این روز گاران که بینی  
 زفن را هول بازی سنج سرآید  
 نه سلطان سلامت رود نس سبهد  
 چو سیلاب خون از چرلفکرآید  
 شبخونی شمشکن خیز و مگذار  
 که گفتار تاخانه کفرآید  
 چگر کج لولوبه اید صدف را  
 شنیدی مگره کز خرف گو هرآید ؟  
 زمانه بسی هرزه بارز بها لود  
 دگر از کدامین زمج زور آید ؟  
 در این دور بی خورد خروار خروار  
 چه از منی های منگه آورآید ؟  
 جهان راز یک چشم دیدن نه اید  
 که کج خطی از بینش اهورآید

بغندد به رهش خود آن بی تمیزی  
 که ملا نکرد پده بر منبرآید  
 هدف هتابه " جمل مرتب " نهیستی  
 چه خیز دزد پلوان ه چه از دفرآید  
 عروس سخن را ه چو سوزند مصحف  
 دگر باچه آینه را بشکرآید ؟  
 برین به شعوری برین پر شمعاری  
 درخ از ور هر درخ آورآید  
 نهیستد به جز پیش پا هیچ چشمی  
 در پشت برین و ادی محفرآید  
 به خشم خدا چشم گرداب خندد  
 چو بر ناخدا کوری لنگرآید  
 دگر از چه راهی ه رمان جویستی ؟  
 چو رهزن به در بانسی داورآید  
 بها ا سوره سبزآیسی بهار هم  
 که آتش بر اندام آتشگرآید  
 بهضم یارب چه روزی ه که روزی  
 تنه از پس دشت خاکمترآید

کابل سرطان ۱۳۶۷

اسرار همین

# دشمن خاستگاهش

ورمی او غوتی

دلته د ژوند بسرلش وز می  
 چی د سبایه وزودالوتلی  
 د پوی تاندی زغوشی خانی  
 شکی غوتی تخنوی  
 که د ابیخلوتی و مسخری  
 د لیسوانی به هوس  
 او  
 د گلخانگود شوی یا نیرتشنا  
 د غور بدلی غوتی  
 به بنایسته انگو  
 د ی رابریوتی ضلایی ور انگی  
 اوسری د عطرولولیزه دالی  
 نه راه شوی  
 د ژوند ون بسرلشوز موتی

دباقی بریال  
 دوه شعرونه

سکلا او گرمی

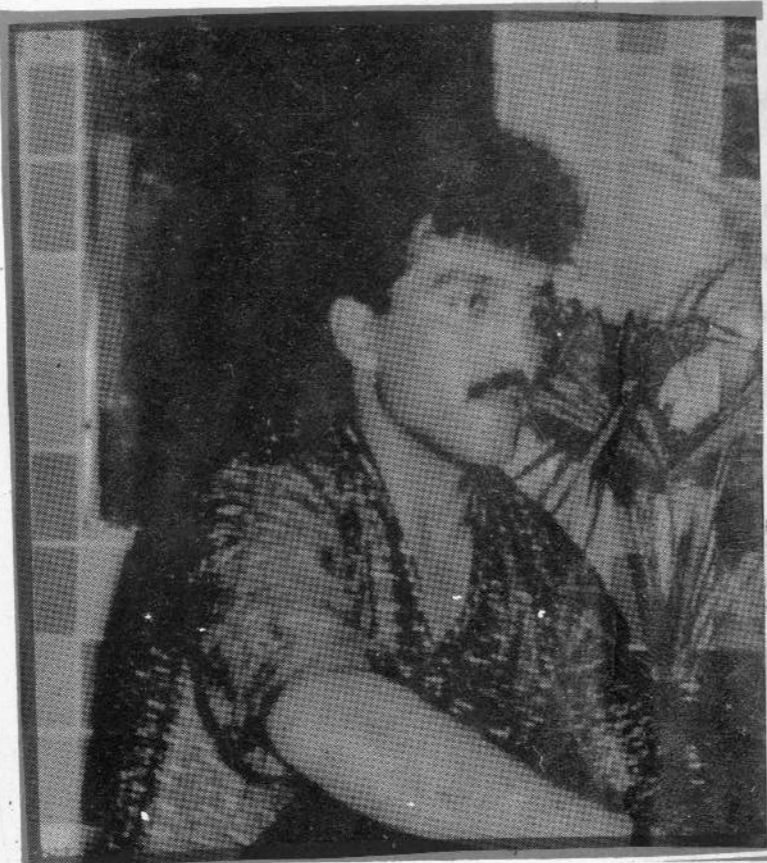
به زره ورتکوترانیکسی ارازونه  
 بالسه تا اورم دمنی غزلونه  
 له سکلا سره گرمی شمته ورکبا  
 د خو زی ئی نخری اوسکیزونه  
 اوچی ستاره به دیرنگن چمن کی  
 لاس ترلاسه چیری اخلم قد بونه  
 له هرچه نه بهگانه مشونه شاکوم  
 دلته هملته راته خاندی سر بکلونه  
 راته ناخی تر نظره کلنونه  
 اوردهن اینه می وی رویتخانه  
 ژوندون تبول د خوشالوانگازه می  
 لههدلی متخهدلی می خمالونه  
 جوړزنگ د شاعران هن په باغچکی  
 ستاد غوندو د گلپانیا تخورونه  
 ستاد غر په شایسته سکلونغموکسی  
 د شهبلی په شان دمنی پتا رازونه  
 چی زما دارمانویشی هراره  
 رنگنه وی هاشمی هغه وختونه  
 د سکلا پردی ناپایه تنداروکسی  
 پوختهله برنژدی می سترکی زونه  
 اوزاد شمرناری هوه پسرللی  
 چی داستا په یاد پیکر سینگارونه



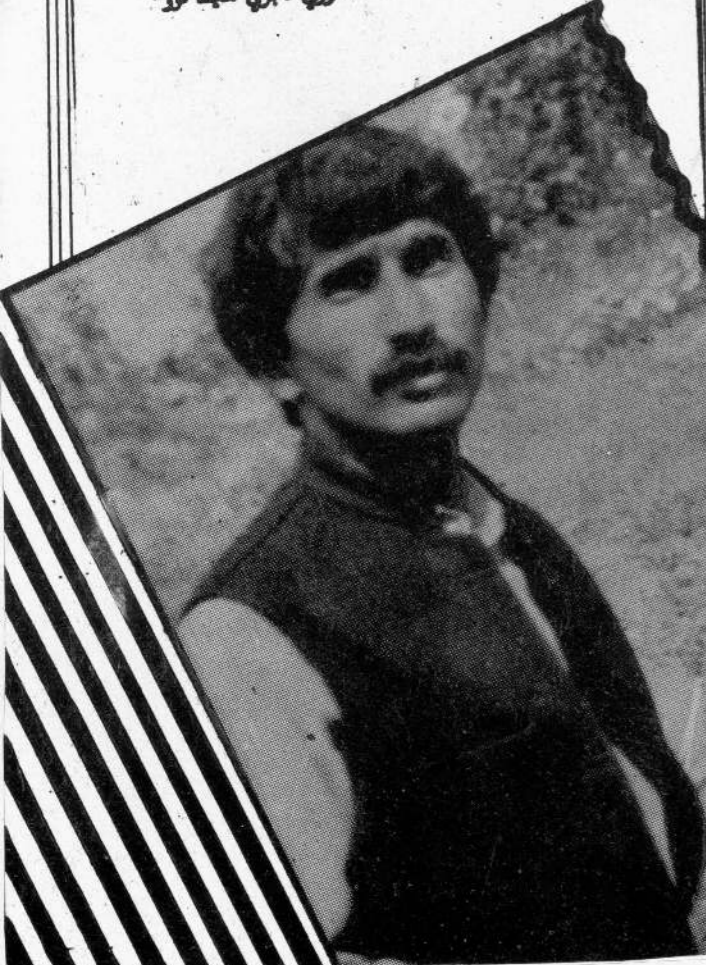
# گل او غزل

پروگرام جو جو شو به دغه پروگرام کی د پښتو موسیقی سند رفاړ و ښایسته سند ری وپلی او په پرمهاریت بی د دغی فرهنگی ټولنه لور نی هنر په له په رسمی توگه د هنر خونی ویکو ته وپوژنه له د دغی هنری ټولی په ترکیب کی د پښتو خوږی ټی سند رفاړی هماغه ایشان مومند او شامند د سند رفاړ و په توگه او کمین گل ، تورپالی ، فاروق او معروف د سازنیز وونکو په توگه په هنری فعالیت بوخت دی د ټولی مشر شامند محمد دی او د ټولی راتلونکی نغزات امید لری د پوځی د پری هیله کوو

د خوشحال فرهنگی ټولنه د پښتو موسیقی د ادبیاتو او فرهنگه د روی او پرمختیا د هدف د ترسره کولو په خاطر د خپلو لویو هموندو په څنگه کی د موسیقی او په خاصه توگه د پښتو موسیقی د پښی د لاینه والی او د هی له پاره هلی علی کوی ، چی لومړنی ښه بی داستاد اولمیر د کلیر یی نمایندل رو اود ادی د جزا د میاشتی په اته رښته نښه د دغی فرهنگی ټولنی لسه خوا د افغانستان د لاسی ضایعویه نندارتون کی د گل او غزل ټولنیزو لومړنی



# ما صفا می



ناروا آغاز کرده است او میگوید :  
 «اولین آهنگی را که ثبت نمودم غزلی بود از حافظ شیوازی به این مطلع :  
 «بامدعی مگویند ، اسرار عشق رستی ، کما هنگه آن را نیز خردم ساختم بودم»  
 نگر میگویم مکرر است ، اترد رود د او بهای کیسون آرزو شای موسیقی را د ټولنیزو چوڅی ازو ، بتویم ، زیا ، سخن کگوشی برای شنید نش نیست چه سود از گفتش ، صم د راین بود گفت :  
 «آهنگهای زیادی در راهم و ټولنیزو بی شری لسی چرا شده اما از طرف کمیسیون (۸۷) بجهه در صفحه

پهرسم که ؟  
 «پس چگونه موسیقی جاز را انتخاب نمودید ؟  
 گفت :  
 «په خاطر کی که فراگرفتم اسامات موسیقی شرق ، خیلی ها مشکل است و آدم نمیتواند به آسانی حتی یک جزان را بیاموزد»  
 «پس به نظر شما ، موسیقی جاز از در کلیت موسیقی غرب به ساده کی قابل درک و فرا گیریست ؟  
 لسی ، این طور هم نیست مگر نسبت به موسیقی شرقی تا حد و دی آسانتر است»  
 فرید صم ، از سال ۱۳۶۵ به این سو در راه ټولنیزو

فرید صم یکی از جوانان نوا که در هنر موسیقی است که شاید او را در آهنگ (صفا می) دیده باشید .  
 صم در مورد آغاز کارش میگوید :  
 «دروسی استاد مشخص ندانم و نیز تحصیلات آکادمیک ننموده ام . من مانند دیگران ، از کودکی با موسیقی علاقه داشتم . آهنگ های روانشاد استاد سراهنگ غلام علی واحد و لور را خیلی دوست دارم و زیاد مینویسم و اکثر چیزهای آموخته باشم . آن هم مرهون همراست»  
 شنیدن سخنان صم برای من ، چیزی شگفتی آور بود . و بسبب گفت ، تا از او

گروه های متعدد موسیقی که نام خدا شده است : خوب است که جوانان هنرمند ما گروه های متعدد را بوجود آورند اما بهتراست در هلووی آن به آموزش مسلکی نیز پرداخته و موسیقی را تا آنجا بیک لازم است طور فنی و علمی بیاموزند زیرا زمانیکه آنها این هنر را طور اساسی نه نعمت مشکل خواهد بود که فعالیت هد نمند داشته باشند . شاید چنین فعالیت ها بر جریان موسیقی کشور و لطمه وارد نماید از ما سلیمان برسیدم چهار روزی در دل خندیده گفت : میخواهم با خالد آرمان گیتاریست جوان کشورم که فعلا در خارج است ملاقات نمایم .

در ارکستر ستاره های آریانا شامل است ولی اغلبا در کار روح الله روین دیده میشود .  
 یا به این سوال ماکه گیتار چند نوع است و او که ام سک را بکار میگیرد گفت :  
 گیتار انواع مختلف دارد اما اساسی همه را گیتار کلاسیک تشکیل میدهد بعدا به اسامی پیشرفت علم و تکنیک (الکت گیتار) و (جاز گیتار) به وجود آمد . من تا حد و دی به همه آنها بلدیت پیدا کرده ام اما بیشتر (لیت گیتار) مورد علاقه من میباشد .  
 یا سلیمان در مورد فعالیت

یا سلیمان هنرمند جوان نیست که با سرانگشتان گیتار را به صد او رسا و به زخمه دل انگیزی می شنواید .  
 امروز جوانان زیادی در کشور اند که با هنر و باخشن گیتار آشنا نیستند و اکثر آنها کارشان را مد بین استاد توانا محمد حسین آرمان میدانند .  
 یا سلیمان گیتار نوازی را در کورسی که چند سال پیش در ایر شده بود فرا گرفته و اکیسو ن



# اوپیتار و سینوازد

مصاحبه از ملال سر





سنجی دست در برابر برادرش  
گفت :  
اگر دزد میبودم سلطان بودم  
نی را با مملوینها شورتش نمیدزد  
پدیده اگر از جمله لوازم خانگی  
میبودم ، دوست داشتم بسک  
چاروب یا شمشیر اکتره در  
دست دخترها میباشند .  
... اما روزی هم با ما اینی برام  
پس گفته بود که تو و برخی از  
دوستان " همروزانه " هست  
استیسه .

تلاش  
مان  
میکویچ  
اویچگونه است





# ملکه آواز

# سوریه

یک زمانی بر سر بناهای دوست داران ورزش بوکس بود. در سال ۱۹۷۷ بعد از شکست تلخ محمد علی کلی با بوکسرخد حافظی کرد. چهار سال قبل تصمیم گرفت که در ساره به این ورزش روی آورد. دلیل اساسی روی آوردن او به این رشته عضویت اقتصادي تشکیک شد. او بدین ترتیب با شکست خود روی توانست ۲۰ میلیون دلار بدست آورد و همان اغلب با این پول میتواند مدتی را مثل گذشته ها زندگی کند.

اما بازگشت ورزشکارانی چون نورمن، بووگا، مارن سپینساده بی از دانشمندان را بخود مصروف ساخته آنها از خود می پرسند که آیا برای این عده همه امکانات فنی یکسانی از بین برده است یا خیر؟ چندین واقعه وجود دارد که ورزشکاران سابقه حتی در سنین ۵۰ سالگی بعد از آنکه با جدیت زیاد به تمرینات ورزشی شروع کردند در نتیجه آن به نتایجی دست یافتند که حتی جوانان سنین ۲۵ نتوانسته اند.

علما و دانشمندان امریکایی اظهار می کنند که هنگامی فیزیکی بدن بصورت ۱۰۰ درصد آن تا سنین پنجاه سالگی حفظ می گردد و نقطه آخری پیروی بدن بعد از سن ۴۰ سالگی تکلیف می گردد که کاهش یا بقیه در صفحه (۸۷)

های وی در یکی دو سال اخیر در بین زمینه مورد ستایش ملامتند ان اقرار گرفته است. در این اواخر تلاش بخش داد تا جهر موتیپ هم این موزیو را به یاد هنر وستان زنده بسازد درین راه مدونا پیروز تر از گذشته ها شده است.

بعضاً مدونا را تشویق می کنند که گویا او خصوصیت کلشنه زنانه را می شکند و مدونا او را به دلیل اینکه گویا تمام هوش استعداد خود را صرف ثروتمند شدن می کند مورد سرزنش قرار می دهد. هندیکسن از رویفیسوران بوهنتون امریکا مدونا را به اندازه مورد ستایش قرار داد که حتی موضوع دکترها و رویفیسوری خود را هنرمند و نا انتخاب نمود.

گروهی از دانشمندان اخلاق اجتماع می مدونا و فعالیت هنری وی را مورد سرزنش قرار می دهند اما شامل بودن در خبرها می دست اول همیشه برای همه پردرد سراسر است.

چندی قبل چون نورمن قهرمان ششمین وزن بوکس جهان، پختا طرف بدست آوردن مقام قهرمانی در سن ۴۲ سالگی بیکار بوکس وارد میدان بوکس گردید اما متاسفانه که جوان ۲۸ ساله هموطن او این آرزوی نورمن را برآورد نمود. بعد از این شکست وی دوباره به وظیفه اصلی خود یعنی مدبوکس ورزشی در ترکیه آمد. نام نورمن



کردند. مدونا بخاطر این موضوع سرودهای زیاد بلنسد کرد و سانسور (هنر) را مورد انتقاد قرار داد. این منسج قرارداد ان آهنگ جدیدی وی فروش کست جدیدی را به صورت سرسام آور بالا برد. وی خوب درک نموده که در قرن ویدئو نیما پیش بدن آرزوی خاصی دارد. مدونا توجه خاصی به لباس دارد. هیچگاه بی یک نوع لباس دوباره و صحنه حاضر می گردد. نوآوری

جارتی، مدونا با مهارت زیاد توجه تماشاچیان را بخود جلب می کند. اگر در کمرتن متوجه گردد که کتوجه اجتماع بطور لایس آن به وی نیست این مطلب تا اثبات منفی براه می گذارد. وی پیوسته در مرکز سرودها های جهان هنر قرار داشته است. زمانه وی بدون (شهر و حیا) سقط چنین خود در محیط موسسات امریکا یاد آوری کرد. بیکار سرودها ی زیاد در باره ارتباط مدونا با هنر همیشه دوست داشتیمی جوانان امریکا (اوپن بیت) ایجاد گردید و بالاخره پختا طراز و اجش با هنر همیشه د پگر (شونایینا) بارد پگر نامش سرزبانها افتاد. بعد ها خواست تا با ازاد و اج د پگر به گمان خود ش خوشبختی را بیابد از ازاد و اج با مانکن زبانی امریکایی بنام تونی پختا طر (مرد کامل) نبودن وی صرف نظر کرد که این حادثه نیز نام مدونا را بیکار بوکس (درد زبان پیروز جوان در امریکا ساخته)

آهنگهای ویدئو مدونا اکثرآ سلکی ثبت گردیده است که تماشاچی را زیاد تحریک می کند. در یکی از آهنگهای اخیر وی خود بنام (عشق مرا برآورد بد) استعداد خود را بدست آوردن سرمایه ثابته ساخت نشرین آهنگ را از طریق تلویزیون امریکا بدلیل بی نهایت سکس بودن آن منع

مدونا را همه به ستایش ستاره مشهور موزیک (پا پ) و سمبول سکس می شناسند. درباره اینکه وی یک تاجر پیروز شده است خیلی کم انخاص معلومات دارد. بعد از آنکه در سال ۱۹۸۲ اولین (ریکارده) وی به بازار عرضه گردید در مدت کم در حدود هشتاد میلیون ریکارده وی بفروش رسید که مدونا ازین بابت بیشتر از ۱۳۰ میلیون دلار بدست آورد.

مدونا را همه به ستایش ستاره مشهور موزیک (پا پ) و سمبول سکس می شناسند. درباره اینکه وی یک تاجر پیروز شده است خیلی کم انخاص معلومات دارد. بعد از آنکه در سال ۱۹۸۲ اولین (ریکارده) وی به بازار عرضه گردید در مدت کم در حدود هشتاد میلیون ریکارده وی بفروش رسید که مدونا ازین بابت بیشتر از ۱۳۰ میلیون دلار بدست آورد.

عکس مدونا اغلب اوقات در پشتی مجلات نرخی دیده میشود. بیکار هم یک فوتوی وی در یکی از مجلات مشهور در بین تاجران امریکایی با این شرح بچاپ رسید: (پا پ) استوارترین زن کاری امریکا در آند مدونا در سال ۱۹۹۰ به ۳۶ میلیون دلار رسید.

بسی از صاحبه های اخیر خود مدونا بچواب سوال گفت: برای وی لازم می افتد تا یک تعداد مسائل زیاد در تجارتی رانیز مستقلا حل و فصل نماید. این مطلب برای وی غیر منتظر نبود. وی در مورد میگوید: من ملاقات با مردمان (کاری) را خیلی دوست دارم. من وقتیکه با آنها روبرو میشوم میخواهم به اشکال مختلف آنها را سرگرم نمایم زیرا امید آنم که آنها هفتتسه سختی را پشت سر گذر نمانند. اند. آنها را سرگرم میسازم و به این دلیل مرادوست دارم. (۰۰۰) علاوه بر استعداد خارق العاده





من در ماه شوال سال ۲۸ هجری با هفتاد غزار سرباز شهر "تاشکند" را که دارای حصار بود محاصره کردم و بسکه شهر اخطار نمود که علیه "الجا" تهبو محمد قولوق "شورش کنند و او را به قتل برسانند؛ ولی از طرف سکه شمس اقدام برای شورش علیه حاکم تاشکند - نشد. من بعد از اینکه مطمئن شدم شهر "تاشکند" بوسیله دهلغز زیر زمینی راه بخارج ندارد بسر بازان خود دستور دادم که دو نغب حفر کنند که یکی از طرف شمال و دیگری از طرف جنوب منتهی به حصار شهر بود. من میدانستم هنگامی که ما مشغول حفر نغب هستیم و مخصوص در موقع شب مردان "الجاتبو" محمد قولوق "صدای کلنگه و بول نغیب زن هارا میشنوند و می فهمند که مشغول حفر نغب می باشیم و هر کس که گوش خود را در موقع شب بزمین بچسباند می تواند صدای کلنگه زدن حفاران را بشنود "الجا" تهبو محمد قولوق "عده ای را مامور کرده بود که تا نغب زن های ما سر از شهر بدر آورند آنها را به قتل برسانند و نغب را ویران و کور کنند.

من فقط بطرف جلو توجه داشتم و از عقب آسوده خاطر بودم زیرا میدانستم که عقب من ه خصم وجود ندارد. در طرف فون من هم سربازان من جنگیدند اما سر بازی که در طرف چپ من قرار گرفته بود کشته شد و پیش از این که سر باز دیگری جای او را بگیرد یک صرت شدید تهر زن روی پای چپ من فرود آمد. ضربت طوری سخت بود که تصور کردم پای چپ من از بدن جدا گردیده و در همین موقع یکی از سربازان ما جای خالی را پر کرد و دیگر من از طرف چپ مورد تهدید قرار نگرفتم وقتی آن ضربت تهر زن روی پای چپ من وارد آمد من فریاد زدم و ننا - لهدم ولذا هیچ يك از سربازان من نفهمیدند که من مجروح شده ام.

بعد از غلبه بر "تاشکند" چون سکه شهر از دستور من پیروی نکردند و علیه محاکم خود نشوریدند فرمان قتل عام وجبا اول را صادر کردم و گفتم تمام مردان شهر را به قتل برسانند و تمام پسران و دختران و زن های جوان را با سارت ببرند تا اینکه بعد طبق قانون جنگلین افسران و سربا - زان تقسیم شوند و سر بازی که دارای پله پسر یا يك دختر جوان گردیده مختار است او را غلام یا کنیز خود کند یا به قتل برساند یا در بازار بفروشد. جنگ "تا - شکند" هنگام عصر روز نوزدهم ماه شوال خاتمه یافت و از آن پس قتل عام و چساول

شروع شد و انوقت من در صد دبرامدم که بدانم که زخم پای چپ من چگونه است اما نتوانستم از اسب فرود بجایم و سربازانم در خارج شهر مرا از اسب فرود آوردند و به خیمه بردند و در آنجا نوکرانم چهار آئینه و مغفرا از من دور کردند و جراح آمد و زخم مرا معاینه کرد و گفت استخوان زانو بشدت مجروح شده و نباید راه بروی و نباید پیوسته دراز بکشی تا

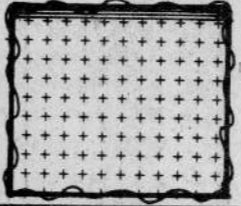
اشکر کرد و درین رفیغتی زیاد نسبت بسزن ها بوجود آمد تا آن موقع من بیش از دوزن نداشتم و در آن هفت سال دوزن دیگر گفتم ولی فهمیدم که باز خواسان زنهای باشم من که مسلمان هستم نمیتوانم پوش از - چهار زن بگیرم ولی شرع اسلام بمردها اجازه داده که علاوه بر چهار زن عقد هر قدر که میل داشته باشند جاریه انتخاب نمایند و من هم چاره های معیت



تاریخ  
مهرماه

# مینه

# سوره



این که استخوان زانو بهبود یابد.

ای که سر گذشت مرا میخوانی مگو که مردی چون من که فقیه هستم چگونه فرمان قتل عام سکه "تاشکند" را صادر کردم حکومت دارای قوانینی است که از اناژدنها وجود داشته و تا پایان دنیا وجود خواهد داشت و عوض نخواهد شد و یکی از آن - قوانین این است که مردم باید از حاکم بترسند و اگر از وی وحشت نداشته باشند او امرش را بموقع اجرائی گذارند و امر - ارو او باش بر - سکه شهر مسلط میشوند و بجان و مال و ناموس آنها تعرض نمینمایند. من از این جهت فرمان قتل عام سکه "تا - شکند" را صادر کردم تا اینکه برای سکه بلاد دیگر مایه عبرت شود.

بهبود وضع زخمه می هموس و شورتس - شدن و پایان و رفاهت مردم درین نیز -

را انتخاب کردم.

فرزندان و نوه های من آگاه باشید که آفت سلاطین عیش و نوش و زندهای زیبا است و هرگز خود را بدست عیش و نوش و زندهای زیبا نسپارید و برای يك مرد هفت - ای بیکاره زن کافی است و بیش از آن با - عه میشود که مرد تن پرور گردد و نتواند قدرت خویش را حفظ نماید.

فصل هفتم:  
بسی مسلط الراس فردوسی و جنگ نشا -

پدر:  
چنین گفت کای جوشن کار زار  
بر آسودی از جنگه يك روزگار  
کنون کار پیش آمدت - سخت باش  
بهر کار پیر امن بخت باش

اشعار فرودس در گوشم طنین مها - نداخت و نمی توانستم آرام بگیرم. هفت سال خورده و خوابیده بودم و شمشیر و جوشن را کنار گذاشتم ولی موقع آن رسیدم که جوشن بپوشم و مغفر بر سر بگذارم و شمشیر بدست بگیرم و بسوی سرزمینی بروم که آنجا فردوسی سبزد و پنجاه سال قبل از من این اشعار را سروده بود. موم قع آن فرا رسیده بود که برای رسیدن به آرزوهای خود گام بردارم و جهان را مسخر نمایم و تسخیر جهان را از خراسان شروع کنم.

من با این که شتاب کردم که بزودی خود را به نیشاپور برسانم و نگذارم که دروازه نا را ببندند بر اثر رفت آمد کاروانهان ستانها ن جاده بقدری شلوغ بود که

بجنگد چون مرد تاد ر جنگه از موده نشود دارای لیاقت نمیکرد.

من بزرگترین هنر مرد را جنگیدن میداد - نس و گریه برای علم و صنعت و ادب قایل با رزش هستم ولی عقیده دارم که خداوند مرد را برای جنگیدن آفریده و مردی که نتواند بجنگد و از مرگ بيم داشته باشد از بنده گان خداست.

حاکم نیشاپور که دست بسته گرفتار شده بود گفت ای امیر جهانگشا سکه این شهر گناه ندارد و اگر من با نهاد ستور نمیداد - دم که دروازه هارا ببندند مقابل تو مقاو - مت نمی نمودند و تو می توانستی بسدوزن معطلی و زحمت وارد شهر شوی لذا من گناهکارم و مرابه قتل برسان ولی برجسان سکه این شهر ببخش و زن هارا اطفال - شان را با سارت مهربان و پرسودم چند

# بیتها انگشتر

سال از عمرت میگذرد. جواب داد شصت - سال سوال کردم آیا پسرداری جو ابداد دو پسر جوان من یکی مو سیم به شهر بهرام و دیگری با سم شیرزاد بدست سر - بازان تو کشته شدند.

امیر حسین گفت ای امیر جهانگشا من! برای خود از تو ترحم نمیخواهم ولی پسر جان مردم این شهر ببخش و هر چه از - آنها تا کتون کشته عده کافی است و بگذار که دیگران زندمینانند. گفتم امیر حسین اگر بجای این که من فاتح شوم تو فاتح می شدی آیا بر حال سربازان من می - بخشیدی؟ امیر حسین گفت پدران ما گفته اند که در جنگه باید خشونت و بی - رحمی داشت و بعد از پیروزی باید فتوح بخرج داد و چون تو فاتح شستی فتوت بخرج بده.

گفتم من نمی توانم از اصول جنگلین حرف شوم و طبق اصول جنگل سکه شهری که مقاومت می کنند باید قتل عام شوند. اگر من این روش را تغییر بدهم دیگر نمی توانم مبادرت بجنگه نمایم. چها - نسان باید بدانند که هر کس مقابل من پایدار بماند کشته خواهد شد و بعد

سال از عمرت میگذرد. جواب داد شصت - سال سوال کردم آیا پسرداری جو ابداد دو پسر جوان من یکی مو سیم به شهر بهرام و دیگری با سم شیرزاد بدست سر - بازان تو کشته شدند.

امیر حسین گفت ای امیر جهانگشا من! برای خود از تو ترحم نمیخواهم ولی پسر جان مردم این شهر ببخش و هر چه از - آنها تا کتون کشته عده کافی است و بگذار که دیگران زندمینانند. گفتم امیر حسین اگر بجای این که من فاتح شوم تو فاتح می شدی آیا بر حال سربازان من می - بخشیدی؟ امیر حسین گفت پدران ما گفته اند که در جنگه باید خشونت و بی - رحمی داشت و بعد از پیروزی باید فتوح بخرج داد و چون تو فاتح شستی فتوت بخرج بده.

گفتم من نمی توانم از اصول جنگلین حرف شوم و طبق اصول جنگل سکه شهری که مقاومت می کنند باید قتل عام شوند. اگر من این روش را تغییر بدهم دیگر نمی توانم مبادرت بجنگه نمایم. چها - نسان باید بدانند که هر کس مقابل من پایدار بماند کشته خواهد شد و بعد

از قتل عام نیشاپور شهرهای دیگر خرا - سان تکلیف خود را خواهند دانست و وقتی قشون من به پشت حصار آن شهر هار رسید دروازه ها را نخواهند بست. بعد از این گفته جذا را احتضار کردم و هوا و گفتم سراز. بیکر امیر حسین جدا گشد و حاکم نیشاپور به قتل رسید. قتل عام سکه شهر تا ظهر ادامه داشت و بعد از آن ه سر بازان من بر حسب اجازه های که من خود با آنها داشتم شروع به چساول کردند.

مدت يك ماه در نیشاپور بودم و دنباله کار ویران کردن حصار شهر را به پسر م جهانگیر واگذاشتم و خود عازر طوس - شدم در طوس کسی مقابل من پایدار نی نکرد و من قدم بشهر نهادم و آزار من به هیچکس نرسید.

در بین دانشمندانی که نزد من آمدند مردی بود مقلب بامام اعظم و من با او مباحثه کردم و از او پرسیدم لاید تو نماز میخوانی؟ امام اعظم گفت این از بد - بیبهاست است. گفتم در سوره "الحمد" یکی از صفاتی که برای خداوند ذکر شده " مالک يوم الدين" است آیا تو میدانی که معنای " مالک يوم الدين" چه میبا - شد.

او گفت یعنی " مالک روز دین" گفتم من را مردی عوام تصور کن و برام شرح بده که مالک روز دین چه معنا میدهد. امام اعظم گفت معنای این آیه از سوره " الحمد" روشن است و احتیاج بشرح و تفصیل ندارد. گفتم ولی من معنای آن را نمی فهمم و باید آن را برای من تفسیر کنی. امام اعظم از گفتار باز ماند آن وقت من با او گفتم در این آیه " دین بمعنای جزا می باشد یعنی خداوند صا - حب روز جزا است. روز جزا یعنی روزی که هر کس بفراتر از اعمال خود پاداش یا کیفر من بچند و آن روز که روز جزا میباشد نا - محدود است و شاید هرگز پایان نمی - رسد چون در این آیه کلمه " يوم" یعنی " روز" معنای زمان را میدهد نه معنای يك روز از طلوع تا غروب آفتاب را و چون روز جزا زمانی است نامحدود لاجرم آفتاب در آن زمان طلوع و غروب نمی کند و شاید آفتاب نباشد. هیچکس نمی تواند پیش بینی کند که " روز دین" یا " روز جزا" چه موقع فرا خواهد رسید و هر چه در این خصوص گفته شود جز آنچه در قران هست افسانه میباشد.

امام اعظم با حیرت سخنان مرا شنید و گفت ای امیر تهور تو این همه دانشی را

مردی بود مقلب بامام اعظم و من با او مباحثه کردم و از او پرسیدم لاید تو نماز میخوانی؟ امام اعظم گفت این از بد - بیبهاست است. گفتم در سوره "الحمد" یکی از صفاتی که برای خداوند ذکر شده " مالک يوم الدين" است آیا تو میدانی که معنای " مالک يوم الدين" چه میبا - شد.

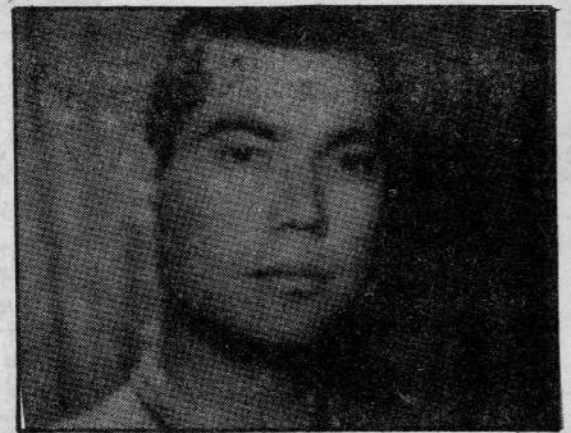
او گفت یعنی " مالک روز دین" گفتم من را مردی عوام تصور کن و برام شرح بده که مالک روز دین چه معنا میدهد. امام اعظم گفت معنای این آیه از سوره " الحمد" روشن است و احتیاج بشرح و تفصیل ندارد. گفتم ولی من معنای آن را نمی فهمم و باید آن را برای من تفسیر کنی. امام اعظم از گفتار باز ماند آن وقت من با او گفتم در این آیه " دین بمعنای جزا می باشد یعنی خداوند صا - حب روز جزا است. روز جزا یعنی روزی که هر کس بفراتر از اعمال خود پاداش یا کیفر من بچند و آن روز که روز جزا میباشد نا - محدود است و شاید هرگز پایان نمی - رسد چون در این آیه کلمه " يوم" یعنی " روز" معنای زمان را میدهد نه معنای يك روز از طلوع تا غروب آفتاب را و چون روز جزا زمانی است نامحدود لاجرم آفتاب در آن زمان طلوع و غروب نمی کند و شاید آفتاب نباشد. هیچکس نمی تواند پیش بینی کند که " روز دین" یا " روز جزا" چه موقع فرا خواهد رسید و هر چه در این خصوص گفته شود جز آنچه در قران هست افسانه میباشد.

امام اعظم با حیرت سخنان مرا شنید و گفت ای امیر تهور تو این همه دانشی را



# کلیج و دراندنیهاست

مصاحبه کننده (سیدی)



— برای موفقیت در مسابقه به چن نکاتی ارجح بهتر قایل هستید؟

— نخست بر همه باید با اعصاب قوی و متحرک وارد صحنه مسابقه شویم و متکی به خوب شدن باشم و از هدایت های ورزشکاران به شکام استفاده نشا — بسته نمایم فاکت مهم این که یک رژیم خاص غذایی را برای بدست آوردن انرژی بیشتر مراعات نمایم.

## صحبتی با عبدالفتاح «وفا» کپتان تیم اتلتیک خفیفه کلیج هدایت

— در رشته اتلتیک خفیفه چند نوع تکنیک وجود دارد؟  
— اتلتیک خفیفه تکنیک های خاصی مربوط به خود را دارد — طو مثال در مسابقه های کوتاه (صد متر — دو صد متر) ورزشکار باید سرعت فوق العاده زیاد داشته باشد که میتوان از دوش سحرخی گامدار و سحرخی وقوی نوعی دوشی است که بنام «کلیج» که از شکل «چارنمسل» اسپ ماخوذ گردیده است. دوش سحرخی جا به جا و — امثال آن در صورت جهاد نموده دن این تکنیک ها میتوان به موفقیت دست یافت و نیز هفت الی هشت نوع دیگر تکنیک در این ورزش وجود دارد که ذکر همه بی آن نظر به گنجایش صفحه مشکل میباشد.

اعظمی نماید تا بتواند به مدالی عالی در رشته خودش برسد.  
— چه گونه اشخاص به رشته اتلتیک خفیفه پذیرفته می شوند؟  
— به صورت عموم تمام ورزشکاران این رشته از نقطه نظر جسمی و فیزیکی تناسب اندام و — جسمات قوی و بلند پر خوردار میباشند به ویژه در رشته اتلتیک خفیفه قد بلند و جسمی عضلات قوی ضروری میباشد و نیز داشتن اعصاب و قلب قوی از شرایط لازم این رشته میباشد زیرا دوش هادر اتلتیک خفیفه از نگاه طبی فشار مستقیم بالای قلب و اعصاب و عضلات دارد به خاطر یکه این ورزش تاج ورزشها نامیده می شود و ورزشکاران باید متصف به همین صفات باشند.

عبدالفتاح «وفا» کپتان تیم ملی اتلتیک خفیفه کلیج هدایت و عضو تیم اتلتیک خفیفه که در زمره ورزشکاران نخبه و مستعد حضور خفیفه را تشبیه نموده است در مورد ورزشی که خودش مصروف آن است در پاسخ به این پرسش که آیا در رشته انتخابی خودش مواجه به پراپلی شده اند میگوید: — طبیعی است که هر ورزشکار در اوایل وقتی رشته مورد علاقه خود را انتخاب میکند تازه — نیکه با تمام احساسات و تخنیک ها و تکنیک های لازم آن رشته آشنایی کسب نمیاید به سلسله پراپلی های زودگذر مواجه می شود که راز موفقیت یک ورزشکار آن است تا همه مشکلات را با حوصله مندی و متانت متقبل شود و از هدایت و رهنمایی های تهرنر مر بسوط در جریان ورزش استفاده —

سرم گرفته و در رد و صد و هشتاد ساله به مقام درجه اول پیروز شده است.  
شهره پیروزهای چشمگیر او، کلسیزی ازمدال هفت نشاها و اسنادی است که اینک نظم و ترتیب و نگهداری او را سحراب کوچک به دوش گرفته است.

پانزده مدال طلا و صدال نقره و سه نشان ستاره سرخ درجه یک نشان بهترین تهرنر و صدال سکاد به یک دیپلوم معمه نشان ماستر سهرتسی و در حدود بیست و چهار دیپلوم امتیازی و افتخاری.  
سلم شاه بهتران بهست مراتبه جهت نمایشات و مسابقات ورزشی اش به کشورهای مختلف جهان منگولیا هندوستان اتحاد شوروی ایران بلغاریا کوریا هنگری چکوسلواکیا و آلمان سفرها داشته است.

برای اسپورت جززندگی شده بود و بدین استثناء روز یازده ساعت تهرنر های مختلفی را انجام میداد همه روز صبح وقت از خهرخانه تا میدان هواپی را به دوش می پیسود و قهه اوقات را به رهمان کشی که تهرنر دی و آبپازی و رشته اصلی اش که پهلوانی بود سپری میکرد.

شش سال مکمل با رهنمایی ها و تشننگ عالی شاگردان زادی را به تهرنر سانس و در حلقه های ورزشی کشورها خوب درخشد.  
او اوسط زمستان سال ۱۳۶۶ که سرما بهداد میکرد سلم شاه برای بهستو یکمین بار آماده شده بود تا جهت اشتراک در مسابقه دیگری با دوستان و همکارانش خارج از کشور برود.  
همه روزه با شور و حرارت خارق العاده بی تهرنر میکرد و در روزها با هم پیروز می تازه می را میدید.  
آنانی که او را از نزدیک میشناختند بهش از تکیه در باره خود می پیسودند و به فکر یک مدال دیگری بودند.  
بقیه در صفحه (۹۳)

# اسان و ورزش

## فصل مانی

### وسر انجام ...

سحراب کوچک با اشتیاق تمام الیم خانزاده می اسراورق میزد هر بار با اشاره به عکس فرهاد میزد و میگفت: اینه بدوم. تا تصویهای پدر سحراب حقیقتاً زیاد جالسده بودند جای داور سابقه دستش را به رسم برنده شدن بلند نموده بود. جای در حال بدست آوردن کپ قهرمانی وزیانی هم هنگام درسیات مدال بود.

بیشتر تصویهای او را در صحنه های مبهج سپورت ها به ویژه در میدان پهلوانی نشان میداد. در آخرین روز این الیم بزرگ به جای عکس های بزرگ سپورتی در پلیم و سندی که در کسج آن فوتوی کوچک پدر سحراب دیده میشود گذاشته شده است. در آنجا میخوانیم: سلم شاه اقبال ماستر سپورت ترین تیم پهلوانی کلوب سپورتی اردو.

زنده می عجیب شنیدنی دارد چهارده سال قبل شامل بوهنسی زراعت بوهنتون کابل شد اما بنا بر معاند پری فاکولته راناستام گذاشته به خدمت مقدس سربازی رفت پس از آن بوهنسی اکادمی تخنیک را خواند.  
از دوران کودکیها پیش علاقه سپورت بود و لوسی از ۱۳۵ به بعد برای تهرنر های ورزشی اش برنامه معینی طرح کرد و به زودی به عضویت تیم ملی پهلوانی کشور پذیرفته شد. گوی در آن دوران در همفنانس های خوب به رویش لپخند میزدند. پیغم نامسل مسابقات میگردید و فلها برنده خود شد در بیشتر از سه مسابقه سابقه داخلی و خارجی





# خلوريزه

چې کښور او گيلن برسره نه وي  
ماموره دي که هرغولري کون  
په دي دوه خيز مامورين ل کنډي  
که دانه وي خوش انوندي بطلون

د فلک ناد دي

✱ ✱ ✱

د لرگوار بکرو حاجت په خه وي  
مامورين واره لرگي شول و اولک  
هاپستي کولې بي وچي شوي په سپوره  
د کنډي کورکي نه لگي درک  
کولې خه چې وينه چپه شوه رگورکي  
له روزگار نه ورته چو شولو خسک  
چې ميوه او شونه خوب کي ليد اي نه شي  
د دي ژوند دي په اړوسو مومي تلک  
د الهي اژد هانبار په خوله کي ونډو  
د سل گون متاع په اخلي اوس په لک  
اي (اشپزه) د ايه ياد برسره ساته  
خه ناد دي وي چې ونه کري فلک

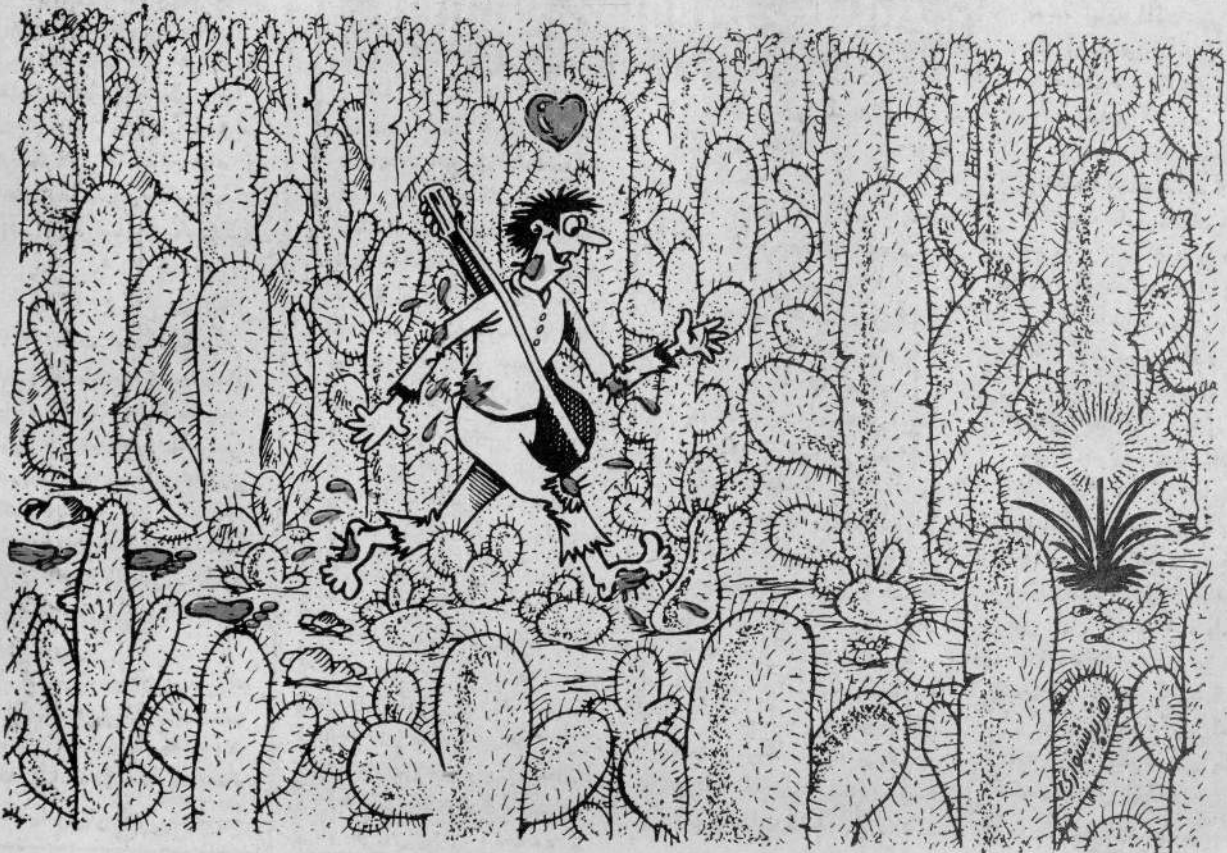
# د ليدنجاړي هلم

هلمې مال: تانگورن

## ماش (معاش)

نرخه دروني اود حيوياتو په  
په کورنۍ کي تر نورو کوچني  
ده . د پورته تعريف له مخي  
ويلاي شوچي ماش (معاش)  
د عوايد و له يوه يوه کوچني  
اندازه ده چې د بازار د پيسو  
په دراندي دي د پي د افس  
(مه) ارزنت هم له لري .

که چيرته د معاش په نوم کسي  
د (ع) توري ليري شي ، نو  
يوازي ماش په ياتي شي . ماش  
پخپله دري نوم دي چې په  
پښتو کي (مه) ورته واي . د  
ميوه ا نه د نڅرد و له داني غځه





# نوی مقدری

د کابل ښار د آزاد و نړخونو د کمپون یوسو پوځیو خبرلما ی د بنجاره هتی ته خپور کس چی کله د کابل په ښار کس یوس کچالوله دوه زرو واوینشل لوگند نه د پکړی په پست کس مفره شوه .

# دمورکابانه د مطایبی مریزونه

هر انبه د پنازیزې چی پب غرب کس د هرنس له پاره حامی سازیا نونه مرکونه شته . اودا کار د پوکراسی لسی مظهر پولسی خو موز هم په دې برخه کس وړمنی کم نه یو . نمکه همد ا اوس د لوړو مرکز وخوا سازیا نو ترخنگ د موز کاند حامی مرکونه هم علش اونکار فعالیت کوی . دغه مرکونه د مرگ مو د د اړو پلورنلی دې چی دمو ز کاند تکثیر اوجانفید و لپاره د (مرگ موش) په معای (زنده م گ موش) په خلک لپورې .

د خوله کولو اود اوزې او بجه د پوستکی اچولو طبابت اوس هم په پهنو سیمو کس بشپړ واک لری . که څه هم نن سباد پوستکی طبابت د پسونود قیمت کیدوله له کبله د متاخه تلوه حال کی دې خو بخوله کولو طریقک بجه په مزه اود ودې بجه حال کی ده . زمونږ د کلی چنار کاکا کوم رخت را لگی وهلی و اوله خولی کید لو او خوجوشانده ولسه

(نسخی) په اسام ناروغ سعد ستی د کت له یاسه خملاره اودرې پر ستی بی بری واچولی د کت لاندې بی هم ورته سیکاره تازه کرک اوده درې تنه د ناروغ بجه پینوار کیده باندې خملاستل . خود خولو په رخت کی پر ستی له محاسه لپورې ته کړی ، او هوا بی ونه وهی . ناروغ چی هر غومره چیخس ووهلی او بیسی لاسونه بی واچول ترې ستی لاندې بی چاچیغوته غوز

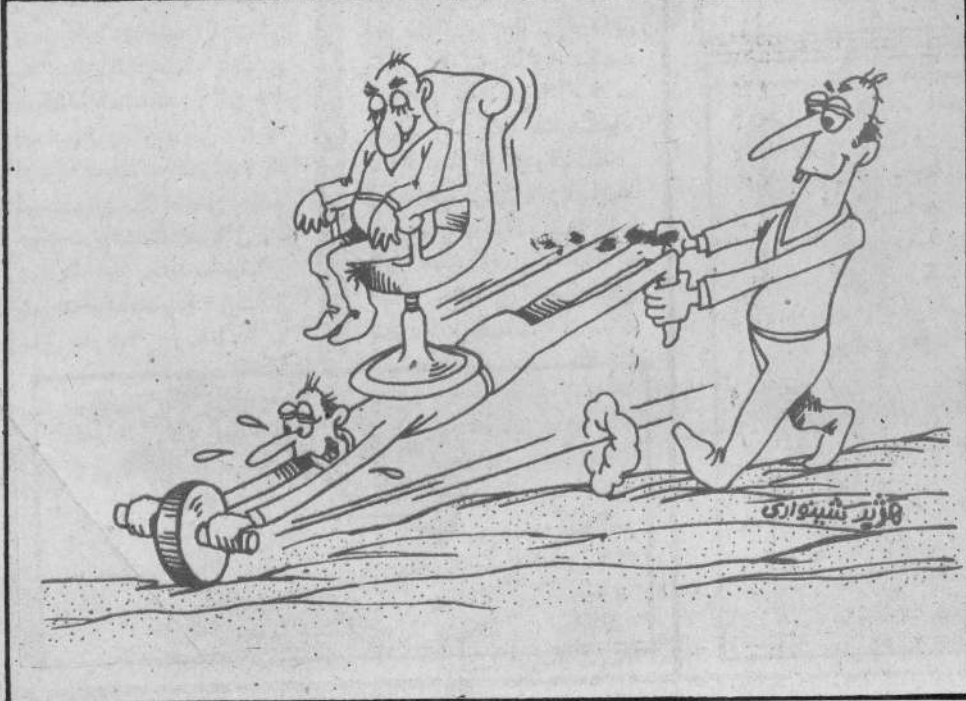
پورته کړی بود خواره کوتی ناروغ د شاپوستکی په لمنی پورې نیشی و اوله بیگانی خولسی سره یوهای ساه ورنجی وتلی وه . خو چنار کاکا توله پر د مرحوم په کورنی ورواچوله اود محناز ی بر سر بی وکل : دې خدای بخنبله . ته ضرور د خولی په رخت کس د هر ستونخندې پورته شوې دې اوسه هوا ورتوشلی ده د خولی په رخت کی سره هوا سړی سخن کوی او زنی بی

# بی علامه شایخی

خپلو وروسته جوم شوی و . له هماغه وروسته به چی په نسلی کورکی خوک ناروغه شو ، کس چنار کاکا به ورته د خوله کید لو سپارښته کوله . حتی کزدی چی د چا په لاس اوبسه هم ونی شول ، نود چنار کاکا به لار ښوونه بی دوه اودر ی پر ستی ورباندې اچولی کم رخت بی ترخنگ کانه ی باندې توده تبه راغلی وه اوجنار کاکا د خیل کانونو پتوب د حق ادا کولو په خاطر کورته د پوښتنی له پاره ووفلس و . د کور ورو چنار کاکا د

ونه نیو . له لیس پناغلس د قهقرو وروسته ناروغ آرام شواو د پسر مستول به یاسه درې تنه ورنجی لپورې شول . ناروغ توله شپه آرام و . اوده له آرامی سره لوړی کورنه هم سباتر لمر خاته پورې آرام او بیغه خوب وکړ . کله بی چی سماز ناروغ ته دراپورته کید و ز وکړ ، ناروغ معان ونه ښوروه ، بیای تفری پورې همداسی پریشود خوبه خپله راو بیس شې ، خوبی کلمی لوړ ما سپین پر ستی ورنجی

خوچی کله چنار کاکا مر نسو نوزه هغه رخت ماشوم چی لوړو کلیو الو بجه وکل : (اخوازه کوتی په خوله کس وړان شو . که نود بیسی له خوز و خوک نه دې مر شوی .)





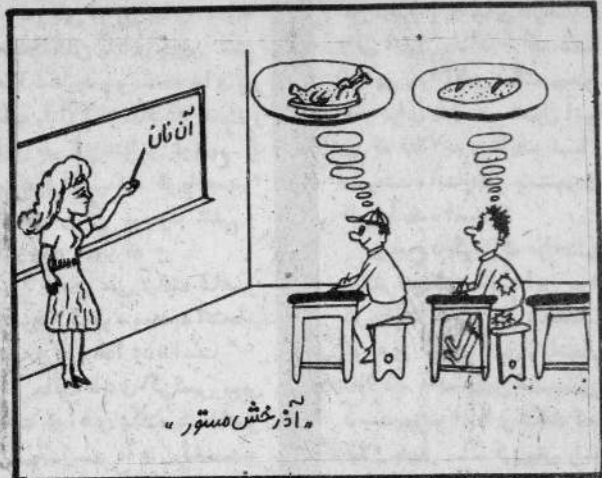
# رهنمای معاملات شیرآقا

شیر آقا مرد هزاره‌هاست با روزی برای زنده گی هزاریل وچال را یاد دارد. در این روز - های آخر، در پهلوی کارهای تجارتی اش مغازه رهنمای معاملات نیز ساخته است. - شیرآقا با ساختن رهنمای معاملات گوشه از مغازه اش را با گذاشتن یک سمت کسوج تزیین نموده و روز تمام روزجای سبزه و شهرنوی جوهر دارش پاراست. همان که میگویند "پتو برای غذا شال است". رهنمای معاملات بهترین منبع درآمد و ثروتمند شدن شده است. بخاطر آنکه فیصدی کمیشن معاملات او بالا برود عادتاً کرایه خانه و فروش اپارتمانها را خیلی بلند میبرد. هر روز که یک تا دو هزار سه کرایه خانه افزوده می شود. و پنج تا ده به قیمت اپارتمان. مثلاً سال گذشته یک اپارتمان در اطاقه راهشده در واژه هزار افغانی کرایه گرفت ولی حالا از برکت معاملات شیرآقا یک اپارتمان دو اطاقه سی و پنج هزار هم یافت نمیشود چال دیگر شیرآقا این بود که صاحبان پنج اطاقه هارا در وقت وزمان شان نام خدا در مقامات آب



# فرار روپوش

شخصی ارسطورا کپور آورده بود. آنقدر باوی حرف زد که عالم توانا را ناتوان ساخت. در آخر گفت: ای دانشمند! مگر از صحبت من اینقدر رحمت زده و به فکر فرورفته ای که؟ ارسطو گفت: نمبه خود حیران هستم که فکری کم در حالس که دو پا برای فرار دایم چرا از تو فرار نمی کنم!



# چرا شیر آقا

روزی یک نرس با یک مریضی که تحت مراقبت وی قرار داشت در دلدل میگرد. نرس رویه مریض کرده گفت: به همین زودی ها شما صحت یابید خواهی شد و بعد از رفتن شما من در این جا چطور زنده گی کنم. مریض گفت: عزیزم هیچ تشو- نش ممکن من هرگز صحت یاب نخواهم شد زیرا داکتر معالجم من و ترا در حال بودن دیده است. ار سالی عبدالصبور



# میتا تو رهنمای طبیبی

- بخنده های زهر لب و باور عشوه های پنهانی است.
- در صحنه خونی از نگاهها برنده هوس پال میزند.
- در خلوت خویش هر کس سلطان کشور خیال است.
- بعضی از مرگها به یک عسر طول می کشند.
- بعضیها از آن چه دوست دارند فرار می کنند.
- مسوولیت اکثر انسان است.
- انقلابیون هر برادر سلامت ها گستاخ اند.
- گاهی خود خواهی چاه صاف کن خود کشی می شود.
- بعضی از انسانها در زمستان زنده گی رویده اند.
- بعضیها ساختن خود را پیشه دیگران هدیه کرده اند.
- هیچ عاشقی در یاد معشوقه غریب نخواهد ماند.
- سرمایه هردلی تگتنبهای اوست.
- زمان شریقی است که هر قطره آن طعمی دارد.
- عشقهای واقعی در ره حال شکوفا می شوند.
- هیسران همسر در همدیگر زنده گی می کنند.
- بعضی از خلوتها جمعیت آفرین می شوند.
- اختیار برای کسی که توان انتخاب ندارد گذشته است.
- سکوت هزار بنده ابهام است.
- عاشق و معشوق هر چه از هم بنوشند تشنه ترند.
- عاقل و غافل نمی شود.

# نقاشی

شخصی به دیدن دوست نقاشی خود رفت و نقاشی در حال صحبت گفت: دلم میخواهد اول این اتاق را خوب سفید کنم و روی همه دیوارها نقاشی کنم. دوستش که خیلی خوشش می آمد گفت: بهتر است که اول نقاشی کنی و بعدا دیوارها را سفید کنی. هم به آن اضافه کنی.

# یک پیر و یک کلاه

خاتمی برای خریدن کلاه مغازه کلاه فروشی رفت و کلاهی را انتخاب کرده و به مغازه دار گفت: کلاه من این کلاه را می پسندم اما پری را که بدان نصب کرده اید دوست ندارم. مغازه دار بعد از ادا این لخبندی گفت: خانم وقتیکه این کلاه را با همین پر به سر میگذارید حد اقل ده سال جوانتر معلوم میشوید. خانم جواب داد: در صورتیکه چنین است لطفاً یک پر دیگر هم به آن اضافه کنید.



در یکی از روزهای شنبه صبحگاهان بالای چوکی لم داده بودم و صفحه های روزنامه را از نظر میگذراندیم در این جریان عنوانی توجهم را به خود جلب کرد که واقعا از دیدن آن مبهور شدم و آن چنین بود که :

معروف اردو دست به اعتصاب نه خوردن غذا زده است . در حالت عادی اگر کسی می گفت که آقای شگفته یک شاعر معروف است ما دم را خنده می گرفت . یک آدمی را تصور کنید که - هم او در ادب - بیشتر از پنج یا شش شمر بی محتوا نباشد و او را شاعر مشهور بگویند . مجموع آنها - کسی که از شاعری چنین افترا دهد کف میگذرد از ده تا دوازده تجاوز نمیکرد . اینکه چی وقت و چگونه او از شهرت برخوردار شده بود ؟ برای من معمای اسرار آمیزی بود . به هر حال موضوعی که در لحظه کنونی مرا به شگفتی می آورد این بود که چی چیز آقای شگفته را - وادار ساخته تا به اعتصاب غذا دست بزند . شرح خبر مذکور چنین بود :

" آقای محمد علی شگفته شاعر معروف زبان اردو در مقابل خانه صدراعظم - اعتصاب نه خوردن غذا دست زده است . او در مصاحبه می یازد خبرنگار را توضیح کرد که زمانی غذا نخواهد خورد که به همه جوانان هندوستان کار فراهم نگردد . او علاوه کرد که اگر اعتصاب به قیمت زنده گی او هم تمام شود ، به آن ادامه خواهد داد ."

متن کامل موضوع هنوز هم به تخیل آدمی می افزود . نخستین چیزی که باید به زودی معلوم میشد این بود که چگونگی شگفته نتیجه گیری کرد و دریافت که هر جوان هندوستانی می تواند بگریزد . سوال در اینجا - است که اگر همه کار دریافت میگردند باز سبزی فروش را

کی میکرد و یا سایر کارهای را کی انجام میداد . گذشته از این چرا آقای شگفته میخواستند برای همه به شمول آنها - بی که قبلا به وظایف شان مقرر شده اند در جستجوی کار برآمده است ؟

موضوع دیگری که مرا حسی بیشتر کنجگاو ساخت این بود که چگونه آدمی مثل شگفته که هیچ گاهی کاری را انجام نداد ، به چنین عملی دست میزند . آقای شگفته که قبلا چهار ساله گییش را - تکمیل کرده بود ، هیچ گاهی در زنده گی این کاری را انجام نداده بود . مردم میگفتند که او در سن هجده ساله گییش خانه اش را ترک گفت و در - چه متجوی کار برآمد . آنچه را در این زمان انجام داده بود کسی از آن خبر نداشت مگر یک چیز آشکار بود که او هیچ گاهی بعد از آنکه او را در کافی دیدم ، پشت کدوم کاری نگشته بود و در عوض راه خوب زنده گی کردن را یافته بود . او کسانی را همراهی می کرد که تمایل به شعر و شاعری نوع او را داشتند که به این طریق ماهوار بیست - رویه را از همه بی هواداران - نش جمع آوری میکرد . البته با گذشت زمان جمع او - همین مبلغ به وظیفه کامل او مبدل شد . او از ضربان قلبی مودانست که اگر به کاری هم گماشته شود ، نمیتوانست بیشتر از دو صد رویه را به دست آورد .

باری من برایش وظیفه می دادم و دریافت کردم ، مگر بعد از یک ماه کار به تقاعد سوقش دادند . دلش این بود که آنچه را میتواند از رفقایش جمع آوری کند چو تلافی اضافی برای به دست آوردن آن میکرد . به این ترتیب آرام آرام شوه زنده گی او شکل دایمی را به خود گرفت . در هر ماه دو صد رویه را از دوستانش جمع آوری میکرد و علاوه بر آن اگر

کسی از او خوشش می آمد او را به سینما و یا نان شب نمیزد دعوت میکرد . گاهی هم بعضیها برایش یک جوره بوت و یا پتلون میخریدند . به این ترتیب آقای شگفته زنده گی آرام خود را ادا می میداد یگانه جهت نامناسب زنده گی او این بود که بعضا رفقای او را به سینما دعوت میکردند ؟ در - حالیکه او وسعی میخواست و یا بعضا هم او را به نان شب دعوت میکردند . در حالیکه او به پتلون ضرورت داشت . شگفته هیچ گاهی در این مورد کدوم احساس بدی ندا -

دست نخواهد زد . به هر حال علت موضوع باید دریابفت میگردید که چرا او به چنین کاری دست زده بود . در همین فکر بودم که ناخود آگاه با صدای بلند گفتم : " این خبر به کلی دروغ - است ."

خانم که بر اثر خنده کسی یکبارگی ام را دیده بود و آنکه بداند در مورد کدوم خبر حرف میزنم ، خاسر نشان - ساخت . در حالیکه قیمت خیر راست و دروغ یکسان است ، پس چرا روزنامه ها خبرهای دروغ را به چاپ میر -

شت و آن را از پیشرفتها پیش به حساب میگرد . بعضا او حالت فلهوفانه بی اختیار میگرد و با خود میگفت : " آنچه را آدم آرزو دارد ، در زنده گی به دست آورده - نمیتواند . حتی اگر منبع عاید به دست خود آدم هم باشد زنده گی من بهتر از دیگران است . زیرا حد اقل در - خدمت کسی خود قرار ندارم . یک آدمی که چنین نقطه نظر داشته باشد به آسانی میتواند بدون خوردن غذا زنده گی کند . مگر اوقصداه اعتصاب نه خوردن غذا

دست نخواهد زد . به هر حال علت موضوع باید دریابفت میگردید که چرا او به چنین کاری دست زده بود . در همین فکر بودم که ناخود آگاه با صدای بلند گفتم : " این خبر به کلی دروغ - است ."

خانم که بر اثر خنده کسی یکبارگی ام را دیده بود و آنکه بداند در مورد کدوم خبر حرف میزنم ، خاسر نشان - ساخت . در حالیکه قیمت خیر راست و دروغ یکسان است ، پس چرا روزنامه ها خبرهای دروغ را به چاپ میر -



سازند ؟ من در مقابل او چیزی - گفتمی ندا شتم ، مگر ایمن مساله هم حقیقت داشت که روزنامه ها خبر های مجلسی را به چاپ میروانند . کسی در همین جا به پایان نمیرسد بعضا چنان حرفهایی بگوش میروند که از چاپ این نوع خبرها ، روزنامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور در روغن محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر

خواندم او به خاطر آورد که این همان شگفته است که چندین بار به مناسبت های مختلف در خانه ما نان مفت خورده است . من هم برایش گفتم که این همان شگفته است که جاکت پشمی مرا برای یک روز طلبی گرفته بود ، ولی آن را پس نداد و علقش را آمدن زمستان طاقت فرما وانمود کرد .

مگر حیف که آنچه به خانم گفتم تا نوری بالایش نکرده ؛ زیرا از گذشتن از صمیم قلب شگفته را به مثابه رهبر حقیقی خود پذیرفته بود . به نظر من

هر زن آرزو دارد تا دست پیرری بگیرد و مریدش شود مردم خو ناحق نمیگویند که اگر پسر ، مریدان زن داشته باشد هیچ گاهی از غذای - خوب بی بهره نخواهد بود . خانم برایم گفت : " در - دنیا بعضی کسانی هستند که برای خود زنده گی میکنند ولی هستند کسانی که برای خوسی دیگران زنده گی خود را فدا میکنند . از طرف دیگر کسانی هم مانند تو وجود دارد . پسر در خانه بیکار نشسته مگر توبه خاطر دریافت کارها - پیش یک قدم هم از خانه بیرون نمیگذری به افرادی مانند

شگفته خوب نظر بینداز و واقعا آماده است که زنده گی اش را در راه دریافت کار برای هر جوان هندوستانی قربان کند . و باز هم خانم با گرمی شعار را سر داد که : " محمد علی شگفته ! و پیش از آنکه آن را تکمیل کند من فریاد کشیدم : " زنده باد !"

در حالیکه حورت زده بودم دفعتا به خاطر آوردم که بهیچوجه به یک آدم بیکاره زنده باد گفتم ام . به راستی که عقل احق بعد از وقوع حا -

دش به سرش می آید . خانم نصیحتش را ادامه داد که گفت : " امروز یک انسان دیگری راه مهماتاگاندی را تحقیق میکند . و زنده گی اش را به خاطر کشور قربان میسازد ! مگر تا جائیکه من میدانم کدوم تشابهی بین مهماتاگاندی و آقای شگفته وجود ندا - شت اکنون که دانستم آقای شگفته در گذشته رفت و آمد های به خانه ما داشته تصمیم گرفتم تا خود را نزدش برسانم به این ترتیب راه ما به خانه آقای " سکسینا " رفت . آقای

" سکسینا " نیز مانند من از رفقای شگفته بود که برای پیشی بهست رویه میروادخت . آقای " سکسینا " در چای خانه جوار سونک چای می نوشید از او پرسیدم : " چی میکنی ؟ " " من که با خانم بشاچره کر - ده می و در اینجا چای نوش جان میکنی ؟ " " من اینطور نیست . خانم در خانه نیست او رفته تا مراتب احترام خود را به شگفته جان تقدیم دارد ."

دفعتا متوجه شدم که خبر آقای شگفته چقدر زود به اینجا رسیده است " سکسینا " نیز

مانند من کاملا گول خورده بود . او در حالیکه با من اندیشه اش را شریک میساخت گفت : " یا اینکه این شگفته که به اعتصاب غذایی دست زده است شگفته مانیت و یا اینکه خبر دروغ است ."

من پیش نهاد کردم که : " چرا به تحقیق موضوع نهر دازیم ! " بالاخره با استفاده از موش سیگل " سکسینا " هر دو با هم یکجا پیش روی خانه صدراعظم رفتیم و دیدیم که همان شگفته ما نشسته است . او تنش را با روحایی پوشانیده و در

# بیکار میگرد

نوشته : ولیپ سنگه مترجم : ذبیح الله اسماعیل

زیر خیمه پایش را بالای پای دیگر انداخته و در آن شیشه نرورفته بود . در اطرافش پلاکاردهایی نصب بود که بالای هر کدام شعاری نوشته شده بود .

" قانما نیکه خواستهایم برآورده نشود از اعتصاب دست نمیکنم ."

" ما حق خود را خواهیم گرفت " و غیره و غیره . در حدود بیست تا بیست و پنج زن در قطاری نو بست گرفته بودند تا چشمهایشان از دیدن این مرد بزرگ روشن شود . در لحظه ای که شگفته جان ما را دید از زنان خوا -

هش به عمل آورد تا او را بنگدازد . رند که برای بدنی استراحت کند .

تا که مابه نزدیکی او رسیدیم زنها محل را ترک گفتند و ما به ملات کردنش آغاز کردیم . باز به چی نورنگی دست زده می ؟ تو در تمام زنده گی خود اقله یک کار را انجام نداده ای . مگر اکنون بسیاری دیگران کار میخواهی ! چنی فکر میکنی که صدراعظم کارها را در جیب خود نگاه داشته است . وقتیکه تو کار میخواهی او برایت میدهد ؟ کدوم حزب برایت پول داده که به این کار دست میزنی ؟

برای شگفته مشکل بود ما را خاموش سازد و گفت : " رفقا برای من یک چانس بدهید لطفا گوش کنید که من چی میگویم ."

من برایش گفتم که بگو چنی میکنی ؟ تا به حال نتوانسته ای که اقله یک پول را بدست آری ؟

یکی برایت نان میدهد یکی برایت لباس میخرد یکی هم تو را به سینما میبرد و دیگری مشروبات الکولی برایت تما - رف میکند . صدقانه بگو که چرا از روی جعل دست به اعتصاب غذایی زده ای ؟ " بقیه در صفحه ۸۴



# دستان مقناطیسی

دخترکی را نشان میدادند که قدرت آنرا داشت تا با حرکات دست خود (بدون تماس بر آنها) اجسام فلزی را به حرکت آورد و تصمم گرفت تا این تجربه را با لای اعضای فاسیل خود انجام دهد. با تعجب زیاد متوجه شد که اجسام فلزی در قدرت همبسی مختلف اعضای بدن مارتای پنج ساله جذب می گردید. این تاثير نسبتاً ضعیف در وجود پسر چهار ساله آنها نیز دیده شد.

در یکی دو دخترک متعلق صنف چهارم مکتب (تینا چانتوریا) از جمعی از پسران گرجستان، بعد از تماشای همچو پروگرام تلویزیونی خواست تا مطلب را با لای خود تجربه نماید. با کمال تعجب وی متوجه شد که قاشق، کاره و غیره اجسام فلزی بدستش جذب می گردید. بعداً جهت اثبات آن، آنرا نیز با قدرت خارق العاده جذب کرد. مادر دخترک میگوید که او پدرش هیچگاه متوجه کدام استعداد فوق العاده دخترشان نشده بودند.

نویسنده کتاب (عجایب حیرت انگیز) چنین اظهار می کند: عجایب مورد قبول همگان وجود دارد اما توضیح قابل فهم همگان وجود ندارد. این اظهار نظر کاملاً به زندگی فعلی ما مطابقت دارد در حال حاضر در اکثران روان شناس در جهان مابانداری های مختلف تلویزیونی را در پی می ویریه همه را به تعجب می اندازد دخترک پنج ساله (مارتا ماروتا) اسکوتلند دهکده شورس و کرائین اتحاد شوروی توانایی این را دارد که با تماس دست خود درد سرد خود را رفع کند. ممکن است درباره ایوان کرده که هر طفل میتواند که با مالش (مان) درد سر کسی را آرام سازد فاسیل این طفل مطلب فوق را تا دیروزت یک مطلب تصادفی فکری گردید بعداً متوجه شدیم که با تماس دست دخترک در زندان نیز آرزوین میزد و بعد از تماس عادی و صحبت با وی به جانب مقابل احساس خوشی و مسرت دست میداد یک روز تصادفاً پدر این فاسیل که متوجه نشد تصادفاً تلویزیون بود در پروگرام



# رژیم غذایی را دور سازید

از ازدواج فاسیلی نمی باشد. از این بجهانها میتوان بستند و این و سندی بر ترنر اشاره کرد.  
هر داشت من از مطالبی که در پاسخ به سوال قبل فرمودید، این است که از مایشات گروهی برای تشخیص بیماری های گروهی است و در ازدواجهای فاسیلی هما نگران ابتلای فرزند به بیماری های ژنتی هستند و از بیماری های گروهی را در این مورد به شما پیشنهاد نمی کنند. اما در پسر نامه های تلویزیونی توصیه شده است که مردم قبل از ازدواج خود به باورند و بررسی گروهی شوند و کسی بنام که اغلب مراکز مشاوره ژنتیک نیز برای مشوره های قبل از ازدواج فاسیلی آریا-پسر گروهی توصیه می کنند. آیا به نظر شما این کار صحیح است؟  
- غیر اصلاح صحیح نیست. همانطور که قبلاً گفتم و شما نیز آن را به درستی با این سوال مطرح کردید، ازدواج فاسیلی هما نس ابتلای فرزندان حاصل را به بیماری های تک ژنی مغلوب افزایش میدهد و تنها می محبوب نه تنها در افراد سالم ناقل آنها "مثلاً زوجینی که برای مشوره قبل از ازدواج یا قبل از حاملگی به مشاور ژنتیک مراجعه می کنند. بلکه حتی در افراد مبتلا به بیماری های ژنی نیز با بررسی گروهی تشخیص نمی شوند. لذا بررسی گروهی نه تنها در این موارد قدرت تشخیص نداد، بلکه با دادن اطمینان کاذب به بچه در صحنه (۲۸)

# اسباب بیماری های ژنتیکی



اقتباس از مجله زن روز چاپ جمهوری اسلامی ایران

آیا این نظر درست است که ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج دختر عموی با پسر عموی به بیماری های ژنتیکی، بیشتر از خطر در ازدواج های فاسیلی دیگر است؟

زن به وجود می آیند و به چهار گروه تقسیم می گردند:  
الف - بیماری های اتوزومال غالب.  
ب - بیماری های اتوزومال مغلوب.  
ج - بیماری های متصل به X غالب.  
د - بیماری های متصل به X مغلوب.  
از میان این گروهها مجموع بیماری های اتوزومال مغلوب کاملاً متاهل از ازدواجهای فاسیلی است و والدین مبتلای معمولاً سالم و ولی حامل ژن بیمار برای نهمت و مغلوب می باشند. به همین دلیل مهم ترین نگرانی مشاورین ژنتیک در ازدواج های فاسیلی فاسیلی فرزندان حاصل از اینگونه ازدواجها بیماری های اتوزومال مغلوب است. مانند برخی از مغلوب لیتهای ذهنی و جسمی و نامتوازی.  
۲- بیماری های چند ژنی: این بیماریها تحت کنترل چندین ژن قرار دارند و ابتلای افراد به آنها نه تنها از وضعیت ژنتیکی آنهاست مبل به مقدار قابل ملاحظه ای متاهل نیز از عوامل محیطی نیز می باشد و به همین دلیل بهتر از دیگر انواع بیماری های ژنتیکی قابل پیشگیری می باشد. مانند برخی از معلولتهای ذهنی ضعیف.  
۳- بیماریها و ناهنجاریهای گروهی: این بیماریها بر اثر تغییر در تعداد و یا ساختمان کروموزومها به وجود می آیند و نسبت به موارد فوق به غیر نسبتاً کمی از بیماری های ژنتیکی را در بیمارانش تشکیل می دهند و پدیده آنها متاهل

بهترین راه برای پیشگیری از تولد کودکان با نقایب ژنتیکی و آگاهی والدین و نسل جوان از چگونگی بروز این نقصها و انجام مشوره ها و اوقاد اما اعلام قبل از تشکیل چنین و حتی قبل از ازدواج می باشد.

خوشبختانه اخیراً اطلاعات مردم در این زمینه تا حدی افزایش یافته است و ملی متاسفانه اعلام یک سری اطلاعات نادرست در بعضی از رسانه های گروهی از سوی افراد غیر متخصص و موجب ایجاد وحشت کاذب در میان مردم شده است و همین امر منجر به هجوم بی سبب خانوادها به مراکز محدود ژنتیک کشوریان شده است. لذا بر آن هستیم تا تعدادی از سوالاتی را که اغلب از سوی مردم مطرح می شود و متاسفانه پاسخهای نادرست قبلی به این پرسشها داده شده است و پاسخهای از متخصصان ژنتیک کشوریان مطرح سازیم تا این شبهات بر او شبهه های بی مورد از ذهنان عمومی پاک گردد و جوانان بتوانند در مورد تشکیل خانوادها به راحتی تصمیم گیری کنند.

مربوط به ژنتیک پذیر نقد و خواهش می کنم به عنوان اولین سوال توضیح مختصری در مورد انواع بیماریهای ژنتیکی و نقش ازدواجهای فاسیلی در آنها بفرمایند.  
- بیماری های ژنتیکی شامل بیماریهای فاسیلی است که به طور کامل یا به درجاتی تحت تاثیر عوامل ژنتیکی به وجود می آیند. بیماری های ژنتیکی را می توان به سه دسته بزرگ تقسیم نمود:  
۱- بیماری های تک ژنی: این بیماریها هزاران نونه و هر کدام تحت کنترل یک



# زنده گی در مکروریا

وحیده از مکروریا می نویسد:

زنده گی در اپارتان های مکروریا ها تقریباً زنده گی مدرن است و از چندین سال بدینسو مردم ما عادت کردندند چس گو نه درین اپارتان ها زیست نمایند اما گاهی عده از ساکنین آن بی مسولانه و بی توجه به این که در منزل پایین همسایه دیگری سکونت دارند کتا فت منازل شان را به پایین مهر میزند و آنها آنان گاهی به این اندیشیده اند که زنده گی در اپارتان مکروریا چنن نیست یا این که تا هنوز ندانسته اند چس گو نه خود را به چنن زندگی عیار سازند در هر صورت از مسولین مجله سبارون میخواهم گزارش جالبی از پرابلم های ساکنین این محل تهیه نمایند

اپارتان ها و دکان های زنده گی زینت یافته و تقریباً محل اساسی ترین فروش اجناس و سر لوحه داکتران و پرو نسیران و سایر فروشنده گان همه سر لوحه های درشت لایراتوارهای شخصی نیز به چشم میخورند لایراتوارها یکی همچو گاهی نمیتوانند نتیجه دست داشته خود را به طور دقیق برای مرضی بی بضاعت دهند و آنها وزارت صحت عامه ازین دست مسوولین لاین لایراتوارها آگاهی دارند که با اخذ بلندترین اجرت از مرضی و آن هم نتیجه بالمعکس را کف دست مرضی میکند این خواش میکم مسولین این سطور را بخوانند و یک بار اگر هم شود سری به این لایراتوارها بزنند و ببینند که این ها سند چنن کار را در دست دارند ؟

تالوه معلم لیسه امته فدوی وزارت تعلیم و تربیه در کنگره اول مصلان که سال پارس تدویر یافت تصاصی منی بسر محلی برای بود و باش زنده گی مصلان اتخاذ کردند وحشی نام این محل را دهکده محلان نامیدند و ولی دو سال از آن کنگره و سرو صدا میگرد تا امروز از هیچ دهکده خبری نیست و نمیدانم آیا این هم مانند نوشتن روی پنجه و گذاشتن روی آفتاب سوزان بودها خبر ؟

لایراتوار شخصی یعنی چه ؟

جواد از کارته ۴ کابل

در شهر سرك جاده میوند



از دهکده خبری

میزان افزایش احتمال ابتلای کودکان حاصل از یک ازدواج فامیلی به یک بیماری ژنتیکی اتوزیگال مغلوب نسبت به یک بیماری غیر فامیلی به عوامل متفاوتی مانند نسبت میزان خویشاوندی زوجین و سابقه آن بیماری در اقوام زوجین و شیوع آن بیماری در جامعه بستگی دارد و فامیلی توان گفت که ازدواج فامیلی نسبت به ازدواج غیر فامیلی احتمال و در صد ابتلای فرزندان حاصلی را به بیماریهای ژنی اتوزیگال مغلوب چند برابر افزایش می دهد و بنابراین بطور کلی احتمال ابتلای فرزند یک زوج خویشاوند نزدیک به بیماریهای ژنتیکی در حدود درصد است

در یکی دیگر از برنامه های تلویزیونی یکی از متخصصین گفته است که خطر و شدت ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج دختر کاکا به پسر کاکا به بیماریهای ژنتیکی بهتر از خطر و شدت ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج ها بعد دخترخاله و پسرخاله است و ممکن است در این مورد نیز نظراتان را بفرمایید

اصلاً چه نین نیست و بطور کلی تا به امروز ازدواجهای فامیلی، دختر کاکا - پسر کاکا دختر خاله - پسر خاله و دختر عمه - پسر ماما و دختر ماما - پسر عمه بر افزایش شیوع بیماریهای اتوزیگال مغلوب بر اوست و این اعتقاد که تا شهرنشی ازدواج دختر کاکا و پسر کاکا بهتر است تا شهرنشی دختر خاله و پسر خاله است و ممکن است تا

یکی از دکتوران گفته اند که ۹۰ درصد فرزندان حاصل از ازدواجهای خویشاوندی نزدیک دچار نقص ژنتیکی می شوند و در برنامه های دیگر یک دکتر دیگر گفته است که ۱۰۰ درصد فرزندان ناشی از ازدواجهای خویشاوندی دیر یا زود به نوعی نقص ژنتیکی مبتلا خواهند شد و نظر شما در مورد این در صدها و ایمنی ارقام چیست ؟

این ارقام اصلاً درست نیست و آشنایی با مبانی و اصول ژنتیک طبی کافی است که نادرمستی این ارقام بی برد و البته شاید نیازی هم به آشنایی با مبانی و اصول ژنتیک نباشد بلکه تنها توجه به فرزندان اقوام و آشنایان که ازدواج خویشاوندی نزدیک کرده اند کافی است که بی بهیم اغلب افراد حاصل از ازدواجهای خویشاوندی سالم می باشند البته برود داد نیستن ارقام فوق و ذکر این واقعیت که اغلب افراد حاصل از ازدواجهای خویشاوندی مبتلا به بیماریهای ژنتیکی نیستند نباید ما را از این واقعیتها قائل کند که اولاً ازدواج خویشاوندی شانس ابتلای فرزندان حاصل را به بیماریهای اتوزیگال مغلوب چندین برابر می کند و ثانیاً اغلب مبتلایان به بیماریهای ژنتیکی اتوزیگال مغلوب حاصل از ازدواجهای خویشاوندی می باشند

## اسباب بیماریهای ۱۰۰

دختر و پسر خویشاوندی که شاید در خواب این اطمنان کاذب با یکدیگر ازدواج نمیکردند موجب تبسم آنها به ازدواج یکدیگر می شود چون در موارد محتملی از اینگونه ازدواجها ممکن است فرزندان محلول به وجود آید لذا بررسی گروهی ژنوسی را نباید در مواردی که افراد نگران بیماریهای غیر کروموزومی مثلاً بیماریهای تک ژنی هستند به کار گرفت

در موارد زیادی جوانان در واکنش به مطالبی که رادیو و یا تلویزیون در مورد مشوره ژنتیک و آزمایش کروموزوم قبل از ازدواج فامیلی توصیه کرده است به مراکز ژنتیک مراجعه می کنند و فقط به دلیل فوق تقاضای آزمایش کروموزوم می کنند در این موارد مشاورین ژنتیک می بایست طبق علم خود عمل کنند و به خاطر بی اطلاعی یا دلخوشی مردم اندام به بررسی کروموزوم آنها نکنند زیرا این اقدام علاوه بر تحمیل هزینه های کلان بی مورد به خانواده ها موجب اطمنان کاذب آنها به سلاتی فرزندانشان خواهد شد و نوشتن در مراکز ژنتیک را طولانی تر می کند

در یکی دیگر از برنامه های تلویزیونی



# مباحث شهر

## را توسعه دهید

# سیاروون گزیده

خود را از دست ندهید  
و این مسوولین با تسهیل قیمت  
مجله خواننده خود را واقعی  
سازند.

## نیا های نیا

### را معرفی کنید

خفته هاشمی و کیهانطایی از  
وزارت معارف و اوقاف  
از مدت نسبت که مجله کمتر  
مطالبی زیر عنوان "فرهنگ گناه"  
های طبعی که خوشبختانه  
در کشور با بیشتر یافت می شود  
به نشر می رساند و با فایده هم  
هیچ نشر نمی کند بلکه "ز"  
قران بهایز راه صواب بسیار  
آموزنده و طرف توجه است  
آرزو دارم ادا به بیاید.

خبر محمد از نظارت و کنترل  
پستی وزارت معارف و اوقاف  
من علاقه زیاد به اشعار  
دارم و نظیر این است که  
اشعار کلاسیک صفحه جداگانه  
و اشعار نیا می یا نوبه صفحه  
جداگانه اقبال چاپ باید تا  
در بخش صفحه مشخص خود را  
داشته باشد در هر صورت  
فعلات تنها قیمت مجله قابل  
بحث است که خواننده گان مجله  
به طور عام و مخصوصاً  
معلمان و کارمندان دولت  
استند. بلند رفتن قیمت مجله  
مانند نرخ مواد اولیه دلچسپی

— صفحه زیر عنوان "بزرگانی"  
دانشندان و شخصیت های  
برجسته کشور و حادثات زندگی  
کسی شان ایجاد شود و ماه  
نامه سیاروون در آینده به یک  
سالنامه تبدیل شود و تا آنجا  
نواده ها بتوانند از یک بار  
خوانشگر را خواننده دائمی  
آن شوند.

### قیمت مجله قابل بحث است

عبد الحمید نبی زاده مسوول  
شعبه جوانان کتابخانه عامه  
— تناسب حافت مجله به  
صورت دقیق و منظم در نظر  
گرفته شود.  
— به سلسله نشر گفت و شنود  
های هنر تئاتر و موسیقی و  
شطرنج هفت و شش و نه  
در مورد نقاشی و خطاطی و  
مناسبتی با پیش گامان این  
رشته ها تهیه گردد.  
— از آن جای که آگاهی دارم  
تعداد زیاد خواننده گان  
شماره اول سال اول سیاروون  
را ندارند امید شماره اول  
تجدید چاپ شود.

بقیه از صفحه (۳۹)

بها لزا که می گفت (بالزاک ترکیب فرشته و شیطان است صفات  
مردانگی دارد. ولی اخلاقش به حدی است که نمیتوان  
لحظه بمقابل آن تحمل کرد او ایجاد گر بزرگ و هنرمند بی مثال  
است. ولی بی مبالاتی اش به هنرش لحظه مزینه من هم عاشق  
او می شامم و هم دشمن او. لحظه می باشد که میخواهم او را در قلب  
خود جای دهم و موقعی برسد که اگر تصاب او را بندازند جدا  
کند من از تسلیخ اولادت خواهم برد (۱۰)  
خانم روز سانه که مانند مهتاب شب چارده برد امن پاریس می بردن  
خشیده با پیوسته شدن او مانند فانوسیک در اخرویش رویه خاموشی  
می رود آهسته آهسته آرام وی صدا می خورد بد (۱۰)  
دهه ششم قرن نوزدهم مصادف با روزهای پیری این خانم  
که روزی غمزه را پیش در پاریس ولوله می انداخت مصادف بود  
از آنسوی کرانه های اوقیانوس آوازه های دموکراسی امریکا  
می رسید از ابراهام لیکن قصه می شناسید و از ناز  
و نوازش نویسنده کتاب (کلیه صورت) که رئیس  
جمهور موقع مراسم سوگند ریاست جمهوری در جلوی انجمن  
گذاشته و گفته بود که به ستم های که درین کتاب درج است خانه  
خواهد داد. روز سانه را تحریک می کرد تا باقی زندگی خود را  
در آن دنیا بگذراند (امریکا) به سرساند. ولی در پاریس  
او را جان زنجیر می نکرده بود تا این آرزوی سرور  
او روزهای پراشید پاریس را در سر سفیدی با چشمان پسر  
اشک تماشا کرد. او پیری های پاریس را افشاید از خون جوانان  
به چشم سرد به و این آتشگر بیت شکن روزی که سگرت برگ پسر  
لب می گذاشت چشم از جهان پویند و آن سگرت به منم فرانسه  
انتقال یافت.  
سال مرگ این هنر آفرین ۱۸۷۶ بود و نویسنده پسر  
الیزابت بارت پرونگ در وصفش گفته  
( نخستین زن ناپخته همه ساله و همه قرون و اعمار )

# بها لزا که می گفت

از این تصور اشتباه باشد که مردان زنیهای  
اتو زویال بهیتر یا موثرتری از زنان دارند  
با توجه به مطالب فوق هاین سوال پیش  
می آید که چرا از یک رمانه مهم عمومی  
یعنی تلویزیون چنین اطلاعات نادرستی  
به مردم داده می شود؟ و ثمر این پند  
آموزهها چیست؟  
— قسمت اول این سوال را مسوولین تلویزیون  
بین و دیگران می توانند پاسخ دهند اما  
در مورد قسمت دوم این سوال یعنی نشر  
این پند آموزها همین نقطه به چند مورد که  
مشخصاً زیاد با آنها برخورد کرده ام  
اشاره می کنم.  
۱- نگرانی اضطراب و وحشت زبانی در  
زوجهین خوب خواننده حتی در آنهایی که  
با رای چندین نوزند سالم و با هوای  
هستند و دیگر قصد تولد مثل ندارند  
پیش می آید.  
۲- بعضی افراد اقدام به جدا شدن از  
همسر خود نموده زیرا تصور می کنند با  
بهانه می آورند که نوزندان آنها در این  
ازدواج به احتمال ۶۰ درصد با حسی  
۱۰۰ درصد ناقص خواهد شد.  
۳- بعضی خانمها اقدام به سقط جنین  
های خود می نمایند زیرا تصور می کنند  
چون با شوهر شان خوب خواننده نزدیک  
هستند همچون آنها حتماً ناقص و معلول  
است.



# ماترنا

## درباره سر نوشت و سرگ

میگویند همانطوریکه ماما شوخک در نوشتن مطالب طنز و تکانی مدین و عصری استعداد خاصی دارد به همان اندازه دیو سه شناسی هم دارای معلومات گاه فی میفاید . بنابراین درین شماره در مورد بوسه که بازاریابی گرم است سوالات خود را ترتیب نموده و از ماما شوخک خواهش کردیم تا سوالات ما را جواب بگویند .

این سوال این ماما شوخک شوخی این تان .

س : بوسه چیست ؟ چه وقت و در کجا اختراع شد ؟

اولین بوسه در کجا و توسط کدام شخص صورت گرفت و - پیامت اولیه بوسه چی بود ؟

ج : گرچه دانشندان و پژوهشگران بوسه شناسی در مورد بوسه تعریف های مختلفی نموده اند که در تعریف نظر به وضع جغرافیایی و شرایط فرهنگ و کلتور هر جامعه فرق میکند اما جامع ترین تعریف بوسه که دیوان شعرا آن را هم تایید میکنند چنین است :



اولین رویه سینه  
زبان را راجع بشناس

اما " اوید " نویسنده مصر - وف روم باستان درباره اختراع بوسه داستان جالبی دارد که خلاصه آن ذیلا تقدیم میشود .

" در شهر روم باستان سرد پهنه دوزی بود که زن زبانش را داشت مگر زن او اخلاق خوش نداشت و همیشه شوهرش را با زخم زبان هر حرفی و انتقادات نابجا بی جهت سرزنش میکرد . یک شب که پهنه دوز از زخم زبان زنش به ستوه آمد باختم فراوان از جایش برخاست دستهایش را محکم گرفت و لبهایش روی لبانش گذاشت تا دهانش را ببندد . اما نسل گهان زنیش عیوض شد و با کمال حیرت دید که خشمش بکلی از بین رفت .

رتبیکه مرد لبهاش را از زبان زنش برداشت حیرتش چندین برابر شد اخلاق زنش بکلی عوض شد . زن لجاج و پرخاش گسر نبود بلکه به یک زن محسوب و کم حرف و مهربان تغییر کرد . زن با ملائمت و مهربانی از شوهرش التماس میکرد که تماس لبهایش را تکرار کند .

بدینوسیله اولین بار بوسه به وجود آمد .

از آن پس مرد پهنه دوز و زنی خود را از خوشبخت ترین زن و مرد دنیا احساس میکردند .

اما این خوشبختی طولی نکشید . پهنه دوز بجز این اختراع به دادگاه کشیده شد و سر انجام بحکم قاضی دادگاه به سیه حال انداخته شد . او هم مانند دیگر مخترعین و مبتکرین به ذلت و فقر و بدبختی جان سپرد .

س : بوسه در کشور ما چه وقت بوجود آمد و اولتر کدام طبقه از آن پیروی کردند ؟

ج : بوسه در کشور ما سابقه طولانی دارد اما نه به این مورد امروزی .

مثلا - دست بوسی پدر و مادر و دیگر بزرگان و استادان نمونه باوری از احترام به بزرگان محسوب شده و بوسیدن روی کودکان در ردیف شفقت به کودکان به شمار می آید که از جایب اخلاق حسنه اسلامی مردم ما یاد میشود اما رهیوسی مروج فعلی با آن متفاوت است .

پیدا کرد .

اولتر روی بوسی یکدیگر بین زنان رایج شد ، و بعد بین جوانان و نوجوانان - سناریوی شیوع بوسه مت مگر با ایجاد تلویزیون و نمایش فیلمهای غریبی این مرض در بین کهن سالان شهری هم سرایت کرد اما اطرافیان بوسه سپدن روی یکدیگر را عمل مخصوص زنانی می بینند .

## گذشت بوسه پاسخ میدهد



ج : هدف آنها از بوسه جلب توجه جوانان است که طرز بوسه مخصوصا " بوسه های غریبی را درک نکرده اند به عقیده بعضی دوکتوران طب در هر بوسه لب از " ۳۰۰۰ - تا ۵۰۰۰ میکروب از یک وجود بوجود دیگر انتقال پذیر است . هرگاه آنها ضرر بوسه را نفهمیدند تا نام بوسه را در علم نخواستند گذاشت .

بوسی آمدن این سه نوع بوسه از وظیفه چاپلوانان محسوب میگردد .

س : بوسه از نظر شما یعنی چه ؟

ج : در برابر کودکان ابراز شفقت و در برابر جوانان ابراز محبت ، در برابر پسران ابراز احترام میباشد .

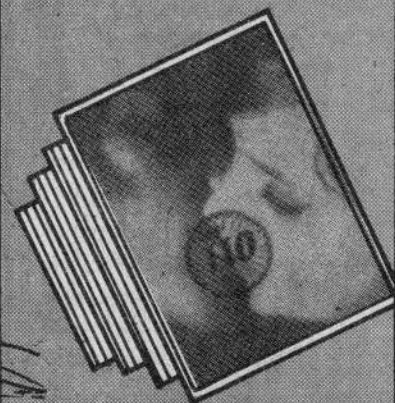
س : برای آن عده از علم ساوان که صحنه های فلم را مطالعه میکنند بوسه میسازند توصیه شما چیست ؟

س : اگر بوسه نیل بود دخترها و زن ها چی میکردند ؟

ج : در انصورت بمنظور تبارز - صحبت یک دیگر را به چند کلمات به دندان گزیدن نوازش میکردند .

س : چه کم که کس ما را بوسد اما مجاز میدانند که در صورت خود پیوسته لطف ما را بوسید ؟

ج : ترک عادت موجب مضر است کسی که به بوسیدن تان عادت کرده باشد محالست که آنرا ترک کند حتی به نوشتن لوحه هم .



بوسه ای که در صورت  
بوسه ای که در صورت  
بوسه ای که در صورت

هد و میسود و علت انتقال میکروب آن بوسه های چسبیده لب به لب آنهاست برای مدت طولانی میباشد که در غرب مروج است .

در کشور ما بوسه هم تنها بقی بوده فقط گونه ها چند بارها هم تماس میکنند که بعضی مردم بنام بوسه های زنانه ای یاد میشود به آنهاهم توصیه اینست که توصیه ماما می عزیز شان را در حافظه شما سنجاق نمایند .

۱- اطفال را بوسید که بر - علاوه انتقال مرض با اصطلاح " گنده بغل " او به بوسه دادن عادت میکند .

۲- جوانان را بوسید که طراوت و رخسارشان از این مسرود روی شان لکه پیدا میکند .

۳- اگر محل داغته باغیهد تا میتوانند کهن سالان را بوسید . اگر مرض ایدس هم داغته باشید در صورت - فر با آنها کمک میکند .

س : بعضی ها تصور میکنند که بوسیدن روی رئیس مو " مسه چاپلوسی محسوب میگردد نظر شما چیست ؟

ج : به عقیده من بوسیدن روی رئیس به هیچ صورت چاپلوسی نیست زیرا در کتاب چهارب - ا لغرایب ما ماموشک دست بوسی - پای بوسی - چای -

س : در بین روز ها چرا با زار بوسه گرم است با هر کس صافه کنی رویشان را برای بوسیدن پیش میکنند ، ولو عرق آلود هم باشد ؟

ج : چون تابستان است از برکت هوای گرم نه تنها بازار بوسه بلکه بازار احتکار ، تقلب اختلاس و تزویر و تظاهر سر رشتت و کسه بری همه چیز گرم است .

چون بوسه اقسام مختلف دارد از قبیل بوسه بی صدا - بوسه صد اداری - بوسه تعفند انبوسه - تبسم داره - بوسه ناز داره - بوسه ست - بوسه داره - بوسه سیا - سی و بوسه های بوسه دزدی .

بنابراین بوسه ای که از روی - عرق آلود گرفته میشود بوسه تعفند دار میکنند .

س : میکنند یکی از عوامل صراحت - بت مرض ایدس از طریق بوسه - سپدن میسر است شما به خواهر زاده های خود چه گفتی دارس ؟

ج : اگرچه خودم با مرض ایدس کدام پیوند و قرابت و خویشاوندی ندارم ولی بعضی دوکتوران طب که بان آشنایی دارند چنین میکنند . ولی تا جاییکه من معلومات دارم مرض ایدس مرض سرپایه دار نیست که بیشتر در - کشورهای سرمایه داری پشما -





### طرز تهیه :

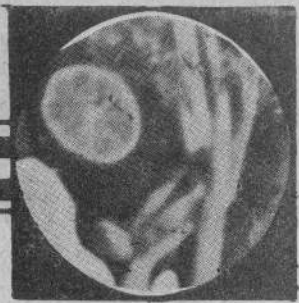
لوبیا را جوش داده و از مابین تهر کنید و پیاز را ریزه ریزه کرده و سرخ نمایید یک قاشق آرد بالای پیاز انداخته شور دهید تا خوب بظبط شود و مدت پنج دقیقه گذاشته تا پنخته شود بالای این مواد لوبیا ها هتخم ه دو قاشق آرد هتک و مچ سیاه هم به آن اضافه کنید و آن را خوب مخلوط نماید .

از مواد آماده شده به اندازه زه کلچه های خورد گرفته در بین نان قاق میده شده الوده کنید بعد در روغن آن را سرخ نموده و بعد از آن که آماده شد با سالاد نوش جان نمایید .

## پکوره لوبیا



مواد لازم : روغن ، سرخ پیاز ، تخم ، آرد ترمیده ، نمک ، مچ سیاه ، نان قاق میده شده و لوبیا .



# غذای تخم کوزه و مفید داشته باشید برای خود

## دلمه بادنجان سیاه

طرز تهیه :

گوشت ه پیاز ه دو دانه مچ تازه ه نیم پاد نجان روس را از ماشین بکشید ه مغز پاد نجان هارا خالی نموده پاک بشوید و علیحده بگذا رید . کوفته و مواد مخلوط شده آن را روی آتش زهبا منقل بگذا رید تا آب خود را خشک کند پرنج را چند ساعت قبل تر کرد ه با گوشت مخلوط نموده بگذا رید تا با گوشت بجوشد تا این که به سر روغن آید بعد با قاشق خورد در بین پادنجان ها

۱- دو پاد گوشت سرخی .  
۲- ده دانه پادنجان سیاه .  
۳- سه پاد پادنجان روس .  
۴- نیم خورد پرنج پاد نجان .  
۵- یک قاشق نانخوری مچ سیاه .  
۶- پنج دانه مچ تازه .  
۷- شش دانه سرخ .  
۸- نیم پاد روغن .  
۹- نمک چیده کی یک گلاس .  
۱۰- نمک به قدر ضرورت .  
۱۱- دو دانه پیاز کلان .



## ملت

شما میتوانید خودتان در منزلتان ماست سالم و صحتی و ارزان تهیه کنید . یک لیتر شیر را روی حرارت ملایم قرار بدهید تا جوش بیاید ولی نگذارید کف کند . ظرف را از روی حرارت بردارید و بگذارید تا درجه حرارت به ۱۰۵ تا ۱۱۰ درجه فارنهایت برسد . درین درجه یک قطره شهر را روی قسمت مچ دست بچکانید تا از مناسب بودن آن برای مایه کردن مطمئن شوید و یا اینکه انگشت کوچکتانرا داخل ظرف شیر فرو برید و تله ده بشمارید در صورتیکه سوزان نباشد آماده است . سپس دو قاشق غذا خوری ماست تازه به شیر اضافه کنید . آنگاه ظرف را بگذارید و حداقل برای پنج تا ده دقیقه آنرا از جایزتان ندهید . بعد از آنرا با پارچه بی بسوزانید تا ماست کاملاً ببندد بعد از حد اقل ۱۲ ساعت ظرف ماست را در محل سرد بگذارید تا آماده خوردن شود .

## گشنیز صرف کنید اما

انواع بیابانی و خود رو و نوع پر و ریش یافته دارد . گشنیز نوع برگه دارد یکی در طول ساقه که منقسم به ریشته باریک است و دیگری در قاعده که منقسم به قطعاتی یا بریدگی های کم عمق میباشد گل های آن کوچک و چتری مانند به رنگ های سفید یا صورتی است چتر های فیض آن را زاید در پایه خود میباشد و ولی چتر اصلی چنبر زاید ندارد . شهره آن که به غلط آن را تخم گشنیز میگویند کرد بوده و دارای دو خانه و دارای دو حبه به هم متصل میباشد . گشنیز دارای ۲/۵ در صد آب ۱۲ درصد پروتئین ۸۴

اگر از بوی بد دهان رنج میبرید از گشنیز استفاده کنید . یکی از سبزی های مفید که در تابستان و هم در زمستان بسیار یافت میشود که مصرف غذایی و هم مصرف دوائی دارد گشنیز است که مورد توجه دانشمندان قدیم بوده و برای امراض قلبی توصیه میشود و تا با غذای خود کمی گشنیز صرف نمایند . گشنیز از بالا رفتن بخار معده به طرف سر جلوگیری کرده و غذا را مدتی در معده متوقف میسازد و باید از این خاصیت برای معالجه اسهال و نسرم شدن امعاء استفاده کرد گشنیز گیاهی است علفی که

سفیده بی ۱۴ تا ۲۰ گرم صد مواد چربی و یک درصد جوهر میباشد جوهری ضد عفونی کننده قوی دارد و معضای به مبتلایان ابله دستور میدهد خوردن گشنیز از رشد میکروب های مسموم کننده روده جلوگیری میکند و گشنیز و تخم سیاه را نیز گرفته بعد از شستن توسط شکافتن یک قسمت آن بخیالی سازید و درون آنرا با گوشت کوفته شده پر سازید . کدو و مچ و پادنجان سیاه کوچک که برای ترمی استفاده میشود نیز به همین ترتیب خالی شده و با گوشت پر ساخته شود طرز پختن : میوه های کچالو و روس و کدو را در روی دیگ

## چوبک نمکی

لازم :

دو گلاس آرد ترمیده ه یک دانه تخم ه چار قاشق نمک - نخوری روغن یک قاشق چای - بخوری پولی هتک و مچ سیاه به قدر ضرورت .

طرز تهیه :

ابتدا آرد و روغن و پولی و نمک را خوب مخلوط نمایید بعد از آن تخم را بالای آن بپانندازید و همزای آب شهر گرم خمیر کنید . خمیر نه بسیار نرم و نه بسیار سخت باشد ه بعد از خمیر تهیه شده یک ضحاله گرفته آن را از درجه های یک و دو ه سه ماشین بکشید و به اندازه یک پلست قطع نمایید بعد از آن از خانه ماشین بکوشی کشیده و به د طرف آن را مچ بدهید وقتی که تمام خمیرها تهیه شد در یک ظرف روغن به قدر ضرورت انداخته خمیرهای مذکور را سرخ نمایید اگر میخواهید زیاد نمک باشد وقتی که از گرم خمیر کتبه به شمار نرم و نه بسیار سخت باشد ه بعد از خمیر تهیه

## دلمه پیزید

ساخته در باره پختن دلمه معلومات دارید . ما برایتان در باره یک نوع دیگر دلمه که با سبزیجات فصلی آماده میشود معلومات میدهم . البته تناسب مقدار گوشت هتکراری ه سبزیجات روغن ه آب و نمک را شما میتوانید بر اساس تجارب آشپزی در نظر بگیرید . کچالو را پوست کرده و مغز آنرا توسط یک کارد نوکساز بکاوید و بعد از درون آنرا با گوشت کوفته شده که دارای مچ و مساله میباشد پر سازید . پادنجان روس نسبتاً سخت را نیز گرفته بعد از شستن توسط شکافتن یک قسمت آن بخیالی سازید و درون آنرا با گوشت کوفته شده پر سازید . کدو و مچ و پادنجان سیاه کوچک که برای ترمی استفاده میشود نیز به همین ترتیب خالی شده و با گوشت پر ساخته شود طرز پختن : میوه های کچالو و روس و کدو را در روی دیگ







# تازه گامی دانش

## خوردن صبحانه

نتایج یک پژوهش دانسته دار طبع نشان می دهد که صبحانه خوردن باعث افزای پش میزان چسبندگی خون و کندی جریان آن و در نتیجه سبکته های قلبی ناگهانی می شود.

مجله اخبار علمی در آخرین شماره خود نوشت تحقیقات دانه دا رخايم داکتر " ناتا کيفکيا " متخصص کار دیواروی در مرکز طبی پوهنتون نوسو فنلند و داکتر " مود محمد جمفري " متخصص کار دیواروی مرکز قلب شفاخانه " هنری فورده " در شهر " دیترویت " نشان داده است میزان پش شتون پتاسیوم جی " که در طول

ساعات شب در خون موجود در رگها کاهش می باید بلا فاصله بعد از بیدار شدن انسان تا ۳۰ درصد افزایش یافته و باعث چسبندگی و غلظت خون بشود.

به نوشته این نشریه درصو رتیکه شخص به صرف صبحانه بهادرت ورژن میزان " پروشمن پتاسیوم جی " در خون کاهش می باید ولذا خون با سهولت بیشتری در رگها و در قلب جریانی می باید. تحقیقات انجام شده نشان داده است علت اینکه اکثر سبکته های قلبی در ساعات صبح بوقوع می پیوندد به بالا بودن میزان " پروشمن پتاسیوم جی " در خون است.

### اعضای ارگسترهای موسیقی و پیانو نوازین

نشریه ای طبی چرا پشمر از هر دو عضو ارگسترهای موسیقی یک نفر دچار اختلالات شده است. در این مقاله ارگستر سفینی سلطنتی دنمارک در اثر آزمایشات که در مورد اختلالات شنوایی تا حدود ۳۰ درصد از این گروه محدود ۱۳۰۰ اشغال در شنوایی هنگام گفتگو عادی بسیار ناراحتی گنگر اند. پس از هر برنامه اعضا ارگستر سفینی دچار سردرد و سرگیجه و پشردن صدادر گوشان می شوند.



یک گروه محقق در بخش تولیدات حیوانی در استرالیا موفق شد پروتئین جدیدی کشف کند که به کمک آن پشم گوسفندان را به جای چیدن با تزریق امول از بدن آنها جدا سازد. این ماده تزریقی که به کمک متخصص ژنتیک و به صورت منتز تهیه میشود عامل رشد " ایپدوم " نام دارد که می توان آن را در غدد بزاقی موش ماده یاقت ظرف ۲۴ ساعت از تکثیر سلول های بی که رشته های پشم را تشکیل می دهند

### پشم گوسفندان را با تزریق جدا سازی

جلوگیری می کند و ضعیف الهاف جدید تولید شده را به بهره من می راند. گرچه هنوز حیطه اثر بخش این دارو کاملاً مشخص نشده است لیکن در گوسفندان باردار باعث سقط جنین می شود. این خبر حاکیست که ۴ تا ۶ هفته پس از تزریق ماده پشم ها از پوست گوسفند جدا و بدن او کاملاً برهنه می شود. استرالیا نزدیک به یکصد میلیون رأس گوسفند مرغوس دارد و

چیدن هر رأس آنها ۱/۲ دلار مصرف در بر دارد از نظر زمانی نیز با روش جاری چیدن پشم حداکثر ۱۲۰ رأس گوسفند در روز امکان پذیر است در حالیکه با روش جدید به لوزیک می توان آنرا به ۳۰۰ رأس افزایش داد.



# حمام سونا و کاهشی فن

## فعالیت در آب انتخاب فشار

پوست جریان می یابد که بنویس به خود کار اضافی قلب را می طلبد خصوصاً تمرین یا ماساژ در این محیط خطرناک است چرا که وظیفه قلب در جریان گردش خون برای رساندن خون به عضلات و پوست دو برابر می شود ماساژ در سونا در یک ناحیه محدود بوده و به عرق اجازه تیغیر نمی دهد و بخاطر فشار گرما به میزان زیادی درجه حرارت بدن را بالا می برد و این به مصلحت افراد چه از نظر قلبی سالم و چه بیماران نیست که تحت چنین فشاری قرار بگیرند. بسیاری از افراد بلا فاصله پس از انجام تمرینات شدید وارد سونا یا حمام بخار می شوند این به صلاح آنها نیست چون به دنبال تمرین گرما زیادی درون بدن جمع می شود و برای اتلاف این گرما و سرد شدن بدن به یک محیط سرد نیاز است.

در سونا و حمام بخار گرما درونی بدن این افراد تا سطح خطرناکی بالا می رود. غوطه خوردن در آب سرد یا یخ در طی سونا در رشوهای اسکاندیناوی یک تمرین معروف است. فوراً عمیقاً خونی پوست منقبض شده و تمرین متوقف می شود که بسیار دلپذیر به نظر می رسد. این عمل نه تنها سودی ندارد بلکه احتمال بروز شوک را برای کسی که این کار را انجام می دهد. - بقیه در صفحه (۸۵)

شود. اگر از دست دادن آب به مدت چند روز متوالی ادامه یابد ذخایر بدن کاهش یافته تعادل کیمیاوی خون و اعصاب هم می خورد نتیجتاً مشکلاتی در قلب و سایر اعضا پیش می آید بنابراین اگر در آب مصرفی برای کم کردن وزن محدودیت ایجاد نشاید در معرض صدمات فوق خواهد بود. برای حفظ سلامتی خود قبل از ورود به سونا یا حمام بخار خود را وزن کنید و بعد به اندازه وزنی که از دست می دهید آب بنوشید. خطر سوناهای خشک بیشتر از حمامهای بخار یا مرطوب است. چرا که تمرین در سونا محتر بوده و بنابراین بدن در همان مدت آب بیشتری از حمامهای بخار به میزان بیشتری وزن را کاهش می دهند چراکه با افزایش تیغیر کالوری سوزانده می شود. این یک واقعیت است ولی تخمین ذخیره انرژی مشکل است و احتمالاً دقیق نیست. حتی اگر تیغیر رسونای حمام بخار کالوری زیادی را بسوزاند کاهش وزن با این روش بخاطر از دست دادن زیاد آب عملی به نظر نمی رسد. حمام بخار و سونا به خصوص برای بیماران قلبی بخاطر فشاری که روی قلبشان تحویل می شود خطرناک است. در اکثر موارد خون به میزان قابل ملاحظه ای به طرف

ایست تمرین تا حد افراط مفید است یا مضر؟ مفهوم "تمرین مفراط سلامتی می آورد" بعقیده ما تا به ثمرات این تمرین غیرفعال خالی از هرگونه جنبه های مفید است. بدن انسان را مثل یک مخزن آب تجسم کنید. عرق از این آب که در نتیجه فعالیت جسمانی یا درجه حرارت بالا تیغیر شده و به حرکت در می آید، تولید می شود. از دست دادن آب از این طریق ممکن است بهش از حد باشد. فوتبالیست ها و سایر ورزشکارانی که ورزشهای سنگین انجام میدهند آب را که در یک روز کم از دست میدهند (۱۰ لیتر) مقدار زیادی آب (۳ کیلوگرم) معادل ۶ پوند) چنانچه بسیاری از مردم هنوز فکری ندارند که در این موقعیت معادل ۳ کیلوگرم چربی از دست داده اند در حقیقت این کاهش وزن را می توانند با نوشیدن مایعات جایگزین کنند. ولی این جایجایی با جلوگیری از تنظیم حرارت درونی بدن برای فرد وضعیت وخشی را بوجود می آورد. به این ترتیب خستگی زیاد و نهایتاً ممکن است مرگ عارض

فشار ملایمی که آب به بدن وارد می کند هم در تسهیل گردش خون و هم ماساژ آرام بدن مؤثر بود. و دردهای جسمی را رفع می کند. شکی نیست که ورزشهای طولانی برای سلامتی بدن مفید بود. شراست. اما این ادعا در مورد بعضی هاضم نمی کند. مثلاً خانمهای حامله، افراد مسن و اشخاصی که از آرتروز ویا آسمهای بدن رنج می برند، از این اثرات مفید بهره مند نیستند. پس چاره این گروه که تعدادشان کم هم نیست چیزی می تواند باشد؟ پاسخ این سؤال یک کلمه و آن "استخر" است.

آب ۰ فیصد وزن بدن را نگاه میدارد و فشار زیادی به فرد (از نظر وزن) وارد نمیشود. در حالیکه فواید بسیار در ورزشهای طولانی نیز عاید می گردد. آب که در بدن را فرامی گیرد فشار ملایم و ثابتی را به آن وارد می کند. این فشار هم گردش خون را تحریک می کند و هم اینکه مویجهایی که نقش یک ماساژ ملایم را ایفا میکنند آرام و دردهای جسمی را از آن مهزدایند.

لغو - لی - که در سونا و حمام بقیه در صفحه (۸۵)

## سفر فزیکدانان انگلیسی

### از کالیفرنیا به فضا

یک زن فزیکدان انگلیسی با دو فضانورد شوروی به مدت هشت روز راهی مأموریتی در فضا شدند. هیلن شرمین فزیکدان ۲۲ ساله نخستین انگلیسی است که به فضا سفر کرده است. این فضا نوردان با یک سفینه

"سایوتی ام" سفر خود را آغاز کردند. مراسم پرتاب سفینه توسط تلویزیون شوروی مستقیماً از بایکونور پخش شد. "والنتینا تروشکوا" اولین زن فضانورد جهان در مراسم پرتاب سفینه در پایگاه "بایکونور" حضور داشت.

روز سه شنبه ۳۱ شهریور به ایستگاه فضایی "مر" پیوست. دو سرزمین مقیم ایستگاه "مر" از سه فضا نورد استقبال کردند.



# به مناسبت روز ملی فرانسه



## فرانسه

# فرهنگ و زندگی

حتی يك كتاب هم نخوانده اند  
 بهر كس فروش كتابها يرهناوم  
 سود مند برای زندگي روزمره  
 و فروش مجلات افزایش یافته  
 است. همچنان داستانها ي  
 كارتونی به سرعت از مغازه ها  
 ناپدید میشوند. (۸۳) فیصد  
 جوانان به خوانش داستانهای  
 كارتونی مینگردانند.  
 گوش دادن به موسیقی پدید  
 همست در حال رشد (۵۰) -  
 همچنان فرانسویان حداقل يك  
 روز در میان موسیقی میشوند -  
 در حالی كه جوانان همه روز به  
 شنیدن جاز، روك و آهنگهای  
 ذوق مینگردانند.

تلویزیون در همه جا حضور -  
 دارد. از دو فرانسوی يك نفر  
 هر روز تلویزیون مینماید. دیدن  
 تلویزیون به هیچوجه جای دیگر  
 فعالیتهای فرهنگی را نكرفته -  
 است. مثلاً، پیوندها گان و خادار  
 تلویزیون (آنانی كه بیشتر از ۳۰-

ساعت در هفته در برابر پرده -  
 كوچك به تماشا میشوند) حتماً  
 قل سال ده كتاب میخوانند و -  
 به دیدن جاهای تاریخی مینروند.  
 موزهها و " سنگهای كهن" بیشتر  
 از يك چهارم فرانسویان را به  
 خود جلب میکنند. يكی دیگر از  
 نشانه های گسترش فعالیتهای  
 فرهنگی افزایش هنرمندان آماتور  
 است. (۱۴) فیصد فرانسویان

نقاشی میکنند و (۱۸) فیصد -  
 آنان نواختن يكی از آلات موسیقی  
 را یاد دارند. راه اندازی مرا -  
 سم بزرگ فرهنگی در سالهای اخیر  
 چون " جشنواره موسیقی" -  
 جشنواره كتاب و " درهای باز"

آبدات تاریخی و با استقبالی  
 مردم رو به رو شده اند. علی -  
 الرغم تشویش چنانداران فرهنگ  
 فاصله و هجراتیان گذشته های  
 افتخار آمیز و وضع فرهنگی فرانسه  
 چندان وخیم هم نیست. ازها د  
 نسیمیم كه سه چهارم فرانسویان  
 زندگي را بدون هنر تصور كرده  
 نمیتوانند.

از (۲۵) فیصد به (۱۵) فیصد  
 کاهش یافته است. (۵۵) فیصد  
 فرانسویان اعتراف میکنند كه هیچ  
 گاهي به تئاتر و نمایشگاه نرفته  
 اند. شمار تماشای جهان سنان نیز  
 پایین آمده است و سه چهارم -  
 مردم هیچگاه به كسرت موسیقی  
 كلاسیك و رقص نرفتند. -  
 عرصه كتابخوانی روز: روز تنگ  
 شده مینرود. مثلاً در سال -  
 ۱۹۸۸ يك چهارم فرانسویان

(۱۹۸۸) استوار است.  
 تخمین نتیجه جالب تغییر -  
 رفتار در خورد مصرف كننده گان  
 فرهنگ در حال پدید هاست  
 فرهنگست. از پدید گاه آما -  
 توران كلاسیك هنره فرهنگ و  
 زنده گي هنری فرانسویان سهر  
 نزولی دارد. دیگر از علاقه -  
 مندانی دایمی و با برجای تئاتر  
 اثری نیست. در طی پانزده -  
 سال گذشته شمار تئاتر ریان

آخرین آمار در باره ذوق -  
 های فرهنگی و فعالیتهای و -  
 دلپسته گيهای فرهنگی فرانسوی  
 بان همراه با تحلیل همه جا -  
 تها گرايشها و سایل جدید -  
 زنده گي فرهنگی جامعه مرا -  
 نماز سوی وزارت فرهنگ آن  
 کشور و سال پار به نشر و هم  
 تحلیل مینهاد اطلاعات سه پروژه  
 تحقیقی جامعه شناختی در -  
 سالهای (۱۹۷۳ تا ۱۹۸۱) و -



بعضی از منظومه بلند

این ناتوانی

بد تراژدی است

هرگز بر نیاورد

بدتر از خطر چشمان است

و حق در احوال میگذری

بگانه و گریزان

(سرت در جایی دیگر غلبت و رفتن دیگر)

□

رازه ما چقدر مستحق اند

عشق من ]

( دست نیافتنی

تراژدی است )

عشق من ]

تویی که ساعت دیوار را در شیشه میخیزد به صدا. در پس آوری  
و از کامش نفسش کشی

گلوم میبرد و میشود

راز بزرگ را برایت میگویم:

سخن بروی لبهایم

تقریباً

در بیابان

و بنوعی برای دستانت

سخن بروی لبهایم

چونست که زور چتر تکاشته است

خاکه - بشود

بدین گونه است که پیوسته فقط میگویم:

چند وقت دارد

زیرا بلور شفاف جمله می و با در اختیارند ام

تا آن را

برگرداند تا چیزی

راز بزرگ را برایت میگویم:

زبان - تویی

زبان - زین است

- نیازی نیست ستایند و پایبوس -

زبان - بهرام نیست نه باید نام و بیشتر با زگرند

زبان - گوی نیست لبی هدف خانه میخورد

زبان آنچه نیست که انصافا خیار میگرد

باز

سترد - میشود

زبان تویی

وقتی در سینه میخوانی

( هنگامی که من پیدا میروم )

زبان تویی

چون تازی که گفتم را بعد رد

چس تا توام - آه ]

در شب میبوی شکسته لبانی که این چنین است

چس تا توام - آه ]

در شب میبوی شکسته لبانی که چون خون درون دهانم در سینه است

از کتابخانه ام

( که چون آب ساد می روی آتش صدای ناگوار دارد )

از بزرگ را برایت میگویم:

از زبان که هسان تو است

نیتوانم سخن بگویم

از تو

نیتوانم سخن بگویم

از تو میترسم

میترسم از آنچه ماله ترا میدهد نام تا پنجره ها همراه میزند

از حرکات میترسم

و از رازه ساین که میشود بر زبان آورد

میترسم

از زبان تند

از زبان صریح

راز بزرگ را برایت میگویم

ساده تر است

مردن

ایمانی بودن

پسندیده است

عشق من ]

که باز میبینی را به پیوسته ام - است



# الزرا

لوی آراگون از شهر  
ترین شاعران و نویسندگان  
معاصر فرانسه است.  
پس از ویکتور هوگو نخستین  
شاعری است که در زمان حیات  
به کتابهای درسی مکاتب راه  
یافت و اشعارش وسیله آموزش  
توجووانان فرانسوی قرار گرفتند  
وی افزون بر شعر رمانهای  
جالبی نگاشته است. مجموعه  
اثر او و آثار مشترکش با خانمش  
"الزتری اولی" به پیش  
از ۴۵ جلد میرسد. آراگون  
نوآوری و مبارزه را در درخشان  
ترین جلوه های آن با هم  
گروه زد.  
"الزا" "چشمان الزا"  
"دیوانه الزا" "دلبردی"  
"ناقوسهای شهر بال" از شمار  
اثر آراگون اند.



# امریکا در آستانه قرن ۲۱

شور خلی ماشینی بوده از امراض زراعتی جدا کنترل به عمل می آید .  
با آنکه ایالات متحده هم از نظر تولید و هم از نظر صادرات یک کشور بزرگ است و مگر واردات نیز دارد . آمریکا نفت و مشتقات آن ، مواد کیمیاوی ، فلزات و ماشین آلات را به کشور وارد میکند .

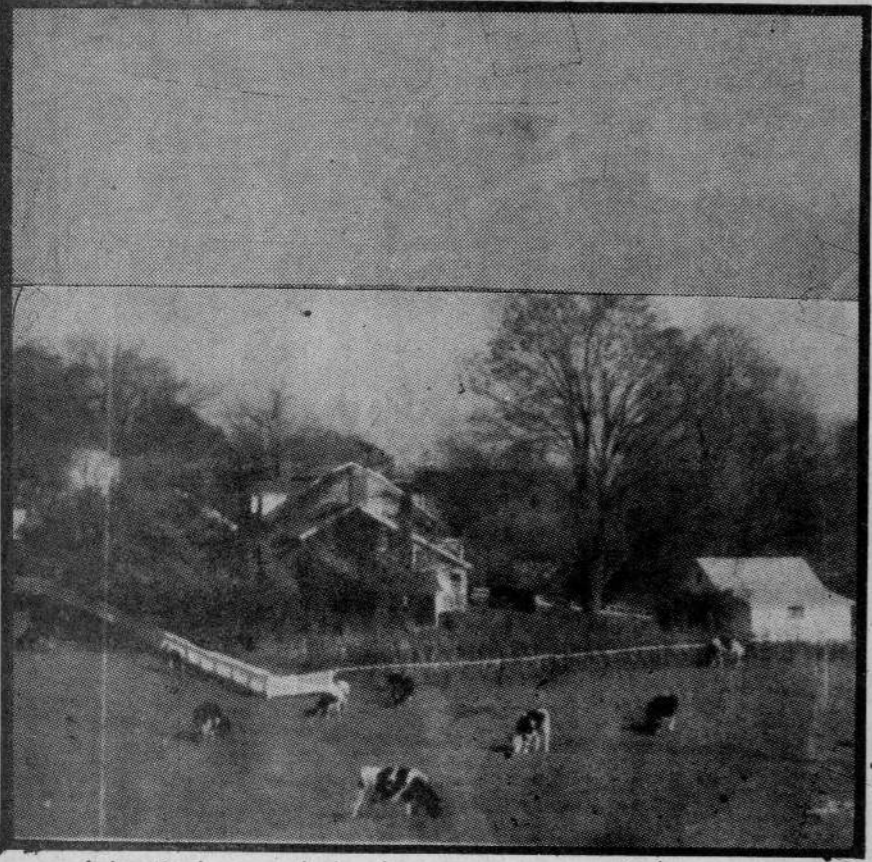
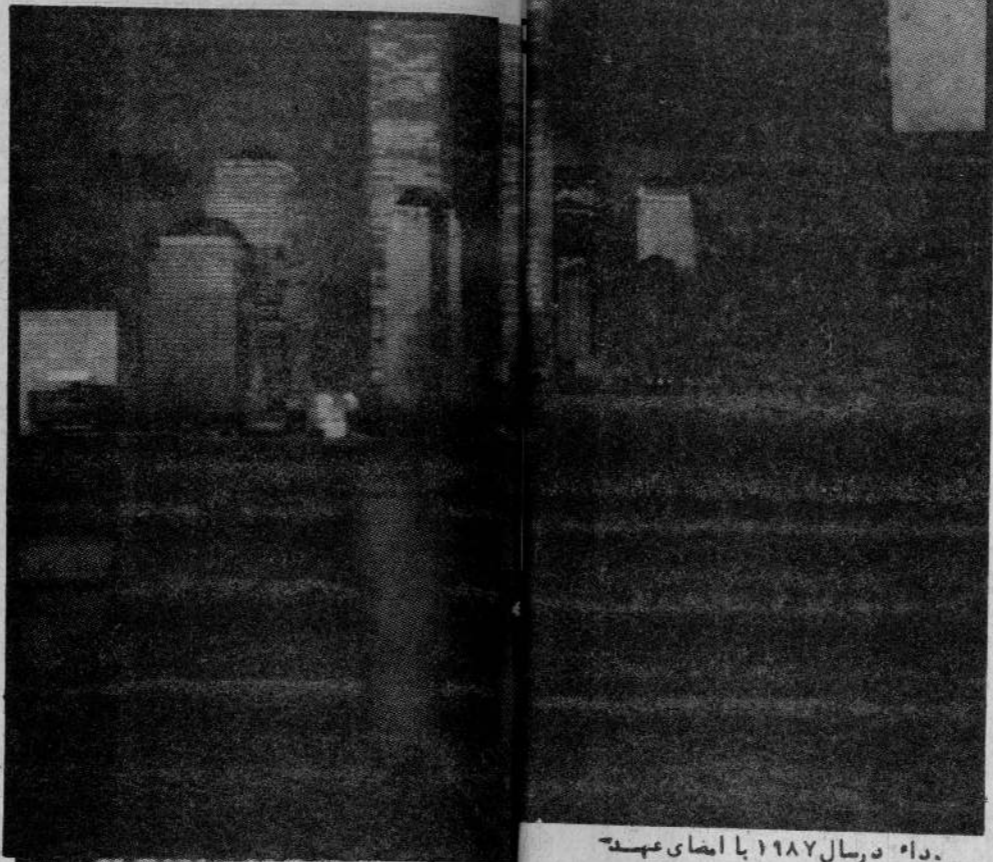
امریکا که در سال ۱۴۹۲ توسط کولومبوس کشف گردید و از سال ۱۵۶۵ به این طرف عمدتاً توسط فرانسویها ، اسپانیولیها و انگلیسیها کزینتر مسکن در آن اختیار گردید . به هر حال در قرن هجدهم بین اسامیله های محلی بر سر پرداخت مالیات برخورد ها به وجود آمد . در سال ۱۸۶۱ کشور با جنگ داخلی مواجه شد . در مقابله با جنگ این بود که بعد از آن برده داری رافسخ ساخت و کشور به ترقیهای اقتصادی و صنعتی گام گذاشت . به همین ترتیب ایالات متحده آمریکا در هر دو جنگ جهانی سهم داشت و در سال ۱۹۴۵ رول خود را در به وجود آوردن سازمان ملل متحد به سر رسانید .

ایالات متحده بعد از سال ۱۹۱۳ با اتحاد شوروی روابط را با محدود کردن اسلحه ستراتیژیک تقویت کرد و هم با کشور چین روابط دیپلماتیک برقرار ساخت . روابط ایالات متحده با اتحاد شوروی

ایالات متحده آمریکا کشور است در شمال قاره آمریکا که از نظر جمعیت مسکونی و هم از نظر وسعت درجه چهارم را در دنیا به خود تخصیص داده است . مساحت این کشور ۹۳۶۳۱۲۳ کیلو متر مربع بوده و ۲۳۴۱۹۳۰۰۰ تن در آن زنده گی دارد .

ایالات متحده یک جمهوری فدرال است که مشتمل از پنجاه و دو ایالت می باشد . مردم این کشور از گروههای گوناگون قومی تشکیل گردیده که اکثریت آن را اروپائیان تشکیل میدهند . و متباقی آن سیاه پوستان ، چینیها ، جاپانیها و امریکاییان هندی اند .

از نظر اقتصادی ایالات متحده آمریکا از جمله بزرگترین کشورهای تولید کننده صنعتی جهان است . منابع سرشار منرال ها و مواد سوخت ، این کشور را از جمله بزرگترین تولید کننده گاز طبیعی ، سرب ، مس ، آلومینیم و سلفور و انرژی برقی و هسته ای ساخته است . به همین گونه تولیدات عمده این کشور را صنایع فولاد ، موتور ، مواد کیمیاوی ، سامان آلات الکترونیکی و سایر مواد مصرفی تشکیل میدهد . با نوبت علاوه کرده که چهار فیصد نیروی کار در این کشور مصرف زراعت بوده ، پانزده فیصد صادرات را تولیدات زراعتی تشکیل میدهد . زراعت در این



## بمناسبت روز ملی ایتالیا

ایتالیا کشوری است که در جنوب اروپا موقعیت دارد . سرزمین ایتالیا با استثنای بعضی نقاط آن در شمال کوهستانی نیست .

در این کشور هنوز هم زراعت از اهمیت خود برخوردار بوده ، نباتات زراعتی عمده آن را گندم ، جواری ، انگور ، زیتون تشکیل میدهد . صنعت نیز به سهم خود پیشرفت کرده و مخصوصاً بعد از جنگ دوم جهانی به این طرف به سکتور صنایع توجه بیشتر شده است . صنایع عمده این کشور را نساجی ، ماشین ، موتور ، مواد کیمیاوی تشکیل میدهد که همراه با آنها میوه و سبزیجات از صادرات آن است . منابع منرالها در این کشور آنقدر زیاد نیست و از همین سبب ایتالیا وابسته به کشورهای دیگر است . در کشور پلانهای به خاطر رشد و انکشاف انرژی هسته ای وجود دارد و هم توربینهای بزرگ عمده عایدات این کشور را تشکیل میدهد .

شبهه هنر در ایتالیا بعد از سقوط امپراطوری روم اساس گذاشته شد . با

# ایتالیا سرزمین هنر

های باستانی هنر در این کشور اداسی دارد و مگر به تدریج تحت تأثیر مسیحیت قرار گرفت . سبک رمانسک در قرن ۱۱ و ۱۲ راهش را به طرف سبک گوتیک باز کرد و مگر هنر حقیقی ایتالی در قرن ۱۳ و ۱۴ هنگامی رشد کرد که اساس رنسانس گذاشته شد و شیوه های آزاد مخصوصاً در فلورانس و ونیس و روم به وجود آمد . علمبرداران رنسانس عبارت بودند از : لئوناردو ، میکلاچو و دیگران بعد از قرن هفدهم هنر ایتالیا حرکت خود را به استثنای ونیس ، از دست داد و مگر در آغاز قرن بیستم تحت تأثیر نوسان چهره دوباره احیا گردید . نقاشان برجسته و مدرن ایتالیا عبارت از سلفی جلیانی و چریکو اند .

در ایتالیا زبان لاتین ، زبان ادبی این کشور را تا قرن سیزدهم تشکیل میداد و آن درست زمانی بود که شاعران در وینس فرید یک اولیه تقلید از ایتالیایی اصلی آغاز کردند . عشق شاعران فلورنتین را در قرن چهاردهم ، دانسته تمقیب کرد و رشد تدریجی زبان ایتالی را به ایتالیایی و ماشینی و تاسو در رنسانس به او جسر رسانید .

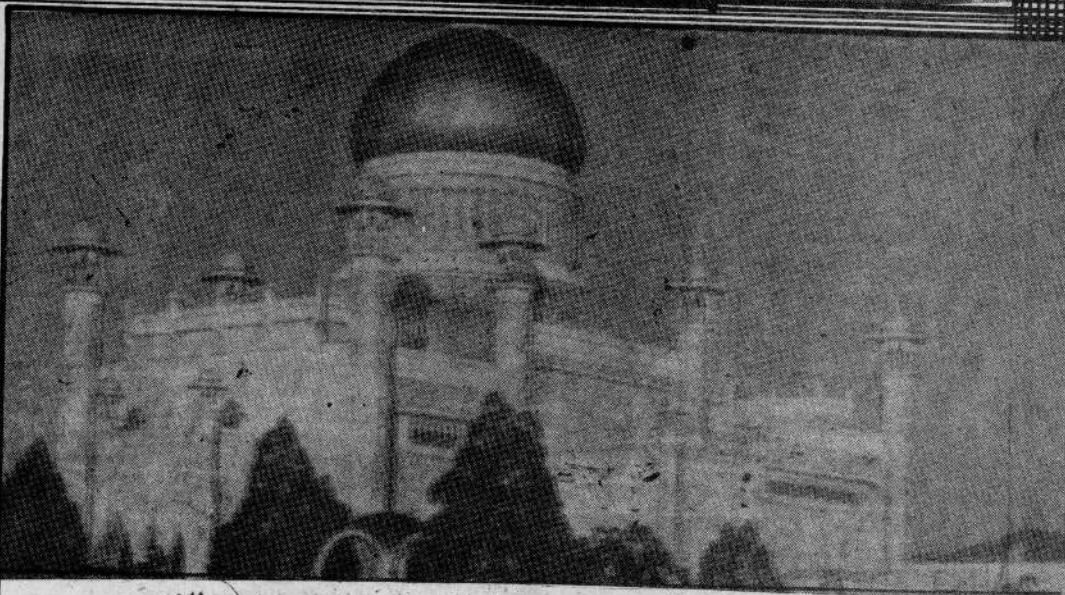


ترجمه: فادریمان

# پروژه و تمندترین کشور



## مجموعه ثروت پادشاه برونی ۳۰ میلیارد دلار تخمین شد



مسجد اعمار شده از جانب برونی در پایتخت کشور با محراب طلائی

جنوری سال ۱۹۸۴ آزاد ی -  
 خود را اعلان نمود ، سلطان -  
 برونی بالای تمام مناطق کشور  
 حاکمیت داشته که همزمان پست  
 های صدارت و وزارت دفاع را  
 نیز بدست داده ، اکثریت آنها -  
 لی کشور را مسلمانان تشکیل  
 میدهد . اقارب نزدیک خود را  
 نیز از یاد نبرده یک برادرش -  
 محمد بالکلیخ وزیر خارجه و دیگرش  
 وزیر مالیه کشور تخمین گردید -  
 اند . این کشور عمدتاً توسط  
 فرمانبهای شاه اداره می گردد .  
 در رابطه با قاطع بودن شایعیه  
 تردد داشته . در سال ۱۹۸۸  
 رهبری کشور حزب بزرگ کشور  
 را بنام " حزب دموکراتیک ملی "  
 بر دلیل اینکه میخواهد تسامح  
 حاکمیت ملی لطمه وارد نماید  
 غیر قانونی اعلان نمود . قوای -  
 مسلح کشور با بهترین و مدرن  
 ترین اسلحه جهان مجهز می  
 باشد .

مستمر خدمات اجتماعی -  
 برونی از جمله بهترین ها در -  
 جهان بشمار میرود . مالیات -  
 فواید در کشور وجود ندارد -  
 خدمات صحی و تعلیم و تربیه  
 با سطح عالی آن رایگان است .  
 پول تقاعدی از خزانه پادشاه  
 پرداخت میشود . از هر -  
 چهار نفر اهالی برونی سه نفر  
 آن موز شخصی دارد . برای  
 جوانانیکه علائقند تحصیل در  
 خارج از کشور هستند هرگونه  
 زمینه مهیا می باشد در کشور  
 یک تشنجات سیاسی وجود  
 یافته در صفحه ( ۸۵ )

انجلس برسد . برای یک فرد  
 امریکایی عادی بخاطر بدست  
 آوردن همین پول ضرور است  
 تا یک میلیون سال کار نماید .  
 شاه حسن در حال حاضر بزرگ  
 گترین کلکسیون موز را در جهان  
 دارا می باشد هر علاوه موز  
 شخصی موز هوی در کاراج خود  
 در حدود ۳۵۰ موز مختلف  
 النوع دارد . بدین ترتیب  
 میتواند همروزها موز جدید  
 رخت و آید نماید . اما بد بختی  
 در این جاست که در کف  
 کوه کمی صرف صد کیلو موز  
 سرک موز رو نورمال دارد .  
 از سال ۱۸۸۸ الی ۱۹۸۴ -  
 برونی تحت سلطه پرتغالی کبیر  
 قرار داشت هه تاریخ اول -

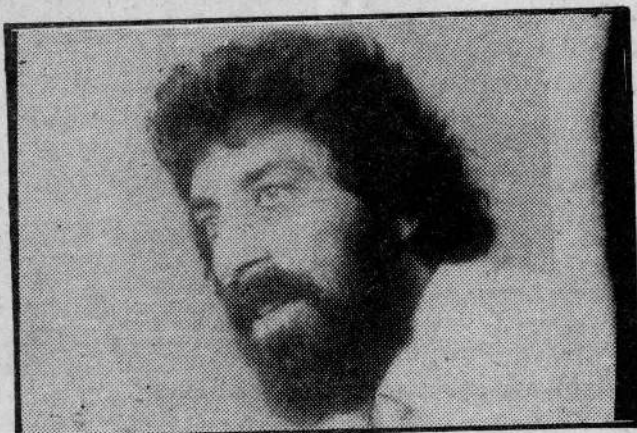
فته در هر ساعت ۲۲۹ دالسر  
 به خزانه این کشور کوچک افزین  
 می گردد . مجموعه ثروت پاد -  
 شاه برونی را ۳۰ میلیارد دالسر  
 محاسبه کرده اند . در حالیکه  
 داری پادشاه می توان -  
 سمودی به ۲۰ میلیارد دالسر  
 می رسد .  
 نظر به ارقام ارائه شده جمله  
 تجارتی " فسور بس " چاپ  
 امریکا داری پادشاه برونی  
 بیشتر از ثروت کهنی مفسور  
 جهان " جنرال موز " می باشد  
 این جمله نوشته است که باو -  
 لهای پادشاه برونی " حسن -  
 بالکلیخ " میتوان کاروان موز  
 این کهنی را خریداری کرد که  
 طول آن از نیویارک تا تونس -

برونی کشور کوچک است که  
 در سواحل شمالی جزایر  
 کالیمانتان و سواحل بحیره چین  
 جنوبی موقعیت داشته که همز -  
 مان با کشور مالیزیا نیز هم سر -  
 حد می باشد ، بعد از آنکه  
 در آغاز قرن حاضر منابع بزرگ  
 نفتی این کشور کشف و استخراج  
 آن آغاز یافت همه یکی از ثرو -  
 تندترین کشورهای جهان  
 محسوب میگردد درآمد سرانساله  
 ۲۴۰ هزار نفر اتباع آن در حد -  
 ود ۲۰ هزار دالرسی رسد . این  
 رقم دو هزار دالسر بیشتر از ای -  
 لات متحده امریکا می باشد  
 ۹۹ فیصد درآمد ملی آن را -  
 صادرات نفت و گاز تشکیل میدهد  
 هد . قرار محاسبات انجام یافته



# سلام سنگی دهند

ترجمه از: ...



شیره (پاناروما) (ژورنال  
مطبوعات آزاد روزگوشه)  
چاپ هفت در شماره ماه می  
۱۹۹۰ خود تصویرنگه می  
از سلام سنگی هنرینسه  
ساخته شده. افغانی رابه  
چاپ رسیده است که همراه  
بان گفت و شنودی دوشهمزه  
سمورا با سلام سنگی به انگلیسی  
نظر به نشر رسیده است.

پس از شناسایی مختصر زنده می  
افغانی و برخی جوانب هنری،  
معیار چینی می نویسد:

وقتی سنگی راهنگام راه  
رفتن بان قد و قامت، موهای  
پنج بیج و پریشان، ریش  
انبوه و چشمها، نافذ دیدم  
تمام تصوراتی که در ستاره  
پت پتان خون گرم داشتیم  
در نظرم زنده شد.

یک ستاره فلم ؟  
از افغانستان ؟ جاهلیت ؟  
گفت و شنود ادامه دارد. سنگی  
از تاریخ ۲۰ ساله هنرینسه  
از صنعت فلم اردستان  
کاران این عرصه حرف میزند  
و میگوید هر جایی که تصادفی  
از مردم است و برق باشد در آن  
جای تئاتر و سینما هست  
و پس از فراز سرفراز دلچسپی  
و گزاشیدن از دیدن نخستین  
فلم شروع شد. ۰۰۰ طی ۱۸  
سال سابق در حدود ۱۸ تا  
۲۰ فلم داشته ام. در افغان  
نخستین همه ساله ۶-۷ وگاهی  
تا یک فلم که محتوای آنها غالباً  
مانند فلمهای سایر کشورهاست  
(رقص، موسیقی، زد و خورد  
و درامه) ساخته میشود. سنگی  
در برابر یکی از پرسشها با-  
وانمود ساختن اینکه (من  
صرف یک هنرینسه هستم)  
از ابراز نظر در برامین آمد-  
بولوئی هادر هنر، حوادث  
سیاسی ده سال و تصریح موضع  
گویی های هنرینسان  
خود داری کرد.

و پس از صحبت های  
درباره فلم های خودش گفت:  
در افغانستان مانند هند  
هنر ها و کترک های هنری تعین  
شده نیستند و به گونه مثال  
از نقش های متفاوت خود از بره  
سریاز، بیگانه، و از نوعی  
تاریخی اثر در برخی از برنامه  
های تلویزیون حرف زد. در  
فلم های ما صرف  
هنگامی کار می کنیم که سانسور

# تغزنی سنگی

پانی له (۸۷) خ کی  
شوی دی اوخومره ارزینسه  
لسری ...

نن پوه شوچی توله لری  
دده له پاره نه دسه له دی امله  
دغیر له شوکی کونفوی اوایی  
هیچ نه م ... پوه کوچینی  
ذره م ... لیری نه بلکسه  
حتی ده چی لکه مافزید ی  
به په دی نری کی ... لیری هور  
کی ولو پوه وی، د نوری طرف  
تجزی ثابت کریده چه  
موجود مواد به تولوستوری یو  
شان دی، لوهین دلایل  
نه لری چی دملبارد و  
ستوری به منع کی به ملیون  
هاورد دزنده خاوند نه وید  
هورکی بشرد غور لخورکی کپته  
شووسری کپته و اچاره اوپوه  
شوچی هیچ شی نه دی. اما  
ناخایه خیلو مافزود ته متوجه شو  
هنه مافزه چی دی پایسه  
نری به راز پوه شولوهو به  
انسان د قدرت به شوکی کپته-  
ست، بلکه همان بی دکاپاتسو  
کاشف وگانه ... همان یسی  
د قدرت به لیر تپاک ولبند  
لوری لیدل چی نری به خیرل  
تول عقلمت ددی خاور یسی  
رنگی اوگولمی مادی به وسیده  
پژوندل شوی اوپژوندل کپتی ی  
ایمانه نیسی چی دانسان  
عظمت او ارزنت تر تبولولمی او-  
ارزینستاک دی ؟

دروغ ننگتن، ضربه از پشت  
نزدن وهی کارید نکردن  
سنگی میگوید فلم های  
چون نشانی، انجور و بندگتی  
در افغانستان محبوبیت زیاد  
کسب نموده بخاطری کسه  
در آنجا زنده کی حقیقی تصویر  
شده بود فلمهای تجارتسی  
نیز بهنده گان خود را دارد.  
اینا اشاره به فلم (راو صاحب)  
از ساخته های او بوده هتیا  
آفاده نمود که تراشیدن سویی  
سریه زن در یکی از صحنه  
ها تا شناچیان افغانی را به  
تفکر واداشت. و متوجه تفاوت  
بزرگ فرهنگ در رابطه با  
شیوه برخورد با این مساله  
در هر دو کشور ساخت باری سنگی  
با خود داری از ابراز عقیده شخص  
و سکوت اش در برابر ذکر نام  
هنرینسه و فلم مشخص از دوستی  
و احساس صمیمانه خود نسبت  
به همه آنها یاد کرد و گفت:  
اگرچه حال همه آنها را می شناسم  
آنها سرسرا حرارت ندارند  
استفهام کردند و از تصویر  
های مشترکشان با ما به بحث  
و تصویرالین شاه، دیوانه  
راج بهر دهل کباب به وان برخورد  
های صمیمانه آنها به قدر  
دانی یاد کرد!

بهستم و ترجیح میدهم در نقش  
هنر باشم، وی افزود در افغان-  
نستان مکتب آموزشی هنر  
و تخنیک فلم وجود ندارد کار  
گودانان بنام رسیده. ما  
انستیتوت (پونه) را خوانده  
اند. در جایی هم تذکر میدهند  
که تکنیک طی ۱۲ سال گذشته  
به خاطر جنگه حال، استثنای  
داشته است. در کابل صرف  
یک لابراتوار تهیه فلم های  
سیاه و سفید وجود دارد. فلم  
های رنگه به منظور تهیه  
و تکمیل به خارج فرستاده  
میشوند.  
سنگی از شرکت فلم  
هادرستیوال های جهانی  
و از سفرهایش به مسکو، چکو-  
سلواکیا و کوبا، از محبوبیت  
فلم های هنری، ایرانی، امر-  
یکایی و روس در سینما و تلویزیون  
ن کشور با تکیه بر این تکیه که  
بهند، افغانی به یک داستان  
خوب ارزش بیشتر میدهند  
و تفاوتی میان معیار ات  
هنری نقش هادر کترکسر  
مثبت و منفی در هر دو کشور حر-  
فغانی داشت.  
ارد رساچه زنده می  
شخصی اش گفته است کسه  
همواره متکی به اصل میباشد



بقیه از صفحه (۲۰)

# قصه خانه خود ما

کنند فقط پول همه چستز شان است.

سخن را بعد از آن کشیدم من خواهم بنویسم که همسری را که در یک شب پر از ستاره گرفته بودم در روز روشن دورا طلاق کردم و برای او بی وفا من نویسم که خوب بنویسم با آن که من بدون تو هم میتوانم خوب تر و بهتر زنده کسی کم من میتوانم درین تلسب سخت کسی دیگر را که به صد هار مرتبه بهتر و خوشتر از تو باشم پرورش دهم زنده کی هیچگاه ختم نمی شود تا وقتی که انسان خوب

دش ختم نمود  
توسه های و فابودی شو  
آنقدر بی وفا بودی که من  
در هیچ کتابی نخوانده و  
نشسته بودم تو که نتوان  
نتی خانه مرا آباد سازی  
خانه هیچ کسی دیگر را نمی  
توانی آباد سازی تو در هر  
یا زود در لجن زار کفایت  
فرق و نابودی می شوی تسو  
بسیار بی وفا بودی و برای  
تمام حیوانات که میخواهند  
همسرتی نبیعت بسزاد و  
می کم که اگر شمام مثل  
من بدون شناخت قبلی زن  
بگویم بعد از روس به زود  
ترین فرصت به سر نوشت بنده  
گرفتار می شوی دیگر مثل  
اشتباه کنی عوض همسرت کسی  
می گوید و آنوقت پشیمانی  
هیچ سودی ندا رد آنوقت  
مثل من شیشه های شقای  
قلب تان از هم می پاشد و  
ما بوس می شویم

# باز چسبید

بقیه از صفحه (۶۵)

این بار آقای شکفته در  
کپهای من مداخله کرد و گفت:  
" من میباید که این شما  
مردم هستند که همه بی کار  
هارا برایم انجام میدهند مگر  
به خاطر دارید که همه بی  
این کار هارا شما به خاطر  
بر آورده شدن آرزو های خود  
انجام میدهند ؟  
شما برایم یک جوزه بوت موخرید  
در حالیکه من به پطاون نیاز  
دارم شما این کار را به خا  
طری انجام میدهند که بسا  
خداوند عهد میکند که اگر  
از تقای نصیب تان شود به  
کدام آدم بپچاره بوت خواهید  
خرید . باز شما مرا به نان چا  
شت دعوت میکنید که اقلا  
در آن وقت من میخواهم سینما  
بروم . چنین هم اتفاق افتا  
ده از خاطر شما سه بار تان  
چاشت خورد ام و یا عمن  
فلم را چهار یا پنج مرتبه به  
خاطر خوشی شما تماشا کرده  
ام .  
" سکسنا " پرسید :  
مگر همه بی این کپها به  
اعتصاب نه خوردن غذا چی  
رابطه دارد ؟  
" البته که رابطه دارد من  
خو که ام آدم بی زبان  
نویسم . من هم میدانم که  
هیچ صدر اعظم در هندو  
ستان نتوانسته که به همه بی  
مردم کار را در یافت کند ؟ مگر  
آنچه را من میدانم شما مردم  
نمیدانید . من میدانم که هیچ  
صدراعظم آدم احمق مثل من  
را نمیکند ارد که با مرگش نام  
شبهه را کسای کند . از همین  
سبب است که او خدمتگاران

را خواهد فرستاد تا به اعتصاب  
خاتمه دم و از بر آورده شدن  
خواستهایم مرا متفق خواهد  
ساخت . رفقا ! به من باوردا  
شته باشید . هر لحظه بی که  
نفر او با پیشنهادش نزد ام  
به زودی آن راهروا هم پذیرفت  
در همین لحظه من بالا پیش  
صداکردم که :  
" باز چی ؟ "  
" دوست عزیز بعد نفسر  
مذکور یک گلاس کلان آب نار  
نیج را به من تعارف خواهد کرد  
البته میدانم که این شیوه قبول  
شده پایان دادن به اعتصاب  
نه خوردن غذاست .  
" مگر آقای شکفته من هنوز  
هم نفهمیده ام که چرا دست  
به اعتصاب نه خوردن غذا زده  
بی ؟ "  
" این خوبسار کپ ما ده  
است . امروز خواستم یک  
گلاس آب نار نیج بنوشم از این  
سبب دست به اعتصاب نخوردن  
غذا زدم . فهمیدم که هیچ  
کدام از رفقای مطابق میل من  
رفتار نمیکند و آن را برایم نمی  
خرد . بنا به خود فکر کردم  
باید آرزویم را به این طریق  
آورده سازم  
اشنودن این حقایست  
دی به لپهایم نقش بست  
شگفتی که :  
کر همین اکنون از طرف  
ما به نشودن یک گلاس آب  
میوه دعوت میوی ، چطور ؟ "  
شکفته به یکباره گی برجایش  
ایستاده شد چهلکپایش را  
روست کرد و روی جایی را از  
خود دور داد و گفت :  
" مهر بانی کنده در  
صورتیکه هدفم قبلا بر آورده  
شود پس چرا اینجا بیبوده  
وقت ضایع کرد ؟ "  
و تیکه با آقای شکفته به  
طرف دو کان آب میوه میرفت  
یک فکر بر سر ام آمد که چرا  
از این مردم که در مقابل خانه  
صدراعظم بوت کلب و مسا  
محل رام لولا تجمع میکنند  
کسی نمی پرسد که چرا جمع  
شده اند و خواستهای تان  
چوست .

ورزشی فلم را در نکتد مسلما  
تا شیر جنبه های مثبت بالای  
او بیشتر است و در عکس قصبه  
بیننده چیزی را می آموزد که  
نمیاید از فلم هندی بیاموزد .  
- فلم های افغانی از نظر  
شناخت و راست ؟



## بقیه از صفحه ۲۵ سری دیوی

سزده های خوبی برای فلم  
های افغانی در نظر گرفته  
میشود ولی سینمای ما هنوز  
به پخته گی نه رسیده فلم  
های خوب افغانی در حال  
تکمیل شدن هستند مانند  
گماشته و الماس سیاه که میتواند  
برای جامعه مفید واقع شوند .  
- در مورد زنده گی شخصی  
تان چه گفته میتوانید .  
- میخواهم زیاد بگویم  
صرف همینکه عروسی کرده ام  
و در دختر دارم

- شما که علاقمند فلم هندی  
هستید چه فکر میکنید فلم  
هندی چه تاثری بالایی بیننده  
افغانی دارد ؟  
فلم هندی برای جوانان  
میتواند هم گمراه کننده باشد  
و هم تربیت دهنده ، اگر  
بیننده آگاه باشد خوب

## ارتیک حقیقه ...

بقیه از صفحه (۵۹)

دیهلم ورزشی و سهیل های  
ورزشی و تعداد زیادی از  
نشان های ورزشی را در مسا  
بقات مختلف به دست آورده ام  
نمیباشد که در این زمینه  
از همکاری استاد خوم محترم  
عبدالکریم عزیز کپتان تهم  
انتلیک حقیقه بسیار است

- غاری از دلچسپی نخواهد  
بود تا در مورد دستاورد های  
ورزشی تان چیز های بگوید ؟  
دستاورد های ورزشی ام  
که در مسابقات مختلف به آن  
ها مفتخر گردیده ام دو مدال  
طلا سه مدال نقره و دو زده -



# برونزی ترومند ترین کشور

## حمام سونا

بقیه از صفحه (۷۷)

تشدید می‌کند. پاکیزه کردن پوست از فواید دیگر برای سلامتی است که به سونا و حمام بخارنسبت داده می‌شود. این نظر منطقی است که تهریق موثقاله مواد زائد را از فرد عرق‌دور کند ولی در تون سونا و حمام بخارنسبت که پوست را بطور قوی پاک کنند.

## فکالتی در آب

بقیه از صفحه (۷۷)

برنامه ورزشهای آبی را پیاده کرده یک ساعت فعالیت در آب را معادل دو ساعت فعالیت در خشکی می‌داند و معتقد است که در این یک ساعت معادل دو ساعت فعالیت در خشکی به اصطلاح از بدن کاری کشد. دلیل این ادعا هم مقایسه است که در آب ۱۲ برابر خشکی در برابر بدن قرار دارد. بنابراین عقیده عامه تهریق و فعالیت ورزشی نه‌ب‌نه آماده‌گی قبلی دارد.

بقیه از صفحه (۸۲)

تخصص داد. در سال گذشته سلطان بروزی خواست تا در جشن تولد لیدی دختر یازده ساله خودش بوی تحفه بدهد. وی مدانست که دخترکش تا چه اندازه علاقه‌مند افسانه‌های قدیمی بخصوص افسانه "السادر سرزمین جادو" شدیده. علاقه دارد سلطان خواست تا در این سالگرد دخترش تحفه افسانوی بدهد. بر اساس امر شاه انجینیران و دی‌زاینران ورزیده انگلستان بخاطر اعمار قصر افسانوی دست بکار شدند در مدت خیلی کم تمام "پرسونل" شامل افسانه تهیه گردیده و محلها ر شده اصلا نقاشی با همان محل افسانوی گذاشت. تمام مصارف جشن تولد دختر سلطان بر روی به میلیون‌ها دلار می‌رسد روزنامه انگلیسی در مورد نوشت که در جهان میلیون‌ها هزاره اند اما هیچ یک از آنها دست به هیچو اعمالی نمی‌زند. جرات اینکار را صرف سلطان بروزی دارد و پس.

قصر جدیدی با شکل بهتر آن اعمار کرد. بر علاوه سلطان بروزی بهترین ویلاهای را در آمریکا انگلستان و سوئیس و غیره کشورها دارد. وی از همه کشورهای دنیا علاقه‌مند استراحت در انگلستان می‌باشد در هر حال کشور بروزی نیز خالی از پر ایلماهای اقتصادی نیست. به دلیل پایین آمدن نفت در بازارهای جهانی بروزی ضربه شدیدی را از این ناحیه متقبل گردید. در سال ۱۹۶۰ - از فروش نفت صرف ۶۴ درصد بودجه اسما را کشور تاءمین کردید. در حالیکه در سال ۱۹۷۶ این رقم را ۸۸ درصد تشکیل می‌دهد. سلطان بروزی نیز این مطلب را مدست است که درک نموده است به همین دلیل در سال ۱۹۸۷ پلان جدید اقتصادی را روی دست گرفت. برای حل این پلان شاه کشور امر نمود تا در ظرف چند سال محدود بخش دیگر صنعت کشور را به سوی عالی ارتقا دهند. برای اینکار دولت بروزی ۲ میلیارد دلار

نداشته باشد اختلافات مذهبی و نژادی دیده نمود بناه شکایت در هیچو مسایل نیز وجود نخواهد داشت. جوانان کشور بعضا شایهت می‌کنند که گویا در پایتخت کشور زنده گی خیلی خسته کن است. اما برای اکثر اهالی کشور این پر ایلما خیلی به سه روزهای رخصتی آنها ذریعه طیاره و یاکشتی جهت تفریح بکشورهای همسایه سنگاپور و یا با توك می‌روند. اما پادشاه کشور ضرورت ندارد تا جهت تفریح قصر مجلل خود را ترک گوید. همین قصر با عظمت که در کتاب "پرنکار" های گنسن ثبت گردیده است دارای ۱۷۸۸ اتاق بوده که مساحت عمومی آنرا ۲۰۵ هزار متر مربع تشکیل می‌دهد. بر علاوه در قصر کور گاراج برای صدها عراد موتور وجود دارد. سلطان بعد از آنکه با خانم دوس خود از دوایج کرد لازم دید تا مساحت قصر را زیاد کند. به همین دلیل

ومن بتوانم به کمک هموطنان خود بشتابم و بتوانم این تکلیف لوی جدید را در افغانستان عزیزم را بیج بسازم من تاسرهای دایمی یا مومسات خیره این جا دارم تا زمینه های را مساعد بسازم که کیک های طبی را برای مردم افغانستان جلب نمایم و مصدر خدمتی به همسپهان خود گردم هیچ وقت در افغانستان به زور کسی نمی‌تواند بالای مردم حکومت کند تاریخ این را به اثبات رسانیده است از زمان اسکندر تا انگلیس ها و بعد شوروی این به اثبات رسیده است مسئله افغانستان هیچ‌گاهی به زور و نظامی گیری و شیوه های جنگی حل نمی‌شود بلکه یگانه راه حل مسئله از طریق سیاسی است.

## عملیات سرطان جگر

مجروحین جنگ در کشور ما است؟ جواب: متاء سفانه در افغانستان جنگ جریان دارد تا زمانیکه قوای خارجی در کشور وجود داشته جنگ موجه بود محالا هیچ مهبومی ندارد و من منحصرت بین افغان شخصیت متاء شراستم که جنگ در ام دارد و برادران مایکدیگر را به قتل می‌رسانند. این یگانه آرزوی من است که صلح در افغانستان بویا باشد

بوده اند. جواب: تاکنون چندین عملیات تو مو رهای مغزی و نومورهای سایر نقاط وجود انسان را موفقانه انجام داده ام. و چون درین نوع تدایر که ها و رشته های عصبی قطع نمی‌شود بصورت مطمئن امکانات فلج و یا خونریزی مغزی وجود ندارد در حالیکه در تدایر های قبلی چنین امراض (۹۵) فیصد امکانات فلج قسمی وجود انسان - عملیات های مغزی متصور بود. سوال: قسمی که اطلاع دارید در افغانستان جنگ جریان دارد و مجروحین زیاد اند نظر شما در مورد جنگ در افغانستان چیست و آیا امکان کم‌شما به

## شیر و نان

از صفحه (۸۸) زن و بچه اش را می‌باید. اما هر وقت نمی‌تواند شت آنها را هم تنها باشد روشی فریب‌دهنده بکشنه به اندازه روزنامه می‌رست. اما تادم در خانه او را همراهی می‌کردند و او را سخت تمام از آنجا جدا می‌شد. شاید بیست سال طول می‌کشید تا کشف بتواند همه قرضهایش را تمام و کمال بپردازد و بعد چه ۹۰ یا از آن به بعد دیگر می‌توانست خرج زن و بچه اش را بدهد. نه احتمالاً نه و اگر در این بین پدرش می‌مرد آنها بی‌خانه می‌شدند. به همین دلیل او را دیدار روزن سنگدلش متوسل هم باشد که آنها را با ریسمانی از هم جدا کرد. او - پلی زندگی آدامس واقعا سخت و بی رحم است. چاربا با زمین به راحتی قوت خود را به دست می‌آورد. اما فقط آدمی است که با درج ببرد شیر آرزوست آری، تیره آرزوست که در این زنگه کسی همه می‌تواند مجانی کیک و سوسیس زمینی تهیه کند.



### درف و دست (از صفحه ۲۳)

۱ زراعت و امور روزمره روزهای - هفت تا نیز از خود خاصیت به خصوصی دارد .

از جمله سالهای جا لب یکی هم سال کبسه می باشد در - سالهای کبسه واقعاتی رخ میدهد که اکثر آن در ذهن انسان هم خطور نمیکند مانند زلزله ها ، بادها ، طوفانها ، ظهور آتش فشانها ، قتل و وفات رجال برجسته تولدات انسانی و حیوانی عجیب و غریب و امثال آن . به طور مثال سال جاری " ۱۳۲۰ " از جمله سالهای کبسه می باشد در سال جاری روزهای نیک زیادتر بوده و امیدواری درخشان به مردم پیشبینی می گردد . البته امیدواری آرایش ادامه خواهد داد .

تمهذات : پس از دانستن - احوال شخص و مشخص شدن ستاره و طالع او تمهذ داده میشود که نوشتن آن نیز از - خود وقت و زمان مناسب دارد و نوشتن تمهذ اکثر آن از مشك و زعفران و سیاهی رنگ سرخ و آبی کار گرفته میشود .

شرط اساسی در تمهذات - تشخیص درست شخص است در هر مورد کسانی که حسن مراجعه نموده اند تشخیص از طرف من تثبیت شده و بعد از نوشتن تمهذات نتیجه مثبت داده و مورد تأیید قرار گرفته است چگونگی همه اینها از قرآن مجید گرفته شده حتی در قرآن مجید از تسخیر مهارت توسط انسانها تذکر داده شده است پس علاج بشر هم ممکن است .

و قرآن مجید هنرهای و هنرهای جامع برای همه بشر است .

- محترم هوتکی صاحب در - اخیر اگر گفتی برای خواننده - کان مجله داشته باشد .

- میخواهم بگویم که کک های من اختتامی نبوده بلکه برای همگان است آنچه خداوند بزرگ برام اعطا فرموده است من حتی الوسع می گویم در خدایت مردم باشم .

هارا میتوانند نام ببرید ؟

- فلم های مستند نهاد ساخته ام و فلم مستندی ساختم از - پرواز مشترک کهنانی افغان شوروی که ارزش تاریخی و فرهنگی هنگی دارد ، این فلم را خودم دایرکت و فلمبرداری کردم چون این فلم رنگ بود لذا امکان شستن آن در کابل موجود نبود ولی وقتی برای شستن به اتحاد شوروی رفت دیگر سراغی از آن ندا .

فلمی همین اکنون روید است از فعالیت های صدیق افغان ، این فلم را در حدود سی دقیقه دایرکت و فلمبرداری کرده ام و به شکل سیاه و سفید تهیه میشود .

- کدام جهات کار صدیق افغان را در فلم انعکاس داده اید ؟

- کشف معادلات و فورمولها و پیشگویی های او به اساس ریاضی فلسفی به سطح کشور و جهان .

- خوب در مورد زنده کسی شخصی تان هم چیزی بگویند .

- عروسی کرده ام پنج طفل دارم پسر بزرگ پانزده سال دارد و تا حال هیچکونه علاقه ای به پیشه پدر ندارد .

- خوب از شما يك جهشک صفاست و کمالگاری برای تان آرزو میکنم .

مسافره پرنده های مهاجر سفره آرمان و فلم های هم تا تمام است مانند الماس سیاه خاکستر که کار فلمبرداری آن تمام شده است .

- کدام فلم تانرا از نگاه فلم برداری برتری میدهند ؟

تمام کارهایم را دوست دارم اولین کار که فلم " فرار " بود هیچ فلم دیگری برام جایش را گرفته نمیتواند ، در آن با اعلامی ز یاد و انرژی - بیشتر کار کرده ام .

فلمبرداری پرنده های مهاجر که در فستیوال سال ۱۳۱۶ - مسکو شرکت کرده بود مورد توجه قرار گرفت و نقدی نیز بالای آن صورت گرفت .

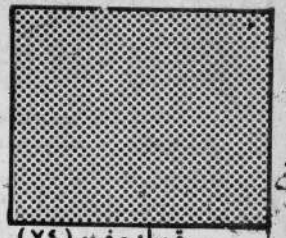
- تفاوت فلمبرداری فلم های مستند و هنری در چیست ؟

- فلم هنری به طور دقیق قیلا صحنه آرایی میشود و فلمبردار حتی ده بار يك صحنه را تيك میکند اما در فلم مستند زمان ارزش خاص دارد فلمبردار باید صحنه را طوری فلمبرداری کند که لحظه فوت نشود .

- چه وقت در يك فلم هنری تصویر زیبا بدست می آید ؟

- تصویر سینما هر قدر بهال باشد به همان اندازه زیباتر است .

- از فلم های مستند تان کدام



### قرار بر ریش (بهم از صفحه ۷۴)

در افغان فلم ادامه دادیم . شما که تحصیلات مسلکی ندارید چگونه کار را آموختید ؟

- مکتب تخنیک عالی را در سال ۱۳۵۱ به پایان رسانیده ام من گفتم که قیلا عکاسی میکردم تعداد فلمبرداری هم عکاسی است در مدت یکم سال که در قیلا شوروی بودم ، پس استادان مجرب کارگردم و قیلا در افغان فلم مشاوره میدادند شتم از او نیز تجارب آموختم .

- پس اولین کار سینمایی تان کدام است ؟

- اولین کار سینمایی فلم رنگ افغانی بنام فرار است که انجمن لطیف مرا زیاد کبک کرد .

- کدام فلم های دیگر سینمایی را کار کرده اید ؟

- اکثر فلم های رنگ سینمایی را فلمبرداری کرده ام مانند مرد هاره قول اس و صبور سباز

گشیز را اگر روی زخم های جلدی بگذارید از شدت حرارت آن میگذارد . باعث التهاب آن میشود ، کوبیده تخم گشیز با نمک و موی حافظ گوشت و - سالن و سایر قدا ها در برابر عفونت است . با تخم باید گفته شود که گشیز با همه این خصوصیات اگر زیاد خوردن شود باعث سمومیت و گنگسی میگردد . هرگز در خوردن آن زیاده روی نکنید ، اگر در اثر خوردن آن مسموم شدید به هر نوعی که شده استفسار کرده و بعد مقدار ری تخم مرغ را در شهر حل نماید و صرف کنید برگ گشیز مسومیت کتر دارد .

شمره گشیز هم میگویند شمره گشیز که از خوردن ساقه و برگ آن به دست می آید دارای انواع ویتامین ها بوده و سود آن از تخم و خود گشیز زیادتر است . دود کردن تخم گشیز مجرای تنفس را ضد عفونی میسازد ، سردردی را تسکین میدهد و زخم های جلدی و بواسیر را درمان میکند ، برای کسانی که نسبت به آن حساسیت دارند خوب نیست ، برگ گشیز ممکن التهاب صفا و معده بوده و تشنگی را بر طرف میکند ، کسو که عطشی کاذب دارد میتواند از این خاصیت استفاده نماید . برگ

### بهم از صفحه ۷۲) گشیز

گشیز تفوی به کننده قلب و مغز میباشد ، عرقان را از بدن میبرد و تشنه را کم میسازد .

بهست در صد تخم گشیز - بهترین دوا برای امراض معده و قولنج است ، جوهر گشیز از راه ادرار دفع میشود و مجرای آن را ضد عفونی میکند و زخم سوزاک و سایر زخم های مجاری ادرار را درمان می نماید ، برای معالجه اسهال خونی که با دوا های دیگر معالجه نشود بهترین دوا آب گشیز است که به آن



عمری لرورسی زیات شویدي  
د اد خلقت د جیو رازولـ  
خځه یواز دې  
د فضا بوله ( سرحد ) چیري  
دې ؟

# زمونیز سسټره نړی

پاتې له ( ۱۰ ) مخ کې

که یوه سفینه د نورو په  
سرعت حرکت وکړي ( باید پوه  
شوچې هېڅ یو جسم له اجرامو  
خځه د دې وسټلري چې د نورو  
په سرعت حرکت وکړي حرکت  
په هغه صورت کې تجربه  
کوي او تاسې به لوریدل شئ )  
یوازې دوه سوه کاله لاند د  
چې وکولای شئ له عمک خځه  
نمان د شمسی نظام سرحد ته  
ورسوي او دغه شمسی نظام له  
لر او ستورو قرونو او میلیاردي  
اجرامو سره د هغه کهکشان  
یوه برخه ده چې منځی یوه  
برخه هرښه د انسان په  
پراخه فزیک کې د شید په رڼک  
وینو

د یوه لږ نورې نورې دورې ن  
په واسطه لیدلای زموږ خځه  
پولسیون نورې کاله واټن لري.  
په بل عبارت دغه کهکشان  
زموږ د لیدنې د نظره د فضا  
په سرحد کې واقع دي پر داسې  
حال کې چې پوهنیز وفضاح  
او موزونه لري او د هغه کهکشان  
ترشا نور کهکشانونه هم وجود  
لري.  
باید پوهنیز چې زموږ  
کهکشان د خلو پستولیار د  
حدود وکې ستوري لري چې  
زموږ د لرغون پراخوې او دا  
سی محاسبه شوي چې د دغو  
خلو پستولیار د ستورو وزن ۱۶۰  
میلیارده لوی له لر خځه زیات  
دي او تاسې باید پوهنیز چې  
زموږ کهکشان د ژوندې د تنځي  
په شان په خپل شاوخوا اخرن  
او د هري خرځیدنې وخت  
دوه سوه ملیونه نورې کاله دي  
اما د تود و ستورو وخت چې  
د دغو کهکشانونو کسې دي  
داسې وه

او دغه کهکشان له خپلو  
میلیارده ولوستورو سره د هغو  
زرگونو کهکشانونو له دې خځه  
دي چې په یی باید نړی کس  
په سرعت سره په حرکت کې دي  
شمسی نظام ته تر یو لویږ دي -  
کهکشان ۸۰۰ زره نورې کاله  
زموږ سره واټن لري او تر یو لوی  
لیري کهکشان چې پشـ

پاتې پورتنی لنډې پاشا  
ري پسردي چې پوهنیز و پلټو-  
نکی او پسردي انسان د دغه  
پراخې نړی په لوی والی کسې  
خپره قدر لري.  
زموږ د ملګرې کړه د نړی  
د عظمت په وړاندې حتی د لږ  
د ونو د هغو زوږه هم کوچنې  
ده چې منځی د لمر په نړی  
کې په کوزه کې وینو. اما دغه  
کوچنې او لږه لږه لږه د انسان  
لرونکی ده او انسان د ملغزو لور  
نکی ۰۰ هغه د ژوند تر یو لوی -  
حیاتی بد پدې ده او دغه  
بد پدې کولای شئ ستونزې  
او مجهول شیان کشف کړي  
هغه چې کشف کړي یی  
هم دي.  
ایا زموږ نړی پر لویو کسرو په  
کهکشان کې انسان وجود لري.

هر ستوري په پیل کې د یو  
لوی دي په مخصوص لږ وړن  
سره ، بعد هغه وخت کې چې  
رنگ سور دي ، ستوري وروږ و  
تغییب کوي او ستوریزات یی  
زموږ نړی هرڅومره چې انقباض  
کوي ، ستوري او ستوري مخصوص  
وخت کې یی رنگ یی هم  
تغییر کوي ، یعنی لمره په  
روسته ، روښانه سور ، وروسته  
سپین ته ژر دي زموږ او پاشین  
شئ . او په دې وخت کې یی  
حرارت خپل وروستی حد ته  
رسیږي او پدې وخت کې ستوري رنگ  
زموږ روښانه سور ، نږدې  
تر څو سره رنگ ته ورسې او پاش  
پورتنی .  
زموږ لر او سر د توریجن  
سرورنگ په حال کې دي او  
د سر پدې وخت کې یی البته  
دغه دوران ملیونه کلونه  
په پیل کې یی .  
پلټونکی او پسردي انسان

ولی وجود لري ؟  
ځانګه امکان لري داسې پوهنیز یی  
یی لږ تر لږه ۲۵ فیصد ته عمک غو-  
نډ یی شرا پلورلې متفکر موجودات  
وجود ولیدلای .  
ولی پسر د نړی د انسان فوټونو  
و چې تصویر یی کاوه هرڅه  
دده له پاره دي او هغه  
څه چې تاسې دي دده د وځو  
په اختیلاو په خاطر اینډول  
شویدي او تاسې یوه شونې څه  
پاتې په ( ۸۲ ) مخ کې

## پاتې له ( ۲۴ ) مخ کې په افغانستان ...

د داکتر رابرت هاجمین  
په نظریه ، چې په دغو هیوادونو  
نې یو کار پوه دي ، له شپږ-  
وشت کلونو راپه دخوا د لور  
په پیل کې یی یو ټیګ له  
اسانه را لویږي . دغه اسانه  
ټیګ یی له شکر له مېخ  
عمه راغلی او پلورلای او  
پدغه سوه کاله هر لوی .



## ملیونا

په ازمویښت ( ۵۰ )  
متن ان خپلې آرام انجام میګور  
برده باري و تحمل اعظمی در  
سین ۲۰ سالګی د پدې میښود  
که پدې از تکمیل ۲۰ سالګی  
این خصوصیت انسان کا هوش  
من باید ولی خپلې کم ا فیصد  
در سالی

## صفا، صفا ...

په ازمویښت ( ۵۱ )  
از تاسې پاس میښود ، که په  
نظر من در این مورد مثال ها  
زیاد است من نمیخواهم  
کسی طرف قرار بگیرم مگر تقاضا  
از کمیسیون اینست که کسی  
پاسوریت قضاوت نمایند  
و نگذارند که انگلی یی سر  
وی لی اجازه نشر یابند (۱)  
آزودارم . فرید صمبها  
صمیمیتی که میبوی دارند  
عشق بیشتر بویزند و انگلی  
خوبتری به هنر دستمان  
مرضه پدارند

## په ازمویښت ( ۲۰ ) تښت

بګدا رد یا نهضت، خانم و -  
د دخترش هغه پانډه را اگر  
په پند هغه ستم لفظ بعد  
پا زده دوازه ان خانم صدق آلیاب  
میفود و همان واننده مایه و  
میگوید که او و سایل را که گویا  
کسی توسط مو ترا و پوده است  
گهر او زده و باید کسی از خانه  
انها به دفتر پولیس مراجعه  
کند به این ترتیب خانم و  
د دختر جوان ان مرد نظیر و د  
من موده ، ما این قضیه را هغه  
یم اما نفس این حادثه متواتر  
هغه داری باید به خانواده ها  
که از هر نوع نمانی کسری و  
احقاد به در دمان اجتناب یابند



# عشق و عشاق

بیت از سنه (۲۱)

به طرز عجیب بد شد . آیا سرما خورد و سرد ؟  
 یا شاید به خاطر استفاد ما ز ظروف فلزی آشپز  
 خانه ؛ سسج شد بود . با کتری که با -  
 لاسرین آمده بود ، فقط خندید و گفت : که  
 مسلمان تشنجی عجیبی بود . چون حال  
 زن جوان وخیم بود ، شاید هم کافند  
 دیواری ها آرسنیک داشت . گوشتاف  
 تکه ای از کافند دیواری را پیش پیک  
 که با آن بود و از او خواست که آن را در قفسه  
 آزمایش کند . گزارش و کهماد آن حاکی از آن  
 بود که کافند دیواری ها حاوی هیچ ماد  
 مضر نیست .

درد همسر گوشتاف کاهش نیافت . به  
 همین دلیل هم خود گوشتاف شروع به  
 تحقیق کرد . که مطالعاتش در کتاب  
 طبی منجم با طینتاش نسبت به  
 نوع بیماری همسرش شد . بعد همسرش  
 را با پاپ گن باشویی می کرد و یک ماه بعد  
 اعلان کردند که حالش کاملاً رضایتبخش  
 است .

و این خیلی ناگهانی بود ، یعنی  
 انتظار نداشتند به این زودی باشکند .  
 با این حال چقدر ریاضت در شدن شویین  
 بود مسلماً چه پس بود . شکی در این نحوه  
 فقط باید فکری راجع به امش می کردند .  
 در این میان لوتیزا شوهرش را کنار کشید  
 و به او یاد آوری کرد که از بوقمی که با هم  
 ازدواج کرده اند ، درآمدی غیر از حقوق  
 قشنداشته است و چنان که پیدا است  
 اصلاً کفاف زندگیشان را نمی دهد خوب  
 درست است . آنها تا آن موقع تا اندازی  
 در رفاه زندگی کرده بودند و حالا باید  
 روشنشان را تضریر می دادند و بعد دیگر  
 همه چیز مطابق میلشان می شد .

روز بعد گوشتاف به دیدن دوستی  
 که وکیل بود رفت و از او خواهرش کرد که  
 سندی را برایش نوشته کند ، و برایش  
 توضیح داد که می خواهد با آن ، پولی را  
 که احتیاج دارد قرض کند و برخی از مخارج  
 اجتناب ناپذیرش را بپردازد . این نزدیک  
 تأمین کند .

و دوست وکیل او هم تصدیق کنان  
 گفت : ( پولی از دل و جابجی آید اختن اصبر  
 خانواده ، مشغله پرخرجی است . خود  
 من که تا حالا نتوانسته ام از همه اش سر  
 بیاورم )

گوشتاف از درخواستی که کرده بود -  
 بحالت کشید و وقتی دست خالی به  
 خانه برتست ، به او خبر دادند که در دلت  
 بیگانه به در خانه اش آمده بودند و سراغ او را  
 می گرفتند .

گوشتاف هم فکر کرد محتاجند تا  
 از دستاخیان اسراران نظامی بیرون  
 آید آمد بود نه ؛ ولی گفتند : ( نه اینها می توانستند  
 افسر باشند ) . او گفت : ( او پس حتماً  
 از دستاخیان سابق در پهلای بوده اند ) -  
 ( شاید شنیده اند که از دل و جابجی کرده ام و  
 آمده اند مرا ببینند ) . فقط مستخدم  
 بود که اینها گفت : ( نه آنها پهلای پس  
 نبودند ، استکلمی بودند و -  
 دستاخیان نبود . گوشتاف گفت : ( -

گوشتاف دیگر برای به دست آوردن -  
 پول راحتی نداشت . اکنون خوار بار فروش  
 مردی که اسب کرایه میداد نسیه میدادند  
 چون آنها هم می خواستند به زن و بچه ها  
 پشان نان بدهند .

و بالاخره روزی که فرامی رسد . گوشتاف -  
 ف مجبور است اجرت پرستار همسرش را تأمین  
 کند و وقتی دختر نوزادش در بخلش  
 است ، صدایش می زند تا طلبکارها پیش  
 را آرام کند . صدایشهای جدید خبلی  
 برایش سنگین است و تقریباً زرفسار  
 از یاد آورده است . درست است که او موفق  
 شده سفارش ترجمه بگیرد . اما چگونه می -  
 تواند وقتی هر لحظه باید دنبال کاری برود  
 ترجمه کند . به این حال وضع است که  
 او به بد رزیش متصل میشود . پیوسرود  
 با سردی او را بد بر او میگوید : ( این  
 بار به تو کمک می کنم ، اما فقط به بار چو ن  
 درآمد خود من به زور کفاف زندگی ام را می  
 دهد . و تو هم بچه من نیستی ) . گوشتاف  
 ف باید برای ماد رجه غدا های لذت  
 کتاب مواد گرانقیمت تهیه کند باید اجرت  
 پرستار را نیز بدهد .

خوشبختانه همسرش بزودی روی دیو -  
 پیش ایستاده مثل دختر بی بار یک و قلمسی  
 میشود . رنگ پریشی چهره اش جایی  
 خود را به سرخی می دهد . اما پدر لوتیزا  
 به طور جدی با داداشش صحبت میکند .

( لطف کنید پدر بچه دار نشود  
 مگر اینکه بخواهد بد بخت بشود ) . خا -  
 نواده کوچک گوشتاف همچنان برای مدت  
 کوتاه ، بگری به زندگی خوش بر پایه عشق  
 قرضهای روز افزون ، ادامه داد . اما  
 بالاخره یک روز روشنگری در خانه شان را  
 به صد او آورد . خبر دادند که اسباب  
 و اثاث منزلشان توقیف شده است و بعد  
 پیوسرود آمد و لوتیزا را چه اش بر آورد . وقتی  
 آنها با گادی می رفتند پیوسرود با اسرگی  
 فکر کرد دخترش را به جوانی داده که حالا  
 بی از یک سال با بی ابروی بی فرستاده -  
 است . البته لوتیزا حاضر بود با کمال میل  
 پیش گوشتاف بیاند ؛ اما چیزی برایشان  
 باقی نمانده بود تا با آن زندگی کند و -  
 آنها گوشتاف را در حالی که مامورین ضبط  
 اموال چوب بدست گذاشتند ابارتاشرا

از بیل و تخت خواب و ظروف سفالی و قاشق و سنج  
 و ظروف آشپزخانه خالی می کردند . نگاه  
 می کرد ، پشت سرگردانند و رفتند تا اینکه  
 ابارتاش خالی خالی شد .

اینک زندگی واقعی گوشتاف شروع شده  
 بود گوشتاف موفق شد شغلی به عنوان  
 مصحح در روزنامه صبح برای خودش بدست  
 بیاورد . به همین دلیل هم مجبور بود  
 هر شب چند ساعت ریاضت میزبان کار کند .  
 و چون در واقع روشنگری او را اعلام نکرده  
 بودند ، اجازه داشت مقامش را هم در اد -  
 ره دولتی حفظ کند . اگر چه دیگر نمی توان  
 نشت امیدی به ترفیع داشته باشد ، بعدر  
 زنی موافقت کرده بود که او روزهای یکشنبه  
 بقیه در صفحه ( ۸۵ )

عجیب است . خیلی عجیب است ) . اما  
 بی شک آنها بر می گشتند .  
 دیواره شوهر جوان برای خرید بیوسر  
 رفت و توت زمینی به قیمت ارزان خریده  
 و سپس بیوسر را به همسرش گرفت ؛  
 ( فکرش را بکن ، توت زمینی خریدیم یک  
 کرون و نیم ، آن هم این موقع سال ) .  
 همسرش گفت : ( آه ، اما گوشتاف  
 عزیز ، ما می توانیم از این مخارج چیزها  
 بخریم ) .  
 ( هم نیست ، قبلاً برنامه اش را  
 ریخته ام ، کمی اضافه کاری می کنم ) .  
 ( اما قرضهایمان چه ؟ )  
 ( قرضها ؟ چطور مگر ؟ یک وام کلان  
 می گیرم و همه را یک جایی می دم ) .  
 لوتیزا اعتراضاتش گفت : ( آه ، اما  
 مگر خود این هم یک قرض دیگر نیست ) .  
 ( خوب باشد ، مهم نیست . می دانسی  
 که خودش یک مهلت دیواره است -  
 اصلاً چرا ما راجع به این چیزها بحث  
 می کنیم ؟ چه توت زمینی است ؟ )  
 آن روز لوتیزا وقتی بیس از خواب بیدار  
 ظهر بیدار می شد ، بیدار شد ، از اینکه  
 دیواره می خواست راجع به موضوع قس -  
 ضها پیشان صحبت کند ، از شوهرش بگذرد .  
 ت خواست گفت : که باید از راست شوهرش  
 از چیزهای کارسجور است بگوید ، صعبانی  
 نشود . صعبانی ؟ نه ، البته که نمیشود .  
 اما موضوع چیست ؟ آیا پولی برای خرج -  
 خانه می خواهد ؟  
 لوتیزا گفت : ( هنوز پول خوارسار  
 را نداده ام ، قصاب ما را تهدید میکند  
 و آن مرد هم که اسب کرایه می دهد اضرار  
 دارد که حسابان را تصفیه کنم ) .  
 و گوشتاف گفت : ( همین ؟ همه را فردا  
 یک جا تا تران آخرش می دم ، اصلاً بیجا  
 به یک چیز دیگر فکر کنم ، دوست داری  
 با گادی بیوسر بارک ؟ چه ؟ بهتر  
 است با گادی بیوسر . خیلی خوب تر است  
 اما هم هست ، بیس با ترا میوسر ) .  
 و به بارک رفتند و در اتاق خصوصی رستوران  
 شام خوردند . ضمن اینکه سرگرمی خوشی  
 هم بود . چون آنها می در سالن عمومی  
 رستوران غذا می خوردند ، فکر کردند که  
 آن دو عاشق و معشوق شاد و پر نشاط هستند  
 و این فکر باعث تفریح گوشتاف شد ؛ اما  
 لوتیزا اصرار بود . به خصوصی و قسیمی  
 صورت حساب فزادید . چون بیس آن  
 پول می توانستند در خانه فدای بیشتر  
 بخورند .  
 چند ماه گذشت و حالا نوبت تدارک  
 واقعی ، تهیه گواره ، لباس بچه و غیره



از کجا فرا گرفته ای و آستادان تو کسی بودند که تو را این چنین پروراندند؟ گفتم من چند استاد در ماوراء النهر داشتم ولی بزرگترین استاد من قرآن بود من قرآن را خواندم و حفظ کردم ولی نه آن طور که دیگران میخوانند و حفظ میکنند. من هنگام خواندن و حفظ کردن قرآن کوشیدم که از هیچ آیه نفهمیده نگذرم و معنای تمام آیات قرآن را درالنگتم. امام اعظم گفت: ای امیر بزرگوار آیا ممکن است مرا بشاگردی خود بپذیری و من را معلم بدی؟ گفتم من فرصت تعلیم ندارم و زندگی من تا پایان عمر زندگی یک مرد جنگی است و من وقت ندارم در جنگها بخواهد گذشت اما اعظم گفت افسوس که تو فرصت نداری مرا تعلیم بدی و گرنه من با کمال خشنودی شاگردی تو را می پذیرفتم.



همه دستار بر سر داشتند که سر پویش عمومی سکنه شهرهای خراسان است آن عده و مقابل اسب من توقف کردند و یکی از آنها که ریش سفید بود با صدای بلند شروع به خواندن شعر کرد و اشعار پدیدین مضمون خواند: ای امیری که خورشید و ماه و فلک در اختیار تو است و جز با اراده تو گردش نمیکنند قدم تیره بشوید مبارک باد و ما سکنه مکه این شهر تا آنجا که توانائی داشته باشیم ازین برای تو گواهی می دهیم.

وقتی که اشعارش تمام شد از وی پرسیدم امیر این شهر رکوست آن مرد گفت این شهر را امیر ندارد گفتم چگونه ممکن است شهری امیر نداشته باشد و بدون امیر چگونه امنیت و این شهر حفظ میشود و احکام شرع و عرف را کجا اجرا میکند؟ امیر بزرگوار مادرا من شهر امیر نداردیم و احکام شرع و عرف را خود ما اجرا میکنیم گفتم من وصف ت هر چه شمارا شنیده بودم ولی تصور نمی کردم که بشوید امیر و حاکم نداشته باشید با وجود آن مرد گفت ای امیر بزرگوار برای اینکه بدانی شهر ما امیر و حاکم ندارد خوب است قدم رتبه نمانی و وارد شهر شوی و وضع شهر ما را ببینی.

در آن موقع به یک کارگاه نساجی رسیدم و دیدم که درون کارگاه چهار نفر مشغول پارچه بافتن هستند. حسین بن اسحاق گفت ای امیر هرگز هاشی که مردم این شهر جمع آورده اند نمایند صرف بافتن این پارچه کرکی که مو سوم به برك است می شود. آنگاه دستور داد که طاقه از آن پارچه را برای من آوردند تا ببینم و پارچه مزبور که با کرک بافته می شد از پارچه های ابریشمین چین که بخصوص در سرسره قد فراوان است نرم تر و لطیف تر بود و من تا آن روز پارچه ای بان لطافت و نرمی ندیده بودم از حسین بن اسحاق پرسیدم که بهای یک طاقه از این پارچه چقدر است جواب داد نیم دینار. بهای پارچه بسیار ارزان بود و هنگامیکه خواستم از کارگاه هاج شوم دست در جیب کردم که بهر یک از نساجان که در آنجا

## غریمت به جنوب خراسان

من می دانستم که زورمند ترین حریف من در خراسان علی - سوف الدین بود. امیر سبزواری بود که به قتل رسید. بعد از وی در خاک خراسان کسی وجود نداشت که آن اندازه قدرت داشته باشد که من را در جنوب خراسان چند امیر بودند که هر کدام یک متشون داشتند و من می خواستم آن ها را نیز مطیع خود کنم من میدانستم که خبر قتل عام سبزواری و بران شدن آن شهر با اطلاع تمام شهرهای خراسان رسیده و امرای آن سرزمین حساب کار خود را کرده اند معینا بهترین بود که از جنوب خراسان اطلاع حاصل نمایم. چند روز بعد نزدیک شهر پشور - ریه رسیدم که می گفتم تمام سکنه آن دان نشنیده هستند همینکه سواد شهر نمایان شد دیدم که عده ای پهاد بسوی من می آیند و معلوم شد که از سکنه شهر هستند من حدس زدم که آنان از بزرگان شهر می باشند و آمدند تا ما را مورد استقبال قرار دهند.

ولی وقتی بنزدیک من رسیدند مشاهده نمودم که همه از نوع روستائیان می باشند و جامه همه آنها کرباسی است و چون هوا خنک سرد شده بود قباها از پشم روی آن پوشیده اند تمام جامه ها آبسی و تمام قباها خاکستری بود و گویی که در شهر آنها غیر از کرباسی رنگ و پارچه پشمین خاکستری پارچه دیگر وجود ندارد.

کار میکردند چند - که زود بهم ولسی همد یک از آنها عطیه مرا نذر گرفتند و گفتند ای امیر بزرگوار دیدار جمال تو ما را کافی است و ما پانجه از راه کار بدست می آوریم قانع هستیم بهش از آن احتیاج نداریم.

از کارگاه خارج شدم و بعد از طی ده قدم به یک دکان بقالی رسیدم و مشاهده کردم که زنی مشغول خریدن چیزی است و مرد بقال قبل از این که دست چتراز - ببرد گفت: "هل للمطفین المرفوع اذا كانت لوجه الناس مستوفون" من از شنیدن کلام مزبور که آیات سوره "المطفین" در قرآن بود متعجب شدم چون انتظار نداشتم که آن مرد بقال قرآن بداند و آیات گفتم ای نیک مرد ه آنها که در کودکی آموزگار من بودند نمیتوانستند مثل تو و با من خوی قرآن را مخفی کنند ولی تسو برای چه در این موقع این آیات را بخوانی و بقال گفت ای امیر الامراء هر وقت که من بخوام دست چتراز بهم این آیات را میخوانم تا این که خدا را ناظر بدانم و کم نفروشم.

من با اتفاق شیخ از خانه خارج شدم و مشاهده نمودم که دکاندارها جامه خود را عوض می کنند و هر کسی که جامه را عوض می کرد و لباس بهترین پوشید را مسجد را پیش میکرد بدین این که در دکان خود را ببندد زیرا در شهر پشور - ریه سارق وجود نداشت تا این که کسی از سرقت اجناس دکان خود بهم داشته باشد.

از یک دکاندار که جامه پوشیده و از تن کان خود خارج می شد تا مسجد بروم پرسیدم برای چه جامه خود را عوض کردی و او بعد رنگ این آیه از قرآن را که یکی از آیات سوره اعراب است برای من خواند: "یا نبی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلووا و شرابوا و لا تبسوا و انه لا یحب العسر العین" به شیخ حسین بن اسحاق گفتم من تا امروز هر چه میباید که حافظ قرآن هستم و اینک میبینم که تمام سکنه این شهر حافظ القرآن هستند بعد از آن مرد پرسیدم آیا معنای این آیه را میدانی؟ او گفت خداوند میگوید ای فرزندان آدم هنگامی که می خواستید عبادت کنید زینت خود را بپوشید و بخورید و بنوشید اما اسراف نکنید زیرا خداوند کسانی را که اسراف می کنند دوست ندارد.



# یوگا

۲- بلند شوید و به حالت اولی برگردید • دستها را  
تکان دهید و استراحت کنید •  
هدف عمده :

سینه • بازوها و شانه را تقویت مینماید •

- ۲ -

فوتوی شماره (۳۷)



## فصل هفدهم

تمرینات زیبایی اندام برای تمام بدن

در سلسله تمرینات فیزیکی یوگا تمرینات بسیار موثر و مفیدی برای زیبایی اندام وجود دارد که زیبایی اندام را به سطح خیلی عالی تاء مینماید • برای هر قسمت بدن یک یا چند تمرین وجود دارد و آن چه که در زمینه مورد توجه بیشتر قرار میگیرد این است که هر پوز به صورت کل بالای تمام قسمت های بدن اثر میگذارد درست مانند فیته را بری که با وارد ساختن قوه در یک طرف آن تمام قسمت های آن به اهتزاز در میاید • بنابراین یک پوز شاید بالای یک قسمت مشخص بدن متمرکز باشد ولی تاء ثیر آن را بالای تمام قسمت های بدن نمیتوان نسا دیده گرفت • درین فصل تمریناتی پیشکش میگردد که در تقویت و زیبایی اندام شما از سرتابه پا کنگ شایانی خواهد کرد •

تمرین قسمت علیای بدن

### هدایات :

- ۱- بالای دستها و زانوهای تان اتکا کنید طوری که دستهای تان در حدود دو انچ بیشتر از عرض شانه ها از هم فاصله داشته باشد •
- ۲- ساقهای پاها صوری قرار داشته باشد که در قسمت بجلک ها یکدیگر را قطع نمایند • طوری به پیشرو خم شوید که وزن بدن تان بالای زانوهای تان قرار داشته باشد • تنفس کنید •
- ۳- نفس بیرون بکشید • کمرو سر را راست نگه دارید و آهسته آهسته بدن تان را به طرف پایین بیاورید • و این حالت آرنجهای تان باید به طرف بیرون قرار داشته باشد •

- ۴- هنگامیکه بدن تان نموی از ارتفاع قبلی بدن وسط فرس رسیده • این حالت را برای (۱۰) ثانیه حفظ کنید • نگذارید که قسمت بالای تنه تان بر سطح فرس تماس کند •
- ۵- بصورت کل یکبار بر سطح فرس بچسبید • حالات شمارش چهار استراحت کنید •
- ۶- نفس بکشید • بدن را با فشار بر فرس بچسبانید و بعد تا نیم ارتفاع قبلی بر خیزید • این حالت را باز هم تا (۱۰) ثانیه نگه دارید •

### تبصره :

صعی کنید در جریان اجرای این تمرین کمرو را صست نگه دارید •

تمرین خرد ساختن بطن

### هدایات :

- ۱- پشت بر زمین هموار دراز بکشید و هوله را زیر قسمت سفلی کمر تان قرار دهید • دستهای تان را در حالیکه انگشتان تان با هم بسته باشند زیر سیر قرار دهید •
- ۲- ساقهای تان در قسمت بجلک ها یکدیگر را قطع کنید • زانو ها را فات و پاها را بلند کنید • قسمت سفلی کمر را خوب بر فرس بچسبانید • تنفس کنید •
- ۳- نفس بکشید و در عین زمان قسمت علیای تنه و لگن خاصره را از فرس بلند کنید طوری که آرنجهای تان به زانوهای تان بچسبید •
- ۴- تنفس عمیق اجرا کنید و این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید •
- ۵- آهسته آهسته به حالت اول برگردید و استراحت کنید •







# هفت سال...

سالم شاه به خاطر فکستوی چندمهره، متون فقرات و فلج قسم هر دو را که از کم برای یکسال در هفاخانه داخل بستری ماند.

یکسال هفاخانه هم صوری شد اما سالم شاه چیزی را که از دست داده بود به دست آورد نتوانست.

سالم شاه مدتهای را در چکوسلواکیا و هندوستان نیز به خاطر تداوی خود (به پول شخصی) سرگردان هفاخانه ها بود اما او که هم اکنون نیز در هفاخانه ویزاگرخان تحت تداوی منظم قرار دارد، مردیست موقر و آرام و مهابت دارد و او از دل شکسته گی و ناامیدی چیزی وجود ندارد.

در سال ۱۳۶۰ از دواج نموده و خان سردار در روزها روی منزلش می براید و آنجا که درستان نورمحمد در فغان و آب خانوادها مختصرش را تهیه میکند، از زنده گی شکایت ندارد و به روی همه تأییدات امیدوارانه لبخند میزند.

در اوقات فراغت به افکار راحت و همت بلند به کسورس لسان انگلیسی میبرد و میگوید هنوز جوانه این آرزو را و هست که باردیگر جهت تداوی بد خاطر از کشور برود.

که بزودی زینت بخش سینه این ورزشکار افغانی خواهد شد.

دیگر به شروع مسابقه صرف پوست و چهار ساعت با قفس مانده است.

روز و شنبه دو بار در هم دو ۶۶ بود، عقربه های ساعت دو باره ظاهر نشان میدادند و ناگهانی در مورد سلم شاه مسافرت و اشتراک در مسابقه همه چیز در گریه شد.

در محل تهرین (کمیته ملی-المهملک) ناگهان سرور صدای عجیبی به راه افتاد، همه از یکدیگر میپرسیدند: سلم شاه؟ آیا باز افکار شده است؟

تعدادی از حاضرین به سوی سلم شاه که در وسط میدان بهوش افتاده بود و تعدادی دیگر نیز دستهاچامه اینصورت نمودند و دیدند...

باید اکثر اخبار کرم... باید او را به هفاخانه برسانند سلم شاه سلم شاه

جرات برانگنده بی به هم می میختند هر کس چیزی میگفت و کسی که از گفتن مانده بود سلم شاه بود...

داکترهای معالج در اتاقی کفرانس در حالیکه به عکسهای بیمارشان اشاره میکردند نظرتهای شان را رایج کردند: در اثر ضربه وارد درجه شان تهرینات صوری و ورزشکار ر

# ایطمان کمان چیست؟

اموزان مقایسه کردند ۱۰ آنها در هزارها پسر نمره کثرتی آورده بودند (۱۰ یا کمتر) ولی در امتحانات مکتب نمرات خوبی داشتند اعضای یکی از این دو گروه را به طور تصادفی انتخاب کرده بودند و گروه دیگر از لحاظ نسبت مطابق با گروه مورد بررسی بود.

در مورد اینکه چرا تعداد پسرهای که استعداد فوق العاده از خود نشان میدهند پیش از ختران است و با پلیس و گلشنین معتقدند که پسرهای ریاض به استعداد کفران محدود دارند نتیجه بهتری نشان میدهند. آنها به تحقیقی دیگر از بعضی محققان اشاره می کنند که دختران در تستهای که زمان در آنها دخالت نداشته باشد، نتایج مشابه پسران، به دست آورده اند. این دو محقق در پایان اظهار می دارند:

(وابستگی دختران به زمان، بسا که نتیجه تأثیرات ناشناخته خانوادگی و مدرسه ای باشند.)

به گفته وایلی و گلشنین، امید از دانش آموزان هر گروه چیدست بود و در صد چیدستی در بین پسران هر گروه ۱۶ نفر بود. تحقیقات نشان می دهند که به طور کلی ۱۵ نیمی از چه ها و نوجوانان چیدست هستند. ولی چیدستی ثابت که تا بزرگسالی ادامه پیدا کند حدود هفت نیمی است.

یک سوم دانش آموزان گروه مورد بررسی و گروههای مقایسه آزری یا آستند معنی این آمار چندان روشن نیست. چون آمار از نیمی کسانی که در کل جامعه آزری دارند در دست نیست.

پاراست دست و دست و مثلاً اسباب بازی را با دست راست میگیرند یا چپ؟ بدینوسیله میتوان از میزان صحت یا نادرستی نتیجه گیریهای مزبور آگاهی به دست آورد و بالاخر احتمالاً تا بیدای قلمی بر نظر به وراثتی بودن چیدستی پاراست دست در اختیار داشته است.

چند سال پیش تحقیقی در مورد موفقیتهای تحصیلی عالی به عمل آمد و چنین موفقیتهایی در نوجوانان ۱۲ و ۱۳ ساله یاد نشان بیولوژی که مرتبط شناخته شد: یکی چیدستی بودن و دیگری الیویها. محققین این فرضیه را مطرح کردند که اگر چنین پیش از آنکه در مدرسه هر دو مردانه تستوسترون Testosterone قرار گیرد یا نسبت به آن حساس باشد، این نشانه های بیولوژی که در او تشدید و تثبیت میشود و در پسرها به استعداد ریاضی و زبانی زودرس منتهی میشود ولی تحقیق دیگری که به تازگی انجام شد معلوم شد که در نوجوانان ۱۲ ساله با موفقیتهای فوق العاده، چیدستی یا الیویها پیش از نوجوانان همان آنها که موفقیتهای تحصیلی نیز دارند نیست.

جنیفر وایلی (Jennifer Wiley) و دیوید گلشنین (D. Gold) از دانشگاه استاتین (Stein) در کلدردرهم ۱۶ محصل (۱۹ پسر و ۲۷ دختر) را که استعداد فوق العاده از خود نشان داده بودند (در آزمای ریاضی نمره ۷۰۰ آورده و در آزمای استعداد زبانی لااقل ۶۳۰ آورده بودند)، با دیگر گروه به همین تعداد و همین سن از این

پاراست دست و دست و مثلاً اسباب بازی را با دست راست میگیرند یا چپ؟ بدینوسیله میتوان از میزان صحت یا نادرستی نتیجه گیریهای مزبور آگاهی به دست آورد و بالاخر احتمالاً تا بیدای قلمی بر نظر به وراثتی بودن چیدستی پاراست دست در اختیار داشته است.

چند سال پیش تحقیقی در مورد موفقیتهای تحصیلی عالی به عمل آمد و چنین موفقیتهایی در نوجوانان ۱۲ و ۱۳ ساله یاد نشان بیولوژی که مرتبط شناخته شد: یکی چیدستی بودن و دیگری الیویها. محققین این فرضیه را مطرح کردند که اگر چنین پیش از آنکه در مدرسه هر دو مردانه تستوسترون Testosterone قرار گیرد یا نسبت به آن حساس باشد، این نشانه های بیولوژی که در او تشدید و تثبیت میشود و در پسرها به استعداد ریاضی و زبانی زودرس منتهی میشود ولی تحقیق دیگری که به تازگی انجام شد معلوم شد که در نوجوانان ۱۲ ساله با موفقیتهای فوق العاده، چیدستی یا الیویها پیش از نوجوانان همان آنها که موفقیتهای تحصیلی نیز دارند نیست.

(ماورا صورت) ایجابات یا تکرارهای بسیار ری اندران وادران بر طرف شده است. پاشویه (سونوگرافی) میتران فهمید که چنین پسر استیادختر اما جالب توجه اینکه با همین شیوه ممکن است چیدستی بودن یا راست دست بودن بچه را نیز حدی زد.

پهترهپر (P.G. Hepper) روانشنا- میزاد انشگاه کویینز (در بلگاست) و همکارانش ۲۶۶ جنین را سونوگرافی کردند و متوجه شدند که ۱۶۸ نیمی از آنها انگشت شصت دست راستشان را می کنند فقط ۱۲ جنین با ۱/۱ فهمید از آنها انگشت دست چپ خود را می کنند. به گفته هور (ماشواهد روشنی در مورد چیدستی پاراست دست جنین به دست آورده است) وی می افزاید که این نتایج بر نظریه وراثتی بودن چیدستی نسبت به نظریه اکسای بودن آن تأکید بیشتری میکند زیرا نظریه دیگری هم وجود دارد و آن این است که طفل به دست پدر یا مادر نگاه میکند و کارکردن با دست چپ پاراست را فرا می گیرد. اگر تجربیات مزبور را قاعد لالت بر چیدستی پاراست دست چپ هادر برسم داشته باشند، این نظریه (آموزش اکسای چیدستی) قطعاً رد میشود.

چند سال پیش تحقیقی در مورد موفقیتهای تحصیلی عالی به عمل آمد و چنین موفقیتهایی در نوجوانان ۱۲ و ۱۳ ساله یاد نشان بیولوژی که مرتبط شناخته شد: یکی چیدستی بودن و دیگری الیویها. محققین این فرضیه را مطرح کردند که اگر چنین پیش از آنکه در مدرسه هر دو مردانه تستوسترون Testosterone قرار گیرد یا نسبت به آن حساس باشد، این نشانه های بیولوژی که در او تشدید و تثبیت میشود و در پسرها به استعداد ریاضی و زبانی زودرس منتهی میشود ولی تحقیق دیگری که به تازگی انجام شد معلوم شد که در نوجوانان ۱۲ ساله با موفقیتهای فوق العاده، چیدستی یا الیویها پیش از نوجوانان همان آنها که موفقیتهای تحصیلی نیز دارند نیست.

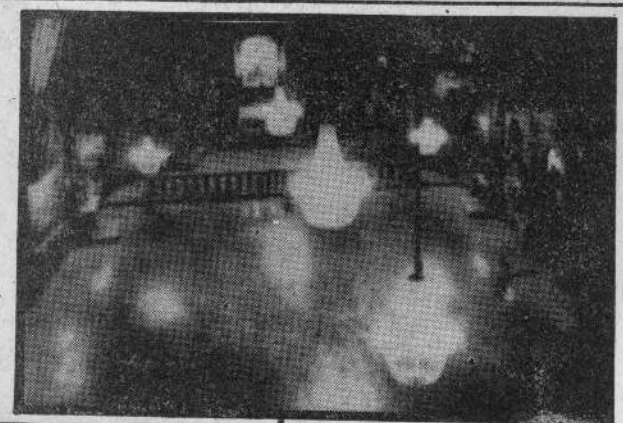
چند سال پیش تحقیقی در مورد موفقیتهای تحصیلی عالی به عمل آمد و چنین موفقیتهایی در نوجوانان ۱۲ و ۱۳ ساله یاد نشان بیولوژی که مرتبط شناخته شد: یکی چیدستی بودن و دیگری الیویها. محققین این فرضیه را مطرح کردند که اگر چنین پیش از آنکه در مدرسه هر دو مردانه تستوسترون Testosterone قرار گیرد یا نسبت به آن حساس باشد، این نشانه های بیولوژی که در او تشدید و تثبیت میشود و در پسرها به استعداد ریاضی و زبانی زودرس منتهی میشود ولی تحقیق دیگری که به تازگی انجام شد معلوم شد که در نوجوانان ۱۲ ساله با موفقیتهای فوق العاده، چیدستی یا الیویها پیش از نوجوانان همان آنها که موفقیتهای تحصیلی نیز دارند نیست.

چند سال پیش تحقیقی در مورد موفقیتهای تحصیلی عالی به عمل آمد و چنین موفقیتهایی در نوجوانان ۱۲ و ۱۳ ساله یاد نشان بیولوژی که مرتبط شناخته شد: یکی چیدستی بودن و دیگری الیویها. محققین این فرضیه را مطرح کردند که اگر چنین پیش از آنکه در مدرسه هر دو مردانه تستوسترون Testosterone قرار گیرد یا نسبت به آن حساس باشد، این نشانه های بیولوژی که در او تشدید و تثبیت میشود و در پسرها به استعداد ریاضی و زبانی زودرس منتهی میشود ولی تحقیق دیگری که به تازگی انجام شد معلوم شد که در نوجوانان ۱۲ ساله با موفقیتهای فوق العاده، چیدستی یا الیویها پیش از نوجوانان همان آنها که موفقیتهای تحصیلی نیز دارند نیست.

شماره های از کویکان در هفتکام نورادی سرهایشان را به سوی چیدستی خود کرده اند که این یکی از نشانه های چیدستیست

تحقیقات نشان میدهند که به طور کلی نیمی از کودکان و نوجوانان چیدست هستند. ولی (چیدستی ثابت) که تا بزرگسالی هم ادامه پیدا کند تنها حدود هفت نیمی است. چیدستی چیدستی چیدستی تولد و در دوران نوزادی، بیشتر سرشان را به سمت چپ برمیگردانند، که به گفته دانشمندان این یکی از علائم اولیه چیدستی است. برای بچه ای که فراراست به دنیا بیاید چه لباسی تهیه کنیم؟ دخترانه یا پسرانه؟ امروز با امواج صوتی غیرمسموم

چیدستی و استعداد با هم رابطه دارند



زیرزمینی آن بیابانزنده گسی معنوی عقاید رسوم و عفته های مردم آن میباشند از همین سبب متخصصان یونکو در سال ۱۹۷۰ معدن کبکورا در دست انتخارات کلتوری جهان شامل ساختند. باید گفت که تا چند سال اول جهانی بیشتر دانشمندان و هنرمندان از آن دیدن میکردند بعد از جنگ دوم جهانی در تعداد تورستها که به خاطر دیدن معدن کبکورا می آمدند

در اینجا وجود دارد البته در اروپا دیگر ساحه بی وجود ندارد که از نظر موجودیت سامان آلات چنین غنی باشد. یکی از گرانیهاترین آنها وسیله بی است که به قرن هفدهم مربوط میشود و وسایل گدن کاری چرافعا و وسایل ترانسپورتی و قهر خیلی دلچسپهاست معدن ویلسکا از نظر هنری نیز غنای لازم را دارد. این معنی که عباد نگاه

دلچسپ می باشد. این معدن توجه تورستها را به خود جلب کرده و حتی در اروپا از جمله کهنترین معادن به شمار می آید. از قرن سیزدهم میلادی به این سوا معدن مذکور استفاده به عمل آمده است. معدن مذکور حاوی یک کیلوگرم تاریخچه معادن پولند است. وسایل و سامان آلات ابتدایی تمدن که برای استفاده از معادن به کاربرد میشوند

# معدن کبکورا

در پولند ناحیه بی کبکورا به نام معدن کبکورا است که از نظر تاریخی خیلی



# آریا پامیر لمتد

## یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

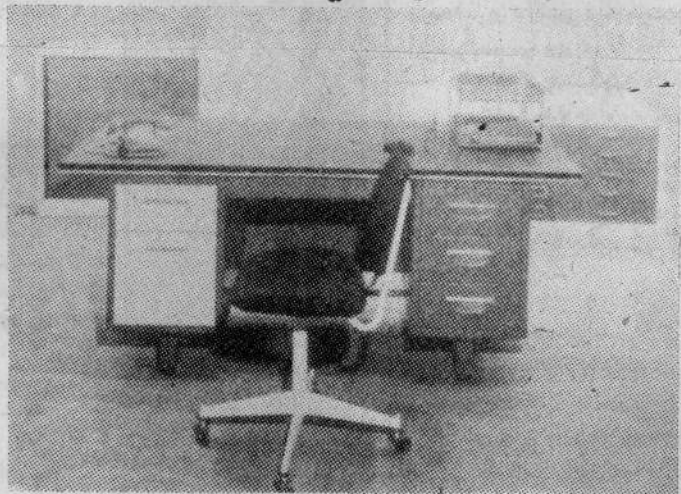
در فاقر و منازل شما همیشه ترمی افزاید.

اگر میخواهید اتاق های نماز از زیبایی خاص بخشیده آدرس زیر

یادداشت کنید . فابریکه : عقب باغ پابر تیفون ۴۲۷۳۲

فروشگاه : حصه دوم جاده میوند تیفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه : سالنک وات منزل اول آریا ناماگیت تیفون ۲۳۷۴۷



### فروشگاه جواد

این فروشگاه نمک ترین پتلو نهایی کادوبای مردان ، درشی های طفلان ، جپر کادوبای مردان  
جکت دامن ، اقسام بوت زنانه ، سبیر مردانه و نسب ، نسب  
لباس های خود روزه را تازه دارد و قیمت نازل برای مشتریان  
عرض میدارد .

آدرس : فاریاب ، ماگیت زرغون میدان تیفون ۲۳۹۱۲





سوپرا تلویزیونی که از روی داشتن انرا بدل دامتند ه  
 سوپرا تلویزیون مقبول مطابق خواست شما با با چه تعداد اجناس از این  
 ۱- دارای دوش پشه بوده کشفه اولی بویلاوه محافظت شیشه اصلی تصویر رابطه مجسم  
 و تصویر را بهتر نکمیدارد  
 ۲- بطور اتوماتیک در ولتاژ های ۱۶۰ تا ۲۶۰ ولت عیار گردیده و فعال میشود  
 ۳- به سیستم Pal B/G Secam BGDK بوده و ازین نظر دارای امتیاز  
 خوب است  
 ۴- در ۳۰ کانال کار میکند  
 ۵- قیمت آن نسبت به همه تلویزیون های جاپانی نازل بوده و خیلی اقتصادی است  
 شما میتوانید از دوستان تان اگر ازین تلویزیون داشته باشند اطمینان خاطر حاصل کنید  
 تلویزیون سوپرا را از فروشگاه مسکا مقابل شاروالی بل پهلوی فروشگاه دیپلایت بدست  
 آورید . تعداد آن کم است . فراموش نکنید سوپرا بادوش پشه و محافظت شیشه دارای قیمت  
 کنترل



# تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایر های جدید انظار می کشید به مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حال می توانید  
 مطمئن شوید این تایر ها که از شهر ترین کمپنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد .  
 این تایر های تیوپس ضد پنچری و دفع کننده فشار ضربه میباشد . تایر های تازه وارد از سایر تایر ها ارزانتر  
 بوده و به اقتصاد شما کمک میکند . این تایر ها چندین برابر تایر های بادی عمر دارد مطابق استاندارد بین المللی  
 ساخته شده . ازین تایر ها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود .  
 این تایر ها برای شهر ها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است  
 ازین تایر استفاده نماید و برابر همیشه از پنچر شدن و سوراخ گیری راحت باشید .  
 آدرس فروش :- کابل حصه اول جاده نادرینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا  
 سالنگ واپ چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا ، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱





# عمال بیخوابی و رفع آن

(۵) سردرد شدید (۶) بیماری های عفونی و غیره.

رفع بیخوابی: (۱) یک ساعت قبل از صرف طعام در هوای آزاد گردش کردن. (۲) برطرف کردن هوای نامساعد و مرصدهای زیاد از اتاق خواب. (۳) مطالعه کتاب فحش بخش قبل از خواب (۴) بیرون کردن تمام افکار ناراحت کننده با زسر. ارسالی: عبدالمجید مشفق

از میان د معامل بیخوابی میتوان ازین عوامل نام برد: (۱) ناراحتی فکری (۲) سرو مدای زیاد در اطراف محل خواب (۳) هیجانات روحی (۴) ترس (۵) هوای نامساعد اتاق خواب (۶) خوردن غذای نامناسب قبل از خفتن و بالاخره مبتلا به یکی از بیماری های زیر: (۱) بیماری های معدده ووده (۲) سل ریه (سرفه-تپ) (۳) پرخونی یا کم خونی مغز (۴) درد های همی

محترم محمد قبی (اسمه پوشا) مطلب را جم بعروماد در روز پد برای ماریسد یعنی پنجم - شش ماه بعد از روزها در در آینده اگر این گونه مطالب میداشته باشید لطفاً آنرا شش ماه قبل بفرستید.

از شما تشکر! رنگ پوش باشید - همکار خوشذوق مرحوم اصغری از خصه دوم خیرخانه از دستکارت زیبای تان تشکر ولی ندانستم که نوروزک ام سال را تبریک گفته اید؟ به هر صورت از شما یک عالم ممنون! ماهم عید سال آینده را از صم (دل) برای تان تعین عرض میدارم.

همکار خوب میثاقیه دوستدار بهتر است خود شما تشرف آورده سرگشت تان را برای ما قصه کنید؟ زیرا خواندن کی بود مانند نشیند.

محترم با صره حامد زاده از نامه طولی تان یک نکته ریگ حکایت کوتاه را انتخاب کرده ام:

تحمل بهترین صفت است اما زنده می آن قدر کوتاه است که مجال تحمل را نمیدهد. همکار عزیز کاره سلجوقی از لیمه استقلال.

ما منتظر مطالب جالبی و بلاستیک بیچ تان هستیم - محترم بهران ابدالی از شما نامرزیبایی را مطلع کرده ام. شما هم بکشید همیشه اشعار زیباراهه مطالعه کنید (منتظر اشعار د پرتان هستیم - همکار خوب شایزه نوا

سروده (رخت سفر) تان بالاخره برای ما میسند از این که امکان نشر شما جوانان را ندارم خدا کند که رخت همگاری تان را از مجله برنجینید.

محترم احمد جانید شعری از خیرخانه به پاسخ سوال تان نزد یک بین عرض میدارم. ازین که تیل نیست گزارشگران ما نمیتوانند توسط پایسکل به خارج رفته هنرمندان و روزشکاران مشهور دنیا را ملاقات و همرایشان مباحثه نمایند از شما تشکر.

# از برای یک

## پروانه عاشق چرا شمع السلت

عشق پروانه به شمع که الهام بسیاری از شعرا مشرق زمین است و یک توضیح علمی بسوار ساده دارد. قاعدتاً پروانه ها هنگام پرواز در روز از نور خورشید به عنوان رهنما استفاده میکنند و پس پرواز آنها طوری است که به سمت اشعه خورشید یا زاویه ثابت و یکواخت به چشم شان برخورد نمیند. البته چون فاصله خورشید با پرواز بسیار زیاد و تقریباً در حکم بی نهایت است. حشره وون آن که مشکلی برایش

عشق پروانه به شمع که الهام بسیاری از شعرا مشرق زمین است و یک توضیح علمی بسوار ساده دارد. قاعدتاً پروانه ها هنگام پرواز در روز از نور خورشید به عنوان رهنما استفاده میکنند و پس پرواز آنها طوری است که به سمت اشعه خورشید یا زاویه ثابت و یکواخت به چشم شان برخورد نمیند. البته چون فاصله خورشید با پرواز بسیار زیاد و تقریباً در حکم بی نهایت است. حشره وون آن که مشکلی برایش

همکاران خوب مجله نجایی و صوفی نجایی از نورمحمد ناصینجا. از سخنان طلایی دوی ان ر نشر میکنم. منتظر سخنجان العالی تان هستیم. در تن نحیف میتوانید اندیشه های هنرزی مسکن گردید. یک ساعت زنده گنی با افتخار و شکوه به یک قرن گمنام زیستن می آرزو. دوستدار مجله مریسم غیبی کارمند وزارت آب و برق! میگویم تمام نظریات شمارا یک صد و یک فیصد عملی سازم. محترم سلطانه از زانگور زبان! این هم از نامه شما: از میخواستی به دروغ گردی بدی همیشه راست بگو هر وقت تصمیم گرفتید در راهی تردید را بپندید. همکار دایی عشیق الله سخن زاده.

شما حال این نهاد کردید ما قبل از پیشنهاد تان آنرا ر نظر گرفتیم و اینک صفحه سلام بچه ها و سلام دخترها همانست که میخواهید از شما تشکر. منتظر نظریات سازنده تان هستیم. محترم علی محمد احمد یار محصل بولیتخنیک کابل! ای کاش لطف و مهر بانی کرده تذکر میدادید که این فنزل زیبا نژاویده نه هنر کیمت!

دوستدار مجله فوزه سادات از لیمه محمود هوتکی: اگر از نزدیک بین پاسخهای جالب را انتظار دارم در نامه های آینده تان لطفاً سوالات جالب بطرحید. محترم مریسم غیبی کارمند وزارت آب و برق.

شعر بهاریه تان درستان برای ماریسد. نزدیک بین به شما مشوره میدهد که بعد از خواندن این سطور لطفاً آستین هارا بالا بزنید. مطالب زیستانی نوشته بفرستید. آن گاه بدین بها. نه بی نشر خواهد شد. همکار عزیز هنر فرم حاصل استیتوت طب کابل. فال تان را به فالبین مجله سپردیم. فال ببینید که نشر میشود یا خیر.

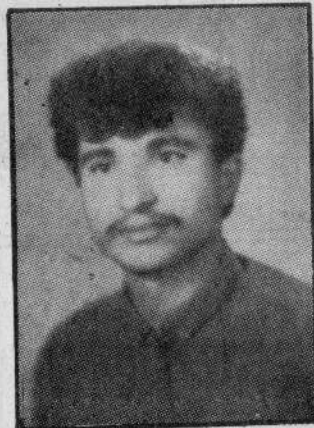
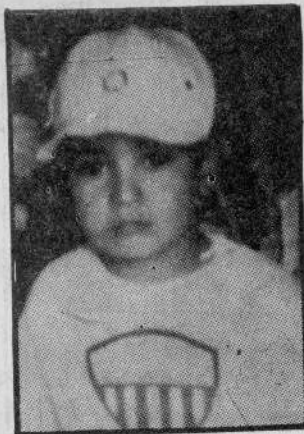
ارسالی: عبد القاسم سنکمن



# چرا هنگام صحبت تلفونی هار میگزیند؟

چرا هنگام صحبت تلفونی  
(هلو) میگویند ؟

نخستین کسی که به  
فرستادن یک پیام تلفونی  
توفیق حاصل کرد ، یک مرد  
مجارستانی به نام شیواد اربوش-  
کاش (در زبان مجاری (هالو)  
یعنی آه میشنوی ؟ گفت . و  
همین کلمه بود که به تدریج  
به (هالو) و بالاخره به  
(الو) تبدیل گردید . برای  
همیشه در صحبت تلفونی به  
کار رفت  
ارسالی : حیات الله زر-  
شی دولت زری



فرهاد جان علاقمند  
مجله سپا و ون

قیام الدین غوثی از جنگلک  
کابل از همکاران خوب و  
دایمی سپا و ون

— همکاران دایمی ظاهره  
قلندری و ناهید قلندری از شهر  
بلخمری !

دوستان عزیز ! قابل  
تشکر نیست . این وظیفه  
دورهین است . به همه حال  
از این نامه تان این نکته ها  
را برمیگزینم .

— نفرت و کینه هرگز به  
وسیله خود شرف نمی شود بلکه  
باعشق زوده میشود .  
(پورا)

— از دشمنی که با توجه و  
ستیز میکند ، هرگز هراس  
مکن از دوستانی که به تو  
تعلق میکنند سخت رحمت  
کن  
(ژانبل اوبرگون)

و در همین صفحه قلماطلس  
در مورد خواب داریم . از-  
شما به اندازه گله های تان  
تفکر و خواب شما خوش  
هنگام همیشه کی محبوب الله  
کوهستانی از ولایت پروان ازین  
که از راه دوری ، نامه ارسال  
کرده اید ، اینک از آن یک  
بیت را انتخاب کرده ، نشر  
میکم .

از وطن گنتم مسافر  
بی دایره راه بین  
سگم و روانه اند این  
بی وقاری راه بین  
همکاران ایی مجله عادل  
نروپ از شهر مزارشرف  
افسوس افسوس ، شما که استعداد  
خوبی در سرودن شعر دارید  
سالها کات خوبی در شعرید .  
شغردارم . به هرحال  
استعداد تان قابل آفرین  
پاد است ، آفتاب زنده کسی  
تان همیشه در وطن بهاد  
همکارحتی ضروری مجله  
لیلاسمات از بوختن بلخ  
از نامه ها پتان دورهین به  
اندازه سلیقه تان تشکر  
میکند مگره شرطان که نامه  
های آینده ، تان خالصی  
از وطن وطنز باشد .

# از دور

— محترم عبدالله باختروال  
محصل تخنیک نفت و گاز  
مزارشرف

گله های تان سر چقم دور  
بین . اما به سر گله های سرخ  
وسپز تان قسم که ما همیشه در-  
این صفحه از شما یاد کرده-  
ام . ولی این که شما متواتر  
شماره هارا تعقیب نکرده اید  
گناه نود یک بین و دورهین  
نست همین لحظه بالای میسر  
دورهین سه نامه شما چار  
زبانو نوشته است که در یکی  
آن گله در یکی آن عکس و  
در سوس هم مطلبی در مورد  
" خواب " نوشته اید . و پس  
تا ه سف باید عرض به دارم که  
این مطلب تان در همین شماره  
قابل چاپ نیست . زیرا در-  
صورت نشر صفحه خواب السود  
مشود یعنی در همین شماره

همکار خوب ما ناخوشه  
چین از سوالی اند خوروی  
امید وارم در نامه های آینده  
تان چیزی برای جیدن وجود  
داشته باشد .

— محترم روحگل افشار  
از بلخمری !

دورهین به سرزند یک  
بین قسم خورد که نامه تان  
نرسیده . و اگر رسیده ، مطلب  
تان تکراری بوده ، در غیر آن  
ما به اساس نیت از تمام عزیزان  
و دوستان مجله را که لطف  
کرده مطلب میفرستند ، به نشر  
میوسانیم ، اگر باورند ارسال  
استحان شرط است .

محترم محمد حسین هنر  
بازار حصه دم خیرخان ولایت  
چوزجان نامه تان جالب بود  
آدرمر تان جالب بود ، سو-  
الات تان هم جالب بود .  
ولی افسوس افسوس که دورهین  
خط خوانای تان را خوانده  
نتوانست .

# بهرینه روز

وقاحت گفت مرا با شاه  
و اشتیاقات بیارید  
ردالت گفت مرا با خلعت  
فضیلت افشارید  
خیالت گفت نتاج امانت بر  
سرس نهید  
ظلمت گفت از جور عدالت بر در  
سرام باورید  
تکرر گفت برآیه زهر تراصع  
سها کسی که  
حق درین میان گفت : مرا برهنه  
گدا رید و سوزای بی برین  
میته بد من از ره کسی  
شرمسار نیست  
ارسالی :  
رحمت الله رضایان بلخمری



# حل کنید و جایزه بگیرید

گردآوری و تنظیم از لطیفه (سیدی)

سبک‌دلان

شا



پندرسین

ها

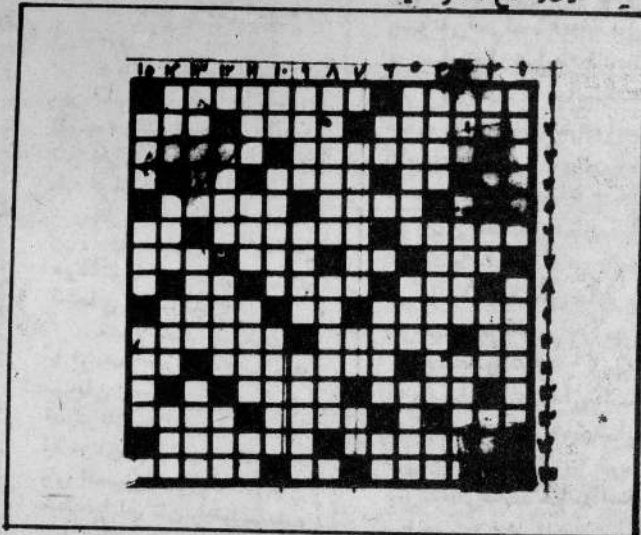
میروی :

- ۱- کاشف گردش زمین - ترک کردن است و در جنگ آتش بس را گویند .
- ۲- همان عشق است - ایضا پاهوروت - پایتخت اروپا می عمله ایست دز حساب .
- ۳- ضعیف و ناتوان - برای مهت می خوانند - آرزوست و کمال مطلوب .
- ۴- مردی سوار بر اسب مجله ایست در شهر کهنه چهار و اشیا .
- ۵- خوکان را عرب گویند قرض که در ازترین شب سال .
- ۶- از بازمانده گان هتلمی که زندانی شد - السنه جمع آنست - حرف دهم الفبای آلمانی .
- ۷- بنای عشق درهندستان پایه حیات مقدار عمر .
- ۸- امر خارق العاده ایکه از کسی دیده شود - مقنا طیس .
- ۹- حمام آن معروف است نصیب و بهره و هم قسمت کننده را گویند - می آموزاند
- ۱۰- حرص و طبع - در را

به ان اشترین می گویند - منزل برای آنست .

- ۱۱- مادر اصطلاهی - اگر "ها" میداشت نام یکس از اشد ما رفروغ فرخزاد میشد .
  - ساده است و خلاف مرکب حرارت غیر عادی بدن .
  - ۱۲- مقصود و خواسته شده از قهرمانان شاهنامه - و سهله کار همزم شکن .
  - ۱۳- مداین جمع آنست پایتخت چکوسلواکیا - علف و نبات .
  - ۱۴- اولین پادشاه افغان - نستان - از مالک عربی دارایی و کالا - از انطرف خورشید است .
  - ۱۵- خو گرفتن - از فلزات پشت آب آن بیل بگیر .
- افقی :

- ۱- میله آن معروف است علم طبقه بندی اجسام حبه .
- ۲- داستان وقسه را گویند که رچه - خونها .
- ۳- اولی تنهات و دو می درگاه را گویند "دوکلمه" خر بظه که دران پولس میزند



- ۴- شما به لسان بیگانه فیلسوف حیوانات - روم و - پندیده گی - نصف رندی .
- ۵- همنش صابون - جدا جدا نیست - قساد است و فنا .
- ۶- بلبل داستان آنست با تکرار حرف آخر - قناعت کرد است .
- از خنرات ناقل مکروب در - پختو .
- ۷- رسوا کردن و دریدن پرده رحمت الله علیه - گرم نیست بصحت و اندرز .
- ۸- تیز ورنده - همنشمن آستر - تکرار یک حرف .
- ۹- از پیشاوند ها است خندان و خنده روز را گویند .
- ۱۰- شخص سوم بفرد - شوخ در روز با چراغ بدنالش بود نجات یافته است و تخلص یکی از هنرمندان گروه گل سخ .
- ۱۱- داستان و افسانه پها میریکه پسرش چاه زمزم را پدید آورد - عشق به لسان بیگانه .
- ۱۲- مرهون و گروگنداشته شده - هر چیز گمتر ندسی را گویند .
- ۱۳- وظیفه معده - رفیق و دوست در اردو - مکرر .
- ۱۴- خلفای آن معروف است تکرار آن را گناه پنداشته اند .
- ۱۵- جمع شهره تخم - مسکه و امثال آنرا گویند - ازجا - لات دریا - هم صحبت رای در کلیله و دمنه .

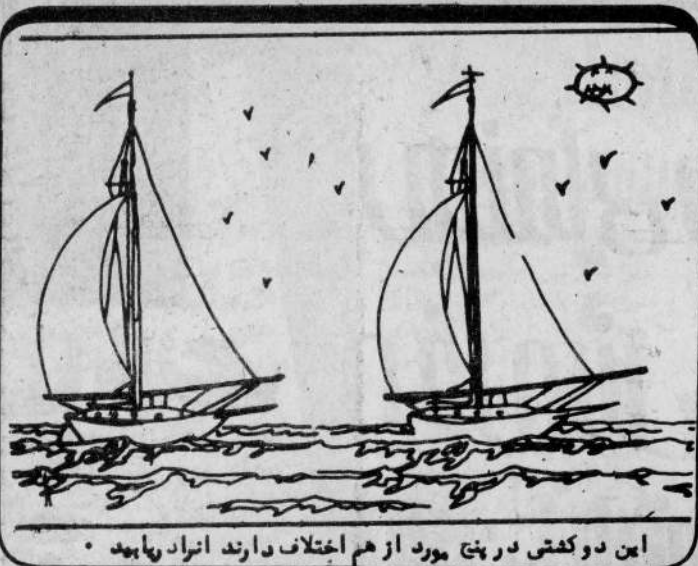
طرح جدول از : بیگانه



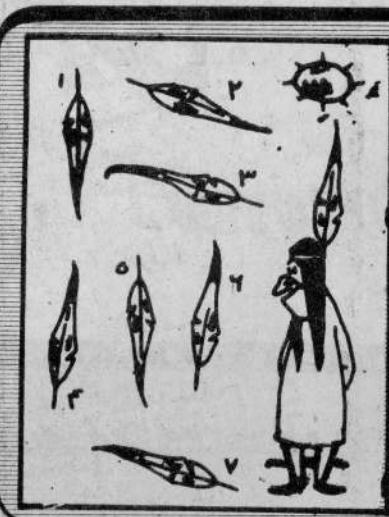
# پایخ بدهید و جایزه بگیرید

شماره مطالعه فراوانی

- خربکس اثر کدام نویسنده است و محتوای آن از کدام موضوع بحث می کند ؟
- شب چراغ اثر کدام نویسنده است ؟
- نویسنده کتاب و موش ها کوش دارند کشت و مطالب آن روی کدام موضوع مچرخد ؟
- جلوه های زیبایی در هنر مربوط به کدام نویسنده کشور است و پیرامون کدام موضوعات معلومات آرایه میدارد ؟
- مر برای مچ مجموعه طنزی کدام طنز نویس کشور است ؟
- داستان درز دیوار روی کدام موضوع نگاشته شده است و در ضمن نویسنده آن کیست ؟
- و افتاب نمیرود مجموعه شعری کدام شاعر معاصر کشور است ؟
- گزارنده مجموعه قصه های اسطوره شهادت به دری مر- مربوط به کدام شاعر کشور است ؟



این دو کشتی در پنج مورد از هم اختلاف دارند انفرادی بایند .



در میان این برگها  
کدام پرمانند است  
که بر سر این شخص  
دیدار شود ؟

مصراع اشعار  
شاعر تو انا مولانا  
بلخ را تکمیل نمایند

- تو هنوز ناپیدی توجمال -  
خوندیدی  
سحری چو ..... برای
- حق ترا از جهت .....  
آوردت  
فتنه و ثور قیامت نکسی به -  
چس کسسی
- بالله که شهر به تو مراحس می -  
شود  
..... و بهایانم ارزوست
- چو غلام ..... به طریقه  
ترجمانی  
به نهان از او بهرم به شما -  
جواب گویم
- ..... فلك زهر به آورد شب -  
و روز  
من شکراند و شکراند و شکراند  
شکرم

اداره مجله سبادون برای برنده گان این صفحه  
جایزه های عالی در نظر دارد .  
در هر شماره برای سه برنده تحلیف متمناز داده میشود جایزه  
های این شماره کتابچه های پس انداز بانک ملی فغان  
در نظر گرفته شده که ریاست بانک ملی با صمیمیت  
ببسترش مقرر داده است .

## برنده این شماره

محترم ژلا نوری محصل سال اول پوهنشی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون تابل ، که همیشه با مجله دوست داشتی خوشش -  
سباوون همکاری دارد ، باحل جدول سرگرمهای مجله تو -  
نست جایزه بی این صفحه را که یک جلد کتابچه پس انداز بانک ملی است نصیب کرد . که ما با صمیمیت این تحفه را به وی تقدیم نمود و اظهار سپاس مینماییم .





# رهنمایی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتور

## رهنمای مساعلات

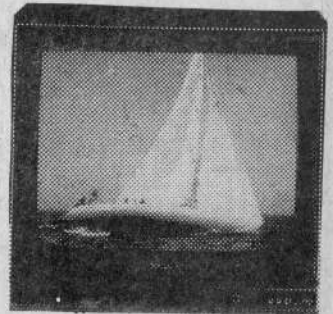
## روح الله تقیری

### آدرس:

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب  
متصل مسجد جامع شیرپور  
تلفون ۳۲۵۲۹

## فروشگاه فلیس دلیات

فروشگاه دلیات شیک ترین اجناس  
را از مشهورترین کمپنی های جهان با تنوع و دورد  
نموده و به ارشاد شما عرضه می کند.



توزیع کننده فلیس اتوماتیک ریپورت کنترل دلد - سایز های مختلف با یک سال  
گارانتی، دیر دوکت شارپ چاپر مدل VC-M730E اتوماتیک دلد از قیمت عالی سیستم  
ریپورت کنترل دلد، اقام رادیو کت، اتوموبیل اتوماتیک فلیس، بادبک سرسبز، توزیع کننده اسفنج و...  
۱۱۵۲۰ رنج ساید سفید رنگت اتحاد شمدر. آدرس: مقابل نایب الدی کابل محمد جان خان ۱۱



# دستورات محبت



فاندر دوشنبه و شنبه روز غیره می فرمایند تا روز در دستورات محبت برگزار  
 نماید. دستورات محبت با محبت و ایثار و شکر و طهارت و غیره میسر گردد و خوب  
 رعایت کند. در بهمان حال و غیره میسر گردد و خوب رعایت  
 نماید. دستورات محبت هر روز از ساعت ۱۱:۳۰ تا ۲ ظهر  
 برگزار میگردد. تا ساعت ۱۱:۳۰ در خدمت همشهریان است  
 که در منزل جاده میوند تقابل است. قصد پرچم سرخ است ۲۵۷۶۶

اگر قصد سفر دارید  
 در بسته های خمیله آرام  
 دست تریج ۳۰۳ سفر  
 کنید.



بازار کبک پنجشنبه ریس شمارا  
 از کابل به پهنجری بستمنگان  
 و هزار شریف مع الخیر میرساند  
 آدرس: کابل - ساحه واقفانان و پل خشتی

سفر  
 بازار کبک  
 پنجشنبه

تلفون ۲۱۷۸۴



ضرورت نیست هر کار را بجز در  
خوش انجام دهید . در زندگی  
کی باید این حقیقت را در نظر  
بگیرید که خوبی و بدی ، زشتی  
و زیبایی مانند روشنی و تاریکی  
وجود پیدا می کند و لذا شما درین  
میان به ارزش نیکی ها پی برید  
درین روزها ملاقات مهمی در  
پیش رو دارید که در سرنوشت  
عشقیشان تاثیر دارد . از  
خود مواظبت داشته باشید .

### تور

میگویند برد و باری در آسمان  
پس را باز میکند . توجه داشته  
باشید ، مقاومت شما موجب میشود  
که شما در برابر دشوار تر شدن  
مشکلات زندگی پیروز شوید .  
به عشق باورتان را نگهدارید  
به زودی یکی از بزرگترین آرزو  
هایتان برآورده میگردد .

### چون

توانایی در دانایی است  
ازین سبب سعی کنید در باره  
آنچه که با آن سروکار دارید  
گاهی داشته باشید . قضا  
وت عجلانه برایتان درد سر  
های زیاد خلق میکند مخصوص  
صا از نظر وجدانی ناراحتی  
هایی شما را سرگچه خواهد  
ساخت . بگذارید شما را دوست  
داشته باشند این احساس  
خوبی است .



میگویند قول مردان چنان  
دارد . سعی کنید به قول  
خود ایستاده باشید همچنانکه  
شما از آدم های دور و فریبگر  
خوشتان نمی آید دیگران نیز  
این صفت را در شما دوستی  
ندارند . به ملاقات دوستی  
مهرورید که برایتان خیلی خوب  
شایند است . توجه کنید که  
درین روز مواظب صحت تن  
باشید .

### سبزه

دست سرنوشت همیشه میتواند  
ند یا انسان بازی کند اما آرا  
ده قوی میتواند انسان را از  
موده ساخته و از مصایب هراس  
نکند به زودی شما احوال  
خوشی مبرسد و شما یکی از  
دوستان دیرینتان را ملاقات  
خواهید کرد . در تصمیم  
گیریتان عجله نکنید همیشه  
احتیاط را در زندگی جاری  
راحت کنید .

عاقل آنچه را میدانند میگویند  
و نادان آنچه را نمیدانند میگویند  
ید ، ازین سبب از اطرافیانسی  
که شما را با حرف های جور و  
ناجور ناراحت می سازند آزرده  
نباشید بلکه فکر کنید هر کس  
نظر خود را در  
نامه بی به شما میرسد که  
میتواند در سرنوشت عشق شما  
اثر بگذارد . به دیدار عزیزان  
تان بروید چون آنها به شما  
نیاز دارند .

### اگر دوستی عمل است او را

نخور ، ضرورت نیست که محبت  
و صمیمیت دوستان تان را مورد  
استفاده سوء قرار دهید یا  
تا مل در مورد سرنوشت خود با  
اعضای خانواده تان تصمیم  
بگیرید مخصوصا در تصمیم برای  
ازدواج خود را با مشغولیت  
های تان راحت نکنند بهیچتر ازین  
ناراحت نسازید . موسیقی  
میتواند شما را راحت نگه دارد

میگویند مصیبت دم دارد و  
یک بدبختی به بدبختی دیگر  
دست میدهد اما با این هم  
سلسله بدبختی ها بس یار دراز  
نیست شجاعت شما میتواند آنرا  
کوتاه سازد اعتماد کنید و نسبت  
به آنکه باور دارید مظنون نباشید  
شاید . او نیز علاقمند و عاشق  
شماست فقط باید او را درک  
کنید .

بسیاری هادر جستجوی عشق  
بودند اما خود را کم کردند  
و آنچه را که میخواستند نیافتند  
زیرا اراده شان قوی نبود . شما  
میتوانید عاقلانه تر بیاندیشید  
ممکن است درک شما احساساتی  
باشد . دوستان خوب را در  
روزهای بد آزمایش کنید .  
کینه نسبت به عزیزان تان در  
درا نگیرید .

میگویند نگذار زیانت گسوی  
ترا قطع کنده انمان میتواند  
خیلی تند و خیلی زشت حرف  
بزند اما زشت صحبت کردن  
مفید نیست . با صمیمیت به  
دیدار کسی بروید که همیشه  
منتظر شماست . مواظب باشید  
که در دام فریب و اغوی ذهن  
خود نیفتید .

چرا از روی صمیمیت نمی پند  
یرید که او شما را دوست دارد .  
اعتماد او را جلب کنید و خود  
را از افکار باطل برهانید  
انتظار تلخ است اما میتواند  
برای شما اهمیت آنچه را آرزو  
دارید برجسته سازد آرزوی  
او ناراحت نباشید به زودی  
خوشحالی بزرگ به سراغ شما  
میرسد .



# موتورهای انصاری وات



آهسته آهسته حفظ کنید، هر وقت تکیه در موتور هستی.  
 ریاضات و آموزش، الگا، ماسکیوچ مدل ۱۹۹۰ احسار کم لایر؟  
 موتورهای الگا، ماسکیوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه وارد نمود است.

شما از نمایندگی این موتورها در چهارراه انصاری شهرنودین کنید  
 و موتورده خواه تا برا بارتک مورد پسند انتخاب کنید. همچنان موتورفروشی  
 انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و یک هیای  
 مختلف النوع را بدستور دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط  
 سهل موتورمورد ضرورت خویش را دستیاب شوند.

که سر لا بار دیگر بخاطر داشته باشد.

تلفون ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنودین



ADKU  
 مسلسل  
 05  
 350  
 22 ص  
 v4 1 n4



پیک شکر بزرگ  
 در فروشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ  
 افغان

معافلی خوشی تان در دستورا  
 فروشگاه بزرگ افغان بزرگ  
 نماینده ناخاطره آن همیشه باشد  
 همانند  
 وقت را بزرگ کنید

شما می توانید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان را بپوشید  
 و در صورتی که شما در خارج از کشور هستید می توانید به صورت آنلاین سفارش دهید



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**